

مطالعات سبک شناختی قرآن کریم

بهار و تابستان ۱۳۹۹ / شایا: ۵۷۱۴-۳۶۴۵
شاپای الکترونیکی: ۶۰۳۵ - ۳۶۷۶

سال سوم، شماره دوم، پیاپی ۶

تحلیل گفتمان قرآن کریم در حسنات و اعمال صالح

خدیدجه احمدی بیغش

واکاوی سبک شناسانه سوره قلم

عباس اقبالی، سعیده حسن شاهمی

روش موضوع یابی در سؤر آغاز شده با سوگند: مطالعه موردی در سوره طور

جواد سلمان زاده

سبک شناسی زیباشناختی ادبی در جزء سی قرآن کریم

حسن علی شربتدار

نگاهی به مؤلفه های اعجاز قرآن از دیدگاه معتزله

جمال طالبی قره قشلاقی

پژوهشی در آواشناسی و ساختارهای صرفی و نحوی و بلاغی سوره تکویر

محمد فراهانی، مهدی داودی نسب

تحلیل سبک شناسی سوره نجم

حسین مهتدی، زهرا رنجبر

سبک شناسی سوره البلد (سطح آوایی، واژگانی، نحوی)

وحید میرزایی، علیرضا شیخی، حجت رنجی

سبک زبانی قرآن در گزاره های اخلاقی

سید محمد نقیب، اکرم سادات سیدی

خوانش داستان های قرآن کریم از منظر ترمینولوژی ادبیات داستانی

هادی ولی پور قره قیه؛ احمد جولایی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دوفصلنامه مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم

سال سوم، شماره دوم / پیاپی: ۶ / بهار و تابستان ۱۳۹۹

صاحب امتیاز: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
دانشکده علوم قرآنی خوی

مدیرمسئول: دکتر عسگر بابازاده اقدم
(استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم)

سرمدیر: دکتر خلیل پروینی
(استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس)

مدیر داخلی: دکتر حسین خانی کلفای
(استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم)

ویراستار فارسی: دکتر نوروز امینی - فاطمه فیرورقی

ویراستار انگلیسی: بهزاد اوجاقی

کارشناس اجرایی: شادی حسنلو

طراحی و صفحه‌آرایی: مؤسسه فرهنگی هنری سخن‌آرا

نشانی دفتر مجله: خوی، انتهای بلوار امام صادق (ع)

دانشکده علوم قرآنی خوی کدپستی: ۸۳۳۱۴ - ۵۸۱۶۷

تلفن: ۰۴۴ - ۳۶۳۳۹۸۲۱ داورنگار: ۳۶۳۳۹۸۲۲ - ۰۴۴

style.quran.ac.ir

هیئت تحریریه:

- ✧ خلیل پروینی
استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس؛
- ✧ عبدالاحد غیبی
استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان؛
- ✧ مرتضی قائمی
استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا همدان؛
- ✧ سیدمهدی مسبوق
استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا همدان؛
- ✧ زهره اخوان مقدم
دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم؛
- ✧ رضا امانی
دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم؛
- ✧ علی حاجی خانی
دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس؛
- ✧ امیر مقدم متقی
دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد؛
- ✧ علیرضا نظری
دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین؛

مشاوران علمی:

- ✧ دکتر غیبی، عبدالاحد
- ✧ دکتر اخوان مقدم، زهره
- ✧ دکتر تک تبار فیروزجائی، حسین
- ✧ دکتر نظری، علی رضا
- ✧ دکتر بابازاده اقدم، عسگر
- ✧ دکتر خانی کلقای، حسین
- ✧ دکتر صادقی مزیدی، مجید
- ✧ دکتر نامداری، ابراهیم

شیوه‌نامه نگارش و چگونگی پذیرش مقاله

۱- شرایط علمی:

- این مجله به تازه‌های حاصل از پژوهش‌های علمی در موضوعات و محورهای مجله اختصاص دارد.
- مقاله دارای اصالت و نوآوری باشد.
- در نگارش مقاله روش تحقیق علمی رعایت و از منابع معتبر و اصیل استفاده شود.
- هر مقاله شامل چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، متن اصلی و نتیجه‌گیری باشد.

۲- نحوه بررسی مقاله:

- مقاله‌های رسیده، نخست توسط هیئت تحریریه مورد بررسی قرار خواهند گرفت و در صورتی که با خط مشی مجله مناسب تشخیص داده شوند، به منظور ارزیابی برای داوران متخصص و صاحب‌نظر فرستاده خواهند شد.
- برای حفظ بی‌طرفی، نام نویسندگان از مقاله حذف می‌گردد. پس از وصول دیدگاه‌های داوران، نتایج واصله در هیئت تحریریه مطرح می‌گردد و در صورت کسب امتیازات کافی، مقاله برای چاپ پذیرفته می‌شود.
- هیئت تحریریه در پذیرش، رد و ویرایش مقاله‌ها آزاد است.

۳- شیوه نامه نگارش مقاله:

* شیوه تنظیم مقاله:

- عنوان مقاله کوتاه و گویای محتوای مقاله باشد.
- در صفحه ای جداگانه نام و نام خانوادگی، رتبه دانشگاهی، دانشگاه محل خدمت، آدرس دانشگاه، شماره تلفن و پست الکترونیکی نویسنده (نویسندگان) قید گردد.
- چکیده حداکثر دارای ۱۵۰ واژه (۱۰ خط) و دربر دارنده عنوان و موضوع مقاله، روش تحقیق و مهم‌ترین نتایج باشد.
- کلیدواژه‌ها: حداکثر تا ۷ واژه از میان کلماتی که نقش نمایه و فهرست را ایفا می‌کنند و کار جستجوی الکترونیکی را آسان می‌سازند، انتخاب شود.
- مقدمه شامل بیان مسئله، اهمیت و ضرورت، سؤالات، فرضیات، پیشینه، روش و نتایج تحقیق می‌باشد و خواننده را برای ورود به بحث اصلی آماده سازد.
- در متن اصلی نویسنده به طرح موضوع و تحلیل آن می‌پردازد.
- مقاله باید شامل نتیجه‌گیری باشد.

- پی‌نوشت و توضیحات اضافی در انتهای مقاله می‌آید.
- کتاب‌نامه
- * نحوه تنظیم ارجاعات
- ارجاعات در متن مقاله بین پرانتز به صورت (نام خانوادگی مؤلف، سال انتشار: شماره صفحه یا شماره جلد/صفحه) نوشته شود.
- اگر ارجاع بعدی بلافاصله به همان مأخذ باشد از (همان: شماره جلد/صفحه) و اگر به مأخذ دیگری از همان نویسنده باشد (همو، سال انتشار: صفحه) استفاده شود.
- * منابع مورد استفاده در متن، در پایان مقاله و بر اساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی یا نام مشهور نویسنده (نویسندگان) به شرح زیر آورده شود:
- کتب: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار): «نام کتاب»، نام مترجم، محل انتشار: نام ناشر، شماره چاپ.
- مجلات: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار): «عنوان مقاله»، نام نشریه، دوره نشریه، شماره صفحات مقاله.
- مجموعه مقالات یا دایره المعارف‌ها: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار): «عنوان مقاله»، نام کتاب، نام ویراستار، محل انتشار: نام ناشر، شماره چاپ، شماره جلد، شماره صفحات مقاله.
- سایت‌های اینترنتی: نام خانوادگی نویسنده، نام (آخرین تاریخ و زمان تجدیدنظر در پایگاه اینترنتی): «عنوان و موضوع»، نام و آدرس سایت اینترنتی.
- در مواردی که مطلبی عیناً از منبعی نقل می‌شود، ابتدا و انتهای مطلب، گیومه («») قرار داده شود. نقل به مضمون نیازی به درج گیومه ندارد.
- مقاله باید حداکثر در ۲۰ صفحه^{۲۳} سطری تنظیم شود.
- رعایت دستور خط فارسی مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی الزامی است.
- شکل لاتینی نام‌های خاص و واژه‌های تخصصی و ترکیبات خارجی با ذکر شماره در یادداشت‌ها درج شود.
- آدرس آیات قرآن بلافاصله پس از آیه و پیش از ترجمه آن، درون متن ذکر شود.
- عناوین (تیترها) با روش شماره‌گذاری عددی و ترتیب اعداد در عناوین فرعی مثل حروف از راست به چپ تنظیم شود.
- مقاله در کاغذ A4 با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها، در محیط ورد ۲۰۰۷، متن مقاله با قلم B Lotus 13، عربی NoorLotus 13، لاتین TimesNewRoman 10 و یادداشت‌ها و کتابنامه B Lotus 12 حروفچینی شود.

- ترجمه انگلیسی عنوان مقاله، چکیده و کلیدواژه‌ها همراه مقاله ارسال گردد.

۴- شرایط پذیرش اولیه:

- مقاله باید دارای شرایط بند دوم (شرایط علمی) باشد و بر اساس بند چهارم (شرایط نگارش مقاله) تنظیم گردد و از طریق ایمیل khoy.journal@gmail.com ارسال گردد.

- مقالات مستخرج از پایان‌نامه باید تأیید استاد راهنما را به همراه داشته باشد و نام استاد نیز در مقاله ذکر شود.

- نویسنده باید تعهد نماید که مقاله خود را هم‌زمان برای مجله دیگری ارسال نکرده باشد و تا زمانی که تکلیف آن در دو فصل‌نامه «مطالعات سبک شناختی قرآن کریم» مشخص نشده است، آن را برای دیگر مجلات ارسال نکند.

- مسئولیت صحت یا سقم مطالب مقاله از جهت علمی و حقوقی به عهده نویسنده است.

فهرست

- تحلیل گفتمان قرآن کریم در حسنات و اعمال صالح
 * خدیجه احمدی بیغش ۹
- واکاوی سبک‌شناسانه سوره قلم
 * عباس اقبالی، سعیده حسن‌شاهی ۲۳
- روش موضوع‌یابی در سُوْر آغازشده با سوگند؛ مطالعه موردی در سوره طور
 * جواد سلمان‌زاده ۳۸
- سبک‌شناسی زیباشناختی ادبی در جزء سی قرآن کریم
 * حسن علی شربتدار ۵۶
- نگاهی به مؤلفه‌های اعجاز قرآن از دیدگاه معتزله
 * جمال طالبی قره قشلاقی ۷۳
- پژوهشی در آواشناسی و ساختارهای صرفی و نحوی و بلاغی سوره تکویر
 * محمد فراهانی، مهدی داودی نسب ۸۶
- تحلیل سبک‌شناسی سوره نجم
 * حسین مهتدی، زهرا رنجبر ۱۰۳
- سبک‌شناسی سوره البلد (سطح آوایی، واژگانی، نحوی)
 * وحید میرزایی، علیرضا شیخی، حجت رنجی ۱۲۱
- سبک‌شناسی قرآن در گزاره‌های اخلاقی
 * سید محمد نقیب، اکرم سادات سیدی ۱۴۰
- خوانش داستان‌های قرآن کریم از منظر ترمینولوژی ادبیات داستانی
 * هادی ولی پور قره قیه؛ احمد جولایی ۱۶۱
- چکیده انگلیسی مقالات
 * بهزاد اوجاکی ۱۸۸

تحلیل گفتمان قرآن کریم در حسنات و اعمال صالح

(تاریخ دریافت: ۹۹/۰۷/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۹/۳۰)

خدیجه احمدی بیغش^۱

چکیده

اعمال انسان، موجب سعادت و شقاوت او در دنیا و آخرت می‌شود و چون انسان زندگی ابدی در پیش دارد، چگونگی عمل او در دنیا و فراهم آوردن توشه برای آخرتش، حائز اهمیت است. قرآن برای نظام‌مند کردن ذهن مخاطب و ایجاد تحول در اندیشه او از شبکه معنایی بهره گرفته است. در پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی، به تحلیل گفتمان قرآن در تفاوت حسنات و اعمال صالح پرداخته شده است. بررسی حوزه معنایی حسنات و اعمال صالح در قرآن و دلالت آنها بر معانی و مصادیق متعدد نشان می‌دهد، حسنات به دلیل دامنه گسترده آن، عام بوده و حتی اعمال صالح و ثواب را نیز شامل می‌شود، در حالی که برعکس آن ممکن نیست؛ یعنی تنها برخی از حسنات، عمل صالح محسوب می‌شوند. **واژگان کلیدی:** گفتمان قرآن، حسنات، اعمال صالح.

۱. مقدمه

از ضرورت‌های مهم در پژوهش‌های دینی، به‌کارگیری دانش‌ها و ابزار جدیدی است که در سایه آن دریچه‌ای جدید به فهم متون دینی باز شود و نوعی تدبیر روشمند در آیات الهی و زمینه‌ای برای دستیابی به معانی و نکات نهفته در آیات فراهم آید. قرآن کریم نیز پیوسته بر تدبیر در آیات تأکید دارد: ﴿كُنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكًا لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (ص/۲۹) با مطالعه گفتمان قرآن، شبکه‌ای منسجم از معانی یافت می‌شود که در آن، آیات به کمک یکدیگر تبیین و مجموع آیات در کنار یکدیگر ما را به فهم دقیق‌تر می‌رسانند. از میان حوزه‌های معنایی متعدد در قرآن، حوزه معنایی حسنات و اعمال صالح، محور پژوهش حاضر است. ضرورت پرداختن به موضوع حاضر به آن دلیل است که در بخش گسترده‌ای از آیات قرآن به «اعمال» انسان پرداخته شده است و از آنجا که اعمال انسان پس از مرگ،

دست‌مایه معیشت او خواهد بود (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۵، ۲۰۱) و اصل داوری در قیامت برای ارائه اعمال انسان (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸: ۸، ۳۹۷) است، لذا پرداختن به این مقوله اهمیت بسیار دارد.

واژه‌های «حسنه» و «صالح» به لحاظ ریشه لغوی، موارد استعمال و مصادیق با یکدیگر تفاوت دارند. «حسنه» نعمت مطلوب و شادکننده‌ای را گویند که به انسان می‌رسد و در قرآن کریم، گاه به معنای عام آمده که شامل هر کار نیکی می‌شود و عمل صالح یکی از مصادیق و نتایج آن است. گاه نیز بالعکس حسنه، به معنای ثواب و نتیجه عمل صالح آمده است. در آیات و روایات، گاه به هر کار خوبی حسنات گویند که در این صورت عمل صالح یکی از مصادیق حسنات است. گاه نیز حسنات به معنای ثواب آمده است. در این پژوهش به منظور بیان تفاوت معنای میان حسنات و اعمال صالح در تحلیل گفتمان قرآن کریم، ابتدا به مفهوم عمل و فعل اشاره و حوزه‌های معنایی حسنات و عمل صالح مشخص و سپس مصادیق حسنات و اعمال صالح از دیدگاه قرآن کریم مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته است.

۲. پیشینه تحقیق

یکی از آموزه‌های مهم در قرآن کریم، توجه به اعمال صالح و حسنات است و ائمه معصوم (علیهم السلام) در روایات خود بسیار بدان‌ها پرداخته و سعادت دنیا و آخرت را در گرو کسب این اعمال دانسته‌اند. در این عرصه تحقیقات مختلفی انجام گرفته است که برخی از آنها عبارت‌ند از:

۱- مقاله «عمل صالح از منظر قرآن کریم»، اثر کامران ایزدی مبارکه، نشریه ایحا، ۱۳۹۱، که رابطه عمل صالح با ایمان، آثار عمل صالح و مقتضیات و موانع عمل صالح را بررسی کرده است.

۲- مقاله «نگاهی به عمل صالح از دیدگاه قرآن»، اثر سید مهدی حسینی عربی، نشریه رسالت، ۱۳۸۵، که اعمال صالح را از دیدگاه قرآن بیان داشته است.

۳- مقاله «موانع ایمان و عمل صالح در قرآن»، اثر محمدهادی سجادی، مجله طوبی، ۱۳۸۵، که موانع ایمان و عمل صالح را بر شمرده است.

۴- مقاله «رابطه ایمان و عمل صالح»، اثر صدیقه افتاده، نشریه کیهان، ۱۳۸۶، که به رابطه ایمان در انجام عمل صالح پرداخته است.

۵- مقاله «مفهوم عمل صالح در نظام اخلاقی قرآن»، اثر سید حسین محمدجعفری، مجله سفینه، ۱۳۸۹، که عمل صالح را در نظام اخلاقی مفهوم‌شناسی کرده است.

۶- پایان‌نامه عمل صالح در قرآن و حدیث، اثر حسین صادقی، ۱۳۷۷، که مصادیق عمل صالح را از دیدگاه قرآن و حدیث معرفی کرده است.

۷- پایان نامه عمل صالح و پیامدهای آن در قرآن، اثر علی اکبر امیراحمدی، ۱۳۷۷، که اثرات عمل صالح در قرآن را بیان کرده است.

۸- پایان نامه حیات طیبه در پرتو ایمان و عمل صالح، اثر طاهره ماهروزاده، ۱۳۸۴، که اثرات ایمان و عمل صالح را در سعادت‌مندی انسان مورد بررسی قرار داده است.

۹- پایان نامه حقیقت ایمان و عمل صالح و رابطه آن دو با ولایت، اثر حسین جعفری، ۱۳۸۵، که اثرات ایمان و عمل صالح را در ولایت‌پذیری انسان مورد بررسی قرار داده است.

۱۰- پایان نامه بنیادهای عمل صالح از دیدگاه آیات و روایات، اثر اعظم ابراهیمی، ۱۳۸۶، که علل انگیزشی انجام اعمال صالح از دیدگاه قرآن و حدیث را بررسی کرده است.

در تحقیقاتی که تاکنون در این زمینه انجام گرفته، عمل صالح در قرآن مورد توجه قرار گرفته است، اما تحقیقی که تحلیل گفتمان قرآن در بیان معناشناسی حسنات و اعمال صالح را مورد توجه قرار داده باشد، یافت نشد. لذا این پژوهش درصدد است تا به شکلی گسترده‌تر، این موضوع را مورد ارزیابی قرار دهد.

۳. واژه «عمل» و «فعل»

دو واژه «عمل» و «فعل» از کلیدواژه‌های مهم در حیطه اعمال به شمار می‌آیند. *عَمَلٌ*، هر فعل و کاری است که با قصد از انسان سر زند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۸۷) مصطفوی بر این عقیده است که به تحقق فعل در خارج، «عمل» گفته می‌شود؛ به عبارت دیگر، به تحقق حالات باطنی با قصد و اختیار در خارج، «عمل» اطلاق می‌شود. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۸، ۲۷۳) برخی، اصل «عَمَلٌ» را در لغت «دوؤب» به معنای کوشش و نیز خسته شدن در کار ذکر کرده‌اند. (عسکری، ۱۴۱۸: ۱۲۷)

اما *فِعْلٌ*، در لغت به معنای انجام‌دادن (کار) است. وقوع خارجی فعل را عمل گویند. فعلی نفسه متصف به مدح و ذم نیست، بلکه تابع خصوصیات متعلق خویش است تا فعل معروف یا فعل منکر شناخته شود. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۹، ۱۲۷) «عمل»، اخصّ از «فعل» است؛ زیرا «فعل» گاهی درباره حیوانات و جمادات نیز به کار می‌رود، در حالی که واژه «عمل» درباره انسان و ناشی از قصد و اراده اوست. همچنین آنچه سبب تمایز فعل از عمل می‌شود، مؤلفه قصد و اراده‌ای است که در عمل وجود دارد. در قرآن هر عمل و فعلی تابع خصوصیات است. واژه‌هایی چون *حَسَنٌ*، *خَیْرٌ*، *صَالِحٌ* و *بِرٌّ* از توصیفات است که درباره اعمال به کار رفته است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲، ۵۱۶؛ مصطفوی، ۱۴۳۰: ۶، ۳۲۲)

۴. مفهوم «حسنت» در قرآن

حسنت، از جمله واژگانی است که برای مفهوم‌سازی اعمال در قرآن از آن بهره گرفته شده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مَثَلِهَا﴾ (انعام/۱۶۰) و ﴿مَنْ جَاءَ

بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا» (قصص/۸۴؛ نمل/۸۹) از وصف «حسنة» برای عمل نیک بهره گرفته شده است. این واژه از ریشه «حسن» و در مقابل سیئی و قبیح قرار دارد و به معنای زیبایی و نکویی آمده است. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲، ۲۵۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۳۵) تعبیر حسنه و حسنات در قرآن تنها و بدون همراهی با عمل و فعل به کار رفته است و شاهد ترکیب ایمان و عمل حسن نیستیم. این مطلب نشان‌دهنده آن است که تعبیر حسنه و حسنات کاربردهای عام‌تری نسبت به عمل صالح دارند. همراهی جاء و حسنه در آیات مزبور، عملی است که انسان با خود حمل کرده و با خود به آخرت برده است. برخی از مهم‌ترین مفاهیم حسنات در قرآن کریم عبارت‌اند از:

۴-۱- انفاق مال در راه خدا

«مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيضاعفه له أضعافًا كثيرة...» (بقره/۲۴۵) و «إِنْ تُقرضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يضاعفه لكم...» (تغابن/۱۷)، پرداخت زکات و صدقه‌دادن: «إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يضاعف لهم ولهم أجرٌ كريمٌ» (حدید/۱۸) در زمره حسناتی است که با تعبیر «یضاعف» به معنای افزودن شیء به مثل خود (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳، ۳۶۲) دو برابر یا بیشترکردن چیزی (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۷، ۳۲) ذکر شده است. در این آیات اعمال انسان به عنوان چیزی قابل اندازه‌گیری، مفهوم‌سازی شده که بر آن افزوده می‌شود؛ یعنی آن مالی که انفاق می‌شود، جمیع انفاقات واجب و مستحب، حتی هر عبادتی را که توقّف بر بذل مال باشد، نیز شامل می‌شود و خداوند هم در دنیا و هم در آخرت اضعاف مضاعف عنایت می‌فرماید. (طیب، ۱۳۸۷: ۳، ۳۶)

۴-۲. خیر

این مفهوم در مقابل شر و به معنای چیز مطلوب و مرغوب است. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۳، ۱۷۶) در برخی از آیات قرآن، خیر به معنای نیکی به کار رفته است؛ مانند: «قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلِذَارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ» (نحل/۳۰) همچنین قرآن، اعمال انسان را که به عنوان اندوخته‌ای در نظر گرفته شده و به سوی مقصدی پیش فرستاده می‌شود، نیز خیر نامیده است. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱، ۲۲۸؛ ۱۹، ۲۱۷) مانند: «مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ» (بقره/۱۱۰؛ مزمل/۲۰) منظور از تعبیر «ما قدم» در این آیات حسناتی است که پیش فرستاده شده است.

۴-۳. حُب اهل بیت (علیهم السلام)

از دیدگاه مفسران شیعه، در قرآن کریم مودت آل محمد (صلی الله علیه و آله)، «حسنة» نام گرفته است و خداوند به خاطر همین دوستی اهل بیت، گناهان افراد را می‌بخشد و تشکر هم می‌کند. «عِبَادَةُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى

وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً زَدَّ لَهُ فِيهَا حُسْنًا ﴿ (شوری/۲۳) «حُسْنًا» به معنای زیبایی است و خداوند می فرماید بر زیبایی حسنه او می افزائیم. (طیب، ۱۳۸۷: ۱۵، ۴۸۱) یعنی آن را جزای مضاعف می دهیم و ده برابر و بیشتر به شمار می آوریم. خداوند بشارت می دهد به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می دهند که کسی که در مودت و محبت ذی القربی کوشا باشد، حسنات او زیاد می شود.

۴. ۴. جبران و دفع بدی ها

همراهی ریشه های فعلی «ذهب» و «درء» با حسنات و احسان، جبران و دفع بدی را به ذهن متبادر می کند. «يُذْهِبَنَّ» باب افعال و از ریشه ذَهَبَ، به معنای رفتن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۳۱) پشت کردن و حرکت کردن است. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۳، ۳۶۵). درباره آیه ﴿ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبُنَّ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ ﴿ (هود/۱۴) گفته می شود: نماز چون حسنات در دل های مؤمنان وارد شده و آثار معصیت و تیرگی های کسب شده در دل هایشان از ناحیه سیئات را از بین می برد. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۱، ۵۸) همچنین در آیات ﴿ وَيَذْرَأُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ ﴿ (رعد/۲۲)، ﴿ وَ يَذْرَأُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ ﴿ (قصص/۲۸) شاهد این معنا هستیم. یذروُن از ماده درء، در لغت به معنای دفع کردن ذکر شده است؛ دفع کردنی که با شدت و به سبب مخالفت و خصومت با دفع شوندند صورت می گیرد.

۴. ۵. نور

خداوند متعال در آیات متعددی سخن از زنان و مردان مؤمنی می کند که روز قیامت نورشان پیشاپیش و سمت راست آنها شتابان در حرکت به مقصدی حقیقی است که از ابتدا در آن گام نهاده اند: ﴿ يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ ﴿ (حدید/۱۲) مراد از نوری که سمت راست انسان مؤمن در حرکت است، حسنات است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴، ۴۷۵؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۹، ۳۳۶) و مراد از نوری که پیشاپیش آنها در حرکت است، نور ایمانشان است. (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۱۰، ۱۰۵) گویی حسنات مانند نوری است که مسیر را برای انسان روشن و انسان با آن در مسیر صحیح و به مقصد حقیقی گام بر می دارد.

۴. ۶. رفاه

﴿ ثُمَّ بَدَلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ ﴿ (اعراف/۹۵) برخی از مفسران، «حسنة» را در این آیه به آسایش و رفاه مادی تفسیر کرده اند. (طوسی، بی تا: ۴، ۴۷۵) یعنی آسایش و رفاهی که در زندگی این دنیا نصیب انسان خواهد شد.

۴. ۷. حُسن بودن افعال الهی

از دیدگاه قرآن کریم آنچه به خداوند مربوط است، از حُسن جدا نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸۰، ۹۰؛ قرائتی، ۱۳۸۳: ۲، ۱۱۴) به عنوان نمونه ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾ (نساء/۷۹) چون خداست که شاهد بر ظاهر و باطن اعمال است و در برابر حسنه اجر می دهد و از سیئه در می گذرد یا به مانند آن عقوبت می نماید.

۵. مفهوم عمل صالح در قرآن کریم

یکی از اوصافی که برای حسنات در قرآن ذکر شده است، وصف «صالح» است. صالح از ریشه صلح در مقابل فساد است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲، ۵۱۶) و درباره ذات، اندیشه و عمل به کار می رود (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۶، ۳۲۲) و بیشترین کاربرد آن درباره «عمل» است.

از منظر قرآن، «عمل صالح» عملی است در چارچوب اوامر الهی. این عمل همگام با سنت های حاکم بر جهان آفرینش، مقبول طبع مؤمن و متناسب با عقل و شریعت و در راستای تزکیه انسان است. همراهی ایمان و عمل صالح در قرآن نشان دهنده آن است که از منظر الهی، عملی مقبول است که نشأت گرفته از ایمان و اعتقاد حقیقی به توحید، معاد و نبوت باشد. (اکبری راد، ۱۳۸۷: ۳۹-۶۰) همچنین ترکیب «عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ» و به کاربردن فعل به صورت مادی، دلالت بر ثبات و دوام دارد. برخی از مفاهیم عمل صالح در قرآن کریم عبارت اند از:

۵. ۱. اجر

در قرآن کریم واژه های «اجر» و عمل صالح در نوزده آیه با هم و به مفهوم کار و فعالیت جسمانی، بیان شده است. برای نمونه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ...﴾ (بقره/۶۲؛ مائده/۹؛ کهف/۲؛ احزاب/۳۱) اجر در لغت به معنای اجرت، دستمزد و حقوقی است که در مقابل کار پرداخت می شود. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱، ۶۲) انسان در برابر کاری که انجام می دهد، دستمزد دریافت می کند. از دیدگاه قرآن، زندگی دنیا به عنوان مزرعه و مکانی است که در آن به تجارت (بقره/۱۶؛ آل عمران/۱۷۷) و زراعت (شوری/۲۰) پرداخته می شود که با کار جسمانی در ارتباط است. خداوند می فرماید: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَأَنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ (آل عمران/۱۸۵) واژه «وفی» در لغت به معنای پرداخت کردن اجر و حق کسی به طور کامل و تمام است. (قرشی، ۱۳۷۷: ۷، ۲۳۰)

حق تعالی در روز قیامت مزد و اجر همه اعمال نیک و بد را به صورت کامل و تمام پرداخت خواهد کرد. همچنین آیه ﴿أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى﴾ (آل عمران/۱۹۵)، «عامل» در لغت به معنای کسی است که با دست، کاری را انجام می دهد. (بستانی، ۱۳۷۰:

۶۱) انسان، کارگزاری است که در دنیا برای رسیدن به اجر و مزد شایسته عملش تلاش می‌کند. به هر عمل نیکی اجر تعلق خواهد گرفت، اما اجر عملی که با ایمان و با آگاهی و علم انجام شده، از دوام و ثبات برخوردار خواهد بود.

۵. ۲. بذر و حبه

با توجه به آیات قرآن اگر عمل انسان به اندازه دانه خردل باشد، باز محاسبه می‌شود. «حَبَّةٌ» در لغت اسم جنس برای گندم است، اما در کل به بذر و دانه‌ای گفته می‌شود که در خوشه یا غلاف باشد. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱، ۱۳۱) به عنوان نمونه در آیه ﴿وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ﴾ (انبیاء/۴۷) و ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَك مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ﴾ (لقمان/۱۶) دلالت دارد بر آنکه مطلق دانه‌های ریز را خردل گویند. مراد از «حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَلٍ» دانه خردل یا مراد وزن دانه به سبکی وزن خردل است. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۳، ۴۴) بنابراین مراد از «حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَلٍ» مبالغه در دقت میزان را می‌رساند؛ یعنی کوچک‌ترین ذره‌ای که به چشم نمی‌آید، در روز قیامت سنجش می‌شود. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۴، ۲۹۲) عنوان دانه و حبه، به نوعی مرتبط با عمل جسمانی است. مثلاً دنیا مزرعه است؛ یعنی در مزرعه دنیا، انسان به نوعی افشاندنده بذر عمل خویش است و محصول این مزرعه هر چند ناچیز، ارزش‌گذاری می‌شود.

۵. ۳. برّ

در میان اعمال صالح، «برّ» جایگاهی مرتفع دارد و از اوصافی است که درباره اعمال صالح در قرآن به کار رفته است. «برّ» در لغت به معنای نیکی گسترده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۱۴) در آیه ﴿وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ...﴾ (بقره/۱۷۷) به مجموع ایمان و اعمال صالح که به برخی از آنها در آیه اشاره شده، «برّ» اطلاق شده است. «برّ» به ایمان به خدا، ایمان به روز جزا و انبیاء پیشین، انفاق مال، بر پا داشتن نماز، وفای به عهد و بردباری از مصادیق آن به شمار می‌رود. کاربرد «برّ» به صورت مصدر نشان‌دهنده تأکید بر عمل صالح است؛ گویی فرد در این اعمال غرق شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱، ۵۹۸) «برّ» عمل نیکی است که با توجه و قصد و اختیار انجام شود. توجه و قصد، وجه تفاوت «برّ» با «خیر» است؛ زیرا خیر به هر نوع نیکی حتی بدون توجه اطلاق می‌شود. (عسکری، ۱۴۱۸: ۱۶۴) همچنین در آیه ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ (آل عمران/۹۲) همراهی «برّ» و «تنالوا» عمل نیک مکان، به ذهن متبادر می‌شود. تنالوا از نیل، به معنای رسیدن یا دست یافتن به چیزی است. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۲، ۳۴۳) ۵. ۴. درجات

همراهی «عمل» و «درجه» موجب تبادر پلکان و نردبان از این مفهوم به ذهن می‌شود: ﴿وَلِكُلِّ

دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿انعام/۱۳۲﴾ ﴿وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَلِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (احقاف/۱۹) درجه از مادهٔ درج، به معنای حرکت دقیق، با احتیاط، تدریجی و گام به گام، در مفهوم بالا رفتن چه از حیث مادی و چه از حیث معنوی ملحوظ است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۲۹) انسان با عملش گام به گام به سمت مقصد برگزیده حرکت می‌کند. حال چنانچه عمل انجام‌دهنده صالح باشد، عملش مانند پله‌ای برای صعود خواهد شد. هر فرد به میزان حرکت صعودی که در راستای رسیدن به مقصد برداشته است، به همان میزان به موقعیت مکانی بالاتر یا به عبارتی برتر دست می‌یابد.

۵.۵. عمل حاضر

با توجه به گستردگی اعمال انسان، عملی که حاضر باشد، جزو حسنات محسوب می‌شود و می‌توان به عمل انسانی که احضار می‌شود، اشاره کرد. مؤید آن آیات ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا﴾ (آل عمران/۳۰) و ﴿وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا﴾ (کهف/۴۹) و ﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أُخْضِرَتْ﴾ (تکویر/۱۴) می‌باشد. حَضَرَ، در اصل به معنای مواجه شدن با چیزی است که غایب بوده است که مشاهده، اشراف و قرب از لوازم و آثار آن است (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲، ۲۸۰) این لفظ به صورت اسم برای شهادت دادن و حاضر شدن در مکانی، یا گواهی دادن انسانی به کار رفته است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۴۱) اما مراد از «محضراً» در عبارت ﴿مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا﴾ (آل عمران/۳۰) به معنای حاضر کردن موجود غایب از انظار است که دلالت بر محفوظ بودن اعمال نزد خدا دارد و علم و حفظ خداوند بدان‌ها در دنیا است و روز قیامت برای صاحبانش اظهار می‌دارد. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۳، ۱۵۶)

البته این‌گونه نیست که عمل خود به خود حاضر باشد، بلکه آن را حاضر می‌کنند: ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا﴾ (آل عمران/۳۰)، چنان‌که عامل را حاضر می‌کنند: ﴿إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُّحْضَرُونَ﴾ (یس/۵۳) احضار نسبت به حضور، تعبیری تند است که در آیه ﴿وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا﴾ (کهف/۴۹) ملایم‌تر می‌باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲، ص ۹۹)

۶.۵. اسباب اولیه معیشت انسان در آخرت

عمل انسان در دنیا اسباب معیشت وی در سرای آخرت را فراهم می‌کند. از اسباب اولیه معیشت انسان در این دنیا خوراک و پوشاک است. از آنجا که تقوا در زمرهٔ اعمال صالح در قرآن محسوب می‌شود، پوشاک نیز، از آن جمله است. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۸، ۷۰-۷۱) مؤید آن، این آیات است که می‌فرماید: ﴿يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ﴾ یا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ

أُولِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿﴾ (اعراف/۲۶-۲۷) در این آیات پس از سخن درباره لباس ظاهر به لباس باطن پرداخته که سیئات باطنی انسان را می پوشانند و انسان را از اعمال سیئی باز می دارد. قرآن تقوا را بهترین لباس برای پوشش انسان معرفی کرده است.

همچنین واژه «ثياب» به معنای پوشش، از ماده «ثوب» به معنای رجوع و بازگشت می باشد. لباس را به آن دلیل «ثوب» می گویند که مواد خام رشته شده به حالتی که مقصود را اصلی از بافتن بیان می دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۶، ۵۳۸) انسان با تار و پود اعمال خویش، پارچه خود را می بافتد و اگر اعمال صالح باشد، تار و پود پارچه و لباسش از خیر است و اگر اعمال سیئه باشد، تار و پود آن از شر خواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۳، ۱۸۸) بر این اساس در وصف نعمت های بهشتی و در توصیف لباس بهشتیان، آنها را از «حریر» (حج/۲۳) «سندس» (کهف/۳۱) و «استبرق» (دخان/۵۳) یاد می کند که همه اینها از اعمال صالح ایشان نشأت می گیرد.

خوراک های بهشت یا جهنم نیز به نوعی ظهور همین اعمال است؛ از این رو زمانی که خوراک های بهشت و جهنم بررسی می شود، به این مطلب دست یافته می شود که خوراک مد نظر در واقع همان اعمال افراد است که در این دنیا انجام داده و آن روز به صورت خوراک اعم از غذا، میوه یا نوشیدنی و ... دیده می شوند. برای نمونه در آیات ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (طور/۱۹) ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ﴾ (حافه/۲۴)، ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (مرسلات/۴۳) اعمال انسان به عنوان خوراک به ذهن متبادر می شود. در آیات سوره های طور و مرسلات، سبب اطعام و پذیرایی صورت گرفته از نیکوکاران را، اعمال نیکی می داند که در دنیا انجام داده اند. (ابن عاشور، بی تا: ۲۷، ۶۰) در واقع اعمال صالح انسان منجر به این توفیق شده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۰، ۷۸۰) در این آیات آنچه خورده یا نوشیده می شود، در واقع اعمال صالحی است که انسان در دنیا برای بهره مندی از زندگی آخرت خود پیش فرستاده است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴، ۶۰۳؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۱۰، ۲۶۱)

۵.۷. ستر و تکفیر

از جمله عناوینی که برای عمل صالح در قرآن برداشت می شود، پوشانندگی است که همراهی با کلماتی چون تکفیر و سیئات در این آیات مؤید این عنوان است. واژه «تکفیر» از ریشه کفر که اصل آن معنای ستر و پوشاندن است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵، ۱۹۱) «تکفیر» بی اعتنایی، پوشاندن و پنهان داشتن است که گویی تحقق نیافته است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۱۷) آثار این بی اعتنایی، محو و پوشاندن آن است (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۰، ۸۸) «تکفیر» در اصطلاح طاعتی است که سبب محو شدن و پوشاندن گناهان می شود (سبحانی، ۱۴۱۸: ۴۶۳) همچنین در علم کلام «تکفیر»، به معنای از میان رفتن مجازات اعمال سیئه با اعمال نیک است. (طیاری دهقانی، ۱۳۸۰: ۲۰-۳۵) در

بیشتر کاربردهای «تکفیر» در قرآن، واژه «سینه» متعلق آن قرار گرفته است، «سینه» از ریشه سوء و جمع آن «سینات» است و به هر کار ثابت و متصف شونده بدی در آن اطلاق می‌شود. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۵، ۳۰۷) در آیات قرآن اعمال صالح ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ﴾ (عنکبوت/۷)، توبه نصوح ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾ (تحریم/۸)، تقوا ﴿ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا﴾ (طلاق/۵)، هجرت و جهاد در راه خدا ﴿فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ﴾ (آل عمران/۱۹۵) و در نهایت اعمالی چون بر پا داشتن نماز، پرداخت زکات، پرداخت صدقه در نمان و آشکار، ایمان به پیامبران و یاری آنها در امر دین از جمله اعمال نیکی است که تکفیر سینات را با خود به همراه دارد. (ر.ک: بقره/۲۷۱؛ مائده/۱۲)

۵. ۸. فضیلت، هدایت، نور و تقوا

خداوند متعال ملاک برتری و فضیلت انسان‌ها را این گونه بیان می‌دارد: ﴿...كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ...﴾ (توبه/۱۹) ایمان به خدا و روز قیامت، ملاک این برتری نزد خداست. همچنین قرآن کریم برخوردار از نعمت هدایت: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ...﴾ (یونس/۹)، و ورود به بهشت: ﴿قَالَ أَجِئْنَا لَنُخْرِجَنَّكَ مِنْ أَرْضِنَا بِسُحْرِكَ يَا مُوسَىٰ﴾ (طه/۵۷) را از مصادیق عمل صالح بر می‌شمارد. از منظر قرآن بهترین توشه برای طی سفر الی الله، عمل صالح تقوا است: ﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ﴾ (بقره/۱۹۷) از آیه مزبور زاد و توشه، به ذهن متبادر می‌شود. نائل شدن به این دست از نعم الهی، موجب نجات از خسران و زیان می‌گردد: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ﴾؛ «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ» (عصر/۲-۳)

۵. ۹. بسترسازی و زمینه‌سازی

خداوند می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسَهُ يَمْهَدُونَ﴾ (روم/۴۴) «یَمْهَدُونَ» از ماده مهد، به معنای آماده‌کردن مکانی برای سکونت و استراحت است. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۱، ۲۰۶) «مهاد» مانند «فرش»، چیزی است که انسان آن را برای خود پهن می‌کند تا بستر استراحت خویش را مهیا کند. برخی از انسان‌ها این فرش را با عقیده، اخلاق و اعمال صالح می‌گسترند. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۶، ۱۹۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۶، ۷۴۹) مانند اینکه مسافری پیش از ورود به منزل، کسی را مأمور می‌کند تا منزل او را نظافت کند، فرش خانه را بگسترده تا وقتی وارد می‌شود، منتظر چیزی نباشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۲، ۴۸۶)

۵. ۱۰. سعی، مشی و حرکت

حرکت کلمه دیگری است که قرآن برای مفهوم‌سازی اعمال نیک از آن بهره گرفته است. در

برخی از آیات قرآن برای بیان این مهم که انسان در آخرت با اعمالش روبه‌رو خواهد شد و اعمالش را به یاد خواهد آورد، از تعبیر «سعی» بهره گرفته شده است. سعی را تند راه رفتن آرام‌تر از دویدن گویند که در جدیت و کوشش در کار کاربرد دارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۱۱)

ابن عاشور علاوه بر در نظر گرفتن مثنی سریع برای سعی، معنای تلاش در کسب و کار را نیز بیان کرده است. (ابن عاشور، بی تا: ۲، ۲۵۲) انسان مالک اعمال خویش ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ (نازعات/۳۵) است. لام در «لانسان» لام مالکیت حقیقی است، نه مالکیت اعتباری؛ به این معنا که انسان مالک حقیقی اعمال خویش است و مادامی که انسان هست، عملش نیز هست و هرگز از انسان جدا نخواهد شد و در سرای آخرت نیز تمام اعمال انسان چه نیک و چه بد همراه اوست. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۹، ۴۶-۴۷) مفاهیمی چون مقصد، مسافر و ... برای مفهوم‌سازی زندگی، آخرت، خدا و انسان ... بهره گرفته می‌شود: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (بقره/۱۵۶)، ﴿إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (هود/۴)

۵. ۱۱. حیات طیبه

طبق آیات قرآن کریم عمل صالح به عنوان ملاک برخورداري از معنویت و نور بیان شده است: ﴿يُخْرِجُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ (طلاق/۱۱) دستیابی به نور الهی موجب برخورداري از حیات طیبه مد نظر خداوند می‌گردد: ﴿مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾ (نحل/۹۷)

۶. همنشینی حسنات و عمل صالح با کلمات مختلف

با توجه به آنچه بیان شد، حسنات و عمل صالح دارای حوزه معنایی مخصوص به خود هستند که با توجه به کاربردهای مختلف قرآنی آنها، قابل تقسیم‌بندی به شرح زیر می‌باشند:

واژه	همنشینی دو واژه با هم	اطلاق واژه به هر نوع فعل	همنشینی با واژه "جاء"	همنشینی با واژه "عمل"	استمرار و فعال بودن در قیامت	همنشینی واژه با "ایمان به خدا"	میزان و ملاک شرعی بودن فعل و عمل	همنشینی با واژه "بدهن"
حسنات	تنها در آیه ۲۳ سوره شوری	✓	✓		✓	تنها در آیه ۲۳ سوره شوری	✓	✓
عمل صالح	تنها در آیه ۲۳ سوره شوری			✓		✓	✓	

نتیجه‌گیری

قرآن شبکه‌ای در هم تنیده از واژگان مفهومی است که اساس نگرش و جهان‌بینی قرآنی را تشکیل داده و ابزاری برای سازماندهی به تفکر و فهم دینداران است. در بررسی انجام‌شده پیرامون تفاوت حسنات و اعمال صالح در قرآن یافته‌های زیر حاصل شد:

۱- تعبیر حسنات در قرآن کریم تنها و بدون همراهی با عمل و فعل به کار رفته است. از این رو اطلاق در بیان آن، حسنه و حسنات را دارای کاربردهای عام‌تری نسبت به عمل صالح می‌کند. ولی عمل صالح، اعمالی است که انسان با خود حمل کرده و در قیامت آورده است.

۲- عمل صالح یک عمل مقید به دین و شرع است، اما حسنات مقید به شرع نیست.

۳- در قرآن کریم ایمان همراه عمل صالح مطرح شده است؛ زیرا کسانی عامل به صالحات خواهند بود که در ابتدا به ادیان ایمان آورده باشند. مفاهیمی چون کار جسمانی، ستر، نور، پوشاک، خوراک، زاد و توشه و ... از مصادیق عمل صالح به شمار می‌روند. این مفاهیم، اغلب از حوزه‌های ملموسی است که برای بشر قابل درک است. این مطلب نشان‌دهنده آن است که قرآن کریم برای مفهوم‌سازی اعمال صالح از واژگانی بهره گرفته که اختصاص به مخاطبان عصر نزول ندارد و برای همه افراد و در همه اعصار، قابل درک و فهم است.

کتابنامه

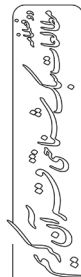
- قرآن کریم
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی‌تا): «التحریر و التنویر»، بی‌جا: بی‌نا.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴): «مقایس معجم مقاییس اللغه»، تهران: انتشارات علوم اسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم (۱۴۱۴): «لسان العرب»، بیروت: دار صادر.
- ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰): «البحر المحیط فی التفسیر»، بیروت: دارالفکر.
- اکبری‌راد، طیبه (۱۳۸۷): «تفاوت دیدگاه مفسران با دیدگاه معناشناسانه در رابطه با مفهوم عمل صالح»، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش دینی، شماره ۱۷.
- بستانی، فؤاد افرام (۱۳۷۰): «فرهنگ ابجدی»، ترجمه رضا مهبیار، تهران: انتشارات اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸): «تسنیم»، قم: مرکز نشر اسراء.
- _____ (۱۳۸۷): «معاد در قرآن»، قم: مرکز نشر اسراء.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲): «المفردات فی غریب القرآن»، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»، بیروت: دارالکتاب العربی.
- سبجانی، جعفر (۱۴۱۸): «منشور جاوید»، قم: مؤسسه امام صادق.
- سجادی، سیدمهدی (۱۳۹۳): «رویکرد فرازبان طبیعی: فرض‌ها، مفاهیم و اهداف»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران، شماره ۷.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷): «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم: جامعه مدرسان.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا): «التبیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دارالتراث العربی.
- طیار دهاقانی، مصطفی جعفر (۱۳۸۰): «عمل در ترازوی حق (احباط، تکفیر، موازنه)»، قم: اسلامی.

- طیب، عبدالحسین (۱۳۷۸): «اطیب البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: انتشارات اسلام.
- عسکری، ابوهلال (۱۴۱۸): «الفروق اللغویه»، قاهر: دارالعلم و الثقافه.
- فخرالدین رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰): «مفاتیح الغیب»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷): «قاموس قرآن»، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷): «الکافی»، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰): «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان (۱۳۷۴): «تفسیر نمونه»، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- هاشمی، احمد (۱۴۱۲): «جواهر البلاغه»، قم: مصطفوی.

Bibliography

- Holy Quran
- Ibn Ash'ur, Muhammad ibn Tahir (Bita): "Tahrir and Enlightenment", Bija: Bina.
- Ibn Faris, Ahmad (1404): "Comparison of the Dictionary of Comparison of Language", Tehran: Islamic Sciences Publications.
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Makram (1414): "Language of the Arabs", Beirut: Dar Saderat.
- Abu Hayyan, Muhammad ibn Yusuf (1420): "The sea of environment in interpretation", Beirut: Dar al-Fikr.
- Akbararad, Tayeb (2008): "The difference between the views of commentators and semantic views in relation to the concept of righteous action", Scientific Quarterly, Religious Research, No. 17 ..
- Boštani, Fouad Afram (1991): "Abjadi Culture", translated by Reza Mahyar, Tehran: Islamic Publications.
- Javadi Amoli, Abdullah (2009): "Tasnim", Qom: Esra Publishing Center.
- (2008): "Resurrection in the Quran", Qom: Esra Publishing Center.
- Ragheb Isfahani, Hussein Ibn Muhammad (1412): "Vocabulary in the stranger of the Qur'an", Beirut: Dar al-Alam al-Dar al-Shamiya.
- Zamakhshari, Mahmoud (1407): "Discovering the truths of the obscure of revelation", Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Sobhani, Jafar (1418): "Eternal Charter", Qom: Imam Sadegh Institute.
- Sajjadi, Seyed Mehdi (2014): "Natural Translingual Approach: Assumptions, Concepts and Objectives", Quarterly Journal of Western Iran Language and Dialect Studies, No. 7.
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hussein (1417): "Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran", Qom: Society of Teachers.
- Tusi, Muhammad ibn Hassan (Bita): "Explanation in the interpretation of the Qur'an", Beirut: Dar al-Tarath al-Arabi.
- In Tayari Dehaghani, Mostafa Jafar (2001): "Acting on the scales of truth (fear, takfir, balance)", Qom: Islamic.
- Tayeb, Abdolhossein (1999): "Atib al-Bayyan fi Tafsir al-Quran", Tehran: Islam Publications.

- Askari, Abu Hilal (1418): "Linguistic sects", Cairo: Dar al-Alam and Al-Thaqafa.
- Fakhruddin Razi, Muhammad ibn Umar (1420): "The keys of the unseen", Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi.
- Qurashi, Seyyed Ali Akbar (1998): "Quran Dictionary", Tehran: Islamic Library.
- Klini, Mohammad Ibn Ya'qub (1407): "Al-Kafi", edited by Ali Akbar Ghaffari, Tehran: Islamic Library.
- Mustafawi, Hassan (1430): "Research in the words of the Holy Quran", Tehran: Book Translation and Publishing Company.
- Makarem Shirazi, Nasser and a group of writers (1995): "Sample Interpretation", Tehran: Islamic Library.
- Hashemi, Ahmad (1412): "Jewel of rhetoric", Qom: Mustafavi.



سال سوم
شماره دوم
پیاپی: ۶
بهار و تابستان
۱۳۹۹



واکاوی سبک‌شناسانه سوره قلم

(تاریخ دریافت: ۹۹/۰۸/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۳۰)

عباس اقبالی^۱؛ سعیده حسن‌شاهی^۲

چکیده

سبک‌شناسی دانش یا روشی است که دست‌مایه بسیاری از تحلیل‌گران نصوص ادبی و پژوهشگرانی است که به بررسی جنبه زبانی قرآن پرداخته‌اند؛ چه در میان متون ادبی، قرآن کریم دارای سبکی مشخص و شایان توجه متن‌پژوهان است. این جستار با روش توصیفی - تحلیلی به سبک‌شناسی سوره قلم پرداخته است. یافته‌ها حاکی از آن است که این سوره در سطح فکری، نفی اتهام از پیامبر، تحسین اخلاق نیکوی آن حضرت و نقد ناهنجاری‌های اخلاقی معاندان را می‌رساند و با توجه دادن به سرگذشت قومی دیگر، تداوم سنت الهی در حق کافران و تکذیب‌کنندگان و معاندان پیامبر را گوشزد می‌شود. سبک به کار رفته در این سوره در سه سطح آوایی، نحوی و واژگانی، در خصوص توجه دادن به عاقبت کارها، کیفر گناهان و هدایت انسان‌ها هماهنگ است. در سطح نحوی، کاربرد فعل مضارع، تداوم دشمنی با پیامبر اکرم را می‌رساند. در سطح ادبی نیز، تناسب بلاغی درون برخی از آیات و بین آیات این سوره، نشان‌دهنده رابطه سببی یا علی مفاهیم آیات است. همچنین تکرار خطاب‌های پرسشی برای تأکید و سوق دادن مخاطبان به تدبر در عاقبت امور می‌باشد.

واژگان کلیدی: سوره قلم، سبک‌شناسی، فواصل، تکرار، تناسب.

۱. مقدمه

واکاوی سبک‌شناسانه متون هدفمند، به کشف لایه‌های معنایی نهفته در ورای الفاظ می‌انجامد. این روش در آثار پیشینیان بیشتر به معنای «طرز نگارش» و «زبان و شیوه گفتار» بود و آنچه مورد توجه قرار می‌گرفت، جنبه ظاهری و بیرونی کلام بود، نه فکر و بینش گوینده، (کریمی، ۱۳۸۹: ۸۰) ولی در قرن حاضر از منظر ادیبان و ناقدان، مفهوم سبک تغییر

(۱) دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول)؛ aeghbaly@kashanu.ac.ir

(۲) دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه کاشان؛ sarahasanshahi@yahoo.com

یافته است. به گفته شمیسا سبک از تعریف سنتی خود فاصله گرفته و دارای مفهومی تازه گشته و عبارت است از روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیله معنای القاء شده که آن نیز به نوبه خود، وابسته به طرز تفکر گوینده یا نویسنده درباره حقیقت است. (شمیسا، ۱۳۷۲: ۲۰)

در یک کلام می‌توان گفت: سبک ادبی، ویژگی‌های منحصر به فرد هر گونه بیان کلامی است. نوعی گزینش از میان انبوه ماده خام و چینش هنرمندانه و اثرگذار مواد انتخابی، به نحوی که تأثیری هنری و ماندگار بر ذهن و روان خواننده بر جای گذارد. از این حیث سبک ادبی، نوعی هنر کلامی است. (حری، ۱۳۸۹: ۳۹) در جستار پیش رو، سوره قلم که آکنده از نمودهای هنری زبانی است، مورد واکاوی سبکی قرار گرفته و در پی آن است که به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

بارزترین شاخصه‌های سبکی سوره قلم کدام است؟

سطوح سبکی (فکری، زبانی و ادبی) سوره قلم، چه ویژگی‌هایی دارند؟

دلالت‌های سبکی این سوره چیست؟

۲. پیشینه و ضرورت تحقیق

قرآن به مثابه عالی‌ترین نمونه هنر کلامی، به ویژه به دلیل وحیانی بودن آن، همواره مورد توجه متن‌پژوهان بوده و پژوهش‌های ارزنده‌ای درباره سبک‌شناسی سوره‌های قرآن به سامان رسیده است که برخی از مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر می‌باشد:

۱. «سبک‌شناسی سوره مریم (ع)» از جمله نتایج این پژوهش آن است که تمام واژگان این سوره در جایگاه ویژه خود قرار دارند و در مقام بزرگ جلوه دادن مطلب به صورت نکره و هنگام توضیح و شرح به صورت معرفه آورده شده‌اند. همچنین شکایت‌ها، غم و اندوه حاکم بر فضای داستانی این سوره به کاربست فراوان آواهای مدی انجامیده است. (خاقانی و اصغری، ۱۳۸۹: ۹۳)

۲. «ومضات أسلوبیه فی سوره الرحمن»، در این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی عناصر سبک‌ساز بر مبنای چهار سطح آوایی، صرفی، نحوی و دلالتی واکاوی شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که مهم‌ترین نشانه‌های سبکی سوره الرحمن رعایت فاصله‌ها و خلق آهنگی شگفت از طریق حروف لین و مد است. همچنین پدیده تکرار در دلالت‌های هامشی و تأکید بر معنای مراد نقش‌آفرین هستند. (خاقانی و جلیلیان ۱۳۹۱: ۴۱)

۳. «سبک‌شناسی سوره واقعه براساس تحلیل زبانی» از پرویز آزادی و سهیلا نیکخواه. از نتایج این پژوهش آن است که در سوره واقعه تغییرات سبکی تحت تأثیر عوامل گوناگون درون‌متنی و برون‌متنی مانند هم‌متن و بافت رخ داده است. علاوه بر این، تغییر سبک

متناسب با معنا و اهداف آیات است و با به کار بردن ویژگی‌های زبانی و عناصر بلاغی، سبک سخن را بر اساس حال مخاطب و اهداف خاص آیات، دگرگون کرده است. تغییرات سبکی مانند التفات در شخص و عدد فعل، التفات در مخاطب کلام، تغییر در چینش و بسامد حروف، با تغییر در لحن و سبک آیات، سبب تناسب محتوا و سبک بیانی آیات شده است. (آزادی و نیکخواه، ۱۳۹۷: ۶۷) ۴. «واکاوی سبک‌شناسانه سوره مبارکه فجر» از عباس اقبالی و رویا اسماعیلیان، یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که نظم‌آهنگ برآمده از سجع واژگان، جناس، تکرار واکه‌ها، پرسش تنبیهی با سویه «آلم تر...»، با رویکرد هشدار و اندرز گرفتن از سرگذشت پیشینیان و توجه دادن به حیات واقعی سازواری دارد. از نظر «آوا معنایی»، صوامت و صوائت سوره با مضامین نهفته در آیات و پیام‌های این سوره همگون می‌باشند. سبک استفاده از آرایه‌هایی مانند مراعات نظیر، طباق فاصله‌ها و نبرهای آیات، مایه انتقال رسای مفاهیم گشته است. همچنین فرایندهای زبانی در سطوح زبانی و ادبی به زیبایی متن افزوده و در جذب و اقناع مخاطب اثرگذار است. (اقبالی و اسماعیلیان، ۱۳۹۸: ۱۴۸) درباره سوره قلم مقاله «آموزه توحید ربوبی در سوره قلم» از قمر کوهی گونیانی و دیگران. در این پژوهش به واکاوی محتوای سوره پرداخته شده و به نقد الگوهای جامعه جاهلی و سوق دادن مخاطبان به انتخاب الگوی بهتر اشاره دارد و در خصوص شیوه‌های سخن این سوره، در قالب یک نمودار مواردی مانند سوگند، پرسش، تلویح را نشان می‌دهد. (قمر کوهی و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۷)

واکاوی سبک‌شناسانه سوره‌های قرآن، زیبایی‌های بلاغی و هنر زبانی به کار بسته در آیات را نشان می‌دهد، ولی از آنجا که سوره قلم آکنده از نشانه‌های سبکی است و شناسایی آن‌ها زیبایی هنری و بلاغت سخن در این سوره را معلوم می‌سازد و تا کنون پژوهشی مستقل در این خصوص صورت نگرفته است، این جستار به واکاوی سبک‌شناسی این سوره و سؤالات مرتبط مطرح شده در مقدمه این پژوهش می‌پردازد.

۳. مبانی نظری پژوهش

سوره قلم شصت و هشتمین سوره قرآن است. این سوره در شرایطی نازل شد که پیامبر دعوت خود را علنی کرده بود و همگان از محتوای رسالت وی مطلع شده بودند. از این رو مشرکان همه تلاش خود را برای استمرار رویارویی با دعوت پیامبر (صلی الله علیه) به کار می‌بردند.

در واکاوی سبک‌شناسانه سوره مورد نظر، عناصر سبک‌ساز متن، در چهار سطح فکری، زبانی، نحوی و ادبی واکاوی می‌شوند و محتوای آیات، توجه به واژگانی که در جهت رعایت فاصله‌ها گزینش و به کار بسته شده‌اند و مواردی مانند توازن نحوی، بسامد پدیده تکرار و آرایه‌هایی از قبیل «تناسب»، «تشبیه»، «کنایه» و «استعاره» بررسی و تحلیل می‌شوند.

۴. مشخصات سبکی سوره قلم

سوره قلم از جمله سوره‌های مکی است. مفاهیم آیات، تنوع واژگانی، ویژگی‌های ساختاری و برجستگی‌های سبکی این سوره را می‌توان در سه محور فکری، زبانی و ادبی مورد بررسی قرار داد.

۴. ۱. سطح فکری

در واکاوی سطح فکری، پژوهشگر به محتوای اثر توجه دارد. ژیمونسکی در تعریف سبک، وحدت میان شکل و محتوا را در نظر می‌گیرد و می‌گوید: «سبک نویسنده همان جهان‌بینی وی است که در قالب تصویر و به وسیله زبان بیان می‌شود؛ از این رو مطالعه سبک نویسنده و هدف‌هایی که از آن دارد، جدا از محتوا و عقیده و تصویرواره‌ای که در پس آن است، کاری ناممکن است» (خرایچنکو، ۱۳۶۴: ۹۷) در بررسی سطح فکری، شناسایی دیدگاه صاحب متن دنبال می‌شود (شمیسا، ۱۳۹۳: ۲۲۲) بر این مبنا، در شناسایی سطح فکری سوره قلم، مواردی مانند نقد الگوهای جامعه جاهلی و سوق دادن مخاطبان به انتخاب الگویی بهتر، بیان ناکامی تهمت زندگان به پیامبر و نوید پیروزی نهایی حق بر باطل نشان داده می‌شود. نشانه‌هایی که این مفاهیم را می‌رسانند به قرار زیر است:

۱- آیات آغازین سوره قلم؛

۲- آیات پایانی سوره قلم؛

۳- داستان سوره قلم (خامه‌گر، ۱۳۸۲: ۴) آیه دوم این سوره ﴿مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٌ﴾ که از نظر نحوی جواب سوگند آیه قبل است، در پاسخ مشرکانی است که به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تهمت جنون زده‌اند. (طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۰، ۸۴) تهمتی که در گزاره ﴿وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ﴾ (قلم/ ۵۱) بدان اشاره شده است. سیاق سخن نشان می‌دهد که منظور از نعمت مطرح‌شده در این آیه، نعمت نبوت است (طباطبائی، ۱۹۷۴: ۱۹، ۳۳۸) در آیه ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (قلم/ ۴) به تمجید اخلاق نیکوی پیامبر پرداخته است. بی تردید، شخص متخلق به خلق برتر و کردارهای نیکو نمی‌تواند مجنون باشد (رازی، ۱۹۹۰: ۳۰، ۷۱) آیات بعدی یعنی ﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ﴾: ﴿أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ﴾ (قلم/ ۳۴ و ۳۵) یادآور سرانجام کسانی است که حق را تکذیب می‌کنند و اینکه پاداش پرهیزگاران، بهشت برین و برخوردار شدن از نعمت بهشت برین است و مجرمان سرنوشتی متفاوت خواهند داشت.

همچنین آیات ﴿وَلَا تَطْعُ كُلَّ حَلَاْفٍ مَّهِينٍ﴾: ﴿هَمَّازٌ مَّشَاءٌ بِنَمِيمٍ﴾: ﴿مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ﴾: ﴿عُتُلٌّ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ﴾ (قلم/ ۱۳-۱۰) که به برشمردن خصلت‌های نابهنجار (بسیار سوگندخور در حق و باطل، عیب‌جو، سخن‌چین، بازدارنده از کار خیر، تجاوزگر و بسیار گناهکار و شرور) مشرکان می‌پردازد، بیانگر دیدگاه خداوند متعال نسبت به معاندان پیامبر است و با تمثیلی

از داستان باغداران ثروتمند و با تعبیر کنایی ﴿سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرطوم﴾ (قلم ۱۶) سرانجام ذلت‌بار ستمگرانی را بیان می‌کند که سرمست از باده قدرت، به تحقیر دیگران می‌پردازند. بدین‌سان سطح فکری این سوره، ناپایداری قدرت کاذب مشرکان را هم یادآور می‌شود. از آن‌جا که همیشه بین محور داستان و غرض سوره، هماهنگی و همخوانی وجود دارد، می‌توان نتیجه گرفت که هدف اصلی این سوره «ترسیم ناکامی مشرکان» است. (شجاع‌پوریان، ۱۳۹۲: ۱۱۳) دو آیه پایانی ﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ﴿۵۲﴾ و مَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿۵۲﴾ بازآفرینی محتوای سوره و به نوعی یادآوری ستیز کافران با پیامبر اکرم است؛ به دیگر سخن، در این آیات، پس از آن‌که سوره به دامنه خود نزدیک می‌شود و اندک اندک فرود می‌آید، به یک‌باره لحن کلام اوج می‌گیرد و دوباره به قله سخن باز می‌گردد و در همان حال، سوره به پایان می‌رسد.

بدین ترتیب، فرجام سوره مبارک قلم، همچون آغاز آن مشتمل بر آیاتی است که اوج درماندگی و واماندگی مشرکان را ترسیم می‌کند و اعلام می‌دارد: کافران هنگامی که از تو آهنگ تلاوت قرآن را می‌شنوند، با درونی انباشته از کینه و عداوت نگاهت می‌کنند، گویی می‌خواهند با نگاهشان تو را بکشند و چون از مقابله با تو احساس درماندگی می‌کنند، به تو تهمت جنون می‌زنند.

۴. ۲. سطح زبانی

پس از گذر از لایه فکری این سوره، به سطح بالایی متن می‌رسیم که همان سطح زبانی است. در این سطح که خود به سه سطح آوایی، لغوی و نحوی تقسیم می‌شود، به بررسی موسیقی درونی و بیرونی اثر ادبی پرداخته می‌شود. در سطح لغوی نحوه گزینش واژگان، ساده یا مرکب بودن الفاظ، محور همنشینی جمله‌ها، کوتاهی، بلندی و اسمیه و فعلیه بودن آنها بررسی می‌شود. زمان افعال و ضمائر از جمله مشخصه‌های سبک‌ساز در این سطح است. (نجفی ایوکی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۷)

۴. ۳. سطح آوایی

آواها امواج قابل حسی هستند که در فضا حرکت می‌کنند و بعد از اندکی از بین می‌روند و قسمتی از آن‌ها بسته به شدت نوسان، در گوش باقی می‌مانند و دلالت‌هایی از جمله شادی، اندوه، نهی، امر و ... را به همراه دارند. (الصغیر، ۲۰۰۰: ۱۴)

آواها با موسیقی و آهنگ خاصی که به واژگان می‌دهند، در انتقال پیام نقشی بس مهم بر عهده دارند. این قبیل دلالت‌ها ریشه در موسیقی بیرونی و درونی متن‌ها دارد. در خلق موسیقی بیرونی، آهنگ حروف یا صامت‌ها، موسیقی صائت‌ها (حرکات کلمه مانند فتحه، ضمه، کسره) واژه‌های هم‌قافیه و قطعاتی که در وزن و بحر یکسان هستند، نقش دارند و موسیقی درونی از

عناصری مانند: سجع، جناس، آهنگ الفاظ، انواع تکرارها، موسیقی مصوت‌ها و درآمیختگی آن با صامت‌ها (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۵۳) تضاد و مراعات نظیر پدید می‌آید. مسلماً همین آوامعنائی که از طریق حروف صامت و مصوت‌ها شکل گرفته، یکی از ابزارهای اصلی انتقال معنا در قرآن کریم است. (قهرمانی، ۱۳۹۵: ۱۵۴) در سوره قلم دو پدیده سجع و تکرار، موسیقی درونی را در پیکره این سوره به وجود می‌آورد. آهنگی که مایه جذب و تأمل مخاطب می‌شود.

۴. ۱. ۳. ۴. سجع

کلمات پایانی نثر را فاصله می‌نامند. اگر فواصل در حرف آخرشان با یکدیگر مشترک باشند، به این پدیده سجع گفته می‌شود. (الجارم، ۱۳۸۶: ۲۷۲) بر این اساس فواصل آیات سوره قلم بستر سجع این سوره است. تمامی فواصل سوره قلم، به جز آیات ۱۶، ۲۰ و ۳۴ با حرف نون به پایان می‌رسد. حرف نون که در آغاز این سوره آمده است، پس از حروف مد، بیشترین تکرار را در فواصل قرآن دارد. (خاقانی، ۱۳۹۱: ۴۴) حرف نون دارای وضوح است و از حروف مجهور به شمار می‌رود و معنای ثبوت و استمرار را در خود دارد. (خاقانی، ۱۳۹۱: ۴۵)

در این میان، "علایلی و آرسوزی" کاربرد این حرف را برای بیان عمق معنا و صمیمیت ذکر کرده‌اند و بر این باورند که بیان اعماق درد و اندوه از آوای برآمده از حرف "ن" قابل دریافت است. (عباس، ۱۹۸۸: ۱۰۸) در ۵۲ آیه این سوره ۴۲ عدد از فاصله‌ها به حرف نون ختم شده است. با این فراوانی حرف نون، اوج درد و اندوه پیامبر به مخاطب القاء می‌شود؛ چرا که ایشان از سوی کافران مورد اتهام قرار گرفته بود و خداوند در آیه ۴۸ او را به صبر دعوت می‌کند و او را از پیامدهای بی‌صبری آگاه می‌کند: ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ﴾ (قلم/۴۸) علاوه بر این‌ها در آیات ﴿وَلَا تَطْعُ كُلِّ حِلَافٍ مَّهِينٍ﴾ هَمَّاز مَشَّاء نَمِيم ﴿مَنَّاعٌ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٌ﴾ عَتَلٌ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ ﴿أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَنَبِينٍ﴾ (قلم/۱۰-۱۴) که از خصیلت‌های ناهنجار معاندان پیامبر سخن می‌گوید، ختم کلمات «حِلَافٍ، مَّهِينٍ، هَمَّاز، مَشَّاء، نَمِيم، مَنَّاع، مُعْتَدٍ، أَثِيم، عَتَلٌ، زَنِيم، مَالٍ» با آوای حرف نون و تنوین، مایه نگره گشتن و تفخیم کلمات است و سایه معنای تکرار این تنوین‌ها از شدت خشم خداوند نسبت به کفار حکایت می‌کند.

موسیقی و هارمونی کلام با معنا و سیاق سخن پیوندی تام دارد و برحسب آن، گاه شدید و کوبنده است و گاهی آرام و دمی تند و زمانی کند. بدین سبب آوای درونی کلام و علائم صوتی نشانه احساسات و انفعالات درونی سخنور است و مخاطب را در فهم متن یاری می‌رساند. (حسنعلیان، ۱۳۹۵: ۶۱) در سوره قلم فراز و فرود آواهای برآمده از فاصله‌های مختوم به حرف نون و یا مختوم به تنوین‌های متفاوت جری و رفعی و گرد آوردن واژه‌های متوازن به ایجاد یک توالی موسیقایی انجامیده و مایه جلب نظر و درنگ مخاطب و یاری‌گری در درک و فهم پیام است.

۴. ۳. ۲. تکرار

تکرار که از آن در فرهنگ‌نامه‌های عربی با واژگان «التکریر، التردید، الترداد» تعبیر شده است، (العبد، ۲۰۰۵: ۲۳۱) در آفرینش یک اثر هنری و اشاعه جنبه زیباشناسانه و هنری آن و نیز در برجسته‌سازی اندیشه‌ها در جلوه ویژه بخشیدن به آن و بیان داشتن دغدغه‌های ذهنی متکلم تاثیر بسزایی دارد. تکرار که بیانگر وقوع مجدد کلام می‌باشد، در طرح دعوا و اثبات آن از سوی متکلم در فرآیند گفتمان از بارزترین کاربست‌های اقناع زبانی به حساب می‌آید. این تکنیک از کارکردهای مختلف زبانی، بلاغی و موسیقایی همچون توضیح و تفسیر معنای کلام، ایجاد خلاقیت و باروری معنا، برجسته‌سازی مضمون، تأکید کلام و اثبات آن در روند گفتمان برخوردار است. (العبد، ۲۰۰۵: ۲۳۱) بعضی از صاحب‌نظران همچون ابوهلال عسکری تکرار را به عنوان کاربستی ارتباطی اقناعی می‌دانند که به تأکید کلام در ذهن مخاطب می‌انجامد. (العسکری، ۱۹۵۲: ۱۵۶-۱۵۷؛ اقبالی و امیری، ۲۰۱۸: ۱۴۸) افزون بر این‌ها، پدیده تکرار از اساسی‌ترین مؤلفه‌ها در شکل‌گیری فن موسیقی است و در آفرینش دو نوع موسیقی درونی و بیرونی سهم بسزایی دارد. (غلامحسین زاده، ۱۳۸۹: ۸۹) پدیده تکرار به گونه تکرار آوایی و تکرار واژگانی نمایان می‌شود.

تکرار حرف به تکرار معنا و تصویر حاصل از آن و نیز به تقویت و مبالغه مفهوم مورد نظر منجر می‌شود. به نوعی، افزون شدن یک یا چند صوت در یک آیه، به بار معنای اصلی می‌افزاید؛ زیرا پیوند صوتی حروف و مخارج آن‌ها دلالت بر معنایی خاص دارد که هر صوت موجود در یک لفظ، گویای قسمتی از آن معنایی است که الفاظ آیه همگی در تعبیر از آن می‌کوشند. (سیدی، ۱۳۹۲: ۴۴) در سوره قلم در میان صامت‌ها، نسبت به سایر حروف، حرف نون با ۱۳۳ بار تکرار بیشترین بسامد تکرار را دارد. پس از آن حرف میم ۹۷ بار تکرار شده است. این حروف به دلیل اینکه از حروف غنه هستند، حکایتگر رنج شدید می‌باشند.

در زمره مصوت‌ها نیز واو مدی بیشترین فراوانی را دارد. واو مدی با کششی که در خود دارد، موسیقی خاصی را به این سوره بخشیده است. بدین ترتیب تکرار آوایی موجب پدید آمدن نوعی موسیقی نامرئی در بطن سوره قلم شده است؛ زیرا موسیقی نامرئی پدیده‌ای است که در آن مجموعه‌ای از صامت‌ها و مصوت‌هایی که در دو یا چند کلمه اشتراک دارند، تکرار می‌شوند بی‌آنکه عین آن کلمه تکرار شده باشد. (سیدی، ۱۳۹۲: ۴۳)

بدین ترتیب، موسیقی پنهان به عنوان یکی از جنبه‌های اعجازی سوره قلم در تکرار آواها تجلی یافته و موجب می‌شود که شنونده آیات این سوره - حتی اگر در زبان عربی تبصر نداشته باشد - به محتوای سوره توجه کند و در پی کشف سایه‌معنای (مفاهیم نهفته) این آواها برآید. سطح بعدی تکرار، سطح واژگانی است. مقصود از سطح واژگانی مجموعه‌ای از اشاره‌ها و علامت‌های زبانی است که ساختار هر متنی را به صورتی متمایز از متن‌های دیگر تشکیل می‌دهد و چارچوب معینی از مجموعه واژگانی است که از لحاظ دلالت با یکدیگر

ارتباط دارند و می‌توانیم آن‌ها را در یک دسته قرار دهیم که این مجموعه ساختار کوچکی از چارچوب اصلی متن است. (نجفی ایوکی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۷۹) مهم‌ترین پدیده واژگانی در سوره قلم، تکرار است که در سطوح و گونه‌های مختلف قابل مشاهده است:

تکرار حرف، تکرار واژگان، تکرار عبارات و تکرار کامل یک بند. (خلیل، ۲۰۱۱: ۳۲۱)
تکرار حرف، بیشتر در بخش آوایی سوره اثرگذار بوده است که به برخی مواردش اشاره شد، ولی تکرار واژگان متن، یکی از عوامل برجسته‌سازی این سوره است. برای نمونه تکرار واژه «مجنون» در ابتدای سوره، در آیه ﴿مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٌ﴾ (قلم/۲) و در پایان آن، در آیه ﴿...يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ﴾ (قلم/۵۱) مایه پیوندی عمیق میان آغاز و پایان این سوره شده است. به دیگر سخن، تکرار واژه مجنون در این آیات به نوعی، یکی از ابزارهای انسجام این سوره است.

از دیگر نمونه‌های تکرار، تکرار وزن‌های فَعَال و فَعِيل در آیات ﴿وَلَا تَطْعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ﴾ هَمَّاز مَشَّاء بِنَمِيمٍ ﴿مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ﴾ (قلم/۱۱-۱۳) است. تشدید وزن «فَعَال» در کنار تکرار فعل «لَا تَطْعُ» موجب می‌شود وجهه سخت‌گیرانه‌تر و تأکیدی به امر خداوند بخشیده شود.

نوع دیگر از تکرار واژگان در سوره قلم، تکرار جانی است؛ یعنی دو واژه به صورت مکرر در کنار یکدیگر آورده می‌شود، اما مدلول آن دو با هم متفاوت است. برای مثال در آیه ﴿فَسْتَبْصِرْ وَيُبْصِرُونَ﴾ (قلم/۵) خداوند به نوعی دو پیام و هشدار متضاد بشارت و تهدید را در قالب تکرار واژه‌های یکسان می‌آورد؛ بشارت برای پیامبر با لفظ «فستبصر» که این بصیرت با حرف «فاء» و «سین» آینده‌ای نزدیک را می‌رساند و تهدید برای برای مشرکان با واژه «یبصرون» که خالی از سین است. پرواضح است که کاربست فعل مضارع بر تداوم سنت الهی و ناگزیری مشرکان از دیدن فرجام رفتار خویش دلالت دارد.

بارزترین نمونه تکرار عبارت، آیات ﴿أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ﴾ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ﴿أَمْ لَكُمْ آيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْعَقَّةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ﴾ سَأَلَهُمْ أَبِهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٍ ﴿(قلم/۳۷-۴۰) است که تعبیر «ام لکم» در آن تکرار شده و تأکید را القا می‌کند. همچنین در آیات ﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِّنْ مَّعْرَمٍ مُّتَقَلِّبُونَ﴾ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ ﴿(قلم/۴۷ و ۴۸) تکرار خطاب برآمده از حرف خطاب «کم» بر تأکید و عبارت «تسألهم...» بر هشدار به مخاطبان دلالت دارد.

۵. سطح نحوی

جملات که واحدهای واقعی زبان به شمار می‌روند، با استفاده از قواعد نحوی ساخته و پرداخته می‌شوند. کیفیت چیدمان کلمه‌ها در جمله، طول جمله‌ها، کیفیت وجه و زمان، همگی بیان‌کننده نوع اندیشه است. بنابراین حالات روحی و ذهنیات پنهان گوینده در عناصر نحوی بیشتر خودنمایی می‌کند. (محمدی افشار، ۱۳۹۶: به نقل از فتوحی، ۲۶۷) بر این

اساس می‌توان گفت: خلاقیت جمله، وظیفه نحو است که با فرا گرفتن این مجموعه منظم، ذهن انسان می‌تواند تمامی عواطف، احساسات و ادراکات خود را در قالب‌های زبانی ریخته و بیان کند. (باقری، ۱۳۷۸: ۱۵۸) در این راستا ساختار نحوی سوره قلم همانند بسیاری دیگر از سوره‌های مکی دارای جملات کوتاه است؛ زیرا رویکرد سوره گزاره‌های قطعی است که استدلال و گسترش عبارت را نیاز ندارد. از نظر نوع جملات، متناسب و همگون با محتوای سوره که رویکرد هشدار در آن برحسته است، سبک نحوی متن، شیوه‌ای محکم و راسخ را می‌طلبد. از این رو در این موارد، جمله‌های اسمیه که بر ثبوت و دوام و جمله فعلیه که بر نوبه‌نو شدن و حادث شدن دلالت دارند، (الهاشمی، ۱۳۸۸: ۸۶-۸۵) به کار گرفته شده است. در این سوره، جمله‌های فعلیه که در تفهیم مطالب و تأثیرگذاری بر مخاطب قابلیت بیشتری دارد، حضوری پررنگ دارد. برای مثال آنگاه که خداوند متعال می‌خواهد پیامبر را از پیروی از بدکاران نهی کند، صریحاً از جملات فعلیه بهره می‌برد و می‌فرماید: ﴿فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ* وَذُوا لَوْ تَدَّهِنُ فَيَدْهِنُونَ* وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ﴾ (قلم/۸-۱۰) همچنین آیات ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵ و آیات ۴۸، ۴۹، ۵۰ و ۵۱ که در صدد بیان رفتار معاندان پیامبر است، نمونه‌هایی از جملات فعلیه این سوره است. در ساختار اسمی، آیاتی مانند ﴿مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ* وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ﴾ (قلم/۲-۳) که در مقام بیان پدیده پایدار تداوم نعمت و اجر خداوند نسبت به پیامبر اکرم است و آیه ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ﴾ (قلم/۴) که اخلاق نیکوی پیامبر را مطرح می‌کند و آیه ﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ﴾ (قلم/۳۴) که پاداش بهشت را برای پرهیزگاران نوید می‌دهد و از پدیده‌های پایدار گزارش می‌دهد، در خور توجه است. همچنین در آیه ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (قلم/۷) که خداوند در صدد بیان صفت علم خویش است، ساختار نحوی عبارت، جمله اسمیه موکده است.

۶. سطح لغوی

در این سطح، سبک‌شناسی واژگان به کاررفته در متن و اقسام آن‌ها و بسامد هر یک از این اقسام یعنی حرف، اسم و فعل بررسی می‌شود. کاربرد و اوقاسم در اولین آیه و حرف تأکیدی «إِنَّ» در آغاز برخی از آیات و افزودن لام تأکید در آیه ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ﴾ بر قطعیت گزاره‌ها و تأکید بر توجه و شگردی در اقناع مخاطب است. سبک لغوی برخی از اسم‌ها، رسانای معنایی شگرف است؛ برای مثال از آنجا که معمولاً افزایش ساختار کلمه به تغییر و فزونی معنا می‌انجامد، در آیات ﴿وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ* هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ* مَنَّاعٍ لِلْخَبِيرِ مُعْتَدٍ أَنِيمٍ* عَتُلٌ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ﴾ (قلم/۱۰-۱۳) واژگان «حَلَّافٍ»، «هَمَّازٍ»، «مَشَّاءٍ»، «مَنَّاعٍ» که به صورت صیغه‌های مبالغه آورده شده‌اند، شدت ناهنجاری‌های اخلاقی سوگند دروغ، عیب‌جویی، سخن‌چینی و بازدازننده کار نیک را می‌رساند.

سال سوّم

شماره دوم

پیاپی: ۶

بهار و تابستان

۱۳۹۹

در سوره قلم ۵۲ فعل به کار رفته است که از این تعداد ۱۵ فعل ماضی، ۲۲ فعل مضارع و ۶ فعل امر است که ۵ فعل آن بر آینده دلالت دارند.

با کاربست فعل های ماضی «بَلَوْنَا، بَلَوْنَا، طَافَ، أَصْبَحْتُ، تَنَادَوْا، انطَلَقُوا و غَدَوْا» که بر قطعیت وقوع حادثه دلالت دارد، سرگذشت قومی از یمن (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۹، ۳۷۳) را یادآور می‌شود و به مشرکان و معاندان پیامبر هشدار می‌دهد که از سرگذشت آنان که نمونه‌ای از سنت الهی است، عبرت بگیرند.

همانطور که نمودار بالا نشان می‌دهد، فعل مضارع بیشترین بسامد را در این سوره دارد. فعل های مضارع «يَتَخَفَتُونَ و يَتَلَاوُمُونَ» که در بیان سرگذشت آن قوم به کار رفته، بیانگر آن است که رفتاری آنان حادثه‌ای زودگذر نبود، بلکه به دنبال آن به سرزنش یکدیگر پرداخته‌اند. هنرورزی قرآن در التفات از کاربست فعل های ماضی به افعال مضارع «تَحْكُمُونَ، تَذْرُسُونَ، تَخَيَّرُونَ و تَحْكُمُونَ» که در خطاب به معاندان پیامبر اعظم آمده است، از همانندی رفتار معاندان پیامبر با قوم مورد اشاره در آیات ۱۷ به بعد و استمرار عداوت آنان نسبت به آن حضرت حکایت دارد. در ادامه آیات، کاربست فعل مضارع «أُمْلِي» از استمرار سنت الهی خبر می‌دهد. سایه‌معنای این سبک نحوی آن است که دشمنی با پیامبر، پدیده‌ای نه صرفاً در یک زمان، بلکه رفتاری مستمر و بر زمان است و همگان باید از سرگذشت یثیینان عبرت بگیرند و بدانند که مهلت دادن خداوند به معنای نادیده گرفته شدن رفتار معاندان و کافران نیست و کاربست فعل مضارع با حرف تسویف «س» در «سنسم» و «سنستدرج» یادآور این هشدار است که کيفر الهی چندان دور نیست. همچنین فعل مضارع «يَكْذِبُ» و «نَسْتَدْرِجُ» نتیجه مستمر همه کسانی است که حتمیت قیامت را تکذیب می‌کنند.

۷. سطح ادبی

در تحلیل سطح ادبی یک متن یا اثر، مسائلی از علم بیان همچون تشبیه، استعاره و سمبل و مسائل بدیعی مثل ایهام، تناسب و مسائل علم معانی چون ایجاز، اطناب، قصر و حصر مورد بحث قرار می‌گیرد. (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۵۸) سوره قلم، با ویژگی‌هایی از قبیل «تناسب»، «تشبیه»، «کنایه» و «استعاره» آراسته است که در ادامه بررسی می‌شود.

۱.۷. تناسب

«تناسب» در علوم قرآنی به معنای هم‌شکلی و هم‌بستگی میان آیات و پیوند معنایی آیه‌ای با آیه دیگر است که گاه به صورت عام و خاص، گاه پیوند عقلی، حسی و خیالی یا نوعی از علاقه و تلازم ذهنی مثل سبب و مسبب، علت و معلول یا حتی دو مخالف و ضدی است که پیوستگی موضوعی را نشان می‌دهد. (قانعی، ۱۳۸۶: ۱۲۲، به نقل از بدرالدین زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۱، ۱۳۱) در سوره قلم، پیوند معنایی آیات که گاهی به صورت سبب

و مسبب و گاهی به صورت علت و معلول رخ می‌نماید، مایه تناسب و همبستگی آیات این سوره شده است؛ برای مثال در آیه ﴿وَالْقَلَمُ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ (قلم/۱) بین «قلم» و «یسطرون» و در آیه ﴿مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٌ أَثِيمٌ﴾ (قلم/۱۲) بین تعبيرات «مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ» و «معتد اَثِيمٌ» و در آیه ﴿قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ﴾ (قلم/۳۱) بین واژگان «ویلنا» (ای وای بر ما) و «طاغین» (طغیانگران) و در آیه ﴿فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (قلم/۷) بین «اجتَبَاهُ رَبُّهُ» (خداوند وی را برگزید) و «جَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» (وی را از نیکوکاران قرار داد)، پیوند معنایی از نوع سبب و مسبب برقرار است.

از نظر تناسب بین آیات، برای مثال بین آیه ﴿إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ (قلم/۱۵) (وقتی نشانه‌های ما بر آن‌ها خوانده می‌شود، آن‌ها را افسانه‌های پیشین می‌دانند) با آیه بعدی یعنی ﴿سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرطوم﴾ (قلم/۱۶) (بینی این متکبران را به خاک خواهیم مالید) و بین آیه ﴿فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ﴾ (قلم/۱۹) با آیات بعدی یعنی ﴿فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ﴾ (قلم/۲۰-۲۱) پیوند علت و معلولی برقرار است.

۲.۷. استعاره در حرف

در آیه ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (قلم/۴) استعاره در حرف علی وجود دارد؛ چه «خلق عظیم» را به مرکبی تشبیه کرده است که پیامبر بر آن سوار است و مسیر رسالت و ابلاغ را در می‌نوردد. ۳.۷. کنایه آیه ﴿سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرطوم﴾ (قلم/۱۶) کنایه از ذلت و خواری است؛ زیرا واژه خرطوم تنها برای فیل و خوک استفاده می‌شود و کاربرد این واژه درباره کیفر مشرکان، که در بردارنده تشبیه معاندان به فیل است، کیفر همراه با تحقیر آنان را می‌رساند. دلیل این تحقیر در زبان قرآن، تشبیه انسان به فیل است. نمونه این تحقیر در ترکیب اضافی ﴿أصحاب الفیل﴾ (فیل/۱) دیده می‌شود؛ زیرا آوردن کلمه أصحاب برای فیل سواران این پیام را می‌رساند که این فیل سواران در ردیف فیل‌ها (همچون چارپایان بی‌خرد) بودند. (رازی، ۱۹۹۰: ۳۲، ۹۴) ۴. تشبیه در آیه ﴿فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ﴾ (قلم/۲۰) باغ را به زمین سوخته سیاه تشبیه کرده است. چنان حاصل دست‌رنج آنان نابود شد که گویا اصلاً کشت و زرعی صورت نگرفته بود؛ یعنی هیچ بهره مفیدی از اعمال خود نبردند.

۵.۷. استعاره تمثیلیه

﴿يَوْمَ يَكْشِفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ (قلم/۴۲) «کشف عن ساق» همانند تعبیر فارسی «دامن به کمر زدن» استعاره از آماده شدن برای کاری بزرگ و خطیر است.

۶.۷. مجاز عقلی ﴿خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهُفُهُمْ ذَلَّةً وَقَدْ كَانُوا يُدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ﴾ (قلم/۴۳) مجاز عقلی در خشوع چشمان به کار رفته است؛ از آن روی که آنچه در قلب

سال سوم

شماره دوم

پیاپی: ۶

بهار و تابستان

۱۳۹۹

است، به وسیله چشم آشکار می شود.

از دیگر نکات بلاغی این سوره می توان به کاربرد ادوات تأکیدی همچون سوگند، حرف إن، نفی و استثناء اشاره کرد. آغاز این سوره با واو سوگند است ﴿وَالْقَلَمُ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ (قلم/۱) سپس در آیات بعد با تأکیدات پی در پی ادامه می یابد. پایان سوره نیز با آیات ۵۱ و ۵۲ در قالب نفی و استثناء ﴿وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ (قلم/۵۲) شکل می گیرد.

همچنین در آیات ﴿أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ﴾ ما لکم کیف تحکمون ﴿أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ﴾ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ﴿أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْغَةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ﴾ سَلُّهُمْ أَيُّهُمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فُلْيَا تُوَابِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ﴾ (قلم/۳۵-۴۱) شروع این پرسش ها با همزه استفهام و تداوم آن با حرف عطف «ام» و با تأکید بر این پرسش که با صیغه امر «سل» در آیه ﴿سَلُّهُمْ أَيُّهُمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ﴾ (قلم/۴۰) صورت می گیرد، مایه هشدار صریح و ابزار تنبه مخاطب است.

نتیجه گیری

سوره قلم آراسته به سبک زبانی در همه ابعاد آن است و سطح فکری، زبانی و ادبی را در بر می گیرد. در سطح فکری نفی اتهام از پیامبر و بیان دیدگاه خداوند نسبت به اخلاق آن حضرت برجسته است.

از دیدگاه زبانی و جلوه آوایی، این سوره با داشتن سجع های متوازن، موسیقی نامرئی و تکرار در خور توجه است. در این زمینه پدیده تکرار به مثابه ابزار تأکید، در آیات سوره قلم به صورت تکرار حرف، تکرار ادوات و تکرار واژگان دیده می شود.

در سطح نحوی، جمله های اسمیه حکایت گر پدیده های پایدار و نشان دهنده ثبات قدم پیامبر (صلی الله علیه و آله) است و در مواردی که سخن از استمرار پدیده ها و رفتارهایی مانند ستیز با پیامبران در میان است، از فعل مضارع بهره گرفته شده است و بسامد کاربرد فعل مضارع به مراتب بیشتر از کاربرد فعل ماضی است. در سطح لغوی بیشترین فعلی که در این سوره به کار رفته، فعل مضارع است و به ستیز مستمر مشرکان با پیامبر اشاره دارد. در سطح ادبی یکی از زیباترین جنبه های ادبی سوره قلم، استفاده از آرایه هایی چون تناسب تعبیر یک آیه و وابستگی سبب و مسببی یا علت و معلولی آیات، استعاره، تشبیه و کنایه است.

در سوره قلم، سوگند آغاز این سوره، بسامد بالای ادوات تأکید إن و ترکیب نفی و استثناء نشانه هایی هستند که اصرار صاحب سخن (خداوند متعال) بر ایجاد یک باور در ذهن مخاطبان و قطعیت تکرار سنت الهی نسبت به کیفر معاندان پیامبر و شکست آنان در ستیز با آن حضرت را می رسانند.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- آزادی، پرویز و سهیلا نیکخواه، (۱۳۹۷): «سبک‌شناسی سوره واقعه بر اساس تحلیل زبانی»، فصلنامه پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ص ۸۵-۶۵.
- اقبالی، عباس و شهرام امیری، (۲۰۱۹): «اسالیب الإقناع اللسانی فی الحدیث النبوی»، العمده فی اللسانیات، العدد ۳، الجزائر: جامعه بومصیاف، ص ۱۴۶-۱۴۸.
- باقری، مهدی (۱۳۸۸): «مقدمات زبان‌شناسی»، تهران: نشر قطره.
- الجارم، علی و مصطفی امین (۱۳۸۶): «البلاغه الواضحه»، تهران: انتشارات الهام.
- حرّی، ابوالفضل (۱۳۸۹): «بررسی سبک صالح حسینی در مقام مترجم ادبی»، طرح پژوهشی دانشگاه اراک.
- حسنعلیان، سمیه (۱۳۹۵): «بررسی و نقد کتاب اسلوب علی بن ابی طالب فی خطب الحریبه» پژوهشنامه نقد ادب عربی، شماره ۱۲، صص ۸۶-۵۷.
- خاقانی اصفهانی، محمد و محمدجعفر اصغری (۱۳۸۹): «سبک‌شناسی سوره مریم»، فصلنامه لسان مبین، قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، ص ۱۰۶-۳۹.
- _____ و مریم جلیلیان (۱۳۹۱): «ومضات أسلوبیه فی سوره الرحمن»، بحوث فی اللغه العربیه و آدابها، عدد ۶، ۵۴-۴۱.
- خامه‌گر، محمد (۱۳۸۲): «تفسیر ساختاری سوره قلم»، رشد آموزش قرآن، شماره ۳.
- خرایچنکو، میخائیل (۱۳۶۴): «فردیت خلاق نویسنده و تکامل ادبیات»، ترجمه: نازی عظیمی، تهران: نگاه.
- خلیل، ابراهیم، (۲۰۱۱): «مدخل لدراسة الشعر العربی الحدیث»، عمان: دارالمسیره.
- الرازی، محمد فخرالدین، (۱۹۹۰): «التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب»، مکه المکرّمه، دارالباز.
- سیدی، سید حسین و فرحناز شاهرودی، (۱۳۹۲): «درآمدی بر زیبایی‌شناسی تکرار حروف در نظم آهنگ درونی آیات قرآن»، مجله پژوهش‌های قرآنی، شماره ۳۷، صص ۵۱-۳۸.
- شجاع‌پوریان، ولی‌الله، (۱۳۹۲): «تأملی در شاخصه‌های قصه در قرآن»، مجله ادب عربی، سال ۵، شماره ۲، صص ۱۳۳-۱۱۳.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۲): «کلیات سبک‌شناسی»، تهران: انتشارات فردوسی.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۹۷۴): «المیزان فی تفسیر القرآن»، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵): «تفسیر مجمع البیان»، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- عباس، حسن (۱۹۹۸): «خصائص الحروف العربیه و معانیها»، دمشق: اتحاد کتاب العرب.
- علی الصغیر، محمد حسین (۲۰۰۰م): «الصوت اللغوی فی القرآن»، بیروت: دار المؤرخ العربی.
- غلامحسین‌زاده، غلامحسین و حامد نوروزی (۱۳۸۹): «نقش تکرار آوایی در انسجام واژگانی شعر عروضی فارسی»، نشریه نثرپژوهی ادب فارسی، تهران، صص ۲۸۱-۲۵۱.
- قانع‌ی اردکان، علی (۱۳۸۶): «تناسب آیات»، مجله معرفت، شماره ۱۲۲.
- قهرمانی، بهاء‌الدین و محمدجواد جاوری (۱۳۹۵): «بررسی اعجاز لفظی و هنری قرآن کریم و ارتباط آن با آواعتی»، فصلنامه ادبی-قرآنی، دانشگاه اراک، شماره ۳، صص ۱۲۷ تا ۱۵۴.
- کریمی، مریم (۱۳۸۹): «مبانی سبک‌شناسی»، کتاب ماه ادبیات، شماره ۴۷.
- الکواز، محمدکریم (۱۳۸۶): «الاسلوب فی الإعجاز البلاغی للقران الکریم»، ترجمه سید حسین سیدی، تهران: انتشارات سخن.
- کوهی گونیانی، قمر و فتح‌الله نجارزادگان و علی راد (۱۳۹۷): «توحید ربوبی در سوره قلم»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات تفسیری، سال چهارم، شماره ۱۴، صص ۳۰-۷.
- محمدی افشار، هوشنگ و کبری شایان‌مهر (۱۳۹۶): «سبک‌شناسی لایه‌ای»، کرمان: نشریه ادبیات پایدار، شماره ۹، صص ۲۸۱-۲۵۱.

- نجفی ایوکی، علی و زهرا وکیلی و نفیسه میرگلویی بیات (۱۳۹۲): «نشانه‌شناسی سروده "کلمات اسبارتاکوس الأخيرة"»، مجله علمی پژوهشی نقد ادب معاصر عربی، سال سوم، شماره ۶، ص ۱۷۴-۲۰۴.
- _____ و سید رضا میراحمدی (۱۳۹۳): «نقد سبک‌شناسانه سروده بکائیه إلى شمس حزیران عبدالوهاب البیاتی»، مجله زبان و ادبیات عربی، تهران: دانشگاه تهران، شماره دهم، صص ۱۶۷-۱۹۵.
- الهاشمی، احمد (۱۳۸۸): «ترجمه و شرح جواهر البلاغه»، ترجمه حسن عرفان، قم: بلاغت.

Bibliography

- The Holy Quran.
- Azadi, Parviz and Soheila Nikkhah, (2015): "Stylistics of Surah Al-Waqi'ah Based on Linguistic Analysis", Quarterly Journal of Quranic Linguistic Research, Isfahan: University of Isfahan, pp. 85-65.
- Eghbali, Abbas and Shahram Amiri, (2019): "The methods of persuasion in the hadith of the Prophet", Al-Umda in the hadiths, number 3, Algeria: Jamiat al-Bumsayaf, pp. 146-148.
- Bagheri, Mehdi (2009): "Introduction to Linguistics", Tehran: Qatreh Publishing.
- Al-Jarim, Ali and Mustafa Amin (2007): "Clear rhetoric", Tehran: Elham Publications.
- Hori, Abolfazl (2010): "Study of Saleh Hosseini's style as a literary translator", Arak University research project.
- Hassan Alian, Somayeh (2016): "Review and Critique of the Book of Ali Ibn Abi Talib's Style in the Military Sermon" Journal of Critique of Arabic Literature, No. 12, pp. 86-57.
- Khaghani Esfahani, Mohammad and Mohammad Jafar Asghari (2010): "Stylistics of Surah Maryam", Quarterly of Lesan Mobin, Qazvin: Imam Khomeini International University, pp. 106-39.
- _____ و Maryam Jalilian (2011): "مضات الصلوی فی سوره الرحمن", بهوت فی "اللغة العربية و ادبها"، عدد 6، 54-41.
- Khomehgar, Mohammad (2003): "Structural Interpretation of Surah Qalam", The Growth of Quran Education, No. 3.
- Kharaychenko, Mikhail (1985): "Creative Individuality of the Writer and the Evolution of Literature", translated by Nazi Azimi, Tehran: Negah.
- Khalil, Ibrahim, (2011): "Introduction to the study of Arabic poetry and hadith", Oman: Dar al-Masira.
- Al-Razi, Muhammad Fakhruddin, (1990): "The Great Interpretation or the Keys of the Unseen", Makkah, Dar al-Baz.
- Sidi, Seyed Hossein and Farahnaz Shahverdi, (2013): "An Introduction to the Aesthetics of Repetition of Letters in the Internal Rhythm of Quranic Verses", Journal of Quranic Studies, No. 37, pp. 51-38.
- Shoja Pourian, Waliullah, (2013): "Reflections on the characteristics of the

- story in the Qur'an", *Journal of Arabic Literature*, Volume 5, Number 2, pp. 133-113.
- Shamisa, Sirus, (1993): "Generalities of Stylistics", Tehran: Ferdowsi Publications.
 - Tabatabai, Sayyid Muhammad Hussein (1974): "The Balance in the Interpretation of the Qur'an", Beirut: Scientific Foundation.
 - Tabarsi, Fadl Ibn Hassan (1415): "Tafsir Majma 'al-Bayan", Beirut: Scientific Foundation.
 - Abbas, Hassan (1998): "Characteristics of Arabic letters and their meanings", Damascus: Al-Kitab al-Arab.
 - Ali Al-Saghir, Muhammad Hussein (2000 AD): "The lexical sound in the Qur'an, Beirut: Dar Al-Murakh Al-Arabi.
 - Gholamhosseinzadeh, Gholamhossein and Hamed Norouzi (2010): "The role of phonetic repetition in the lexical coherence of Persian prose poetry", *Journal of Persian Literary Prose*, Tehran, pp. 281-251.
 - Ghani Ardakan, Ali (2007): "Proportion of verses", *Journal of Knowledge*, No. 122
 - Ghahremani, Bahauddin and Mohammad Javad Javari (2016): "A Study of the Verbal and Artistic Miracle of the Holy Quran and Its Relation to Semantic Voices", *Literary-Quranic Quarterly*, Arak University, No. 3, pp. 127-154.
 - Karimi, Maryam 1389: "Fundamentals of Stylistics", *Book of the Month of Literature*, No. 47.
 - Al-Kawaz, Mohammad Karim (2007): "The style in the rhetorical miracle for the Holy Qur'an", translated by Seyyed Hossein Seyed, Tehran: Sokhan Publications.
 - Koohi Gouniani, Qamar and Fathollah Najarzadegan and Ali Rad (2018): "Tawhid Rabubi in Surah Qalam", *Journal of Interpretive Studies*, Fourth Year, No. 14, pp. 30-7
 - Mohammadi Afshar, Houshang and Kobra Shayanehmehr (2017): "Layered Stylistics", *Kerman: Journal of Sustainability Literature*, No. 9, pp. 281-251.
 - Najafi Ayouki, Ali and Zahra Vakili and Nafiseh Mirglooi Bayat (2013): "Semiotics of the poem" The words of the last Asbartacus "", *Scientific Research Journal of Critique of Contemporary Arabic Literature*, Third Year, No. 6, pp. 204-174.
 - _____ and Seyyed Reza Mirahmadi (2014): "Stylistic Critique of the Poetry of Bakayeh to Shams Haziran Abdolvahab Al-Bayati", *Journal of Arabic Language and Literature*, Tehran: University of Tehran, No. 10, pp. 195-116.
 - Al-Hashimi, Ahmad (2009): "Translation and explanation of the jewel of rhetoric", translated by Hassan Irfan, Qom: Rhetoric.

روش موضوع‌یابی در سوره آغاز شده با سوگند؛ مطالعه موردی در سوره طور

(تاریخ دریافت: ۹۹/۰۸/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۰۱)

جواد سلمان‌زاده^۱

سال سوم
شماره دوم
پیاپی: ۶
بهار و تابستان
۱۳۹۹

چکیده

در گرایش‌های نوپدید تفسیری چون «تفسیر ساختاری» و «تدبر در قرآن» سوره به مثابه کل پیوسته تلقی می‌شود که الفاظ، عبارات و آیات آن پیرامون موضوعی کانونی گرد هم آمده است و از همین موضوع کانونی سخن می‌گویند. در این نگاه جامع و منسجم به سوره، موضوع کانونی جایگاه ویژه‌ای دارد و نقشی راهبردی در فهم سوره بازی می‌کند. این پژوهش با پذیرش اهمیت و جایگاه راهبردی موضوع کانونی در فهم سوره، به دنبال ارائه روشی جهت شناسایی و پیدا کردن آن در سوره آغاز شده با سوگند است. روش ارائه شده در دو مرحله «شناسایی مُقَسَّم علیه (جواب قَسَم)» و «جایگاه‌سنجی مُقَسَّم علیه (جواب قَسَم)» در محتوای سوره طراحی شده است. این روش با مطالعه موردی آیات برخی از سوره آغاز شده با سوگند به دست آمده است و فهم یک‌دست، جامع و منسجم سوره را برای مفسر فراهم می‌سازد. این روش جهت‌راستی‌آزمایی در سوره طور به ارزیابی گذاشته شده و درستی و دقت آن در این آزمون اثبات شده است. در قسمت پایانی مقاله، به برخی از آسیب‌های ناشی از بی‌توجهی به موضوع کانونی اشاره شده است.

واژگان کلیدی: موضوع‌یابی سوره، موضوع کانونی، قَسَم، غرض سوره، نظریه تدبر، تفسیر ساختاری.

۱- تبیین مسئله

موضوع‌یابی از مباحث جدید تفسیری است که در نگرش جدید به سوره قرآن پدید آمده است. در این نوع نگرش، هر سوره در جایگاه بسته‌ای منظم و هدفمند است که محتوای یک‌دستی دارد و آیات آن از آغاز تا پایان به هم مرتبط و پیوسته است. این ارتباط موضوعی و

(۱) استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه حکیم سبزواری، ایمیل: j.salmanzadeh@hsu.ac.ir

محتوایی آیات در هر سوره به گونه‌ای است که همه آیات ذیل موضوعی کانونی و راهبردی تعریف شده‌اند و بقیه موضوعات مطرح شده در سوره از متعلقات، مؤلفه‌ها و دنباله‌های موضوع کانونی محسوب می‌شوند و با آن نوعی ارتباط لفظی و معنایی برقرار می‌کنند. وجود موضوع کانونی در هر سوره، هم با پدیده شأن نزول سور که قصه و موضوعی خاص است، سازگاری دارد و هم با قواعد و ضوابط بلاغت همسو است که فهم متن را برای مفسر ممکن می‌سازد و از تعقید و ابهام در فهم جلوگیری می‌کند. به گونه‌ای که نبود موضوع کانونی در سوره و حضور موضوعات متعدد نامرتبط، این پیامد جدی را به دنبال خواهد داشت که مفسر قرآن در فهم ارتباط آیات، دچار تشویش و سرگردانی خواهد شد و ناگزیر به فهم جزئی و آیه‌ای تن خواهد داد. حال آن‌که در فهم کلی و جامع سور، فهم آیات در پرتو کشف ارتباط آن‌ها با یکدیگر بسیار ساده‌تر و روان‌تر خواهد بود و زمینه فهم دقیق‌تری از آیات فراهم خواهد شد. پیشینه موضوع‌یابی را می‌توان در نظریه‌های نوپدید تفسیری چون نظریه «تدبر در قرآن کریم»^۱ و «تفسیر ساختاری» ردیابی کرد که در سال‌های اخیر رنگ و بوی تازه‌ای به مطالعات تفسیری داده و علاقه‌مندان زیادی را در جامعه دانشگاهی و حوزوی به خود جلب کرده است. محمد خامه‌گر، از پیشگامان تفسیر ساختاری، هر سوره را دارای یک هدف اصلی می‌داند. بنابراین لازمه طبیعی اعتقاد به ساختار هندسی سوره‌ها این است که به ارتباط ارگانیک و منطقی آیات با یکدیگر معتقد باشیم؛ به گونه‌ای که بتوان در یک نمودار درختی، همه آیات را از طریق محورها و عناوین فرعی به یک عنوان و موضوع اصلی متصل نمود. (خامه‌گر، ۱۳۸۶: ۲۰) به تعبیری روشن‌تر، یکی از لطافت‌ها و ظرافت‌هایی که در آیات آغازین و پایانی سوره‌ها رعایت شده است، ارتباط معنادار و عمیق این آیات با غرض و مقصود اصلی سوره است. به گونه‌ای که در بسیاری از سوره‌های قرآن، بدون مطالعه سایر آیات و تنها با توجه به آیات ابتدایی و انتهایی سوره می‌توان به غرض و موضوع اصلی سوره پی برد. معمولاً آیات نخستین هر سوره، خلاصه‌ای از مهم‌ترین مطالب آن را بیان کرده و آیات پایانی به عنوان جمع‌بندی و نتیجه‌گیری نهایی، غرض اصلی سوره را مجدداً گوشزد می‌کند. (همان: ۱۳۷-۱۳۶) مراد از غرض اصلی سوره، مفهومی برآمده از موضوع کانونی سوره و دیگر موضوعات مطرح شده در سوره است. این مقاله بر آن است تا نقش آیات قَسَم را در موضوع‌یابی و شناسایی موضوع کانونی سوره تبیین کند. اینکه آیات قَسَم در شناسایی موضوع کانونی چه جایگاهی دارند و چگونه می‌توان از آن‌ها در موضوع‌یابی استفاده کرد. این مطلب با استفاده از تفاسیر ساختاری و دقت در آیات سوره به دست خواهد آمد.

۲- پیشینه تحقیق

جدیدترین و نزدیک‌ترین اثر به این موضوع، کتاب اصول و قواعد کشف استدلالی

(۱) این نظریه در جامعه علمی داخلی به آقای «سید محمدحسین الهی‌زاده» منسوب است و آثار چشم‌گیری از این نظریه به دست رسیده است.

ساختار و غرض سوره‌های قرآن کریم اثر محمد خامه‌گر است که در صفحات ۱۹۹-۱۹۴ به ساختار سوگند اشاره کرده و جواب قَسَم (مَقَسَم علیه) را به عنوان اصل معرفی نموده و در صفحه ۲۸۸ به سوره‌های آغاز شده با سوگند به عنوان سوری خاص در غرض‌یابی اشاره کرده است. جدای از این پیشینه خاص، برخی منابع تفسیری و قرآنی به صورت موردی و پراکنده از موضوع کانونی سوره سخن گفته اند که گزارشی از آن به شرح ذیل است:

- علامه طباطبایی در تفسیر سوره حمد بیان می‌کند که غرض این سوره، ستایش خدای متعال به وسیله اظهار عبودیت در مقابل او است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱، ۱۶) مراد ایشان از غرض، همان موضوع کانونی سوره یا مفهومی نزدیک به آن است.

- عبدالله محمود شحاته در کتاب *اهداف کل سوره و مقاصدها فی القرآن الکریم* که توسط محمدباقر حجتی تحت عنوان *درآمدی به تحقیق در اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن کریم* به فارسی برگردانده شده است، وحدت موضوعی سوره‌های قرآن را مورد تأکید قرار می‌دهد و بر این باور است که باید پیام و نقطه‌نظر سوره‌ها را، اساس فهم آیات آن سوره تلقی کرد. قرآن کریم برای هر سوره موضوعی مقرر کرده که این موضوع بر آن سوره اشراف دارد و محتوای آن را زیر پوشش قرار می‌دهد. نویسنده با این دید و نگاه به بررسی اهداف و مقاصد سوره قرآن کریم پرداخته است و از سوره «بقره» تا سوره «جاثیه» را هدف‌گذاری کرده و وعده داده که بقیه سوره‌ها را تا آخر قرآن کریم از نظر اهداف و مقاصد سوره‌ها مورد بررسی قرار دهد. (ر.ک: wikinoor.ir)

- محمد عبد الله دراز در کتاب *المدخل الی القرآن الکریم*، برای هر سوره از قرآن، سه بخش دیباچه، موضوع و خاتمه در نظر گرفته و موضوع کانونی سوره را در آیات آغازین جستجو می‌کند. (ر.ک: بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۷: ۳۷۹)

- حسن صالحی در مقاله «کشف غرض سوره "ص" با تأکید بر تفسیر المیزان» سوره «ص» را با مطالعه تفاسیر از جمله تفسیر المیزان، مورد بررسی قرار داده و غرض کانونی سوره را کشف کرده است. در این پژوهش، هدف فرعی سوره نیز معرفی شده است.

- خامه‌گر و دیگران در «اعتبار سنجی رهیافت‌های کشف استدلالی غرض سوره‌های قرآن»، رهیافت‌های گوناگون در کشف غرض را می‌سنجند و رهیافتی جامع پیشنهاد می‌دهند.

- معتمد لنگرودی و دیگران در «نقش سیاق و عناصر درون‌متنی در کشف غرض سوره مریم» بر پایه سیاق و ارکان آن، غرض سوره مریم را معرفی کرده‌اند. در این پژوهش برخی از ابزارهای دخیل در کشف غرض چون «ارتباط آغاز و پایان سوره»، «اسماء الحسنی»، «کلمات پرتکرار و تک‌کاربرد» و «داستان‌های سوره» استفاده شده است.

- حکم‌آبادی و دیگران در «کشف استدلالی ساختار و غرض سوره مبارکه احزاب» با استفاده از روش جامع‌نگر و با تکیه بر عناصر درون‌متنی و برون‌متنی، غرض سوره احزاب

را شناسایی می‌کند. در این پژوهش، سوره احزاب به ده سیاق تقسیم می‌شود.

این آثار اگر چه مطالعات قابل توجهی را در زمینه موضوع‌یابی سوره انجام داده‌اند، ولی این مطالعات به صورت کلی انجام شده است و هنوز مطالعه‌ای تخصصی در موضوع‌یابی سوره مختلف از جمله سوره آغاز شده با سوگند انجام نشده است. حال آن‌که هر یک از سوره بنا بر مختصات و مشخصات‌شان، قابلیت موضوع‌یابی را دارا هستند و موضوع کانونی آن‌ها از روش و شیوه ویژه‌ای قابل کشف و شناسایی است. اما ضرورت و فوریت این مطالعه را می‌توان در نادرستی یا عدم دقت مفسران در موضوع‌یابی سوره آغاز شده با سوگند دید که بنا بر مطالعه به عمل آمده، تشخیص مفسران در موضوع‌یابی این سوره، تشخیصی درست یا دقیق نیست که این نادرستی یا عدم دقت می‌تواند برخاسته از بی‌توجهی به این قاعده تفسیری بوده باشد. برخی از این برداشت‌های نادقیق مفسران از آیات، در بخش پایانی این پژوهش ارائه خواهد شد.

۳- ادبیات تحقیق

پیش از ورود به بدنه مقاله، لازم است برخی از اصطلاحات مورد استفاده در این نوشتار تعریف شوند. مهم‌ترین اصطلاحات به کار رفته در این مقاله عبارت‌اند از:

۳.۱. ۱- موضوع‌یابی

اصطلاح موضوع‌یابی از اصطلاحات نوپدید تفسیری است که بر مبنای قرآنی و تفسیری نوپدیدی چون «ساختارمندی سوره قرآن»^۱ و «وجود موضوع کانونی در سوره قرآن» استوار است. مراد از این اصطلاح، این است که هر یک از سوره قرآن، دارای موضوع کانونی ویژه‌ای هستند که اولاً این موضوع کانونی، تکیه‌گاه و سرمنشأ برای دیگر موضوعات مطرح شده در سوره است و ثانیاً این موضوع با همه موضوعات کانونی دیگر سوره متفاوت است. مطالعه سوره قرآن نشان می‌دهد که هر یک از آن‌ها پیرامون موضوع یا موضوعات گوناگونی بحث می‌کنند و گاه در سوره بزرگ و متوسط، رد پای چندین و چند موضوع در یک سوره دیده می‌شود. اما با مطالعه چندین و چندباره سوره و تأمل و کنکاش در محتوای سوره، این نتیجه دور از دسترس نخواهد بود که همه این موضوعات گوناگون، متعلقات، رشحات و مؤلفه‌هایی از موضوع کانونی هستند و هر یک به طریقی با آن ارتباط برقرار می‌کنند.

موضوع‌یابی سوره‌های قرآن، نظر به مختصات و مشخصات ویژه هر یک از آن‌ها، از روش و مسیر خاص و ویژه‌ای انجام می‌شود که کشف این روش‌ها، هر یک پژوهش خاصی را طلب می‌کند. در میان سوره قرآن، برخی از آن‌ها با اسلوب سوگند آغاز می‌شوند

(۱) این مبنا در گرایش‌های نوپدید تفسیری چون «تدبر در قرآن» و «تفسیر ساختاری» طرح می‌شود و مراد از آن، این است که سوره قرآن دارای ساختار خاص و ویژه‌ای هستند و همه عبارات و آیات آن با یکدیگر ارتباط خطی، شبکه‌ای و ... برقرار می‌کنند.

که موضوع‌یابی و کشف موضوع کانونی در آن‌ها از روش خاصی انجام می‌شود که این پژوهش به معرفی این روش اختصاص یافته است.

۳. ۲- سوگند و قَسَم

سوگند و قَسَم از اسالیب زبانی است که در آن، متکلم به چیزی ارزشمند سوگند یاد می‌کند (حیدره یمنی، بی تا: ۱، ۵۷۴؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ۲، ۲۵۱) تا بر حقانیت مفهومی تأکید کند. شاید این تأکید و پافشاری، مخاطب منکر یا مشگک را از تشکیک و انکارش باز بدارد. (ابوالانوار، ۱۴۱۷: ۲۶) در این اسلوب، مُقسَم کلامش را به موجودی ارزشمند، مهم یا مقدس (مُقسَم‌به) مقید می‌کند تا کلامش را تأکید کند،^۱ یا مطلبی را اثبات یا رد کند (فاکر میبدی، ۱۳۸۱: ۴۴) یا ملتزم شدن خود به آن کلام (جواب قسم = مُقسَم‌علیه) را نشان دهد. (همان: ۲۸) این ویژگی انحصاری اسلوب سوگند، باعث می‌شود که بتوان قاعده و فرمول واحدی جهت موضوع‌یابی آن تعریف کرد. همان‌گونه که در ساختارهای دیگر چون ندا، استفهام، شرط، مقطعه و ... باید فرمول و قاعده دیگر جهت موضوع‌یابی آن‌ها جستجو کرد.

۳. ۳- سور آغازشده با سوگند

در قرآن کریم، هفده سوره با اسلوب سوگند آغاز می‌شوند. ویژگی این سور، آغاز شدن با سوگند است که اسلوب و ساختاری ویژه است و در موضوع‌یابی با دیگر اسلوب‌هایی چون شرط، ندا، استفهام و ... متفاوت است. این سور عبارت‌اند از: «صافات»، «ذاریات»، «طور»، «نجم»، «قیامه»، «مرسلات»، «نازعات»، «بروج»، «طارق»، «فجر»، «بلد»، «شمس»، «لیل»، «ضحی»، «تین»، «عادیات»، «عصر».

۴- روش موضوع‌یابی در سوره‌های آغازشده با سوگند

موضوع‌یابی در سوره‌های قرآن، روش و فرآیندی دشوار و پیچیده دارد؛ زیرا عبارات و گزاره‌های قرآنی، عباراتی کلی و عام هستند که موضوعات و مفاهیم گوناگونی را شامل می‌شوند و گردآوری این موضوعات و مفاهیم ذیل موضوعی واحد، تخصص زبانی و انس قرآنی می‌طلبد. به کارگیری این تخصص و انس در سور قرآن، روش و فرآیندی دو مرحله‌ای را جهت موضوع‌یابی سور آغازشده با سوگند به دست می‌دهد. این مراحل عبارت‌اند از:

۴. ۱- ۱- مرحله اول: شناسایی مُقسَم‌علیه

در سور آغازشده با سوگند، مُقسَم‌علیه (جواب قَسَم)، نخستین و مهم‌ترین موضوعی است که به اطلاع مخاطب می‌رسد؛ زیرا مُقسَم‌علیه، نخستین کلام خبری و جزء جدانشدنی

(۱) لازم به ذکر است که اسلوب قسم، بالاترین ادات تأکید است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱، ۲۲۵؛ نیز رک: ابن‌المالک، بی تا: ۱، ۳۷۶)

مُقَسَّم به است که بلافاصله پس از آن ظاهر می‌شود.^۱ بنا بر قواعد زبانی و ادبی، در هر متن بلیغی، اولین موضوع مطرح شده از موضوعات مهم و اساسی است که ماتن (خدای متعال) توجه و تأکید ویژه‌ای بدان داشته است و آن را پیش از هر موضوع دیگری به مخاطب و خواننده خود ارائه می‌کند. از این رو، نخستین گام جهت موضوع‌یابی سوره، شناسایی مُقَسَّم علیه است که نخستین موضوع مطرح شده در سوره آغاز شده با سوگند است.

۴. ۲. ۲- مرحله دوم: جایگاه‌سنجی مُقَسَّم علیه در محتوای سوره

پس از شناسایی مُقَسَّم علیه، لازم است محتوای برداشت شده از آن در محتوای سوره پیگیری و ردیابی شود تا بسامد و میزان فراوانی آن سنجیده شده و اهمیت و جایگاه آن در بین دیگر موضوعات سوره روشن گردد. جهت رسیدن بدین مقصود، محتوای برداشت شده از مُقَسَّم علیه در سه بخش آغازین، میانی و پایانی سوره ردیابی می‌شود. اگر محتوای مُقَسَّم علیه، بیشترین بسامد و فراوانی را در سوره کسب کند، می‌توان آن را به عنوان موضوع کانونی سوره معرفی کرد.

۴. ۲. ۱. ۲- ۱- جایگاه‌سنجی مُقَسَّم علیه در آیات آغازین

اولین گام جهت جایگاه‌سنجی مُقَسَّم علیه، ردیابی آن در آیات آغازین سوره است تا مقدار اهمیت آن در این بخش از سوره سنجیده شود. در این سنجش، اگر آیات آغازین سوره به مُقَسَّم علیه مرتبط باشد، فرضیه مذکور اثبات می‌شود و چنانچه آیات آغازین با مُقَسَّم علیه نامرتب باشد، نادرستی فرضیه ثابت خواهد شد.

۴. ۲. ۲. ۲- ۲- جایگاه‌سنجی مُقَسَّم علیه در آیات میانی

گام دوم در این مرحله، ردیابی مُقَسَّم علیه در آیات میانی است تا جایگاه و مقدار اهمیت آن روشن گردد. در این گام، نیز چنانچه محتوای مُقَسَّم علیه در آیات میانی نیز تکرار شده و مورد توجه باشد، می‌توان به کانونی بودن محتوای مُقَسَّم علیه پی برد.

۴. ۲. ۳. ۲- ۳- جایگاه‌سنجی مُقَسَّم علیه در آیات پایانی

سومین گام از مرحله جایگاه‌سنجی مُقَسَّم علیه، این است که موضوع برداشت شده از مُقَسَّم علیه در آیات پایانی سوره نیز ردیابی شود تا جایگاه و میزان اهمیت آن روشن گردد. در سومین گام همانند دو گام پیشین، حضور زیاد و فراوان محتوای مُقَسَّم علیه در بخش پایانی، از کانونی بودن این محتوا خبر می‌دهد.

(۱) در ادبیات عربی، گاه مُقَسَّم علیه حذف می‌شود که مُقَسَّم به و دیگر جملات و عبارات آن را مشخص می‌کنند. از این رو علمای بلاغت بر آن شده‌اند که هرگاه مُقَسَّم به بر مُقَسَّم علیه دلالت داشته باشد، حذف مُقَسَّم علیه بلیغ‌تر و گزیده‌تر خواهد بود. (سیوطی، ۱۴۱۶: ۲، ۳۵۴؛ نیز رک: ابن اثیر، بی تا: ۱، ۲۷۴؛ ابن‌المالک، بی تا: ۱، ۳۸۹)

۵- راستی آزمایی روش دومرحله‌ای موضوع‌یابی در سوره طور

روش دومرحله‌ای فوق یک روش معقول و منطقی است که با تفکر و تأمل در سوره آغاز شده با سوگند و با استفاده از قواعد زبانی و ادبی به دست آمده است. جهت راستی‌آزمایی و کشف میزان کارآمدی آن، لازم است این روش روی یک یا چند سوره آغاز شده با سوگند، عملیاتی شود. یکی از سوره نسبتاً مفصل در بین سوره آغاز شده با سوگند، سوره طور است که جهت راستی‌آزمایی این روش، گزینش شده است. جهت پیاده‌سازی روش روی سوره طور، لازم است نخست ساختار سوره تبیین شود. این سوره در سه سیاق طراحی شده است: در آیات آغازین (سیاق اول ۱۶-۱) به موضوعات و پدیده‌های گوناگونی چون طور، کتاب، خانه آباد، آسمان و دریا سوگند یاد شده است تا حتمی بودن وقوع عذاب اخروی را تأکید کند. در این سیاق، آیات ۱۶-۸ و ویژگی‌هایی از این عذاب را بیان می‌کند. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: کسی یارای دفع آن را ندارد، در زمان وقوع آن، آسمان و کوه‌ها حرکت می‌کنند، تکذیب‌کنندگان بدین عذاب کشانده می‌شوند و کیفر عمل‌شان را در آن می‌بینند. با تغییر موضوع و قطع ارتباط لفظی، آیات آغازین تمام می‌شود و سیاق دوم شروع می‌گردد.

آیات میانی (سیاق دوم ۲۸-۱۷) حال بهشتیان را گزارش می‌کند تا مایه تقویت انگیزه پرهیزکاران باشد. آن‌ها از نعمت‌های کیفی و کمی بهشت سرخوش هستند و خانواده را در بهشت به همراه دارند. همان‌گونه که در دنیا دلسوز خانواده خود بودند و خدای متعال را می‌خواندند. پس از شرح حال بهشتیان در برابر جهنمیان، موضوع به جهنمیان تغییر می‌یابد و این تغییر موضوع و برگشت به همان موضوع آیات آغازین از زاویه‌ای دیگر، نشان‌دهنده، پایان آیات میانی و شروع آیات پایانی است.

آیات پایانی (سیاق سوم ۴۹-۲۹) در ادامه آیات نخست، اندیشه‌ها و باورهای مکذبان عذاب اخروی را طرح و ارزیابی می‌کند. نخست باور مبتنی بر کفایت، جنون و شاعری پیامبر را انکار می‌کند و آن را برخاسته از طغیان و سرکشی آن‌ها می‌داند. مکذبان بر این پندارند که قرآن دست‌ساخته پیامبر است، در حالی که آن‌ها با ذوق و استعداد زبانی و ادبی‌شان، نمی‌توانند سخنی چون آن بسازند. باور آن‌ها در مورد آفرینش خود بدان جا می‌رسد که آن‌ها خود آفریننده خویشان هستند، بلکه فراتر از آن، آفریننده آسمان و زمین هستند. مکذبان پسرها را برای خود اختیار می‌کنند و دختران را برای خدا می‌دانند؛ گویی علم غیب دارند. آنان با این پندارها و انگاره‌ها در پی نیرنگ و توطئه هستند. غفلت و جهل‌شان تا جایی است که عذاب آسمانی را ابر پرآب می‌پندارند و چنین افرادی شایستگی هدایت شدن را از کف داده‌اند و پیامبر را یارای هدایت آن‌ها نیست و او باید با استمداد از فضل الهی و توجه به تسبیح خدای متعال، در برابر این نیرنگ‌ها و توطئه‌ها شکیبایی ورزد.

۵. ۱. ۱- شناسایی مُقسَم‌علیه

سوره طور با پنج سوگند در آیات ﴿وَ الطُّورِ﴾ و ﴿كِتَابِ مَسْطُورٍ﴾ ... وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ﴿﴾ و ﴿السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ﴾ و ﴿الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ﴾ (طور ۶۷-۱) آغاز می‌شود و آیه ﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ﴾ (طور ۷) مُقسَم‌علیه و جواب این جملات سوگند است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹، ۲۴۸)

در این آیات، به پنج موجود مقدس، ارزشمند و مهم چون «کوه»، «کتاب»، «کعبه»، «آسمان» و «دریا» سوگند یاد شده است تا واقع‌شدن و حتمی‌بودن عذاب جهنم خاطر نشان شود. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۹، ۲۴۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹، ۷؛ حوی، ۱۴۲۴: ۱۰، ۵۵۴۲) بنابراین مُقسَم‌علیه در این سوره، اولین کلام خبری بوده و نخستین موضوع مطرح‌شده در سوره را گزارش می‌کند.

۵. ۲. ۲- جایگاه‌سنجی مُقسَم‌علیه در محتوای سوره

با شناسایی مُقسَم‌علیه، لازم است تا بسامد و میزان فراوانی محتوای مُقسَم‌علیه در محتوای سوره مشخص شود. برای انجام این کار، آیات سوره به بخش‌هایی چند تقسیم می‌شود و میزان فراوانی محتوای مُقسَم‌علیه در هر یک از این بخش‌ها سنجش و اندازه‌گیری می‌شود.

۵. ۲. ۱- جایگاه‌سنجی مُقسَم‌علیه در آیات آغازین

همان‌گونه که گذشت، در سوره طور، آیه ﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ﴾ (طور ۷) با محتوای «واقع‌شدن عذاب جهنم» به عنوان مُقسَم‌علیه ذکر شده است. ردیابی این موضوع در آیات آغازین سوره نشان می‌دهد که این موضوع در آیات ﴿مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ﴾ ﴿يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا﴾ و ﴿تَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا﴾ (طور ۱۰-۸) مطرح بوده و آیات مذکور با ضمایر و ادوات وصل «ها»، «یوم»، «واو» به آیه هفتم پیوند لفظی می‌خورند و از نظر معنایی نیز با این آیه ارتباط می‌گیرند. بدین‌گونه که آیه هشتم نخست بر ناتوانی انسان بر جلوگیری از وقوع این عذاب اشاره می‌کند تا حتمی‌بودن این عذاب را تأکید کرده باشد. سپس نشانه‌های وقوعی این عذاب را بیان می‌کند که هنگامه وقوع این عذاب، زمانی است که آسمان به لرزه درآید و کوه‌ها به شدت به حرکت درآیند. در ادامه این آیات، آیات ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُكذِّبِينَ﴾ ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي حَوْضٍ يَلْعَبُونَ﴾ ﴿يَوْمَ يُدْعُونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَا﴾ ﴿هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكذَّبُونَ﴾ ﴿أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ﴾ ﴿أَصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (طور ۱۶-۱۱) در ادامه آیات پیشین، همین موضوع عذاب جهنم را توصیف می‌کند و به مکذبان به عنوان مشمولان این عذاب توجه می‌دهد که به جهت غور در باطل، به سوی آتش جهنم برده می‌شوند و به کیفر عملشان می‌رسند. این آیات با حرف عاطفه «فاء» و تکرار واژه «یوم»، با آیات قبل ارتباط لفظی برقرار می‌کنند.

با توجه به آنچه گذشت، موضوع حتمی‌بودن عذاب جهنم در شانزده آیه آغازین سوره

تنها موضوع مورد بحث است و همه آیات با آیه مُقَسَّم علیه ارتباط لفظی و معنایی برقرار می‌کنند. بنابراین فرضیه مذکور مبنی بر کانونی بودن مُقَسَّم علیه در آیات آغازین سوره تأیید می‌شود؛ چنان‌که برخی از مفسران، این نتیجه را تأیید کرده‌اند و حتمی بودن عذاب را به عنوان چکیده و گزیده آیات آغازین نتیجه گرفته‌اند. (مراغی، ۱۳۶۵: ۲۷، ۲۱)

۵.۲.۲-۲- جایگاه سنجی مُقَسَّم علیه در آیات میانی

دومین گام از مرحله جایگاه‌سنجی، پیگیری محتوای مُقَسَّم علیه در آیات میانی سوره است. آیات میانی سوره طور ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ * فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ * كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * مُتَّكِنِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ * وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلٌّ امْرَأٌ مِمَّا كَسَبَ رَهِيْنٍ * وَأَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ * يَتَنَزَّعُونَ فِيهَا كَأَسَا لَا لَعُوَ فِيهَا وَلَا تَأْتِيهم * وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لَوْلُوْهُ مَكْنُونٌ * وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ * قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلَ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ * فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ * إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ﴾ (طور/۲۸-۱۷) به موضوع پرهیزکاران در جهان آخرت می‌پردازد و حال و وضعیت پرهیزکاران در جهان آخرت را توصیف می‌کند. مقایسه این آیات با آیات آغازین و آیه مُقَسَّم علیه ﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ﴾ (طور/۷) نشان می‌دهد که آیات میانی بر خلاف آیه مُقَسَّم علیه که از عذاب و کیفر جهنم سخن می‌گوید، از نعمت و پاداش بهشت یاد می‌کند. اما آیا این دو دسته از آیات با یکدیگر بی‌ارتباط هستند؟ آیا آیات میانی از موضوعی سخن می‌گویند که هیچ ارتباطی با آیات آغازین و آیه مُقَسَّم علیه ندارد؟ دقت و تأمل بیشتر در آیات میانی نشان می‌دهد که این آیات با آیه مُقَسَّم علیه بی‌ارتباط نیست، بلکه همان موضوع و محتوای مُقَسَّم علیه در آن‌ها مطرح است. بدین ترتیب که در آغاز و پایان آیات میانی ﴿فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ... فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ﴾ از عذابی سخن می‌گوید که همان عذاب مطرح شده در آیات آغازین و آیه مُقَسَّم علیه است. با این تفاوت که آیات آغازین و آیه مُقَسَّم علیه از وقوع عذاب بر جهنمیان خبر می‌دهد و آیات میانی، عدم وقوع این عذاب برای بهشتیان را وعده می‌دهد. ذکر این عذاب در آغاز و پایان آیات میانی، گواه روشنی است بر این‌که در این آیات نیز موضوع اصلی همان وقوع عذاب جهنم است که از زاویه دیگری مطرح شده و نجات پرهیزکاران و بهشتیان از آن را مورد توجه قرار داده است. طرح یک موضوع از زوایای گوناگون، از صنایع علم بیان است که زمینه فهم بیشتر را برای مخاطب فراهم می‌کند. آیات آغازین، وقوع عذاب جهنم بر جهنمیان را ثابت می‌کند و آیات میانی به حفظ بهشتیان از این عذاب توجه می‌دهد. در چنین فضای دوقطبی و دو سویه، فهم عذاب جهنم و حتمی بودن آن برای مخاطب بسیار روان‌تر و آسان‌تر خواهد بود و مخاطب فهم جامع و دقیق‌تری از

عذاب جهنم برداشت خواهد کرد.

علاوه بر این، طرح وضعیت پرهیزکاران بهشتی در کنار وضعیت مکذبان جهنمی، نوعی صنعت و تکنیک متنی است که این فرصت را برای خواننده فراهم می‌سازد تا سرانجام دو گروه مذکور را با هم مقایسه کند و خود را برای عضویت در یک گروه آماده سازد. این متن تطبیقی و مقایسه‌ای (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۲، ۲۵)، نوعی انگیزه و دغدغه به خواننده تزریق می‌کند تا در صورت عضویت در گروه مکذبان جهنمی، خود را به گروه پرهیزکاران بهشتی منتقل کند و در صورت عضویت در گروه پرهیزکاران بهشتی، بر ادامه صراط مستقیمش مصمم و استوار بماند.

برخی از مفسران در بیان نظم و انسجام معنایی این آیات با آیات آغازین و آیه مُقَسَّم علیه چنین گفته‌اند که بشارت مؤمنان به نعمت‌های بهشتی در برابر هشدار کفار به کیفرهای جهنمی است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹، ۲۵۰) و ذکر بشارت پس از کیفر از این روست که خواننده پس از شنیدن وضعیت مکذبان، معمولاً این سؤال را می‌پرسد که وضعیت مؤمنان چگونه است؟ بنابراین آیات میانی در جایگاه عبارت معترضه‌ای هستند که آیات آغازین را به آیات پایانی پیوند می‌زنند (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۷، ۶۰) و هشدار مذکور در آیات آغازین و پایانی را تأکید می‌کنند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹، ۹)

توضیحات مذکور، پیوند معنایی آیات میانی با آیات آغازین را روشن می‌سازد و آیات میانی را به عنوان آیات پیرو برای آیات آغازین معرفی می‌کند (همان) تا همچنان موضوع «وقوع حتمی عذاب جهنم» به عنوان موضوع کانونی در دستور کار سوره باقی بماند و موضوعات بعدی پیرامون و مرتبط با آن ارائه گردد. بنابراین موضوع استخراج‌شده از مُقَسَّم علیه، در این آیات نیز مورد توجه است و این آیات پیوند و ارتباطش را با موضوع کانونی سوره که از مُقَسَّم علیه برداشت شد، حفظ می‌کند.

۵. ۲. ۳-۲-۳- جایگاه‌سنجی مُقَسَّم علیه در آیات پایانی

تاکنون موضوع و محتوای مُقَسَّم علیه در آیات آغازین و میانی، بیشترین بسامد و فراوانی را داشته و این آیات، از تعلقات، مؤلفه‌ها و دنباله‌های مُقَسَّم علیه بوده‌اند. اما آیا این روال در آیات پایانی سوره نیز رعایت شده است؟ در آیات پایانی سوره طور ﴿فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ﴾ * أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ * قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ * أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاعُونَ * أَمْ يَقُولُونَ تَقْوَلُهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ * فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِن كَانُوا صَادِقِينَ * أَمْ خَلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ * أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ * أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَيْبِكُمْ أَمْ هُمُ الْمُضْطَبَّرُونَ * أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمْعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ * أَمْ لَهُ الْإِنْبَاءُ وَ لَكُمْ الْبُنُونُ * أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَعْرَمٍ مَقْلُوبُونَ * أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ * أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ

﴿أَمْ لَهُمْ آلَةٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ * وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ * فَذَرَهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ * يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ * وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ * وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ * وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ ﴿طور/۴۹-۲۹﴾

دو دسته آیه دیده می شود که دسته نخست (۲۹-۴۹)، عملکرد مکذبان را در قبال پیامبر (صلی الله علیه و آله) و دستورات ایشان تحلیل می کند و عملکرد آنان را آسیب شناسی می کند که چگونه بدون هیچ منطق و حسابی، پیامبر را متهم می کردند و دستورات ایشان را زیر سؤال می بردند؛ به بیان دیگر، این آیات به ذکر و نفی اتهامات (حوی، ۱۴۲۴: ۱۰، ۵۵۴۸) و نسبت های ناروایی پرداخته که دشمنان لجوج و معاند به پیامبر می دادند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۲، ۴۴۴) و خود را با این تهمت ها از ایمان به پیامبر محروم و شایسته وقوع در عذاب حتمی جهنم می ساختند. (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۴، ۱۱۶) مکذبان مورد بحث در دسته نخست، به همان گروهی بر می گردد که در آیات آغازین، محور و کانون سخن بودند. بنابراین آیات پایانی با آیات آغازین مرتبط هستند و برگشت ضمائر جمع فاعلی و مفعولی در این آیات به واژه «مکذبین» در آیات آغازین (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹، ۱۸)، این ارتباط را تأیید و تأکید می کند. از این رو برخی از مفسران، آیه ﴿فَذَكَرُ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنَ وَ لَا مَجْنُونٍ﴾ را از فروع و دنباله های آیات آغازین و میانی شمرده اند. (همان؛ قرشی، ۱۳۷۵: ۱۰، ۳۸۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۷، ۷۱) بدین معنا که اگر وقوع عذاب جهنم حق است، تو نیز به حق تذکر و انذار می دهی و اتهامات مکذبان به تو واقعیت ندارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹، ۱۸) و حالا که عذاب آخرت حتمی است و اهل تقوی از آن دور خواهند بود، تذکر بده که تو از راه وحی سخن می گویی نه از راه کفایت و اختلال عقل. (قرشی، ۱۳۷۵: ۱۰، ۳۸۲) این ارتباط و پیوستگی معنایی و لفظی در دسته دوم آیات نیز دیده می شود و گروه مکذبان به عذاب روز صاعقه هشدار داده شدند. در این آیات، ضمائر جمع فاعلی و مفعولی به واژه «مکذبان» در آیات آغازین برمی گردند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹، ۲۳) و واژه «یوم» تکرار همین واژه در آیات آغازین سوره است که بیانگر زمانی واحد برای وقوع اتفاق مورد نظر (عذاب جهنم) است. اما دو آیه پایانی در سوره، بی آن که از عذاب مذکور و گروه مکذبان سخنی به میان آورد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به صبر و تسبیح خدای متعال دعوت می کند. ارتباط لفظی این آیات تنها به حرف عاطفه «واو» در آغاز آیه ۴۸ محدود می شود (همان: ۲۴؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۷، ۹۱) و از نظر معنایی، این آیات با واژه «اصبر» که به وجود گروه معارض (مکذبان) در برابر پیامبر اشاره دارد، با آیات آغازین ارتباط برقرار می کنند.

حضور شخص دیگری غیر از گروه مکذبان در آیات پایانی، حاکی از آن است که این سوره به گروه مکذبان محدود نمی شود و بر افراد دیگری چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) مشتمل است؛ به تعبیر دیگر، در این سوره، دو نقش مکذبان و پیامبر (صلی الله علیه و آله)

حضور دارند که البته هر دو نقش، اصلی و مستقل نیستند، بلکه از میان آن دو، این گروه مکذبان است که نقش اصلی را در این سوره بازی می‌کنند و نقش پیامبر در این سوره، نقشی فرعی و وابسته است و علت حضور این نقش در این سوره، آن است که مخالفت‌ها و کارشکنی‌های گروه مکذبان به طور مستقیم، متوجه شخص پیامبر بوده است؛ چنان‌که عبارات «کاهن»، «مجنون»، «شاعر»، «تَقَوْلُهُ» و «تَسْلَهُمْ اجْرًا» در آیات پایانی سوره این مدعا را تأیید می‌کنند که بیشتر کارشکنی‌ها و مخالفت‌های مکذبان در این سوره متوجه شخص پیامبر بوده است.

در این آیات، شانزده بهانه از بهانه‌های ممکن مکذبان ارائه شده است که بخشی از آن‌ها چون کفایت، جنون، شاعری و ... ناظر به شخص پیامبر است و بخشی از این بهانه‌ها چون خلقت مکذبان توسط غیر خدا، خالق بودن مکذبان، عاقلانه بودن تکذیب پیامبر توسط آن‌ها و ... ناظر به خود مکذبان است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹، ۱۸)

با توجه به آنچه گذشت، موضوع حتمی بودن عذاب قیامت خطاب به مکذبان قیامت در آیات پایانی سوره نیز مورد توجه است. هر چند این توجه به صورت مستقیم و روشن نیست و از رهگذر بیان عذر و بهانه‌های مکذبان در انکار عذاب قیامت و امر پیامبر به صبوری در برابر کارشکنی‌های فراوان و دشوار آن‌ها محقق شده است. ارتباط و پیوند لفظی و معنایی بخش پایانی سوره با مُقَسَّم علیه نشان می‌دهد که محتوای این بخش از سوره از متعلقات محتوای برداشت‌شده از مُقَسَّم علیه است و مطالبی را پیرامون مُقَسَّم علیه ارائه می‌کند؛ چنان‌که برخی از مفسران، موضوع «حتمی بودن وقوع عذاب» را به عنوان موضوع کانونی تأیید کرده‌اند. (بقاعی، ۱۴۲۷: ۷، ۲۹۱)

۶- راستی‌آزمایی روش دو مرحله‌ای موضوع‌یابی در سوره عادیات

روش دو مرحله‌ای فوق روی سوره عادیات نیز پیاده‌سازی می‌شود تا دقت و درستی آن نشان داده شود. جهت پیاده‌سازی روش روی سوره، لازم است نخست ساختار سوره تبیین شود. این سوره در یک سیاق و دو دسته طراحی شده است:

در آیات آغازین (۸۱-۸) به اسبان دونده نفس‌زن، افروزندگان جرقه آتش، شیخون‌زندگان در صبح و اسبانی که هنگام دیدن غبار را برانگیزند و با دویدن در میان جمع دشمن، ظاهر شوند، سوگند یاد می‌شود که انسان نسبت به پروردگارش قطعاً بسیار ناسپاس است و او خود بر این مطلب گواه است. علت این ناسپاسی، آن است که او سخت، دوستدار مال است. اما در آیات پایانی (۹-۱۱) دو سؤال انکاری پرسیده می‌شود که آیا انسان نمی‌داند در زمان رستاخیز، آنچه در قبرهاست، برانگیخته می‌شود و آنچه در سینه‌هاست، به دست آورده (و آشکار) می‌گردد؟ ﴿أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ مَا فِي الْقُبُورِ * وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ﴾ این دو سؤال، انسان ناسپاس را تهدید می‌کند که در روز رستاخیز انسان‌ها دوباره زنده می‌شوند

و نتایج و دستاوردهای زندگی دنیای آن‌ها آشکار و هویدا می‌گردد. آیه پایانی، این حقیقت را آشکار می‌کند که در آن روز، قطعاً پروردگارشان به (حال) آنان آگاه و از اسرار سینه‌های آن‌ها باخبر است.

۶. ۱. ۱- شناسایی مُقَسَمِ عَلِيه

سوره عادیات با سوگند به اسبان و بیان حالات گوناگون آن‌ها ﴿وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا﴾ فَاَلْمُورِيَاتِ قَدْحًا﴾ فَاَلْمَغِيرَاتِ صُبْحًا﴾ فَاَثَرْنَ بِهٖ نَقْعًا﴾ فَوْسَطْنَ بِهٖ جَمْعًا﴾ آغاز می‌شود و آیه ﴿اِنَّ الْاِنْسَانَ لِرَبِّهٖ لَكَنُودٌ﴾ مُقَسَمِ عَلِيه و جواب این جملات سوگند است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰، ۸۰۴)

۶. ۲. ۲- جایگاه‌سنجی مُقَسَمِ عَلِيه در محتوای سوره

همان‌گونه که گذشت، با شناسایی مُقَسَمِ عَلِيه، میزان فراوانی محتوای مُقَسَمِ عَلِيه در محتوای سوره تعیین می‌شود. از این رو آیات سوره به سیاق و دسته تقسیم می‌شود و میزان فراوانی محتوای مُقَسَمِ عَلِيه در هر یک از آن‌ها اندازه‌گیری می‌شود. سوره عادیات از یک سیاق و دو دسته تشکیل شده است که ارتباط این دو دسته در قالب آیات آغازین و پایانی بررسی می‌گردد.

۶. ۲. ۱- ۱- ۲- جایگاه‌سنجی مُقَسَمِ عَلِيه در آیات آغازین

در سوره عادیات، آیه ﴿اِنَّ الْاِنْسَانَ لِرَبِّهٖ لَكَنُودٌ﴾ به عنوان مُقَسَمِ عَلِيه، انسان را در برابر پروردگار ناسپاس معرفی می‌کند. ردیابی این موضوع در آیات آغازین سوره نشان می‌دهد که این موضوع، از یک سو با آیات قبلی ارتباط دارد و به جملات قسم، پاسخ می‌دهد و از سوی دیگر، آیات بعدی تبیین‌کننده و مبین آیه مقسم‌علیه هستند که شهادت حضوری انسان بر ناسپاسی خود را بیان می‌کنند و ریشه این ناسپاسی را در تعلق خاطر به ثروت مادی و شدت مال‌دوستی اعلام می‌کند. بنابراین آیه مقسم‌علیه مفهوم کانونی و حلقه مشترک در آیات آغازین می‌باشد.

۶. ۲. ۲. ۲- جایگاه‌سنجی مُقَسَمِ عَلِيه در آیات پایانی

در آیات پایانی (۹-۱۱) از انسان سؤال می‌شود که آیا او نمی‌داند در زمان رستاخیز، آنچه در قبرهاست، برانگیخته می‌شود و آنچه در سینه‌هاست، به دست آورده (و آشکار) می‌گردد؟ ﴿فَلَا يَعْلَمُ اِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ﴾ وَ حُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ﴾ این دو سؤال، استفهام انکاری و توبیخی از همان انسان ناسپاسی است تا او را تهدید کند که در روز رستاخیز انسان‌ها دوباره زنده می‌شوند و نتایج و دستاوردهای زندگی آن‌ها آشکار و هویدا می‌گردد؛ به تعبیر دیگر، فرجام و پیامد این ناسپاسی‌ها در روز قیامت آشکار خواهد شد و آیه پایانی، این حقیقت

را آشکار می‌کند که در آن روز، قطعاً پروردگارشان به (حال) آنان آگاه و از اسرار سینه‌های آن‌ها باخبر است که این‌گونه آنان را کیفر می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰، ۳۴۷) و اسرار سینه‌هاشان را هویدا می‌سازد. گویی اگر انسان نسبت به آگاهی خداوند در روز رستاخیز اعتقاد داشته باشد، از تعلق به مادیات جدا می‌شود و از ناسپاسی دست برخواهد داشت.

۷- چند نمونه از برداشت مفسران تحت تأثیر بی‌وجهی به موضوع‌یابی

از جمله آیات سوره طور که تفسیر آن تحت تأثیر موضوع‌یابی سوره است، آیه ﴿فَذَكِّرْ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ﴾ (طور/۲۹) در بخش پایانی سوره است. این آیه در ادامه و نتیجه دو بخش آغازین و میانی سوره ذکر شده است و قسمت اول آیه «فَذَكِّرْ» در ادامه بخش میانی و قسمت دوم آیه «فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ» در ادامه بخش آغازین می‌باشد که طبق صنعت «طیّ و نشر مشوّش»^۱ چیدمان یافته است. در این آیه، عبارت «فَذَكِّرْ» در ادامه بخش میانی سوره، پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به تذکر پرهیزکاران بهشتی امر می‌کند و عبارت «فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ» در ادامه بخش آغازین، پیامبر را از اتهاماتی چون کفایت و جنون پاک دانسته و اتهامات مکذبان در حق ایشان را کذب اعلام می‌کند. علاوه بر پیوند معنایی این آیه با آیات آغازین و میانی سوره، این آیه با موضوع کانونی سوره نیز ارتباط معنایی دارد. بدین‌گونه که مکذبان معاد، پیامبر را شخصیتی کاهن و مجنون می‌انگاشتند و سخن چنین شخصیتی درباره معاد را کذب و نادرست می‌پنداشتند و وقوع معاد را انکار می‌کردند. حال آن‌که از نظر قرآن، معاد امری واقع‌شدنی است: ﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ﴾ (طور/۷) و البته این عذاب تنها برای تکذیب‌کنندگان معاد خواهد بود: ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُكذِبِينَ﴾ (طور/۱۱) و پرهیزکاران بهشتی از آن در امان خواهند بود... ﴿وَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾ (طور/۱۸) ﴿فَمَنْ لَّهِ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السُّمُومِ﴾ (طور/۲۷).

با توجه به آنچه گذشت، آیه مذکور با دو بخش آغازین و میانی در ارتباط است و با موضوع کانونی سوره پیوند معنایی دارد. از این رو، برداشت دقیق و کامل از آیه «فَذَكِّرْ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ﴾ (طور/۲۹) در گرو توجه به همین ارتباطها و پیوندهای معنایی با بخش آغازین و بخش میانی سوره است. چنان‌که مفسرانی چون علامه طباطبایی و ابن‌عاشور در اثر توجه به این پیوندها و ارتباطهای معنایی، برداشتی نسبتاً دقیق و جامع از آیه ارائه کرده‌اند که آیه مورد بحث از توابع و دنباله‌های آیه «إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ﴾ (طور/۷) است و عبارت «... فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ﴾ (طور/۲۹) پیامبر را از تهمت‌هایی که مکذبان معاد به ایشان نسبت می‌دادند، مبرا می‌سازد. (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۸، ۲۱۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹، ۱۸؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۷، ۷۱)

۱. از صنایع دانش بدیع است که در زبان فارسی به «ف و نشر» معروف است و به معنای این است که چند مفهوم به صورت متوالی ذکر شود و در ادامه، اوصاف و متعلقات آن مفاهیم به صورت هم‌ریخته و بدون رعایت ترتیب آن مفاهیم ذکر شود. (ر.ک: هاشمی، ۱۳۸۱: ۳۰۸-۳۰۷)

در برابر این مفسران، برخی دیگر از مفسران به ارتباطها و پیوندهای معنایی آیه ﴿فَذَكَرْ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ﴾ (طور/۲۹) با آیات پیشین توجهی نداشتند و برداشت‌های تفسیری‌شان به همان نسبت از جامعیت دور مانده است؛ به عنوان مثال، برخی از مفسران، عبارت «فَذَكَرْ» را ناظر به مکلفان شمرده‌اند (ر.ک: طوسی، بی تا: ۹، ۴۱۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۹، ۲۵۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴، ۴۱۲) که تعبیر مکلفان، تعبیری اعم از مکذبان و پرهیزکاران است، در حالی که با توجه به پیوند عبارت «فَذَكَرْ» با بخش میانی سوره، این عبارت تنها ناظر به پرهیزگاران است و مکذبان را در بر نمی‌گیرد. این برداشت تفسیری با ظاهر آیه نیز سازگارتر است؛ زیرا در آیه ﴿فَذَكَرْ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ﴾ (طور/۲۹) حرف «فاء» دو بار ظاهر شده است: یک بار بر سر عبارت «فَذَكَرْ» آمده است و یک بار بر سر عبارت «فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ». ظهور دوباره حرف فاء بر سر عبارت «فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ» گواه بر مخاطب مستقل این عبارت از مخاطب عبارت «فَذَكَرْ» است و در صورت اشتراک و وحدت دو عبارت در مخاطب باید به جای تکرار حرف «فاء» از حرف عاطفه «واو» استفاده می‌شد تا مخاطب مشترک دو عبارت خاطر نشان شود و مفسر قرآن بتواند مخاطب مشترک دو عبارت را به آسانی برداشت کند.

نمونه دیگر از آسیب‌های بی‌توجهی به جواب قسم در سوره آغاز شده با سوگند، این است که غرض سوره دقیق تعیین نمی‌شود. در حالی که توجه به جواب قسم در این سوره‌ها، مهم‌ترین عامل در انتخاب دقیق غرض سوره است. به عنوان مثال، به چند تفسیر اشاره می‌شود که این تفاسیر، غرض سوره طور را به خاطر کم‌توجهی به جواب قسم، دقیق نیافته‌اند. این سوره همان‌گونه که از آغاز، میانه و پایان سوره بر می‌آید، در پی اثبات حتمی بودن واقعیت عذاب آخرت است، حال آن که برخی از تفاسیر، غرض سوره را معاد، سرنوشت نیکان و پاکان، بدان و مجرمان در آن روز عظیم تعیین کرده‌اند. (مکارم، ۱۳۷۱: ۲۲، ۴۰۷) در این غرض، موضوع معاد به عنوان غرض سوره معرفی شده است. در حالی که موضوع معاد موضوعی کلی است و ریزموضوعات زیادی را شامل می‌شود. از سوی دیگر، تقدم سرنوشت نیکان بر سرنوشت مجرمان در این غرض، به روشنی، کم‌توجهی نسبت به جواب قسم را نشان می‌دهد. گو اینکه توجه به جواب قسم، تقدم سرنوشت مجرمان بر سرنوشت نیکان را به ذهن متبادر می‌ساخت. این بی‌دقتی در کشف غرض سوره در برخی تفاسیر دیگر نیز دیده می‌شود که به جای تمرکز و دقت در جواب قسم، به موضوعات پیرامونی و حاشیه‌ای چون انذار اهل تکذیب و عناد کافران مشغول شده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹، ۵) حال آن که انذار و عناد از موضوعات فرعی جواب قسم هستند و موضوع اصلی و غرض سوره همان جمله جواب قسم است که همه بخش‌های آغازین، میانی و پایانی سوره به نوعی با آن مرتبط هستند.

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته آمد، موارد زیر به عنوان نتیجه بحث، قابل برداشت است:

- ۱- برای شناسایی موضوع کانونی در سوره آغاز شده با سوگند، لازم نیست همه محتوای سوره مورد مطالعه دقیق قرار گیرد.
- ۲- قاعده «روش‌شناسی موضوع‌یابی»، مسیر شناسایی موضوع کانونی سوره را برای مفسران، قرآن‌پژوهان و جامعه قرآنی کوتاه و هموار می‌سازد. بدین ترتیب که مفسر قرآن می‌تواند با شناسایی موضوع کانونی سوره، دیگر موضوعات سوره را ذیل آن قرار دهد و به نگاه جامع سوره‌ای و برداشتی جامع از سوره دست پیدا کند.
- ۳- با شناسایی موضوع کانونی سوره، فهم محتوای سوره و شناسایی جایگاه موضوعات مطرح شده در سوره آسان‌تر می‌شود.
- ۴- شناسایی موضوع کانونی سوره، زمینه را برای پیدا کردن ارتباط و پیوند معنایی میان عبارات و آیات فراهم می‌سازد و مفسر را از نگاه آیه‌ای و جزئی به سوره به نگاه جامع و کلی فراز می‌برد.
- ۵- با توجه به وجود موضوعاتی فرعی، غیر از مُقَسَّم‌علیه در سوره، همانند پرهیزگاران اهل بهشت و پیامبر، نمی‌توان مُقَسَّم‌علیه را تنها موضوع و غرض سوره دانست، بلکه برای رسیدن به غرض سوره لازم است موضوعات فرعی در کنار مُقَسَّم‌علیه (موضوع کانونی) قرار بگیرند تا غرض سوره به دست آید.
- ۶- استفاده از روش مذکور، کمک زیادی به کشف غرض سوره و تحلیل ساختار سوره می‌کند.
- ۷- با استفاده از روش مذکور، می‌توان چندی از پراکندگی‌های ظاهری آیات را در غرض سوره جمع کرد.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد (بی‌تا): «البدیع فی علم العربیة»، مکه: معهد البحوث العلمیة و إحياء التراث.
- ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰): «تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور»، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن المالک، محمد بن عبدالله (بی‌تا): «شرح الکافیة الشافیة»، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابوالانوار، محمد (۱۴۱۷): «اسلوب القسم فی القرآن الکریم؛ من أسرار الإعجاز فی الأسلوب القرآنی»، منبر الاسلام، مصر: وزارة الاوقاف، ش ۱۰، ص ۲۶۳۰.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر (۱۴۲۷): «نظم الدرر فی تناسب الآيات و السور»، تحقیق: عبدالرزاق غالب مهدی، بیروت: دارالکتب العلمیة (منشورات محمد علی بیضون).

- بی آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۷۷): «قرآن ناطق»، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 - حوی، سعید (۱۴۲۴): «الاساس فی التفسیر»، قاهره: دارالسلام.
 - حیدره یمنی، علی بن سلیمان (بی تا): «اکشف المشکل فی النحو»، بغداد: مطبعة الارشاد.
 - خامه گر، محمد (۱۳۸۶): «ساختار هندسی سوره های قرآن»، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
 - دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳): «لغت نامه دهخدا»، تهران: دانشگاه تهران.
 - زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل»، بیروت: دارالکتب العربی.
 - سیوطی، جلال الدین (۱۹۹۶/۱۴۱۶): «الإتقان فی علوم القرآن»، تحقیق: سعید مندوب، بیروت: دارالفکر.
 - طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰): «المیزان فی تفسیر القرآن»، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
 - طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲): «مجمع البیان»، تصحیح: فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، تهران: ناصرخسرو.
 - طوسی، محمد بن حسن (بی تا): «التبیان فی تفسیر القرآن»، تصحیح: احمد حبیب عاملی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
 - فاکر میبدی، محمد (۱۳۸۱): «تحلیلی بر سوگندهای قرآن»، تهران: پیام آزادی.
 - فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰): «التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)»، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
 - قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۵): «تفسیر احسن الحدیث»، تهران: بنیاد بعثت.
 - مدرسی، محمدتقی (۱۴۱۹): «من هدی القرآن»، تهران: دار محیی الحسین.
 - مراغی، احمد مصطفی (۱۳۶۵): «تفسیر المراغی»، بیروت: دارالفکر.
 - مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱): «تفسیر نمونه»، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
 - هاشمی، احمد (۱۴۲۳/۱۳۸۱): «جواهر البلاغه»، تحقیق: جمعی از اساتید حوزه، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

- wikinoor.ir

Bibliography

- Holy Quran.
 - Ibn Athir, Mubarak Ibn Muhammad (Bita): "Innovation in the science of Arabic", Mecca: the Institute of Scientific Research and the Revival of Heritage.
 - Ibn Ashour, Muhammad Tahir (1420): "Tafsir al-Tahrir and enlightenment known as Tafsir Ibn Ash'ur", Beirut: Arab History Foundation.
 - Ibn al-Malik, Muhammad ibn Abdullah (Bita): "Sharh al-Kafiya al-Shafi'i", Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
 - Abu al-Anwar, Muhammad (1417): "The style of the section in the Holy Qur'an; From the secrets of miracles in the Qur'anic ways ", pulpit of Islam, Egypt: Ministry of Endowments, vol. 10, pp. 30-26.
 - Baqa'i, Ibrahim Ibn Umar (1427): "The order of the door in the proportion of verses and verses", research: Abdul Razzaq Ghalib Mahdi, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya (Publications of Muhammad Ali Beizun).
 - Bi Azar Shirazi, Abdolkarim (1998): "The Narrator Quran", Tehran: Islamic Culture Publishing Office.
 - Hovey, Saeed (1424): "The basis in interpretation", Cairo: Dar al-Salam.
 - Al-Haydra Yemeni, Ali Ibn Sulayman (Bita): "Discovering the problem in syntax",

- Baghdad: Al-Arshad Press.
- Khamehgar, Mohammad (2007): "Geometric structure of Quranic chapters", Tehran: Islamic Propaganda Organization.
 - Dehkhoda, Ali Akbar (1995): "Dictionary of Dehkhoda", Tehran: University of Tehran.
 - Zamakhshari, Mahmoud Ibn Umar (1407): "Discovering the hidden truths of the revelation and the eyes of the narrators in the aspects of interpretation", Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi.
 - Siouti, Jalal al-Din (1416/1996): "Piety in the sciences of the Qur'an", research: Saeed Mandoob, Beirut: Dar al-Fikr.
 - Tabatabai, Sayyid Muhammad Hussein (2021): "The Balance in the Interpretation of the Qur'an", Beirut: Scientific Foundation.
 - Tabarsi, Fadl Ibn Hassan (1992): "Majma 'al-Bayan", edited by Fazlullah Yazdi Tabatabai and Hashem Rasooli, Tehran: Naser Khosrow.
 - Tusi, Muhammad ibn Hassan (Bita): "Explanation in the interpretation of the Qur'an", edited by Ahmad Habib Ameli, Beirut: Dar Al-Ihyaa Al-Tarath Al-Arabi.
 - Faker Meybodi, Mohammad (2002): "An Analysis of the Oaths of the Quran", Tehran: Message of Freedom.
 - Fakhr al-Razi, Muhammad ibn Umar (1420): "Al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb)", Beirut: Dar al-Ihyaa al-Tarath al-Arabi.
 - Qurashi Bonabi, Ali Akbar (1996): "Interpretation of the best hadith", Tehran: Ba'ath Foundation.
 - Modarressi, Mohammad Taqi (1419): "From the guidance of the Qur'an", Tehran: Dar Mohebbi Al-Hussein.
 - Maraghi, Ahmad Mustafa (1996): "Tafsir al-Maraghi", Beirut: Dar al-Fikr.
 - Makarem Shirazi, Nasser (1992): "Sample Interpretation", Tehran: Islamic Books House.
 - Hashemi, Ahmad (2002/1423): "Jawahar al-Balaghah", research: a group of seminary professors, Qom: Qom seminary management center.
 - wikinoor.ir

سبک‌شناسی زیباشناختی ادبی در جزء سی قرآن کریم

(تاریخ دریافت: ۹۹/۰۱/۰۲ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۵/۱۰)

حسن علی شربتدار^۱

چکیده

هدف از بررسی سبک‌های زیباشناختی جزء سی توجه به قالب و ساختار آیات این جزء در انتقال پیام و محتوایش به مخاطب است. ساختارهای زیباشناختی مورد بررسی در این پژوهش شامل سبک‌های ادبی، سوره‌های مکی، نظم آهنگ، فاصله، تأکید و سوگند می‌شود که هر کدام در قسمت‌های مختلف آیات جزء سی به کار رفته و ارتباط درونی متن با بیرون آن را با تناسب و ویژگی‌های منحصر به فرد خود پردازش نموده است. بیشتر آیات جزء سی کوتاه و با فواصل نزدیک به هم هستند؛ ولی بسیاری از معانی هدایتی را در قالب سبک‌های زیباشناختی در خود دارند. این کوتاهی آیات و سوره‌ها به همراه سبک‌های زیبا و نظم آهنگ جذاب آن‌ها، معانی پربار در الفاظ کم و ساختارهای هنری جدید تأثیر بسیار عمیقی بر روی مخاطبان می‌گذارد. پردازش این سبک‌های مختلف در آیات جزء سی انسجام کامل و همسان‌سازی معنا و لفظ آیات را به زیبایی به تصویر کشیده است. در این پژوهش با روش ارائه شواهد آیات قرآنی و تحلیل آن‌ها ساختارهایی از این سبک‌های زیباشناختی بررسی خواهد شد.

واژگان کلیدی: سبک‌شناسی، زیباشناختی، تصویر هنری، جزء سی قرآن کریم

۱. مقدمه

واژه «اسلوب» از نظر لغوی به معنای راه و واژه «سبک» به معنای ذوب کردن و در قالب ریختن است. وقتی گفته می‌شود: «أنتم فی اسلوب سوء» یعنی در راه بدی قرار دارید. (ابن منظور، ۱۹۹۲: ۶، ۱۶۲ و ۳۱۹) این دو واژه در معنای اصطلاحی خود به روش و شیوه اطلاق می‌گردند. وقتی گفته می‌شود: «سَلَكْتُ اسلوبَ فلان» یعنی به راه و روش او رفتم. این کلمه در معنای وسیع‌تر به هنر یا شاخه‌های سخن تعریف می‌شود. وقتی گفته می‌شود: «أخذ فلان فی أسالیب من القول» یعنی از هنرهایی پیروی نمود و راه‌ها و شیوه‌هایی را به کار بست. (همان)

(۱) استاد دانشگاه فرهنگیان استان سمنان؛ sharbatdar141@yahoo.com

در پژوهش‌های ادبی واژه سبک با هنر مقرون گشته و به معنای اصالت و تجدید به کار رفته است؛ چنان‌که خطبای عرب کلام را به یک شیوه نیاورده‌اند، بلکه به تنوع و تفنن پرداخته‌اند؛ گاه کوتاه و گاه بلند سخن گفته‌اند تا با احوال شنوندگان و موقعیت کلام سازگار باشد. (کواز، ۱۳۸۶: ۴۶)

سابقه کاربرد واژه سبک در معنای لغوی و اصطلاحی آن به قرن‌های سوم و چهارم هجری در آثار ادیبانی مانند: جاحظ، ابو‌هلال عسکری، ابن‌قتیبه، خطابی، عبدالقاهر جرجانی و ... می‌رسد. سبک از نظر جرجانی شامل دو جنبه سخن است؛ یکی روش اندیشه‌ورزی و دیگری روش بیان که ارتباط محکمی بین این دو وجود دارد. او در تعریف سبک می‌گوید: «هرگاه شاعر در معنا و غرضی روشی را برگیرد و شاعری دیگر در گونه نظم او به آن روش روی آورد و آن را در شعرش بیاورد، آن را سبک گویند.» (جرجانی، ۱۹۷۸: ۳۶۱)

در ادب فارسی و عربی تعبیرهای «طرز، اسلوب، روش، سیاق و نمط» مترادف واژه سبک به کار رفته‌اند. این واژه در معنای عام آن عبارت است از «شیوه انجام یک کار» و در معنای اصطلاحی آن عبارت است از «شیوه کاربرد زبان در یک بافت معین، به وسیله شخص معین، برای هدفی مشخص». (فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۴)

در نام‌گذاری سبک‌ها اغلب به دو سبک علمی و ادبی اشاره می‌شود. مقصود این پژوهش سبک ادبی و گونه‌های مختلف زیباشناختی آن در تصویرپردازی آیات قرآنی است. «سبک ادبی شیوه‌ای از سخن است که اهداف زیباشناسی در همه سازه‌های کلامی آن در سطوح زبان، عقاید، ساختار و پیرنگ، اولویت دارد و همه این سازه‌ها تابع هنجارهای زیبایی‌شناسی هستند.» (همان: ۷۹) بنابراین، ویژگی مهم سبک ادبی جنبه زیبایی‌شناسی آن است که با گزینش واژگان و جملات زیبا و مناسب با بافت متنی، تصویرگری و خیال‌پردازی آن متن را ترسیم می‌کند.

در سبک ادبی معانی زاینده احساس‌اند و اندیشه‌ها و ایده‌ها به روش تأثیرگذار در ساختارهای ادبی بیان می‌شوند، بنابراین سبک ادبی دو ویژگی مهم دارد، «یکی برانگیختن عاطفه و احساس، زیرا عاطفه؛ مخصوصاً عاطفه تأثیرگذار، مقصود اصلی عبارات ادبی است. دیگری قوه خیال و تصویرگری ذهنی که با ابزاری مانند مجاز، تشبیه و کنایه به تصاویر ادبی می‌پردازد.» (مطعنی، ۱۳۸۸: ۵۴)

قرآن کریم با واژگان، اندیشه و سبک‌های سخنوری ویژه‌ای که دارد برتر و فراتر از شعر و نثر و ویژگی‌های آن‌ها است. به همین دلیل «سبک قرآن همان قرآن است و اطلاق لفظ قرآن بر آن کافی است.» (همان: ۲۲۷)

سبک سوره‌های کوچک قرآن متضمن امور غیبی و دانش‌های بشری و مسائل تشریحی اسلام نیست، در حالی که همین سوره‌های کوچک بود که از همان لحظات نخستین ظهور

اسلام عرب‌زبانان را مسحور خود نمود؛ یعنی در همان زمان که مسائل مهم اجتماعی، تشریحی و اهداف بزرگ اسلام مطرح نبوده است، روی احساسات آن‌ها اثر گذاشته و آن‌ها را در حیرت و شگفتی فرو برده است. ناچار باید در این سوره‌های کوچک عصری باشد که مخاطبان خود را افسون کرده و بر مؤمن و کافر استیلاء یافته است. این سوره‌های کوچک در اول اسلام با سبک اعجاز‌آمیز گفتاری خود باعث جذب بسیاری از افراد به اسلام شده است. (سید قطب، ۲۰۰۲: ۱۷)

هدف از بررسی سبک‌های جزء سی توجیه به قالب و ساختار آیات این جزء در انتقال پیام و محتوایش به مخاطب است. ساختارهای ادبی قابل بررسی در این قسمت از قرآن سبک‌های ادبی، سوره‌های مکی، نظم آهنگ، فاصله، تأکید، سوگند و دیگر گونه‌های ادبی را شامل می‌شود که هر کدام در قسمت‌های مختلف این آیات به کار رفته و ارتباط درونی متن با بیرون آن را با تناسب و ویژگی‌های منحصر به فرد خود پردازش نموده است.

این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی و ارائه شواهد قرآنی، گونه‌هایی از سبک‌های زیباشناختی را در جزء سی بررسی و تحلیل می‌کند. تاکنون استادان و پژوهشگرانی در زبان عربی و فارسی به بررسی‌هایی در این موضوع پرداخته‌اند، ولی به بررسی موضوعی و جزئی بیشتر نیاز است. در بعضی از کتاب‌ها مانند *الاسلوب فی الاعجاز البلاغی للقرآن الکریم* اثر دکتر کوزا، *الاسلوب التوکید فی القرآن الکریم* اثر محمد حسین ابوالفتوح، *خصائص التعبير القرآنی و سماته البلاغیه* اثر عبدالعظیم المطعنی، *التقابل الجمالی فی النص القرآنی* اثر دکتر جمعه، *زیبایی‌شناسی آیات قرآن* اثر دکتر سیدی و *سبک‌شناسی* اثر دکتر فتوحی، جنبه‌هایی از سبک‌های زیباشناختی با موضوعاتی مانند: رویکردهای سبک قرآنی، دیدگاه‌های دانشمندان در تعاریف و کارکرد سبک‌های قرآنی، گونه‌های سبک‌های زیباشناختی در آیات قرآنی، اهمیت تصویر، آهنگ و گزینش واژگان در سبک بلاغی آیات قرآنی و ... بررسی شده است؛ اما در این حوزه به ویژه در آیات جزء سی به پژوهش بسیاری نیاز است؛ چرا که معانی والای قرآنی با سبک‌های زیباشناختی واژگان آن رابطه کاملی دارند و نظام روابط بیانی، تصویری و فکری آیات در سبک‌های هنری و زیباشناختی آن به‌طور روشن و آشکار خود را می‌نمایاند و از طرف دیگر کارکرد سبک‌های زیباشناختی جزء سی در تصویرگری آیات برای توضیح، تبیین، تأکید و رسایی معانی و اندیشه‌های آن، که می‌توان از خلال روابط منسجم آیات مشاهده نمود، بسیار است.

۲. سبک ادبی جزء سی قرآن کریم

در آیات قرآنی لحن سخن گاهی علمی است و گاهی ادبی و گاهی تاریخی و ... ولی همه این مطالب را در عبارات‌های زیبا و ادبی بیان کرده است، به همین جهت سبک غالب قرآن، سبک ادبی است. در این میان، آیات جزء سی به خاطر کوتاهی و انسجام کامل، گنجینه‌ای

سرشار از ویژگی‌های ادبی است. مهم‌ترین آن‌ها داشتن نثر آهنگین، اختصار بیان با الفاظ همسان با معنا و آهنگ فواصل آیات است؛ مخصوصاً هنگام قرائت که به زیبایی آشکار می‌شود. این سبک ادبی آیات قرآنی نثر عربی را از سده‌های دوم به بعد تحت تأثیر خود قرار داده است. استفاده از سبک ادبی و بینامتنی آیات جزء سی گاهی در نقدهای سیاسی اجتماعی بعضی از شاعران معاصر عرب نیز چشمگیر است. احمد مطر در اشعار انتقادآمیز سیاسی خود از آیات بسیاری مخصوصاً سوره‌های جزء سی و سبک نگارشی آن‌ها استفاده کرده است؛ به عنوان مثال با استفاده از سوره‌های عصر و تکویر می‌گوید: «وَ الْعَصْرُ ... إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، فِي هَذَا الْعَصْرِ، فَإِذَا الصُّبْحُ تَنَفَّسْ، أَدْنَى فِي الطَّرِيقَاتِ نَبَاحُ كَلَابِ الْقَصْرِ، قَبْلَ إِذَانِ الْفَجْرِ، وَانْعَلَقَتْ أَبْوَابُ يَتَامَى ...، وَانْفَتَحَتْ أَبْوَابُ الْقَمَرِ» (مطر، ۱۹۸۷: ۱، ۱۲۷)

و در قصیده‌ای دیگر با استفاده از سوره ناس می‌گوید: «لَكِي أَنْجُو مِنَ الشَّرِّ، فَانْكِرْ خَالِقِ النَّاسِ، لِيَأْ مِنْ خَانِقِ النَّاسِ، فَالْعَنَ كُلَّ دَسَّاسٍ وَ وَسَوَّاسٍ وَ خَنَّاسِ» (همان: ۱، ۵۱-۵۲)

سبک انسجام و روانی آواها در جزء سی به خاطر کوتاهی آیاتش بیشتر مشاهده می‌شود. واج‌ها و آواها در انسجام و هماهنگی شگفتی با یکدیگر قرار دارند. این حروف و اصوات در این سوره‌ها از همدیگر تنافر و تعقید ندارند، بلکه در اوج فصاحت و بدون پیچیدگی و سلیس و روان در کنار یکدیگر چیده شده‌اند. ویژگی ادبی - هنری مهمی که در آیات قرآنی، مخصوصاً در آیات جزء سی وجود دارد، هنر خداوند در آفرینش زبان و ساختار متنی آیات است؛ یعنی تأثیرگذاری آوایی قرائت قرآن که در اصل زبان گفتاری قرآن است و بر اساس ساختار محکم حروف و حرکات واژگان و موسیقی آن‌ها، تأثیرگذاری و تحول‌دهی خاصی در مخاطب خود دارد؛ برای مثال در سوره فجر، آیات میانی آن با ساختار متنی و موسیقایی بی‌نظیری، هماهنگ با معنای جملات آن و نوع حروف چیده شده کاملاً تناسب و تأثیرگذاری آوایی دارد: ﴿وَ تَأْكُلُونَ الثَّرَاتِ أَكْلًا لَمَّا * وَ تَحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا * كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا * وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾ (فجر: ۱۹-۲۲)

انتخاب آوایی حرف کاف برای معانی خوردن ارث، خرد شدن زمین، صف به صف آمدن فرشتگان و امر خداوند، هماهنگی معنایی و آوایی کامل دارد. آمدن تشدید در آخر این آیات، موسیقی دیگری به تلفظ آوایی آن‌ها بخشیده است. تأکیدهای آخر آیات همگی گویای تأثیرگذاری و تحول‌بخشی در شخص مخاطب در دوری از این صفات است. همچنین در سوره نازعات تکرار ضمیر «ها» همراه با موسیقی و آهنگ حروف و کلمات پردازش شده، نشانه سبک ادبی و الایی در هماهنگی و تناسب ساختار واژگان و معانی بیان شده در آن‌ها است: ﴿أَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بِنَاهَا * رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا * وَ أَغْطَشَ لَيْلَهَا وَ أَخْرَجَ ضُحَاهَا * وَ الْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا * أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرْعَاهَا * وَ الْجِبَالُ أَرْسَاهَا﴾ (نازعات: ۲۷-۳۲)

یکی از ویژگی‌های نهفته در سبک ادبی سوره‌های جزء سی، مملوء بودن از تصاویر هنری

جذاب و نافذ بودن ساختار زیبایی واژگان آن است؛ برای مثال در اولین سوره نازل شده (علق) فواصل کوتاه آیات، همراه با سجعی که نزد عرب آن زمان شناخته شده بود، به همراه موسیقی درونی و بیرونی واژگان و جملات ممزوج شده، ارتباط و تناسب ساختاری و معنایی محکمی ایجاد کرده است. از نظر معنا در ابتدای اولین سوره، امر به خواندن و علم و دانش بیان شده است؛ یعنی دینی که می‌آید بر پایه علم و دانایی انسان‌ها است و دل سپردگان به این دین باید با علم و یقین آن را پذیرا باشند. از نظر سبک ادبی آوردن صنعت التفات و کارکرد آن در این سوره قابل توجه است. به عنوان مثال در آیات ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِيَطْغَىٰ * أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَىٰ * إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ﴾ (علق: ۶-۸)، در دو آیه اول کلمه انسان و ضمیر راجع به آن غایب آمده است و در آیه آخر به صورت مخاطب بیان شده است تا تهدیدی باشد برای انسانی که طغیان می‌ورزد و خود را بی‌نیاز از خداوند می‌بیند. همچنین التفات از مخاطب به غایب مانند: ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُنْهَىٰ * عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ﴾ (علق: ۹-۱۰)، در آیه اول خطاب به پیامبر اسلام، فعل مخاطب آمده است و در آیه دوم با ذکر اسم «عبدًا» و فعل «صلی» التفات به غایب شده است.

همچنین همزه استفهام، اصل ادات استفهام است، ولی این حرف با خروج از معنای اصلی استفهام، معانی مختلفی را می‌پذیرد که در آیات قرآنی تصاویر مختلفی از این معانی وجود دارد. یکی از تصاویری که در آیات این سوره از ترکیب همزه استفهام و فعل «رأی» وجود دارد، ساختار «أرأیت» است؛ برای مثال در آیات زیر دقت شود:

﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُنْهَىٰ * عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ * أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَىٰ الْهُدَىٰ * أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَىٰ * أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ﴾ (علق: ۹-۱۳)، در این ساختارها همزه استفهام از معنای اصلی خارج شده و معنای تقریر، تنبیه و تعجب را می‌دهد. خداوند متعال در این آیات با آوردن اصطلاح رؤیت که دیدن با علم و یقین یافتن را نتیجه می‌دهد، تصویری از آن صحنه‌ها مجسم می‌کند که گویا مخاطب در آن صحنه حضور داشته و آن را نگریسته است و هیچ‌گونه ابهامی در پذیرش آن صحنه و نتیجه‌اش ندارد. این نوع تصویرسازی با استفاده از واژگان «أرأیت» به جای «ألم تسمع» برای جلب توجه مخاطب و یقین یافتن از آن موضوعی که مطرح می‌شود، از ساختارهای زیبای قرآنی است که در آیات مختلف دیگر نیز تکرار شده است. تا آخر این سوره با سبک زیبای ادبی و بیانی، موضوعات مختلف مطرح شده و انسجام و استواری جملات همراه با موسیقی و نظم آهنگ واژگان به تصویر کشیده شده است.

۳. سبک سوره‌های مکی جزء سی

اندیشمندان علوم قرآنی برای تشخیص بعضی از مباحث قرآنی آیات مثل ناسخ و منسوخ، عدم تحریف آیات و شناخت مکان و زمان نزول سوره‌ها به تقسیم‌بندی سوره‌های مکی و مدنی می‌پردازند. در کتب علوم قرآنی سه نظر مهم برای این تقسیم‌بندی آمده است:

۱- از نظر مکانی، آیات مکی آیاتی هستند که در مکه نازل شده‌اند؛ اگرچه بعد از هجرت پیامبر اسلام باشد و آیات مدنی آیاتی هستند که در مدینه نازل شده‌اند.

۲- از نظر زمانی، آیاتی که قبل از هجرت به مدینه نازل شده‌اند، مکی و آیاتی که بعد از هجرت نازل شده است، مدنی هستند؛ اگرچه بعد از فتح مکه در شهر مکه نازل شده باشند. همچنین آیاتی که هنگام هجرت بین راه مکه و مدینه نازل شده‌اند، چون قبل از رسیدن به مدینه بوده است، مکی به حساب می‌آیند.

۳- از نظر مخاطب، آیاتی که مخاطبشان اهل مکه هستند، آیات مکی و آیاتی که مخاطبشان اهل مدینه هستند، آیات مدنی هستند. (زرقانی ۱۹۹۶: ۱، ۱۳۵-۱۳۷)

از آنجایی که برای تشخیص سوره‌های مکی و مدنی نص قاطعی از سوی پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) نیامده است، بر اساس اجتهاد و تعاریف علما این تقسیم‌بندی انجام می‌شود. بنابراین نمی‌شود به همه آن‌ها اعتماد کامل نمود و «هر کدام نواقصی دارند که با بعضی از سوره‌ها مناسب نیست.» (ابوزید، ۱۳۸۹: ۱۴۷)

سبک آیات مکی، که سوره‌های جزء سی اغلب در این سبک قرار دارند، در جنبه‌های زیر است:

۱- از نظر ساختار: اسلوب زبانی یا ویژگی‌های اسلوبی ساخت و ترکیب آیات، یکی از مهم‌ترین و ساده‌ترین راه تشخیص آیات مکی است. ابن‌خلدون در این باره گفته است: «یکی از وجوه تمایز میان سوره‌های آیات مکی و مدنی را می‌توان کوتاهی و بلندی آن‌ها دانست، به سبب همین نزول تدریجی قرآن، سوره‌ها و آیاتی که در مکه نازل می‌شد، کوتاه‌تر از آن‌هایی بود که در مدینه فرود می‌آمد.» (ابن‌خلدون، ۱۹۸۸: ۷۱)، این نظر ابن‌خلدون را برای شناخت مکی و مدنی آیات از جهاتی می‌شود اولویت داد: اولاً آیاتی که در مکه نازل شده با توجه به رویکرد انذار و هدف اصلی اثرگذاری در ابتدای ظهور اسلام، با زبانی کوبنده و آهنگین پدیدار شده‌اند و این سبک ساختاری در سوره‌های کوتاه مکی رایج است. دلیل دوم مراعات حال نخستین گیرنده وحی به منظور عادت کردن آن حضرت به حالت وحی است. ویژگی دیگری که می‌تواند سوره‌های مکی را از مدنی متمایز کند، رعایت فاصله است؛ زیرا این ویژگی از جمله ابزارهای زبانی اثرگذار یا انذار می‌تواند باشد. (ابوزید، ۱۳۸۹: ۱۵۲)

۲- از نظر واژگان: در سوره‌های مکی به خاطر فواصل کوتاه آیات، سجع بیشتر به کار رفته است. استفاده از سجع شاید به خاطر این است که عرب‌ها تازه از مرحله جاهلیت وارد مرحله جدید اسلامی شده‌اند و هنوز مخاطبانی هستند که توجه بیشتر به ساختارهای بیرونی سخن دارند. از طرفی بازارهای ادبی و شعری عرب بیشتر در مکه و اطراف آن بوده است و مخاطبان قرآن در مکه کسانی هستند که با این روش سخن‌آشنایی داشته و توجه بیشتری به زیبایی ظاهری واژگان داشته‌اند. در حالی که در آیات مدنی این زیبایی بیشتر درونی

است. همچنین سبک خطاب به مردم در این سوره‌ها به صورت ایجاز بوده است؛ یعنی آیات سوره‌های مکی کوتاه و سوره‌ها نیز کوتاه است؛ زیرا مردمی فصیح و سخنور بوده‌اند.

۳- از نظر ریتم و آهنگ: آیات مکی با حروف، واژگان و ترکیب‌هایش همراه با انسجام آوایی، صفات و ویژگی‌های ریتمی حروف، منبع مهمی برای ساخت تصاویر هنری و زیباشناختی در قرآن کریم است. حروف استفاده‌شده در این آیات بر اساس مخارج صوتی، ویژگی‌ها و صفاتی که در موسیقی و ریتم تلفظ آن‌ها وجود دارد، تولید شده و با همدیگر تناسب خاصی دارند. هر ویژگی این حروف صدایی دارد و از این تنوع در آوای حروف، نغمه‌های موسیقی یا ریتم‌هایی به وجود می‌آید که بر روان تأثیرگذارند. در آیات مکی استفاده حروف با ریتم و موسیقی تند و تلفظ پر و سنگین آن‌ها تناسب کاملی با معانی تند و شدت حوادث آن واژگان دارد. این موضوع در کاربرد کلمات و نوع حرفی که برای موضوع قیامت و حوادث وحشتناک آن استفاده شده است، به روشنی مشاهده می‌شود؛ به عنوان مثال، ریتم حروف در واژگان «الفارعه، الطامه، الغاشیه، الصاخه، الراجفه، الرادفه، واجفه، خاشعه و ناصبه» که به وزن و ساختار اسم فاعل آمده‌اند و با قدرت و شدت آهنگ تلفظ و کشیدگی حروف و گاهی مشدد بودن آن همراه است، از سختی و شدت حوادث روز قیامت و تصویری گویا از هماهنگی الفاظ و حرکات حروف و مدهای آن با معانی کلمات و نوع حوادث آن روز حکایت دارد.

۴- از نظر محتوا و پیام: مهم‌ترین ویژگی‌های محتوایی سبک سوره‌های مکی عبارت است از:

الف) حمله تند و کوبنده به شرک و بت‌پرستی و شبهه‌هایی که مردم مکه به خاطر شرک و بت‌پرستی به آن متوسل می‌شده‌اند.

ب) گشودن چشم مسلمانان بر شواهد حق در دل و جانشان، نشانه‌های خداوند در هستی، تنوع در استدلال و شیوه‌ها، اعتراف به یگانگی خداوند و ایمان به رستاخیز.

ت) سخن درباره عادات زشت عرب مثل خونریزی، قتل، زنده به گور کردن دختران، خوردن مال یتیم.

ث) شرح و تبیین مبانی اخلاقی، حقوق اجتماعی، خشونت و طرح مسائل ایمان، اطاعت، محبت، رحمت و احترام به دیگران.

ج) داستان پیامبران و امت‌های پیشین، بیان سنت‌های الهی در هلاک کافران و سرکشان و پیروزی اهل حق.

ح) سوگندهای زیاد (زرقانی، ۱۹۹۶: ۱، ۱۴۲-۱۴۳)

۴. سبک نظم آهنگ و موسیقی جزء سی

واژگان قرآنی با صداهای بلند، کوتاه، سکون، تشدید و مدّ، نوعی موسیقی ایجاد می‌کند

که گوش‌نواز و دلنشین است. این واژه‌ها از حروفی تشکیل شده‌اند که علاوه بر رسانندگی، معنا، موسیقی زیبا و جذابی هم دارند. با توجه به ویژگی‌ها و صفات حروف در علم تجوید، ورود این حروف در یک واژه و هم‌نشینی آن‌ها با هم، سبب شکل‌گیری موسیقی خاص این واژگان می‌شود که در نهایت فضای کلام آهنگین شده و تأثیرگذاری بیشتری پیدا می‌کند. موسیقی در واژگان قرآن به طبیعت واژگان در زبان عربی باز می‌گردد. فرهنگ شفاهی و شنیداری نزد عرب از اهمیت بالایی برخوردار بوده است، به همین دلیل عرب‌ها به موسیقی و ارزش آن در تأثیرگذاری اهمیت داده و آن را یک ارزش کلامی می‌دانستند. (سیدی: ۱۳۹۰: ۲۲۵-۲۲۷)

هدف از نظم‌آهنگ و موسیقی آیات جزء سی، زیبایی لفظی یا آهنگ و موسیقی بیرونی واژگان و نیز زیبایی معنوی یا موسیقی درونی و تصویرگری معنایی آیات این جزء است. یکی از جنبه‌های اعجازی آیات قرآنی، مخصوصاً در جزء سی، سبک آهنگین و شیوه القای متنوع متن آیات به مخاطب است. این اعجاز آهنگین قرآن فقط در واژگان و مفردات کلمات نیست، بلکه به شیوه تألیف، نظم کلام و اشکال و گونه‌های واژگان به کار گرفته‌شده در ساختارهای آیات قرآنی باز می‌گردد.

از جمله شرایط آهنگین و مسجع بودن متن، رعایت فواصل ساختارها، طولانی نبودن آن‌ها، تعادل و توازن بین ساختارها در استفاده از واژگان، نزدیکی جملات به یکدیگر از نظر نوع حروف و زیر و بم حرکات و آواها و عدم تعقید و تکلف در استفاده از واژگان برای مسجع کردن متون است.

سبک نظم‌آهنگ و موسیقی جملات در آیات جزء سی به حدی زیبا و جذاب بوده است که عرب‌های زمان ظهور قرآن کریم را غافل‌گیر می‌نمود؛ به گونه‌ای که با وجود عناد و کفرشان، با شنیدن آن ناخودآگاه به استماع بیشتر آن می‌پرداختند و زمانی که اثر این اعجاز موسیقی کلام همراه با تأثیر محتوای آن را مشاهده می‌کردند، با طرح مسائلی مانند سحر و جادو بودن آیات یا اقتباس آن از سجع کاهنان و شاعر بودن پیامبر اسلام (ص) به فکر مقابله با آن و تضعیف تأثیر آن بر می‌آمدند. زرقانی می‌گوید: «این زیبایی صوتی یا نظم‌آهنگ، نخستین چیزی بوده است که گوش عرب‌ها از همان آغاز نزول قرآن، آن را حس کرده بود تا آن زمان از چنین نثری آگاه نبودند تا جایی که عرب‌ها گمان بردند قرآن شعر است.» (زرقانی، ۱۹۹۶: ۲۲۳)

راز این هماهنگی، همسازی و هم‌آوایی ساختارهای متنی آیات را، غیر از سیاق استوارشان، باید در موسیقی و سجع درونی آن‌ها که با نظم و سیاق خاصی عبارت را به هم پیوند می‌دهد، دانست. (سید قطب، ۲۰۰۲: ۲۰) موسیقی باطنی آیات با موسیقی خارجی و ظاهری آن‌ها تفاوت بسیار دارد. در موسیقی ظاهری، تقسیم واژگان به قسمت‌های مساوی که دارای سجع، جناس، تناظر ظاهری، قافیه و بحور عروضی است، احساس می‌شود. ولی در موسیقی

درونی و باطنی آیات که خالی از این تقسیمات است، عظمت و بزرگی معنا از درون جملات و واژگان در قلب مخاطب طنین می‌افکند و اثرگذاری و تحوّل در مخاطب را به انجام می‌رساند. استفاده از حروف مدّ و لین «واو، یاء، الف» در آخر فواصل آیات یا واژگانی که به حروف «میم و نون» یا «واو و نون» یا «یاء و نون» ختم می‌شوند، یکی از عوامل ایجاد نظم‌آهنگ و موسیقی آیات است، ولی اگر به حروف دیگری ختم شود، با صوت جمله، تقطیع کلماتش یا سیاق گفتارش در آن جمله تناسب دارد. (رافعی، ۲۰۰۷: ۱۶۲) برای مثال اگر به کلمات آخر سوره تین توجه شود، این موضوع کاملاً رعایت شده است: ﴿وَالْتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ * وَطُورِ سِينِينَ * وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ * لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ * فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ * أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ﴾ (تین: ۸۱) همچنین همه آیات سوره مطفین به «ون» یا «م» ختم می‌شود که زیبایی آهنگ و موسیقی این سوره در استفاده از این حروف است: ﴿وَيَلِّ لِلْمُطَفِّينَ * الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ * وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ * أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ * لِيَوْمٍ عَظِيمٍ * يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (مطفین: ۶۱)

اگر در این آیات دقت شود، تناسب و هماهنگی بین طبیعت صوتی حروف استفاده‌شده و طبیعت محتوای این آیات در ساختار اصلی واژگان آن کاملاً مراعات شده و آشکار است. در واژه «مطفین» تکرار حرف فاء همراه با تشدید بعد از حرف «ط»، که صوت تفخیمی بالایی دارد، برای گران‌فروشان نشانه شدت خشم و تندی بر آن‌ها را آشکار می‌سازد. در سه آیه بعدی نیز کلمات آخر آیات با استفاده از نغمه صوتی «ون» و ترکیب حروف «ف، خ، ع» (یستوفون، یخسرون، مبعوثون) که صفات استعلاء و جهر دارند، با محتوای توییخی آیات هماهنگی کامل دارد. در ادامه این آیات با تغییر قافیه به «ین» همراه با واژگانی که از صفات ترقیق حروف بهره‌مندند، با محتوای حضور نزد پروردگار جهانیان تناسب ساختاری و موسیقایی کامل دارد.

در بعضی از سوره‌های جزء سی وحدت و یکسانی حروف پایانی در سرتاسر سوره و سجعی که از آمدن مرتب و پی‌درپی این حروف ایجاد می‌کند، آهنگ و موسیقی زیبایی به آن‌ها می‌بخشد. سوره‌های کوثر، قدر، عصر، اعلی، لیل، شمس، فیل، اخلاص، ناس از جمله این سوره‌ها به شمار می‌آیند؛ به عنوان مثال به آیات سوره فیل دقت کنید:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ * أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلِيلٍ * وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ * تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ * فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ﴾ (فیل: ۵-۱)

آیات این سوره هر یک با سه ایقاع تنبیهی، خبری و وزن خفیف آمده است: «أَلَمْ تَرَ، كَيْفَ فَعَلَ، رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ». فصول دامنه‌داری که با یاء ماقبل مکسور و لام پایان می‌یابند، جلوی دید را برای نظر و عبرت باز می‌کنند و آیات، اندک‌اندک کوتاه و سریع می‌گردد تا آخرین و کوتاه‌ترین آیه با فصل و وزن مفعول، محکومیت ستمکاران و متجاوزان را می‌نمایاند. (طالقانی، ۱۳۸۹: ۳، ۱۷۳۶)

در بعضی از سوره‌های جزء سی، مانند انفطار و عادیات، هماهنگی و وحدت حروف میان دو فقره یا چند فقره است و در فقره‌های بعدی تغییر آهنگ ایجاد می‌شود. این تغییر آهنگ و حروف در فقره‌های مختلف اغلب در سوره‌های با آیات بیشتر انجام می‌پذیرد که باعث نشاط و جذّابیت بیشتر مخاطب و جلب توجه به آن آیات می‌شود. اگرچه تغییر آهنگ این آیات در فقره‌های مختلف بی‌ارتباط با تغییر محتوا و لحن سخن نیست؛ یعنی زمانی که لحن سخن و محتوای واژگان نرم و شاد یا تند و خشن یا بشارت و انداز باشد، آهنگ و موسیقی آن‌ها نیز تغییر می‌کند. در سوره انفطار لحن و سجع آیات در چندین فقره تغییر می‌کند. پنج آیه اول، لحن کوتاه با تاء ساکن دارد: ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ﴾ (انفطار: ۱) که چهار آیه آن با طنین إذا آغاز شده و نشان‌دهنده اخبار و انداز مخاطب از وقایع قطعی زمان برپایی قیامت است. طول موج و تفصیل واژگان آیه پنجم ﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ﴾ (انفطار: ۵) با محتوای معنای آن، که بروز نهایی اعمال، نتیجه عملکرد انسان و جواب شرط چهار آیه قبلی است، هماهنگ است. فقره بعدی با آیه ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾ (انفطار: ۶) شروع می‌شود و نوع آهنگ آن با استفهامی که مطرح شده است، هماهنگ می‌شود. آیات بعدی همراه با آهنگ شدید و سریع، مراحل خلقت انسان را با تغییر حرف روی آخرشان به تصویر می‌کشد: ﴿الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ﴾ (انفطار: ۷) از آیه نهم که با کلمه کلاً شروع می‌شود، ﴿كَلَّا بَلْ تُكذِّبُونَ بِالذِّينِ﴾ (انفطار: ۹) لحن موسیقی آیات، آهسته و آرام می‌شود تا شاید انسان با اندیشه در درونش به انتخاب راه سعادت یا شقاوت ابدی خود تعقل کند. حروف آخر این آیات اغلب با «ون، ین» و گاهی با «میم» که تقارب صوتی با «نون» دارد، خاتمه می‌یابد. ﴿وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ * يَصْلُونَهَا يَوْمَ الدِّينِ * وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ * ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ﴾ (انفطار: ۱۴-۱۸) (طالقانی، ۱۳۸۹: ۳، ۱۳۷۰) در سوره عادیات لحن و آهنگ موسیقیایی واژگان به روشنی احساس می‌شود؛ به ویژه اگر این سوره به شیوه هنری ترتیل خوانده شود، چند گروه موسیقیایی در آیاتش مشاهده می‌شود:

گروه اول: پنج فراز دارد که همه از آهنگ موسیقیایی یکسانی برخوردارند. در این گروه حروف مدّدار، اندک و هر فراز از دو کلمه تشکیل می‌شود. آغاز آن‌ها مدهای بلند و پایان آن‌ها فاصله آیه و کلمه‌های سه حرفی دارند که فقط حرف آخر آن‌ها مدّ دارد: «صُبْحًا، قَدْحًا، صُبْحًا، نَفْعًا، جَمْعًا». این فرازها با مدهایشان و در پی هم‌آیی حرف‌های متحرکشان، دویدن اسب‌ها و فرود آمدن سم‌ها و فرا رفتن آن‌ها را به تصویر می‌کشند.

گروه دوم: مدهایی بلندتر دارد. این آیات گویی با مدها و کشش‌های بلندشان، خواننده را به تأملی دراز و آرامشی برای تفکر فرا می‌خواند. فاصله‌ها نیز در این آیه‌ها از نظر آهنگ به‌طور کامل دگرگون می‌شوند: (کنود، شهید، شدید)

گروه سوم: از یک سو مدهای بلند دارد: ﴿أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ﴾ (عادیات: ۹) و

از سویی از پی هم‌آیی حرکت‌ها در بعضی واژگان مثل «بُعْتِرَ» برخوردار است. فاصله‌ها نیز در این آیات «قبور، صدور» با دو گروه قبلی متفاوت است. (مبارک، ۱۹۷۳: ۱۵۳)

۵. سبک ساختار فاصله در جزء سی

از زیباترین ساختارهای قرآنی، هماهنگی و تناسب کلمات و حروف آخر آیات است که از آن تعبیر به فواصل آیات می‌شود. در تعریف فاصله قرآنی، بین قرآن‌پژوهان اختلاف نظر وجود دارد. در تعریفی گفته شده است: «فاصله، کلمه آخر آیه است که مانند قافیه شعر و قرینه سجع است. علت نام‌گذاری آن به فاصله، جدا شدن دو کلام به واسطه آن کلمه است و برگرفته‌شده از آیه ﴿كَتَابٌ فَصَّلَتْ آيَاتُهُ﴾ (فصلت: ۳) است و جایز نیست به آن سجع گفته شود؛ زیرا سجع صدای پرنده است و شرافت قرآن بالاتر از آن است که لفظی برای آن به کار رود که صدای پرنده باشد.» (زرکشی، ۱۹۵۷: ۱، ۵۳-۵۴) دلایل دیگری که برای نام‌گذاری فاصله به جای سجع بیان کرده‌اند، نهی پیامبر اسلام (ص) از استفاده سجع کاهنان است، که فرمودند: «أسجاعه كسجع الجاهلیه یا أسجعاً كسجع الكهّان» (باقرانی، ۱۹۹۷: ۵۸) با این حال در این سخن، منعی از آوردن سجع در کلام بلیغ نیامده است، بلکه منع از سخنانی است که به روش سجع کاهنان، سخنان باطل را جامه زیبای سجع می‌پوشاندند.

قرآن به زبان عربی مبین نازل شده است و در آن از اسلوب‌های کلام عرب استفاده شده است و این ساختار استفاده قرآن از سخن عرب به طوری که کسی نمی‌تواند همانند آن را بیاورد، اعجاز است. بنابراین اگر کلمه سجع را برای فواصل قرآنی استفاده کنیم، ضرری به اعجاز قرآن وارد نمی‌کند. بسیاری از اندیشمندان وجود سجع در قرآن را پذیرفته‌اند و میان سجع و فواصل تفاوتی قائل نشده‌اند. (بنت‌الشاطی، ۱۳۹۱: ۲۷۷-۲۸۶) بلکه باید گفت که سجع قرآنی متنوع‌تر و بالاتر از ساختارهای سجع کلام بشری است و این سبک برتر قرآن در آوردن سجع در فواصل قرآنی است که بشر را از آوردن همانند آن عاجز کرده است.

فاصله‌های قرآنی جزء سی به خاطر کوتاهی آیاتش، آهنگ و موسیقی منحصر به فرد و بلاغت والایی دارند. این فواصل تنها به خاطر مراعات سجع آخر آیات، موسیقی بیرونی و قواعد بلاغی حذف، تقدیم و تأخیر نمی‌تواند این شکوه و عظمت را کسب کرده باشد، بلکه هماهنگی و تناسب صوت و زیبایی ظاهری این واژگان با معانی و مفاهیم درونی این ساختارهای ادبی آیات است که این تصاویر هنری زیبا از شکوه و عظمت آیات را آفریده است که هیچ سخنوری نمی‌تواند با آن هم‌آوردی کند. نمونه‌هایی از این ساختار مراعات فواصل با معانی عبارت‌اند از:

۱- در سوره ضحی ﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى﴾ (ضحی: ۳) حذف ضمیر کاف در آخر «وَمَا قَلَاك» غیر از نظریه مراعات سجع با آیات قبل و بعدش که به حرف الف پایان می‌یابند، معنای باطنی دارد و آن ابا داشتن خطاب خداوند به رسول خویش بر صریح عبارت «و»

ماقلاک» آن هم در موضعی که موضوع آرامش دادن و تسلی بخشیدن به اوست؛ زیرا در واژه «قلی» احساس طرد و دور کردن خاص و همچنین احساس بغضی شدید وجود دارد.

۲- در سوره اعلی ﴿سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى * الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى﴾ (اعلی: ۱-۲) و در سوره لیل ﴿إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى * وَ لَسَوْفَ يَرْضَى﴾ (لیل ۲۰-۲۱)، استفاده از کلمه «اعلی»، که اسم تفضیل است، به جای کلمه «علی»، غیر از حفظ سیاق آیات قبل و بعد از خود، تفاوت معنایی خاصی دارد. در اینجا ترتیب یا تفاوت در رتبه میان دو یا چند چیز اراده شده و تنها غرض متکلم آن است که بگوید: آنکه اعلی خوانده شد، در علو و بلندی به آخرین مراتب آنجا که هیچ حدی و هیچ قیدی وجود ندارد، رسیده است. همین نکته دلالتی در صیغه‌های «حُسنی، یُسری، عُسری، اُشقی و اتقی» در سوره لیل نیز وجود دارد و این صیغه‌ها از غایت حُسن، یُسر و تقوی و بالاترین حد عُسر، سختی، شقاوت و تیره‌روزی، که از آن فراتر وجود ندارد، حکایت می‌کند.

۳- در سوره علق ﴿إِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ (علق: ۳-۴)، نیز کلمه «الاکرم» که اسم تفضیل است، به جای کریم آمده است و فقط بحث مراعات سجع یا جوهری که مفسرین برای برتری اکرام خداوند ذکر کرده‌اند، نیست، بلکه مقصود تفاوت رتبه میان اکرم و کریم است. اسم تفضیل در این کلمه حکایت از رسیدن شیء متصف به چنین وصفی به بالاترین حد ممکن، آنجا که هیچ حدی وجود ندارد یا هیچ مفاضله و تفاوت رتبه‌ای تصور نشود، دلالت می‌کند. در این موارد اسم تفضیل بدون ذکر «من» جاره یا در حالت اضافه قرار گرفتن آمده است و نشان‌دهنده آن است که بحث تفاضل و برتری دادن مُفَضَّل بر مُفَضَّل علیه نیست، بلکه دلالت بر اطلاقی نامحدود دارد که هیچ رتبه‌ای و مُفَضَّل علیهی وجود ندارد.

۴- در سوره تکاثر ﴿الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ * حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾ (تکاثر: ۱-۲) کلمه مقابر به جای قبور آمده است و از نظر هماهنگی و تناسب لفظی با تکاثر مراعات شده است. ولی در باطن این کلمه تناسب لفظی و معنایی وجود دارد و معنا، این کلمه را اقتضاء نموده است؛ مقابر جمع مقبره و آن مجتمع قبرهاست و در اینجا استعمال کلمه مقابر است که از نظر معنایی با تکاثر دنیاپرستان سازگاری و هماهنگی دارد و از پایان آن چیزی حکایت می‌کند که فزون‌طلبان دنیاپرست برای رسیدن به آن به یکدیگر می‌پرند؛ یعنی آنجا که همه مردگان گرد هم می‌آیند و بقایای پوسیده انسان‌ها با سنین متفاوت و از نسل‌ها و طبقات مختلف روی هم انباشته می‌شود.

۵- در سوره همزه ﴿نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ * الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْتَدَةِ﴾ (همزه: ۶-۷) کلمه «الافتده» به معنی قلوب آمده است و غیر از رعایت تناسب با آیات قبل و بعد از نظر بلاغی، موسیقی و انسجام، معنای باطنی و معنوی دیگری نیز دارد. کلمه قلوب به عضو بدن که جایگاه طیش و پخش خون به همه اعضای بدن است، اطلاق می‌شود و در زبان عربی کلمه «أَفْتَدَةُ» به

جای این کلمه نمی‌آید، بلکه این کلمه مقتضای معنوی و بیانی ویژه‌ای دارد و آن عبارت از نفی احتمال مقصود بودن عضو خاصی از جسم است که در کلمه قلوب وجود دارد. (بنت‌الشاطی، ۱۳۹۱: ۲۸۸-۲۹۴)

۶. سبک ساختار تأکید در جزء سی

تأکید سخن برای هر گوینده باعث اثرگذاری سخنش در مخاطب می‌شود و این روشی است که سخنوران فصیح و بلیغ در سخنان خود بسیار مورد استفاده قرار می‌دهند. آن‌ها در مقاطع سخنانی که باید مخاطب، بیشتر توجه کند، از این روش بلاغی استفاده و تأثیر سخنشان را در جان مخاطب بیشتر می‌کنند. در قرآن کریم نیز در مقاطع گوناگون، از سبک‌های تأکیدی مختلفی استفاده شده است که نشان‌دهنده کمال بلاغت و فصاحت آن است. اسلوب تأکید در آیات قرآنی در سطح وسیع و در موقعیت‌های مختلف مورد استفاده قرار گرفته است. سطوح آوایی، معنایی و ساختاری یا نحوی، سطوحی هستند که اسلوب‌های تأکیدی آیات قرآنی در آن‌ها جلوه‌گری می‌کند و تصاویر هنری زیبایی را می‌آفریند.

سبک تأکید در سطح آوایی یعنی راز فصاحت زبان عربی در حرکات، مدّها و نوع حروف گزینش‌شده که جلوه زیبایی آن در آیات قرآنی نهفته است. آیات قرآنی «برای کسی که عربی را نمی‌فهمد، قطعه‌هایی موسیقایی است با ویژگی انسجام، ترتیب حرکات و مدّهای فراوان». (یاسوف، ۱۳۸۸: ۲۲۱) ریتم و آهنگ آوایی کلمات قرآنی در استفاده از ضمّه و فتحه‌های پی‌درپی یا استفاده بیشتر از جمع کلمات به جای مفرد آن‌ها، نشانه رعایت ظرافت‌های هنری در ساختار و چینش واژگان است تا گوش از شنیدن آن‌ها و زبان با تلفظ آن‌ها احساس راحتی، دقت و لذت بیشتر داشته باشد؛ برای مثال در سوره غاشیه ﴿فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ * فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ * وَ أَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ * وَ نَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ * وَ زَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ﴾ (غاشیه ۱۲-۱۶)، حرکات پی‌درپی ضمّه در «سُرُرٌ» یا ضمّه با فتحه در فواصل این آیات و جمع‌های به کار گرفته‌شده به جای مفرد آن‌ها، زیبایی آوایی، تلفظی و شنیداری جذابی در کنار متوازن بودن فاصله‌های آن ایجاد کرده است که همگی حکایت از تأکیدهای متوالی برای به تصویر کشیدن صحنه‌های پایدار بهشت است.

سبک تأکید در سطح معنایی، عبارت از ساختار واژگان قرآنی همراه با معنایی است که در سبک ادبی قرآن به زیبایی سازگاری دارد. در سوره‌هایی که ذکر نعمت، رحمت و بهشت وجود دارد، تأکید کلمات و حروف با معنای آن‌ها سازگاری دارد و در سطح نرم و روانی بیان می‌شود و زمانی که ذکر عذاب، خشم خداوند و دوزخ می‌آید، نوع کلمات و حروف آن با تأکیدی که در آن‌ها وجود دارد، با تندی و شدت همراه است؛ برای مثال در ابتدای سوره قارعه وقتی صحبت از روز سخت و درهم کوبنده است، کلمه «القارعه» که به آوای تند حروف «ق، ع» بر گوش تأثیر خود را دارد، با معنای کوبندگی و سختی آن هماهنگ

است و تکرار آن در آیه دوم و سوم تأکیدی بر معنای آیه اول است. در آیات بعدی با تفسیر این روز و چگونگی انجام پذیری آن، تأکیدهای متوالی معنای آیات قبل از خود را به همراه می‌آورد: ﴿الْفَارِعَةُ * مَا الْفَارِعَةُ * وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْفَارِعَةُ * يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْتُوثِ * وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ﴾ (قارعه: ۱-۵).

سبک تأکید در سطح ساختاری یا نحوی جملات، بسامد بسیاری در آیات قرآن دارد. این موضوع نزد نحویان و بلاغیان با شاهد مثال‌های قرآنی بسیار مورد بحث قرار گرفته است. اسلوب‌های تأکید لفظی و معنوی، روش‌های تأکید قصر و ایجاز، تقدیم و تأخیر و کاربرد ادات تأکیدی، ساختارهای تأکیدی جملات را تشکیل می‌دهند. در آیات جزء سی به خاطر کوتاهی آیات و فواصل مختلف آن، بسیاری از روش‌های تأکیدی وجود دارد که به تعدادی از آن‌ها می‌پردازیم:

- مفعول مطلق و صفت: ﴿وَ تَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا * وَ تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا﴾ (فجر: ۱۹-۲۰) برای تأکید چپاولگری مال یتیمان و دوست داشتن جمع‌آوری مال دنیا با استفاده از مفعول مطلق نوعی و آوردن صفات و تشدیدهای متوالی، نهایت تأکید برای این معانی بیان شده است.

- تقدیم و تأخیر: ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابُهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾ (غاشیه: ۲۵-۲۶) در این آیات با آوردن *إِنَّ* و تقدیم خبر، بر معنا و محتوای جمله، که بازگشتن به سوی خداوند و حسابرسی انسان‌ها است، تأکید شده است.

- تأکید با ضمیر فصل: ﴿فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى﴾ (نازعات: ۳۹)، ﴿فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى﴾ (نازعات: ۴۱)، در این ساختارها غیر از ضمیر فصل با *إِنَّ* نیز تأکید آمده است تا قطعی بودن جایگاه بهشت و دوزخ برای اصحابش اثبات شود.

- تأکید با لام: ﴿وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ﴾ (انفطار: ۱۰) در این جمله کوتاه با ساختاری زیبا، چهار تأکید به تصویر کشیده شده است. اسلوب‌های تأکیدی حرف مشابه «*إِنَّ*»، جمله اسمیه بودن، تقدیم خبر جار و مجرور و تأکید با لام ابتداء در این جمله کوتاه، زیبایی سبک ادبی قرآن را نشان می‌دهد.

- اسلوب قصر: ﴿فَدُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا﴾ (نبأ: ۳۰) تأکید بر چشانندن عذاب با ساختارهای فعل امر و بعد از آن، حصر در افزایش عذاب تأکید بسیاری را با خود دارد.

۷. سبک ساختار سوگند در جزء سی

یکی از سبک‌های زیباشناختی آیات قرآن، موضوع سوگندهای قرآنی است. سوگند، اسلوب تأکیدی است که در جمله برای نشان دادن اهمیت مطلب به کار می‌رود. (معرفت، ۱۳۸۷: ۲۹۵) موضوع سوگند نزد انسان و خداوند متفاوت است. انسان‌ها در سوگندهای

خود بیشتر نفع و سود شخصی خود را اراده کرده و برای رسیدن به مقاصد خود و اثبات مدعای خویش، که بیشتر مادی است، سوگندهای مختلف به ذات خداوند یا صفات او یا به جان‌های خود و دیگران ایراد می‌کنند. ولی اسلوب سوگندهای خداوند از نظر ساختاری و هدف از بیان آن‌ها، با سوگندهای انسانی متفاوت است. از نظر ساختاری، سوگندهای قرآنی با حروف قسم واو، تاء و لام آمده است، ولی باء قسم که اصل در حروف قسم است، در قرآن با فعل «أَقْسِمُ» همراه است و بقیه حروف قسم در تأویل به آن ارجاع داده می‌شوند؛ مثلاً «والله» به «أَقْسِمُ بِاللَّهِ» تأویل می‌شود. (همان: ۲۹۶)

سوگندها در قرآن گاهی صریح است؛ مانند: «والعصر، والشمس، والضحی، والتین» و گاهی به صورت منفی می‌آیند؛ مانند: «فَلَا أَقْسِمُ بِالشَّفَقِ» (انشقاق: ۱۶)، «فَلَا أَقْسِمُ بِالْخُنُوسِ» (تکویر: ۱۵)، «لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ» (بلد: ۱) و گاهی تقدیری هستند که با لام مُوطئه می‌آیند؛ مانند: «كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنْتَه لِنَسْفَعَا بِالنَّاصِيَةِ» (علق: ۱۵). لام در ابتدای جمله بر سر «إن» شرط آمده است و مقدمه‌ساز قسمی است که در تقدیر است و جواب «لنفسعاً» برای قسم است نه برای شرط.

از جمله نظریاتی که درباره هدف از سوگندهای با واو قسم مطرح شده است، این است که «واو قسم از معنای اصلی لغوی و اولیه خود که حکایت از عظمت چیزی است که به آن سوگند یاد شده است، خارج شده و مفهوم بلاغی جدیدی یافته و این مفهوم نیز عبارت است از جلب توجه کامل مخاطب به اموری محسوس و قابل درک برای انسان که جای هیچ جدل و چانه‌زنی در آن‌ها نیست تا این توجه مقدمه‌ای شود بر بیان مسائلی معنوی که در آن‌ها بحث و چانه‌زنی می‌شود یا مقدمه‌ای شود بر بیان امور غیبی که در چارچوب حسیات و مدرکات حس بشری قرار نمی‌گیرد؛ برای مثال بلاغت و بیان قرآن، آنجا که به سپیده‌دم، به صبح چون پدیدار گردد و چون بدمد، خورشید و تابش روشنش به هنگام چاشتگاه، به شب چون همه جا را فراگیرد و به‌روز چون روشن شود، سوگند یاد می‌کند، مفاهیمی از هدایت و حق یا ضلالت و باطل را در قالب پدیدارهایی مادی از نور و ظلمت با درجات متفاوت آشکار می‌سازد.» (بنت الشاطی، ۱۳۹۱: ۲۶۶)

سوگندهای جزء سی قرآن، که ۱۱ مورد با واو قسم، ۳ مورد با فعل منفی «لَا أَقْسِمُ» و یک مورد قسم تقدیری در سوره علق آمده است، بیدارکننده، هشداردهنده و پرمحتوا برای انسان و هدایت او است؛ زیرا در بیشتر این سوگندها تذکر به انسان، یادآوری خلقتش، ناسپاسی و ضرر و زیان انسان‌ها و تزکیه نفس مورد تأکید قرار گرفته است. این ساختار کلامی جزء سی از استوارترین تصویب‌های تأکیدی است که با تکرار آن‌ها در موارد مختلف و در موقعیت زمانی صدر اسلام، که در مکه بیان شده است، از جنبه‌های زیبایی ساختار ادبی قرآن است.

نتیجه‌گیری

قرآن کریم با واژگان و سبکی که دارد، نمایانگر هیچ دوره‌ای از دوره‌های ادب عربی نیست که از آن دوره متأثر باشد. در آیات قرآنی، اسلوب‌های سخن در سبک‌های مختلف علمی، ادبی، تاریخی و ... در عبارت‌های زیبا و دلنشین بیان شده است که نشان‌دهنده زیباشناختی سخنوری در آیات است. پردازش سبک‌های مختلف ادبی، تأکیدی، سوگند، نظم‌آهنگ و ... در آیات جزء سی، انسجام کامل و همسان‌سازی معنا و لفظ آیات را به زیبایی به تصویر کشیده است. آیات مکی با حروف، واژگان و ترکیب‌هایش همراه با انسجام آوایی، صفات و ویژگی‌های ریتمی حروف، منبع مهمی برای ساخت تصاویر هنری و سبک زیباشناختی آیات جزء سی است. سبک نظم‌آهنگ واژگان و جملات به کاررفته در سوره‌های جزء سی، کوتاه با لحنی کوبنده، تکان‌دهنده و بیدارکننده همراه است. بیشتر آیات این سوره‌ها کوتاه و با فواصل نزدیک به هم هستند، ولی در خود، بسیاری از معانی هدایتی و جلوه‌های زیباشناختی را دارند. سبک انسجام و روانی آواها در جزء سی به خاطر کوتاهی آیاتش بیشتر مشاهده می‌شود و این موضوع سبب آسانی در انتقال پیام و محتوای آیات به مخاطب است. از ویژگی‌های نهفته در سوره‌های جزء سی، سرشاری از تصاویر هنری جذاب و نافذ بودن ساختار و اسلوب‌های زیبای واژگان آن است. زیبایی‌های ادبی و هنری فواصل آیات به صورت تصاویر هنری گوناگونی در جزء سی آشکار شده است که در هر سوره‌ای ساختار و سبک ادبی خاصی را به خود اختصاص داده است. سبک کلامی سوگند در جزء سی از استوارترین تصویرهای تأکیدی است که با تکرار آن‌ها در موارد مختلف و در موقعیت زمانی صدر اسلام (دوره مکی)، از جنبه‌های زیبای ساختار ادبی قرآن به شمار می‌آید. از مهم‌ترین نتایج استفاده از سبک‌های زیباشناختی در آیات جزء سی، بیان زیبایی‌های هنری در واژگان، تبیین رابطه معنا با تصویرگری هنری واژگان، تبیین ناهمانندی سبک‌های قرآنی در مقابل سبک‌های بشری و اثبات اعجاز درون و بیرون متنی قرآن کریم در جزء سی است.

کتابنامه

- ابن‌خلدون، عبدالرحمن بن محمد، (۱۹۸۸): «مقدمه ابن‌خلدون»، بیروت: دارومکتبه الهلال.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم، (۱۹۹۲): «لسان العرب»، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
- ابوزید، نصر حامد، (۱۳۸۹): «معنای متن»، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، تهران: نشر طرح نو، چاپ پنجم.
- باقلانی، محمد بن طیب، (۱۹۹۷): «اعجاز القرآن»، تحقیق: احمد صقر، مصر: دارالمعارف.
- بنت‌الشاطی، عایشه عبدالرحمن، (۱۳۹۱): «اعجاز بیانی قرآن»، ترجمه: حسین صابری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- جرجانی، عبدالقاهر، (۱۹۷۸): «دلائل الاعجاز»، تصحیح: محمد رشید رضا، بیروت: دارالمعرفه.
- رافعی، مصطفی صادق، (۲۰۰۷): «اعجاز القرآن و البلاغه النبویه»، بیروت: دارالکتاب العربی.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم، (۱۹۹۶): «مناهل العرفان فی علوم القرآن»، بیروت: دارالفکر، چاپ اول.
- زرکشی، بدرالدین، (۱۹۵۷): «البرهان فی علوم القرآن»، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه، چاپ اول.
- سید قطب، ابراهیم حسن، (۲۰۰۲): «التصویر الفنی فی القرآن»، قاهره: دارالشروق، چاپ شانزدهم.

- سیدی، سید حسین، (۱۳۹۰): «زیباشناسی آیات قرآن»، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
- طالقانی، سید محمود، (۱۳۸۹): «پرتوی از قرآن»، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول.
- فتوحی، محمود، (۱۳۹۱): «سبک‌شناسی»، تهران: نشر سخن، چاپ اول.
- الکوآز، محمد کریم، (۱۳۸۶): «سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن»، ترجمه: سید حسین سیدی، تهران: نشر سخن، چاپ اول.
- مبارک، محمد، (۱۹۷۳): «دراسیه ادبیه لتصوص من القرآن»، بیروت: دارالفکر، چاپ چهارم.
- مطر، احمد، (۱۹۸۷): «لافتات»، لندن: بی‌نا، چاپ اول.
- المطعنی، عبدالعظیم ابراهیم محمد، (۱۳۸۸): «ویژگی‌های بلاغی بیانی قرآن»، ترجمه: سید حسین سیدی، تهران: نشر سخن، چاپ اول.
- معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۷): «علوم قرآنی»، تهران: سمت، چاپ پنجم.
- یاسوف، احمد (۱۳۸۸): «زیباشناسی واژگان قرآن»، ترجمه: سید حسین سیدی، تهران: نشر سخن، چاپ اول.

Bibliography

- Ibn Khaldun, Abdul Rahman Ibn Muhammad, (1988): "Introduction of Ibn Khaldun", Beirut: Dar Al-Muktabah Al-Hilal.
- Ibn Manzoor, Muhammad ibn Makram, (1992): "The Language of the Arabs", Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi, Second Edition.
- Abu Zayd, Nasr Hamed, (2010): "The meaning of the text", translated by Morteza Kariminia, Tehran: New Plan Publishing, fifth edition.
- Baqalani, Mohammad Ibn Tabib, (1997): "The Miracle of the Qur'an", research: Ahmad Saqr, Egypt: Dar al-Ma'arif.
- Bint al-Shati, Aisha Abdul Rahman, (2012): "The Expressive Miracle of the Qur'an", translated by Hossein Saberi, Tehran: Scientific and Cultural Publications, third edition.
- Jorjani, Abdul Qahir, (1978): "Evidence of Miracles", edited by Mohammad Rashid Reza, Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Rafi'i, Mustafa Sadegh, (2007): "The Miracle of the Qur'an and the Prophetic Rhetoric", Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Zarqani, Mohammad Abdul Azim, (1996): "The methods of mysticism in the sciences of the Qur'an", Beirut: Dar al-Fikr, first edition.
- Zarkashi, Badruddin, (1957): "Al-Burhan Fi Uloom Al-Quran", Beirut: Dar Al-Ahya Al-Kitab Al-Arabiya, first edition.
- Sayyid Qutb, Ibrahim Hassan, (2002): "The artistic image in the Qur'an", Cairo: Dar al-Shorouq, 16th edition.
- Sidi, Seyed Hossein, (2011): "Aesthetics of Quranic verses", Qom: Institute of Islamic Sciences and Culture, first edition.
- Taleghani, Seyed Mahmoud, (2010): "A ray of the Quran", Tehran: Institute of Contemporary Iranian History Studies, first edition.
- Fotouhi, Mahmoud, (2012): "Stylistics", Tehran: Sokhan Publishing, first edition.
- Al-Kawaz, Mohammad Karim, (2007): "Stylistics of the rhetorical miracle of the Qur'an", translated by Seyed Hossein Seyed, Tehran: Sokhan Publishing, first edition.

نگاهی به مؤلفه‌های اعجاز قرآن از دیدگاه معتزله

(تاریخ دریافت: ۹۹/۱۰/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۳۰)

جمال طالبی قره قشلاقی^۱

چکیده

معتزله به عنوان یکی از مذاهب کلامی در جهان اسلام، نقش تأثیرگذاری در پیشرفت علوم مختلف قرآنی داشته است. اعجاز قرآن یکی از مباحث پیچیده و دشوار در حوزه علوم قرآنی است که از ابتدای نزول قرآن مورد اهتمام علمای مسلمان به ویژه معتزله قرار گرفت، و از رهگذر آن دیدگاه‌های ارزشمندی توسط بزرگان این مذهب همچون نظام، جاحظ، و عبدالقاهر جرجانی ارائه شد. در مقاله حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی به نقد و بررسی دیدگاه‌های معتزله در زمینه اعجاز قرآن پرداخته شد. و به طور ویژه سه دیدگاه صرفه، اخبار از غیب و اعجاز بلاغی قرآن مورد بررسی قرار گرفت. مهم‌ترین نتیجه پژوهش این است که معتزله در حوزه صرفه با اعتقاد به اینکه خداوند انگیزه آوردن کتابی همچون قرآن را از عرب‌ها گرفت، راه را به خطا رفتند، اما در زمینه اخبار از غیب و اعجاز بلاغی دیدگاه‌های مقبولی در محافل علمی ارائه نمودند، و در نهایت به نظریه نظم قرآن رسیدند.

واژگان کلیدی: قرآن، اعجاز، معتزله، صرفه، اخبار از غیب، بلاغت

۱. مقدمه

درک جوانب اعجاز قرآن برای عرب‌ها در دوره صدر اسلام کار چندان سختی نبود؛ زیرا آنان به قول جاحظ سخن‌سنج بودند، با فطرت و ذوق سلیم‌شان قادر به درک اعجاز قرآن بودند، و در این راه هیچ نیازی به تجزیه و تحلیل علمی، فلسفی و ... نداشتند. از سوی دیگر، عرب‌ها در شبه‌جزیره عربستان محصور بودند و اختلاطی با غیر عرب‌زبانان نداشتند تا آن ارتباط، تهدیدی علیه فصاحت و بلاغت نهفته در فطرت آنان شود. اما با فرارسیدن قرن دوم و گسترش فتوحات اسلامی، در سایه اختلاط عرب و عجم، ذوق و سلیقه بیانی عرب‌ها دچار تغییرات عمده‌ای شد، و رو به ضعف نهاد. در پی این امر بلاغت عرب‌ها نیز

۱) استادیار گروه زبان عربی دانشگاه فرهنگیان، ایمیل: Jamal_talebii@yahoo.com

ضعیف گشت، به‌ویژه عرب‌هایی که با عجم‌ها دچار اختلاط شدند یا از سرزمین‌های زبان مادری خود دور شده بودند.

قرآن از همان آغازین روزهای نزولش، مشرکان فصیح، بلیغ و سخن‌سنج را به تحدی طلبید و در آیات متعددی از آنان خواست تا اگر می‌توانند نظیر قرآن را بیاورند، از جمله در آیه «قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا» (اسراء: ۸۸). چون مشرکان به عناد و دشمنی خود ادامه دادند، قرآن باز آنان را به تحدی طلبید، و این بار از آنان خواست که فقط یک سوره بمانند سُور قرآن را بیاورند: «أَمْ یَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِینَ» (یونس: ۳۸). قرآن باز شرایط آسان‌تری را پیش پای مشرکان گذاشت، و از آنان که قرآن را کذب و افترا می‌دانستند خواست ده سوره مثل سُور قرآن را بیاورند، هرچند سخنانشان پوچ و آمیخته با دروغ و افتراء باشد: «أَمْ یَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِیَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِینَ» (هود/۱۳)

سرانجام عرب‌ها با آن پیشینه غنی در عرصه سخن، در پیشگاه قرآن کریم سرافکنده شدند و زبان به تحسین آن گشودند. آنچه مشرکان را از آوردن مانند قرآن ناتوان ساخت، نظم قرآن و تألیف شگفت‌آور آن بود. آورده‌اند که ولید بن مغیره، یکی از دشمنان سرسخت پیامبر (ص) و یکی از بلیغان بنام عرب وقتی آیه‌ای از زبان ایشان شنید، گفت: «این قرآن شیرینی خاص، و گرمی و طراوت و ویژه‌ای دارد. قرآن درخت تنومندی را ماند که شاخه‌هایش بسیار بارور است. میوه‌هایی شیرین دارد، ریشه‌های آن در زمین استوار گشته، و کلامی است که بالاتر از آن نمی‌توان آورد». (عبدالمعطی عرفه، ۱۹۸۵: ۶۷)

پژوهش‌های زیادی با محوریت اعجاز قرآن توسط علما و دانشمندان مسلمان صورت گرفت؛ از جمله زمانی در کتاب النکت فی إعجاز القرآن، خطابی در کتاب بیان إعجاز القرآن، باقلانی در کتاب إعجاز القرآن، عبدالقاهر جرجانی در کتاب دلائل الإعجاز. به موازات این‌ها، بحث اعجاز در آثار برجای‌مانده از جاحظ، نظام، ابن قتیبه و ابوهلال عسکری نیز به چشم می‌خورد.

معتزله به عنوان یکی از جریان‌های فکری جهان اسلام از نیمه اول قرن دوم هجری پا به عرصه نهاد و علمای منتسب بدان در بسیاری از علوم اسلامی دیدگاه‌های خود را ارائه نمودند. اعجاز قرآن یکی از این حوزه‌ها است که معتزله آثار ارزشمندی در این زمینه خلق نمودند. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی به دنبال بررسی دیدگاه‌های این نحله فکری و پاسخگویی به سؤالات ذیل است:

۱ - زوایای اعجاز قرآن از دیدگاه عالمان معتزله کدامند؟

۲ - دیدگاه‌های معتزله تا چه اندازه در محافل قرآنی مورد تأیید قرار گرفته است؟

بررسی زوایای اعجاز قرآن همواره مطمح نظر پژوهشگران بوده، و مذاهب مختلف اسلامی نیز هر کدام به رویکردی خاص بدان نگرستند. ما حاصل مطالعات اندیشمندان مختلف در زمینه اعجاز قرآن، پژوهش‌های بی‌شماری است که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

- سید محمد حسن جواهری (۱۳۹۱) در جستاری با عنوان «بازخوانی نظریه صرفه» ه بررسی این مقوله که یکی از دیدگاه‌های اعجاز قرآن از دیدگاه معتزله بوده، پرداخته است.

- نرجس توکلی و محمود مکنون (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «واکاوی تاریخی واژه اعجاز و معجزه در علوم قرآنی» ارائه شده در دومین همایش ملی اعجاز قرآن، با بررسی متون تاریخی و کهن خاستگاه و زمان پیدایش این واژه و ورود آن به حوزه علوم قرآنی را تبیین نموده‌اند.

محسن جهان‌دیده و همکارانش (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی اعجاز قرآن کریم از دیدگاه شیخ مفید» بر دیدگاه‌های این عالم تمرکز نموده، و به این نتیجه دست یافته‌اند که او هم به صرفه باور داشته، و در عین حال به اعجاز درونی نیز گرایش داشته است.

- محمدعلی غیور و حکیم وزیری (۱۳۹۸) در پژوهشی به «بازخوانی اعجاز قرآن کریم از منظر روایات معصومین علیهم السلام» پرداخته‌اند. مؤلفان این پژوهش بدین نتیجه دست یافته‌اند که ائمه اطهار (ع) عنایت ویژه‌ای به هدایت‌کنندگی قرآن کریم داشته‌اند، و از این رو همواره به تعالیم و معارف عمیق آن توجه داده و کمتر به جنبه ادبی قرآن نظر داشته‌اند.

پژوهش‌هایی از این دست را به وفور می‌توان یافت. اما بررسی نظرات اعجاز قرآن از دیدگاه علمای معتزله در بستر پژوهشی مستقل مورد عنایت پژوهشگران واقع نشده بود، و لذا این جستار به این امر عنایت نموده، و به نقد و بررسی آرای معتزله در این حوزه پرداخت.

۲- اعجاز از منظر لغوی و اصطلاحی

واژه اعجاز از ریشه «عجز» و مصدر ثلاثی مزید از باب افعال است. در معجم مقاییس اللغه آمده است: أَعْجَزَنِي فَلَانٌ: فلانی مرا ناتوان ساخت. (ابن فارس، بی تا: ۲۳۲/۴) «عجز» متضاد حزم، ثبات و استواری است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۱۵/۱) اعجاز اصطلاحی است کلامی، به معنی هر امر خارق‌العاده‌ای که مقرون به تحدی باشد و مردم از آوردن مثلش عاجز باشند که خداوند آن را به دست پیامبرش پدید می‌آورد تا دلیلی بر صدق ادعای رسالت وی گردد. (معرفت، ۱۴۱۵: ۳۵) باید توجه کرد که مفهوم اعجاز رابطه تنگاتنگی با «تحدی» دارد، و قرآن از همان آغازین روزهای نزولش، مشرکان فصیح، بلیغ و سخن‌سنج را به تحدی طلبید و در آیات متعددی از آنان خواست تا اگر می‌توانند نظیر قرآن را بیاورند، از جمله در آیه ﴿قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلٰی اَنْ يَّاتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لَا يَأْتُوْنَ بِمِثْلِهٖ وَّلَوْ كَانْ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيْرًا﴾ (اسراء ۸۸) چون مشرکان به عناد و دشمنی خود ادامه دادند، قرآن باز آنان را به تحدی طلبید، و این بار از آنان خواست که فقط ده سوره بمانند سوره قرآن را بیاورند

هر چند سخنانشان پوچ و آمیخته با دروغ و افتراء باشد: ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاتُوا بَعْشَرَ سُورٍ مِثْلَهُ مُفْتَرِيَاتٍ وَاذْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (هود/۱۳) قرآن دوباره شرایط آسان‌تری را پیش پای مشرکان گذاشت، و از آنان که قرآن را کذب و افتراء می‌دانستند خواست یک سوره مثل سُورِ قرآن را بیاورند، ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَاذْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (یونس/۳۸)

۳. اهتمام معتزله به اعجاز قرآن

واقعیت این است که اعجاز قرآن مهم‌ترین مقوله بلاغی عالمان معتزله بوده است. تلاش‌های بی‌وقفه معتزله در دفاع از اسلام و قرآن و ردّ شبهات دشمنان اسلام در کتب تاریخی و بلاغی ثبت شده است. البته نباید از این امر غافل شد که معتزله برای پاسخ به شبهات مخالفان اسلام و قرآن نیازمند بررسی دقیق زوایای مختلف قرآن بودند تا در برابر آنان دست و پا بسته نباشند. نتیجه امعان نظر عالمان معتزله در قرآن، ده‌ها اثر در زمینه علوم مختلف قرآنی است. کتاب «اعجاز القرآن فی نظم و تألیفه» اثر محمد بن یزید واسطی، «نظم القرآن» نوشته احمد بن علی بن إخشید، «النکت فی إعجاز القرآن» تألیف علی بن عیسی الرّمّانی، «اعجاز القرآن» ابوعمّر سعید باهلی بصری، «اعجاز سورة الكوثر» اثر زمخشری، کتاب «متشابه القرآن» نوشته بشر بن معتمر، تفسیر «الجامع فی علوم القرآن» از ابوالحسن رمانی، و... از جمله آن‌هاست که متأسفانه بسیاری از آن‌ها به دست ما نرسیده است. مسأله اعجاز قرآن یکی از موضوعات بسیار مهم در پژوهش‌های قرآنی معتزله به شمار می‌رود. اینان برای اثبات اعجاز قرآن سه رویکرد اساسی را مطرح نمودند که به اجمال مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

۳.۱. صرفه

صرفه در لغت از ریشه «صرف یصرف» و به معنای برگرداندن چیزی از صورتی و حالی به حالی دیگر است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ه: ۴۸۲) یا بازگشت از مکان یا عملی که در صدد آن بودند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ه: ۱۹۰/۹) در قرآن کریم نیز «صرف» در همین معنای لغوی استعمال شده است، مانند «ثُمَّ انصَرَفُوا» یعنی از آن مکان بازگشتند و یا «صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» یعنی خداوند به جهت مجازات ایشان، قلوب آن‌ها را از حق برگرداند. (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۲۳/۴)

نظریه صرفه اولین نظریه در حوزه اعجاز قرآن است که نخستین بار ابراهیم نظام معتزلی مذهب آن را مطرح نمود. این اندیشه با نگرش معتزله به حدود قرآن پیوند عمیقی دارد. او معتقد است که خداوند داعی و انگیزه دیگران را از معارضه با قرآن سلب کرده است، با اینکه اسباب و زمینه حصول انگیزه برای آنان فراهم بوده است. (رافعی، ۱۴۲۵ه: ۱۱۸) جاحظ،

رّمّانی و اباسحاق نصیبی دیگر عالمان معتزلی قائل به صرفه هستند. (ر.ک: قصاب، ۱۹۸۵م: ۳۱۵) جاحظ تلاش نمود تا نظریه استاد خود را با استدلال استوار کند و چهره‌ای منطقی و علمی به آن ببخشد. برخی بر این باور هستند که اگر تلاش‌های وی نبود، رأی نظام هیچگاه شناخته نمی‌شد. (الخطیب، ۱۹۷۴: ۱۷۷-۱۷۶) به نظر می‌رسد این دیدگاه از آن جهت مطرح شد که علمای معتزله که غالباً افراد توانمندی در حوزه ادب بودند، وقتی الفاظ و عبارات قرآن کریم را مورد مطالعه قرار دادند، به این رویکرد متمایل شدند که مفردات و ترکیبات قرآنی از جنس همان کلمات و جملات متداول در بین عرب‌زبانان است و اگر یک ادیب یا سخنور بخواهد، می‌تواند مانند سوره‌ها یا آیات قرآن را بیاورد و به معارضه با قرآن برخیزد و تحدی آن را پاسخ دهد. از این رو باید یک عامل خارجی اعجاز قرآن را پشتیبانی کند که همان سلب انگیزه یا توان بشر توسط خداوند است. (ر.ک: غیور، ۱۳۹۸ش: ۷۱) رّمّانی در رسال خویش می‌نویسد: «وجوه اعجاز قرآن هفت تاست، که از جمله آن‌ها بلاغت، اخبار از غیب و صرفه است.» (ثلاث رسائل فی اعجاز قرآن: ۶۹) البته باید توجه نمود که صرفه از دیدگاه معتزله سه مفهوم اساسی داشته است:

أ) صرفه‌ای که معجزه بودن قرآن را نفی نموده و آن را در جایگاه سخن بلیغی قرار می‌دهد که خوشایند مذاق عرب‌ها بوده است. قرآن در این مفهوم صرفه هیچ برتری و فضیلتی نسبت به کتب دیگر ندارد. و اگر یک نیروی بیرونی عرب‌ها را منصرف نمی‌کرد آنان می‌توانستند همچون قرآن را بیاورند. این مفهوم از صرفه را نظام ارائه نمود و در بین خود معتزله نیز جایگاهی نیافت، و حتی برخی‌ها به تکفیر او نیز پرداختند. فخر رازی در ردّ برداشت نظام از صرفه می‌گوید: «به اعتقاد نظام خداوند قرآن را نه به عنوان حجّت پیامبری، بلکه همچون سائر کتب آسمانی برای بیان حلال و حرام احکام نازل کرده است. و عرب‌ها به معارضه با قرآن نپرداختند؛ زیرا خداوند آنان را از این کار بازداشت. سخن نظام از سه جهت نادرست است. اول اینکه اگر عرب‌ها توان آوردن کتابی همچون قرآن را داشتند ولی خداوند آنان را از این کار عاجز نمود، دیگر هیچگاه در برابر فصاحت قرآن سر تعظیم فرود نمی‌آوردند، و شگفتی آنان بعد از قدرت بر خلق کتابی مثل قرآن، از سختی این کار پیش می‌آمد. دوم اینکه، اگر کلام عرب‌ها قبل از تحدی همسنگ فصاحت قرآن بود، آن وقت معارضه با قرآن واجب می‌شد، و سخن عرب‌ها قبل و بعد از تحدی با قرآن متفاوت می‌شد. پس وقتی این اتفاق رخ نداده است، نادرست بودن صرفه معلوم می‌گردد. سوم اینکه فراموشی ساختارهای مرسوم در کوتاه مدت دالّ بر زوال عقل است، و می‌دانیم که عرب‌ها عقل خود را از دست نداده بودند، پس گفته‌های نظام نادرست است.» (الرازی، بی‌تا: ۶) جای شگفتی است که ابن سنان خفاجی در قرن پنجم هجری با نظریه نظام در صرفه همسو شده و وجه اعجاز قرآن را در منصرف کردن عرب‌ها از علوم می‌داند که با آن می‌توانستند به معارضه با قرآن بپردازند. (ر.ک: الخفاجی، ۱۱۱۰) او وقتی کتاب «سرّ الفصاحه» را نگاشت فائده فصاحت و

فهم رموز آن را در راستای شناخت وجوه بلاغی قرآن برشمرد. (همان: ۴۲۳)

ب) برداشت دوم از نظریه صرفه معتزله از آن جاحظ و رمانی است. صرفه از این دیدگاه، بلاغت قرآن را زیر سؤال نمی‌برد و بر اعجاز قرآن صحه می‌نهد. صرفه از منظر جاحظ گونه‌ای از عنایت ربّانی و تدبیر الهی است که برای مصلحت مسلمانان و صلاح آنان است تا قرآن را بازیچه مغرضان و مورد تشکیک فریبکاران قرار ندهند. خداوند دل‌های عرب‌ها را از معارضه با قرآن بازداشت؛ نه بدین خاطر که توان انجام چنین کاری را داشتند و خداوند آنان را از این کار منصرف کرد، بلکه از این جهت است که برای مغرضان و کینه‌ورزان و افراد ضعیف‌الایمان مجالی فراهم نگردد تا با طعن و تشکیک عقاید مردمان را تباہ سازند. رمانی نیز همچون جاحظ به این دیدگاه قائل است و همواره به جایگاه والای بلاغی و بیانی قرآن اقرار نموده است، و صرفه را تدبیری از جانب خداوند می‌داند. (ر.ک: قصاب، ۱۹۸۵م: ۳۲۰-۳۱۸)

ج) مفهوم سوم نظریه صرفه متعلق به قاضی عبدالجبار معتزلی است. او ضمن مخالفت با برداشت عالمان پیش از خود از صرفه، استدلال عمیق‌تر و پخته‌تری را ارائه نمود. واقعیت این است که مفهوم صرفه از دیدگاه نظام و جاحظ و رمانی با نوعی جبر همراه است. بدین معنا که یک عامل بیرونی که از اراده عرب‌ها خارج بود آنان را از آوردن کتابی همچون قرآن منصرف نموده است تا وجه اعجازی قرآن مخدوش نشده و قداست کتاب آسمانی حفظ شود و عرب‌ها نتوانند به معارضه و تقلید از آن بپردازند. عبدالجبار با همه مفاهیم فوق مخالفت نمود؛ زیرا به اعتقاد او عقلا و منطقی نیست که انسان به انجام کاری مجبور شود، و یا اینکه یک عامل بیرونی بر اراده او مسلط شود و او را از حرکت و عمل باز بدارد. صرفه از دیدگاه عبدالجبار بدین معنا است که عرب‌ها علی‌رغم وجود دواعی و انگیزه‌های مختلف از ورود به عرصه معارضه با قرآن امتناع ورزیدند؛ زیرا احساس کردند که یارای این کار را ندارند، و هر چقدر هم تلاش کنند فایده‌ای نخواهد داشت. عرب‌ها فصاحت و بلاغت قرآن و نیز نظم و حسن تألیف خارق‌العاده‌ی قرآن را درک کردند و برایشان یقین حاصل شد که تلاش‌هایشان در مقابل عظمت قرآن بی‌ارزش خواهد بود، لذا آگاهانه و عالمانه از ورود به این حوزه منصرف شدند، نه از روی جبر. (همان، ۳۲۴-۳۲۰)

به طور کلی علل مختلفی در شکل‌گیری نظریه صرفه مؤثر بوده است، از جمله می‌توان به مجادلات جدی کلامی و تلاش برای اثبات حقایق قرآن، دفاع معتزله از نظریه خلق قرآن، نهضت ترجمه، تقلید از براهمه، عقل‌گرایی معتزله، برداشت نادرست از برخی آیات قرآن اشاره نمود.

۳.۲. اخبار از غیب

یکی دیگر از وجوه اعجاز قرآن از دیدگاه عالمان معتزله اخبار از غیب است. قرآن در

برخی از آیات خود وقوع حوادث آینده را پیش‌بینی نموده و پیشگویی‌های آن نیز به وقوع پیوسته است. یکی از عواملی که باعث شده این وجه در میان وجوه متقدم در زمینه اعجاز قرآن مطرح شود، فرمایشات معصومین (ع) است، از جمله فرمایش پیامبر (ص) که فرمودند: «هُوَ الذِّكْرُ الْحَكِيمُ وَالنُّورُ الْمُبِينُ وَالصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ فِيهِ خَيْرٌ مَا قَبْلَكُمْ وَنَبَأٌ مَا بَعْدَكُمْ» قرآن همان ذکر حکیمانه و نور آشکار و صراط مستقیم است که در آن اخبار گذشتگان و سرنوشت آیندگان شما است.» (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ۶۱) افرادی چون نظام (خیاط، ۱۹۸۸م: ۶۸) و رمانی از قائلین به این دیدگاه هستند. (رمانی، ۱۹۷۶م: ۶۹) نظام که اعجاز قرآن از منظر نظم و حسن تألیف را انکار نمود، اخبار از غیب را حجتی برای پیامبر (ص) برشمرده است. اخبار از غیب یکی از وجوه هفت‌گانه اعجاز قرآن از دیدگاه رمانی است، و بسیاری از علمای معتزله نیز به این مقوله پرداخته‌اند.

۳.۳. اعجاز بلاغی

خطابی معتقد است که اعجاز قرآن مقوله صرفه و منع عرب‌ها از معارضه آن و نیز اخبار از غیب نیست، بلکه مربوط به بلاغت ممتاز قرآن است. (خطابی: ۲۲) باقلانی نیز اعجاز قرآن در بلاغت آن می‌داند. او می‌گوید: اعجاز قرآن اگرچه وجوه دیگری نیز دارد، اما وجه اعجاز آن بلاغی است؛ زیرا سبک قرآن متفاوت از کلام عرب است. (الرمانی، ۱۹۷۶م: ۷۵) مراد از این وجه، اسلوب بیانی قرآن کریم است. ابوهلال عسکری می‌گوید: پس از معرفت خداوند جل ثنائه - سزاوارترین علوم به آموختن و شایسته‌ترین آن‌ها به حفظ، علم فصاحت و بلاغت است که اعجاز قرآن بدان شناخته می‌شود و ما مطمئنیم که اگر انسان از علم بلاغت دیده برگرفته، و از معرفت فصاحت بلغزد، قادر به درک اعجاز قرآن و حُسن تألیف و زیبایی ترکیب آن نخواهد شد. (عسکری، ۱۴۱۹: ۱) بررسی اعجاز قرآن از منظر بلاغی در آثار عالمان بلاغت به دو گرایش مجزا تقسیم شد:

۳.۳.۱. نظریه گونه‌های بلاغی

این نظریه به دنبال کشف گونه‌های گوناگون بلاغی در قرآن کریم بود؛ و نمونه آن در کتاب «النکت» رمانی یافت می‌شود که اعجاز قرآن را به وجوه بلاغی از جمله ایجاز، تشبیه، استعاره، تلاؤم، فواصل، تصریف، تضمین، مبالغه، و حسن بیان ارجاع داده است. او سپس از تک‌تک این وجوه بلاغی سخن گفته و آن‌ها را بر آیات قرآن تطبیق داده است (ر.ک: قصاب، ۱۸۸۵: ۳۳۱)

۳.۳.۲. نظم قرآن

بسیاری از عالمان نحو و بلاغت، اعجاز قرآن را در نظم آن دانسته‌اند؛ گرچه آرای آنان قبل از ظهور عبدالقاهر جرجانی فاقد چهارچوب‌های علمی بود، ولی توانستند راه را برای تکامل و شکل‌گیری نظریه نظم توسط جرجانی همواره سازند. سیبویه، جاحظ، ابن قتیبه،

خطابی، باقلانی، قدامه بن جعفر، قاضی عبدالجبار از عالمانی هستند که در تطوّر نظریه نظم سهیم بوده‌اند.

بعد از عبدالقاهر جرجانی که نظریه نظم با نام او عجین گشته است، جاحظ مشهورترین کسی است که نظریه مذکور به او نسبت داده می‌شود؛ او حتی در زمینه نظم، کتابی به نام «نظم القرآن» دارد که آن را به خواسته «فتح بن خاقان» تألیف کرده است. هرچند کتاب مذکور به دست ما نرسیده است و از کم و کیف آن اطلاعی نداریم، مؤلف آن در دیگر کتاب خود یعنی «الحيوان» اشارات مختصری بدان کرده و گفته است: کتابی دارم که در آن آیاتی از قرآن را گرد آورده‌ام تا مزیت ایجاز و حذف، و فرق بین زوائد و اضافات و استعاره‌ها را بفهمی. اگر این آیات را بخوانی، مزیت نهفته در ایجاز آن، و جمع معانی فراوان در الفاظ اندک را درک می‌کنی. (جاحظ، ۱۹۶۶: ۷۶/۳)

جاحظ همچنین در کتاب «الحيوان» خود نیز به مسئله نظم قرآن می‌پردازد و پیرامون وجوه اعجاز قرآن می‌گوید: علاوه بر ادله دیگری که پیامبر (ص) ذکر کرده است، آنچه ما را به صدق و حقانیت قرآن رهنمون می‌سازد، نظم بدیعی است که هیچکس نمی‌تواند مانند آن را بیاورد. (همان: ۹۰/۴)

جاحظ در رسائل خود نیز به مسأله نظم قرآن پرداخته، و بعد از اشاره به تحدی قرآن در آوردن ده سوره مثل آن می‌گوید: «فما بال القرآن، و قد جَمَعَ إِلَى النَّظَامِ الرَّائِعِ، الْمَعَانِي الْفَائِقَةَ». (جاحظ، ۱۹۶۴: ۱۴۴) نیز از او نقل شده است که «إِنَّ الرَّسُولَ تَحَدَّى الْبُلْغَاءَ وَالْخُطْبَاءَ وَالشُّعْرَاءَ بِنَظْمِهِ وَتَأْلِيفِهِ» (خولی، ۱۹۳۱م: ۱۲۰)

از مجموع آرای جاحظ می‌توان چنین استنباط کرد که منظور جاحظ از «نظم» تألیف لفظی است، زیرا او اعجاز قرآن را سه منظر زیر بررسی کرده است:

الف) واژگان قرآنی: نظم در تفکر جاحظ، نظم ناشی از الفاظ، ساختار نیک، کمال ترتیب و دقت تألیف است. جاحظ بعد از این که از عجز و ناتوانی عرب - با وجود آن که در اوج بلاغت بودند - در معارضه با قرآن پرده برمی‌دارد، با صراحت تمام اعلام می‌کند که نظم بدیع قرآن، عامل مهم ناتوانی عرب در آوردن مانند آن بود. او می‌گوید: قرآن در موارد زیادی خطبا و بلغا و شعرای عرب را در نظم و تألیف به چالش طلبید، ولی هیچ کس وارد این کارزار نشد، و هیچ کس نتوانست نه جزئی از آن و نه مانند آن را بیاورد، و هیچ کس نیز ادعا نکرد که این کار را انجام داده است (ابن حسان، ۱۳۲۳: ۴۶/۲) او در این باره می‌گوید: گاهی مردم برخی از واژگان را سبک شمرده و آن را به کار می‌برند، درحالی که در آن مقام واژگان دیگری شایسته‌تر هستند؛ آیا نمی‌بینید که قرآن واژه «جوع» را فقط در مقام عقاب، یا در مقام ناتوانی آشکار و فقر نکبت‌بار به کار برده است، و مانند مردم واژه «سغب» را به کار نبرده و یا مانند آن‌ها واژه «جوع» را فقط در مقام قدرت و سلامت استفاده نکرده است.

واژه «مطر» نیز به همین منوال است، زیرا قرآن فقط در مقام انتقام از کلمه مذکور استفاده کرده است، در حالی که مردم و اکثر خواص بین دو واژه «مطر و غيث» تفاوتی قائل نیستند. (جاحظ، ۱۹۹۸: ۲۰/۲)

او برای اثبات دیدگاه خود پیرامون گزینش واژگان قرآنی به دو آیه ﴿لَا يَصْدَعُونَ عَنْهَا وَلَا يَنْفُونَ﴾ و ﴿لَا مَقْطُوعَةَ وَلَا مَمْنُوعَةَ﴾ استشهاد کرده است. آیه اول در وصف خمر اهل بهشت است، که جاحظ می‌گوید: این دو کلمه همه عیوب خمر اهل دنیا را در خود جمع کرده‌اند. آیه دوم در بیان میوه‌های اهل بهشت است، و جاحظ در این باره می‌گوید: قرآن با این دو کلمه هم معانی را جمع کرده است. (ر.ک: جاحظ، ۱۹۶۶: ۸۶/۳)

ب) **همنشینی واژگان:** جاحظ با رویکرد اعجاز قرآن از منظر نظم، ویژگی دیگری نیز برای واژگان تبیین کرد، و آن حسن همنشینی واژگان است. او می‌گوید: برخی از واژگان قرآنی مثل: الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ، الْجُوعُ وَالْخَوْفُ، الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، الرَّغْبَةُ وَالرَّهْبَةُ، الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارَ، الْجَنِّ وَالْإِنْسِ، دائماً در کنار هم به کار رفته‌اند. (جاحظ، ۱۹۹۸: ۲۱/۲)

ج) رعایت مقتضای حال

جاحظ در پرتو نظریه نظم به آرای ارزش‌مند دیگری نیز دست یافت، از جمله این‌که: هر سخنی لفظ خاص، و هر معنایی اسم خاصی می‌طلبد. لفظ سخیف برای معنای سخیف، و لفظ سبک برای معنای سبک، لفظ شیوا برای معنای شیوا، و لفظ فصیح برای معنای فصیح، و با کنایه سخن گفتن و بدون آن هر دو جایگاه خاص خود را دارند. (همان، ۱۴۴/۱) او همچنین می‌گوید: خداوند هرگاه عرب‌ها را مورد خطاب قرار داده است سخن خویش را در قالب اشاره، وحی و اختصار بیان می‌کند. و هرگاه بنی‌اسرائیل را مخاطب قرار می‌دهد، و یا حکایتی از آنان نقل می‌کند، با شرح و تفصیل سخن می‌گوید. (جاحظ، ۱۹۶۶: ۹۴/۱) ملخص کلام این‌که اعجاز قرآن به اعتقاد جاحظ در حسن نظم، و زیبایی تألیف آن نهفته است. اما مفهوم نظم به اعتقاد او این است که قرآن با همه اسالیب بیانی که عرب‌ها می‌شناختند تفاوت دارد. قرآن نه شعر است، و نه نثر، و نه سجع و نه مزدوج. این نظم با صیاغت و ساختار والا، کمال ترتیب واژگان، گزینش دقیق آن‌ها متمایز می‌شود، به طوری که می‌تواند معنای مورد نظر را به بهترین شکل بیان کند.

باقلائی فصل اول کتاب «اعجاز القرآن» را به بحث پیرامون علل اعجاز قرآن اختصاص داده است و آن را به سه مسئله اخبار از عوالم غیب، امی بودن پیامبر اعظم (ص) و ناتوانی ایشان در قرائت و کتابت، و نظم بدیع، تألیف شگفت، و بلاغت والای آن ارجاع داده است. (ر.ک: عماری، ۱۹۹۹: ۳۳۹) لکن عمده تمرکز باقلائی روی مسئله نظم شگفت و بلاغت عجیب قرآن بوده است. او ادعا می‌کند که عالمان پیش از او از جمله جاحظ در بیان اعجاز قرآن و ارجاع آن به قضیه نظم حرف تازه‌ای بر زبان نیاورده‌اند. لذا به قصد تخطئه او به

کتاب «نظم القرآن» اشاره می‌کند و می‌گوید: جاحظ در نظم قرآن کتابی دارد که در آن چیزی فراتر از آنچه متکلمان قبل از وی گفته‌اند، ندارد. او آن‌چه را که اغلب مایه لغزش می‌شود، توضیح نداده است. (باقلانی، ۱۹۵۴: ۶)

باقلانی برای اثبات مقوله نظم، و این‌که قرآن در اوج بلاغت است به آیات ﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ صِرَاطَ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ﴾ از سوره شوری استناد می‌کند و می‌گوید: به این سه جمله بنگرید؛ دو جمله اول با هم هماهنگ و سازگار هستند، ولی جمله «إِلَّا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» جمله‌ای مستقل و ناهماهنگ و ناسازگار با جمله اول است، ولی نظم دقیق، آن دو را بیش از دو جمله موافق هم به یکدیگر پیوند داده است. (باقلانی، ۱۹۵۴: ۱۸۷)

او سپس به آیه ۷۷ سوره قصص، ﴿وَإِنِّي لَأُبْنِعُ فِيهَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَسْ نَصِيْبِكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسَنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾، استناد می‌کند و می‌گوید: این آیه از پنج جمله متفاوت از هم تشکیل شده است، لکن نظم بدیع آن‌ها را چنان با هم هماهنگ ساخته است که از وضع اولیه بهتر گشته است. (همان: ۱۹۴)

به اعتقاد باقلانی، نظم قرآن با آثار منظوم و منثور عرب تفاوت بسیاری دارد. زیرا آیات قرآن در بیان موضوعات مختلف با یکدیگر هماهنگ و یکپارچه هستند، در حالی که آثار دیگران در موقعیت‌های گوناگون با فراز و فرود همراه هستند. با این حال «تفسیر مجملی که باقلانی از نظریه خویش در باب اعجاز قرآن ارائه کرده است به خوبی نشان می‌دهد که علی‌رغم اطنا و تطویلی که در سخن او دیده می‌شود، نتوانسته از عهده تفسیر کامل و دقیق اعجاز قرآن از لحاظ نظم آن برآید.» (ضیف، بی‌تا: ۱۰۹)

باقلانی علی‌رغم تلاش برای ارائه نظریه‌ای نوین، تحت تأثیر آرای و دیدگاه‌های جاحظ قرار دارد و بر این باور است که ترتیب واژگان در جمله باید تابع ترتیب معانی در نفس و ذهن باشد، و قرآن از این منظر با دیگر کتب آسمانی تفاوت دارد. لذا می‌بینیم که او چیزی فراتر از آرای جاحظ و خطابی در مورد زیبایی نظم قرآن بیان نکرده است.

به جرأت می‌توان گفت که در میان عالمان قبل از جرجانی، این قاضی عبدالجبار است که با صراحت و وضوح کامل از مسئله نظم سخن گفته است. این امر بسیاری از پژوهش‌گران و ناقدان را بر آن داشته است تا پیدایش نظریه نظم را به او نسبت دهند. این‌ها معتقدند که جرجانی نظریه نظم را از او گرفته است و با اندکی بسط و تفصیل به نام خود عرضه کرده است. «شوقی ضیف» معتقد است که عبدالجبار معنای نظم را می‌دانست لذا اصل نظریه از آن اوست، و عبدالقاهر شرح و تفصیل دقیق آن را بر عهده گرفته است. (ر.ک: ضیف، بی‌تا: ۱۱۷-۱۱۹)

قاضی عبدالجبار قبل از بیان دیدگاه خود پیرامون مسئله نظم به شرح نظریه استاد خود «ابوهاشم جبائی» می‌پردازد و می‌گوید: فصاحت کلام به واسطه جزالت لفظ و زیبایی

معناست، و گزیری نیست از اعتبار دو امر؛ زیرا اگر لفظ جزیل آید، اما معنی رکیک باشد، سخن فصیح شمرده نمی‌شود. پس باید جامع هر دو باشد، و فصاحت سخن مستلزم اسلوب و نسق خاصی نیست. (همان: ۱۱۵)

پیداست که جبائی مؤلفه‌های کلام را فقط لفظ و معنی می‌داند و قائل به وجود مؤلفه سوم نیست. به اعتقاد او جزالت لفظ و حُسن معنی دو رکن اساسی فصاحت به‌شمار می‌روند، و شکل ترکیب یافته کلام جایگاهی ندارد. قاضی عبدالجبار که ظاهراً به اشکال نظریه جبائی پی برده بود، درصدد اصلاح و تکمیل آن برآمد. لذا او قبل از ورود به مبحث نظم می‌گوید: بدان که فصاحت فقط مربوط به تک تک واژگان نیست، بلکه در کنار آن، واژگان باید به شیوه مخصوصی به هم پیوندند، و هر کلمه باید صفتی داشته باشد. (همان: ۱۱۶)

صفت مورد نظر قاضی عبدالجبار می‌تواند ناشی از مواضعه، عرب‌ها، و موقعیت کلمه باشد، و این همان معانی نحوی است که بعدها جرجانی آن را تبیین کرد. او سپس به بیان دیدگاه خود پیرامون مسئله نظم می‌پردازد و می‌گوید: اگر واژه‌ای را در معنایی استعمال کنند، آنگاه آن را در معنایی دیگر به کار برند احتمالاً می‌تواند فصیح‌تر از معنایی نخست باشد و این چنین است اگر حرکات آن تغییر کند، و همین‌گونه است در یک جمله از سخن ... این نشان می‌دهد که فصاحت حاصل بنیه لفظ نیست. (همان: ۱۱۸-۱۱۹)

خلاصه، به اعتقاد قاضی عبدالجبار بلاغت کلام به فصاحت برمی‌گردد، و فصاحت هم فقط با جزالت الفاظ و حسن معانی حاصل نمی‌شود؛ زیرا الفاظ به تنهایی فصیح و جزیل نیستند، بلکه بعد از ورود به جمله و قرار گرفتن در سیاقی خاص فصیح شمرده می‌شوند. او از دو منظر به کلمات می‌نگریست: اول وقتی که به تنهایی آمده باشند، و دوم وقتی که با کلمات دیگر پیوند داشته باشند. قاضی عبدالجبار نتوانست به مباحث نظری مطرح شده جامعه عینیت و تطبیق پیوشاند، و نتوانست آرا و دیدگاه‌های خود را بر روی آیات و سور قرآنی تطبیق دهد، و گرنه می‌توانست قبل از عبدالقاهر جرجانی نظریه نظم را به شکل مدوئی مطرح کند. او بیش‌تر درگیر مباحث فلسفی و مذهبی بود و نتوانست گام اساسی در پیش‌برد مسئله نظم بردارد و در همان چهارچوب مباحث نظری محصور ماند.

نتیجه‌گیری

مؤلفه‌های اعجاز قرآن از دیدگاه علمای معتزله مقوله‌ای است که پژوهش حاضر با رویکرد تحلیلی بدان پرداخت. از منظر معتزله اعجاز قرآن مربوط به یکی از مؤلفه‌های صرفه، اخبار از غیب و اعجاز بلاغی است. با بررسی دیدگاه‌های معتزله در زمینه اعجاز قرآن مشخص شد که صرفه ضعیف‌ترین مؤلفه‌های اعجاز قرآن است؛ زیرا منع خداوند از آوردن کتابی مانند قرآن در تضاد با اعجاز قرآن قرار دارد و نمی‌تواند دلیلی بر معجزه بودن آن باشد. لذا این دیدگاه مورد استقبال علما قرار نگرفت و نقدهای تندی هم متوجه آن شد. پژوهش حاضر

همچنین به این نتیجه دست یافت که مهم‌ترین مؤلفه اعجاز قرآن در بلاغت زبانی آن نهفته است که در نهایت منتهی به نظریه نظم قرآن شد، و این دیدگاه تا حدود زیادی مورد توجه و قبول دیگر علما قرار گرفت.

کتابنامه

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴): «لسان العرب»، دار صادر، بیروت.
- ابن حسّان، عبدالله (۱۳۲۳ ق): «من الفصول المختارة من كتب الجاحظ على هامش الكامل»، مطبعة التقدم، الطبعة الأولى.
- الباقلائی، أبو بکر (۱۹۵۴): «اعجاز القرآن»، تحقیق: السید صقر، قاهره.
- الرماني و خطابی و عبد القاهر الجرجاني (۱۹۶۸): «ثلاث رسائل في اعجاز القرآن» تحقیق و تعلیق: محمد خلف الله - دکتر محمد زغلول سلام، الطبعة الثانية، دار المعارف بمصر.
- الجاحظ، ابو عمرو (۱۹۶۶): «الحيوان»، تحقیق و شرح: عبدالسلام محمد هارون، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
- الجاحظ، ابو عثمان (۱۹۹۸): «البيان و التبيين»، تحقیق و شرح: عبدالسلام هارون، مكتبة الخانجي، قاهره.
- خطابی، أبو سليمان حمد بن إبراهيم (بی تا): «بيان إعجاز القرآن ضمن كتاب ثلاث رسائل في إعجاز القرآن»
- الخولي، أمين (۱۹۳۱): «البلاغة العربية و أثر الفلسفة فيها»، صحيفة الجامعة المصرية.
- خياط، عبدالرحيم بن محمد (۱۹۸۸): «الانتصار والرد على ابن الراوندي الملحد»، مكتبة الثقافة الدينية، القاهرة.
- الرازي، فخر الدين (لاتا): «نهاية الإيجاز في دراية الإعجاز»، تحقیق: نصرالله اوغلي، دار صادر.
- راغب اصفهانی، حسين بن محمد (۱۴۱۲): «المفردات في غريب القرآن»، دار العلم، بيروت.
- الرافي، مصطفى صادق (۱۴۲۵): «اعجاز القرآن و البلاغة النبوية»، مؤسسة الكتب الثقافية، بيروت.
- الرماني، ابوالحسن (۱۹۷۶): «النكت في إعجاز القرآن در ثلاث رسائل في إعجاز القرآن»، تحقیق: محمد خلف الله احمد و محمد زغلول سلام، دار المعارف، مصر.
- ضيف، شوقي (بی تا): «البلاغة تطوّر و تاريخ»، دار المعارف.
- عبدالمعطي عرفه، عبدالعزيز (۱۸۸۵): «قضية الإعجاز و أثرها في تدوين البلاغة العربية»، عالم الكتب.
- العسكري، ابو هلال (۱۴۱۹ ق): «الصناعتين، الكتابة و الشعر»، بيروت، المكتبة العصرية.
- العماری، علی محمد (۱۹۹۹): «قضية اللفظ و المعنى و أثرها في تدوين البلاغة العربية، مكتبة وهبة».
- عياشي، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ ق): «تفسير العياشي»، المطبعة العلمية، تهران.
- غيور، محمد علی؛ حکيم وزيری (۱۳۹۸): «بازخوانی اعجاز قرآن کریم از منظر روایات معصومین (ع)»، دوفصلنامه علمی مطالعات فهم حدیث، سال ششم، شماره اول، ۵۷-۸۰.
- فراهیدی، خليل بن احمد (۱۴۰۹): «كتاب العين»، چاپ دوم، قم، نشر هجرت.
- قصاب، وليد (۱۹۸۵): «التراث النقدي و البلاغي للمعتزلة حتى نهاية القرن السادس الهجري»، دار الثقافة، دوحه.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۱۵): «التمهيد في علوم القرآن»، قم، مؤسسة النشر الإسلامي.

Bibliography

- Ibn Manzur, Muhammad ibn Makram (1414): "Language of the Arabs", Dar Sader, Beirut.
- Ibn al-Hasan, Obaidullah (1323 AH): "From the selected seasons from the books of Al-Jaheed to the perfect one", Al-Taqdim Press, First Edition.

- Al-Baqalani, Abu Bakr (1954): "The Miracle of the Qur'an", research: Al-Sayyid Saqr, Cairo.
- Al-Ramani, Al-Khatibi, and Abd al-Qahir Al-Jorjani (1968): "Three treatises on the miracle of the Qur'an" Research and commentary:
- Al-Jahez, Abu Amr (1966): "The Animal", research and commentary: Abdul Salam Muhammad Harun, Mustafa Al-Babi Al-Halabi School and Press Company.
- Al-Jahez, Abu Othman (1998): "Statement and Explanation", research and commentary: Abdul Salam Haroon, Al-Khanji Library, Cairo.
- Al-Khattabi, Abu Sulayman Hamad Ibn Ibrahim (Bita): "Explaining the Miracle of the Qur'an in the Book of Three Letters in the Miracle of the Qur'an"
- Al-Khouli, Amin (1931): "Arabic Rhetoric and the Effect of Philosophy on It", Egyptian Community Book.
- Khayyat, Abd al-Rahim bin Muhammad (1988): "Expectation and guidance on this atheist al-Rawandi", Religious Culture Library, Cairo.
- Al-Razi, Fakhruddin (Lata): "The End of Ijaz in the Knowledge of Miracles", Research: Nasrullah Oghli, Dar Sader.
- Ragheb Isfahani, Hussein Ibn Muhammad (1412): "Things in the stranger of the Qur'an", Dar al-Alam, Beirut.
- Al-Rafi'i, Mustafa Sadegh (1425): "The Miracle of the Qur'an and the Prophecy of Prophethood", Al-Kutab Al-Thaqafiyya Foundation, Beirut.
- Al-Ramani, Abu al-Hassan (1976): "Al-Nakt in the miracle of the Qur'an in three letters in the miracle of the Qur'an", research: Muhammad Khalafullah Ahmad and Muhammad Zaghoul Salam, Dar Al-Ma'arif, Egypt
- Dhif, Shoghi (Bita): "Rhetoric, evolution and history", Dar Al-Maaref.
- Abdul Muati Arafa, Abdul Aziz (1885): "The case of miracles and their effects in the compilation of Arabic rhetoric", the world of books.
- Al-Askari, Abu Hilal (1419 AH): "Industry, Books and Poetry", Beirut, Al-Muktabah Al-Asriya.
- Al-Amari, Ali Muhammad (1999): "The case of words and meanings and their effects in the compilation of Arabic rhetoric, school and religion".
- Ayashi, Muhammad ibn Mas'ud (1380 AH): "Tafsir al-Ayashi", Scientific Press, Tehran.
- Ghayyur; Mohammad Ali; Hakim Vaziri (1398): "Re-reading the miracle of the Holy Quran from the perspective of the narrations of the Infallibles", Bi-Quarterly Journal of Hadith Understanding Studies, Year 6, Number 1, 57-80.
- Farahidi, Khalil Ibn Ahmad (1409): "Kitab al-Ain", second edition, Qom, Hijrat Publishing.
- Butcher, Walid (1985): "Cash and Rhetorical Heritage for Mu'tazilites until the End of the Hundred Hundred Hijri Century", Dar al-Thaqafa, Doha.
- Knowledge, Mohammad Hadi (1415): "Supply in the sciences of the Qur'an", Qom, Islamic Publishing Foundation.

پژوهشی در آواشناسی و ساختارهای صرفی و نحوی و بلاغی سوره تکویر

(تاریخ دریافت: ۹۹/۰۴/۰۷ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۸/۳۰)

محمد فراهانی^۱
مهدی داودی نسب^۲

سال سوم
شماره دوم
پیاپی: ۶
بهار و تابستان
۱۳۹۹

چکیده

هر زبانی را اسلوبی است که در آن با گزینش و چینش کلمات به روح و جان شنونده یا مخاطب تأثیر می‌گذارد. بر همین اساس سخنوران و ادیبان و اهل فن در این وادی برای سنجش ارزش سخن، معیارهایی ارائه نموده‌اند و در این میان قرآن کریم را بهترین و برترین الگوی این مهم برشمردند و تمام اسلوب‌های بکار رفته در آن را نمونه والای فصاحت و بلاغت دانسته‌اند. موسیقی آیات سوره تکویر دارای نظم شگفت‌انگیز و ارتباط بسیار دقیق با معانی و مقاصد آیات است؛ همنشینی واژه‌ها، نظام آوایی و معنایی، همچنین انتخاب واژه‌های به کار رفته در جملات و عبارات‌های سوره تکویر به گونه‌ای هدفمند است که هر واژه با ساختار اصلی در جایگاه خود در جمله قرار گرفته و کلمات آن دارای فصاحت و عاری از عیوب بلاغی است؛ چیدمان کلمات و عبارات و نظم و موسیقی آن‌ها، با معنا و مفهوم آیات، به طوری متناسب و هماهنگ است که با خواندن آن می‌توان تصویر برخی از حوادث را در آستانه قیامت و بعد از آن دریافت کرد. لذا پژوهش حاضر به بررسی آواشناسی و ساختارهای صرفی و نحوی و بلاغی سوره تکویر می‌پردازد که اهتمام نوشتار حاضر تحلیل و ارزیابی آوایی و ساختارهای صرفی و نحوی و بلاغی سوره تکویر به صورت توصیفی و کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: قرآن، سبک‌شناسی، بلاغت، آواشناسی، ساختارهای صرفی و نحوی، سوره تکویر.

مقدمه

بدون تردید زبان مهمترین ابزار ارتباط و پیوند میان انسان‌ها برای بیان مفاهیم ذهنی و درونی آنهاست و هر زبانی را اسلوبی است که در آن با گزینش و چینش کلمات به روح

(۱) عضو هیات علمی و استادیار دانشکده علوم قرآن تهران (نویسنده مسئول)، ایمیل: farahani314@gmail.com
(۲) دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشکده علوم قرآن تهران، ایمیل: mahdidavoudinasab@gmail.com

و جان شنونده یا مخاطب تأثیر می‌گذارد. بر همین اساس سخنوران و ادیبان و اهل فن در این وادی برای سنجش ارزش سخن، معیارهایی ارائه نموده‌اند و در این میان قرآن کریم را بهترین و برترین الگوی این مهم معرفی کرده‌اند و تمام اسلوب‌های بکار رفته در آن را نمونه والای فصاحت و بلاغت دانسته‌اند که هر کس با قابلیت‌ها و درک و فهم خویش می‌تواند از این دریای بیکران معانی بهره‌بردارد. در مقام ممتاز ادبی و بلاغی قرآن، همین بس که شیوا سرایان عرب هرگز نتوانسته‌اند به سبک و روش آن سخن بگویند؛ زیرا ساختار بیانی آن بسیار متعالی است و فنون ادبی و بلاغی چنان ظریف و مستحکمی در آن به کار رفته است که هر بار اندیشمندان را به وجد می‌آورد. اتقان ساختار ادبی آن تا جایی است که هر واژه، بلکه هر زیر و بمی در آن از حساب ویژه‌ای برخوردار است.

بدین سان اندیشمندان مسلمان بر آن شدند تا با توجه به جایگاه ولای قرآن در فصاحت، بلاغت، معانی و بدیع، ورودی هر چند اندک، در علم سبک‌شناسی قرآن داشته باشند، لذا سبک‌شناسی از جمله علمی است که از قرآن نشأت گرفته و دانشمندان اسلامی در طرح مباحث بلاغی و زبانی قرآن، اولین الگو برای دانشمندان سایر ملل و نحل بوده‌اند، گرچه نام سبک بر آن نهاده‌اند، اما مباحث اساسی را ایشان مطرح کرده‌اند.

تمام سوره‌ها و تک تک آیات قرآن از ویژگی‌های مذکور در حد اعلایی برخوردار هستند و یکی از سوره‌هایی که نکات بلاغی و ادبی فراوانی در آن بکار رفته است، سوره تکویر است که از این رهگذر گوشه‌هایی از دریای بیکران لطایف، دقایق و رموز هنری و ویژگی‌های زیبا شناختی قرآن در چهار سطح آوایی، صرفی، نحوی و بلاغی با شیوه تحلیلی و توصیفی به روش کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است. در این میان نگاهشده‌های فراوانی در رابطه با سبک سوره‌های قرآن کریم به تحریم در آمده است از جمله: «سبک‌شناسی سوره نازعات؛ پژوهش‌های ادبی قرآن، مؤمن‌نژاد، زمستان ۱۳۹۶: ۲۵ - ۴۷»، «فصلنامه مطالعات سبک‌شناسی قرآن کریم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷»، «سبک‌شناسی سوره جمعه؛ سراج منیر سال هفتم پاییز ۱۳۹۵ شماره ۲۴، مرتضی سازجینی عباس یوسفی تازه‌کندی»، «سبک‌شناسی لایه ای سوره مبارکه «نبأ» (لایه نحوی، آوایی، واژگانی)؛ پژوهش‌های ادبی - قرآنی سال ششم تابستان ۱۳۹۷ شماره ۲ (پیاپی ۲۲)، جمعی از نویسندگان»، «سبک‌شناسی سوره مریم (ع)، لسان مبین - دی ۱۳۸۹، دوره ۲، شماره ۱، خاقانی اصفهانی محمد، اصغری محمدجعفر»، «سبک‌شناسی سوره حُجرات؛ سراج منیر، دوره ۹، شماره ۳۰، بهار ۱۳۹۷، جمعی از نویسندگان» و سایر نگاهشده‌ها که وجه تمایز آن با این مقاله در بیان پژوهش‌های انجام شده در آواشناسی و ساختارهای صرفی و نحوی و بلاغی سوره تکویر است تا نمی، باشد از دریایی بی‌کران مطالب، مطالعات قرآن و اشاعه و ترویج علوم قرآنی در فرهنگ جامعه کنونی.

۲. مفهوم شناسی

(س،ب،ک) مصدر ثلاثی مجرد نشان‌دهنده پایان چیزی است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳، ۱۲۹) که حاکی از جدا کردن از ناخالصی‌ها (زمخشری، ۱۹۷۹: ۲۸۴) و ذوب کردن و در قالب ریختن (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۶، ۷۳۱) است و در نهاد معنایی آن عدم حل شدن ناملايمات نمایان است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳، ۱۲۹) که اصل لغت برای گذاختن و ریختن و قالب گیری و جدا کردن ناخالصی طلا و نقره به کار رفته است و «سبیکه» به معنی پاره زر و نقره گذاخته و قالب گیری شده از آن است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵، ۳۱۷؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۱۰، ۵۰؛ صاحب، ۱۴۱۴: ۶، ۱۹۳؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۴، ۱۵۸۹؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳، ۱۲۹؛ ابن سیده، ۱۴۲۱: ۶، ۷۳۱؛ زمخشری، ۱۹۷۹: ۲۸۴؛ مطرزی، ۱۹۷۹: ۱، ۳۸۰؛ موسی، ۱۴۱۰: ۲، ۱۰۳۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰، ۴۳۸)

«سبک» را معادل «استیل» اروپایی و آن را مأخوذ از لغت «استیلوس» یونانی به معنی «ستون» بیان کرده است. «استیلوس» در زبان یونانی به وسیله فلزی یا چوبی و یا عاج اطلاق میشده است که به کمک آن در زمان‌های قدیم حروف و کلمات را بر روی الواح مومی نقش میکرده‌اند. (بهار، ۱۳۴۹: ۱۸)

سبک در اصطلاح ادبیات عبارت است از روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر. سبک به یک اثر ادبی وجهه خاص خود را از لحاظ صورت و معنی القاء می‌کند و آن نیز به نوبه خویش وابسته به طرز تفکر گوینده یا نویسنده درباره حقیقت است. (بهار، ۱۳۴۹: ۱۸)

در آثار کهن عربی «سبک» بیشتر به معنی طرز نگارش و ترکیب و تألیف کلام است و کلامی توان گفت که قدما در بحث سبک به جنبه ظاهری و بیرونی کلام توجه داشتند و به فکر و بینش گوینده می‌پرداختند.

الگین یکی از زبان‌شناسان می‌گوید: سبک‌شناسی به کاربرد اصول زبان‌شناسی در زبان ادبی تلقی می‌گردد. (بهار، ۱۳۴۹: ۱، ۹) دانشی که از مجموع جریان سبک‌های مختلف یک زبان بحث می‌کند، سبک‌شناسی نامیده می‌شود. سبک‌شناسی (Stylistics) می‌کوشد تا متن را از لحاظ زیبایی‌شناسی بدون توجه به تاریخ و جامعه و زندگی پدید آورند که اموری خارج از متن‌اند بررسی و تحلیل کند؛ همانطور که جورج مانون در تعریف سبک‌شناسی می‌گوید: سبک‌شناسی بررسی ویژگی‌های زبانی است که به واسطه آن متن از سیاق اخباری خود دور می‌شود و وظیفه اثرگذاری همراه با زیبایی ادبی را به عهده می‌گیرد. در نقد عربی سبک‌شناسی را در قرن گذشته و در دهه هفتم عقیف دمشقیه و عبدالسلام المسدی و محمد الهادی الطرابلسی آغاز کردند.

۳. کلیاتی در باره سبک قرآن

علم سبک‌شناسی از علومی است که از قرآن نشأت گرفته است و دانشمندان اسلامی در

طرح مباحث بلاغی و زبانی قرآن، اولین الگو برای دانشمندان سایر ملل و نحل بوده‌اند و گرچه نام سبک بر آن نهاده‌اند، اما مباحث اساسی را ایشان مطرح کرده‌اند.

سبک شناسی قرآن دارای شمولی ویژه است و پرداختن بدان معلوماتی گسترده می‌طلبد. اگر بتوان از جنبه ادبی بر متخصصان محتوایی قرآن نُرم فکری اطلاق کرد، برای غیر «من خوطب به و الراسخون فی العلم» این نرم‌های فکری چنان که باید، دریافتنی نیست. موضوعات گوناگون سبکی قرآن از سایر علوم و فنون مستثنا نیست، بدین معنی که ابتدا عملی می‌شود سپس در صدد مرتب و مدون نمودن آن برمی‌آیند.

قرآن از ویژگی‌های فراسبکی، فرازبانی، فراهنجاری فرامنطقی و فراعلمی مشحون است. علاوه بر تفسیر دارای تأویل است که جز خدا و رسول و راسخان در علم نمی‌توانند بدان دست یازند. قرآن از ویژگی‌های جریان و سریان در تمامی زمان‌ها برخوردار و کتاب هدایت است. (دیانتی، ۱۳۷۵: ۲، ۱۱۸)

سبک قرآن از ازل تا ابد، منحصر به فرد است و می‌باید به عنوان یک مکتب ادبی بر فراز مکاتب ادبی در طول تاریخ جنبه الگویی داشته و در تنظیم آثار هدایت خیز از ابعاد گوناگون مورد سرمشق قرار گیرد؛ هرچند به صورت پنهان این نقش را دارد. قرآن دارای یک متد و سبک تازه‌ای است که هیچ‌گاه کهنگی در آن راه ندارد. زیبایی و ویژگی شعر را دارد، آزادی نثر و جمال سجع را دارد، با این حال، تکلف سجع و نقصی که در نظم به خاطر رعایت وزن و قافیه مشهود است، در قرآن وجود ندارد. با وجود این، ترکیبی از هر سه است. قرآن از میزان کلام عرب خارج نشده، در عین حال سبک جدید و نوین‌یاد و بی‌سابقه‌ای ارائه داده است. (بینات، ۱۳۷۴: ۶، ۹۷)

قرآن برای سخن‌سنجان از نظر بلاغت، برای حکما از نظر حکمت، برای دانشمندان از جنبه‌های علمی، برای جامعه‌شناسان از جهات اجتماعی، برای قانونگذاران از نظر قوانین علمی و برای سیاستمداران از حیث حقایق سیاسی، برای هیأت‌های حاکمه از لحاظ طرز حکومت و برای عموم مردم جهان از جهت بیان احکام و اخلاق، الگوهایی جامع ارائه داده است. این ویژگی و نرم سبک قرآن است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱، ۷۳)

۴. معرفی سوره تکویر

۴. ۱. نام‌های سوره

۱) این سوره را «کُورَت» می‌نامند؛ زیرا این کلمه در اولین آیه این سوره به کار رفته و از کلمات سرآغاز آن است و سوره‌های قرآن معمولاً با کلمات سرآغازشان نامگذاری می‌شوند. «کُورَت» فعل ماضی از مصدر «تکویر» است و پیچیده شدن و یا تاریک شدن چیزی را می‌گویند و در اینجا در وصف خورشید آمده است: «إِذَا الشَّمْسُ كُورَت» (یعنی

آنگاه که خورشید درهم پیچیده شود و نور آن زایل گردد و به ظلمت و تاریکی گراید و جهان هستی در قعر تاریکی فرو رود.» چون این حادثه یکی از نشانه‌های وقوع رستاخیز است و کلمه «کُورَت» بیانگر این حادثه مهم جهان طبیعت و مهم‌ترین نشانه وقوع رستاخیز است و در آغاز سوره نیز قرار گرفته، بدین جهت عیناً به عنوان نام این سوره انتخاب شده است. (محدثی، ۱۳۸۰: ۵۱۵)

۲) این سوره را «تکویر» نیز می‌نامند؛ زیرا «تکویر» مصدر «کُورَت» و ریشه آن است که در آغاز سوره آمده است معنای آن و علت نامگذاری عیناً همان است که در نام‌گذاری اول گفته شد.

۲. ۴. آمار و شمارش

سوره کورت به اتفاق آراء ۲۹ آیه است ولی در تفسیر روح الجنان ۲۸ آیه شمارش شده است که از دلیل معتبری برخوردار نیست. تعداد کلمات آن ۱۰۴ و تعداد حروف آن ۴۳۴ است.

۳. ۴. مکان و زمان نزول

سوره تکویر قبل از هجرت در مکه نازل شده ولی در عین حال یک جا و به طور مجموع نازل نشده است؛ بلکه آیات آن با فاصله‌های زمانی نازل و به تدریج کامل شده است.

۴. ۴. ترتیب سوره

سوره تکویر به ترتیب جمع‌آوری در قرآن «هشتاد و یکمین» سوره‌ای است که بعد از سوره «عبس» و قبل از سوره «انفطار» قرار گرفته، به ترتیب نزول «هفتمین» سوره‌ای است که بعد از سوره «لهب» و قبل از سوره «أعلی» نازل شده است و سومین سوره از سوره‌های هفتگانه «زمانیه» است که با کلمه «إِذَا» آغاز می‌شود و از نظر حجم از گروه «طوال» در گروه «مفصلات» یعنی از سوره‌های نسبتاً کوچک قرآن است و در اواخر حزب اول جزء ۳۰ قرار دارد. (محدثی، ۱۳۸۰: ۵۱۵)

۵. ۴. ویژگی سوره

این سوره ۴ آیه سوگند دارد که در آیات ۱۸-۱۵ به ستارگان سیار و سرگردان و به شب هنگام و صبحگاهان که سپیده دم زند؛ سوگند یاد کرده تا تأکید کند بر این که قرآن از سوی خدا نازل شده است و آورنده آن نیز امانتدار و فرمانبردار و گیرنده آن هم از عقل کامل برخوردار است. بنابراین قرآن نه سخن بشر است و نه کوچکترین تحریفی بدان راه دارد؛ کلامی است وحی محض مصون از تحریف.

۶. ۴. محتوای سوره تکویر

مهم‌ترین مطالب این سوره عبارت است از:

- ۱) تغییراتی که در آستانه وقوع رستاخیز در جهان خلقت اتفاق می‌افتد، حوادثی که بعد از قیامت در صحنه رستاخیز به وقوع می‌پیوندد، آثار و نتایج آن روز.
- ۲) سوگند به چند موضوع مهم، شب و صبح و بعضی از ستارگان و کرامت آسمانی جهت تجلیل از آن‌ها و تفهیم ارزش و اهمیت آن‌ها و واداشتن افکار و اندیشه‌ها به تفکر و تدبیر در آن‌ها و کشف اسرار و حقایق نهفته آن‌ها.
- ۳) عظمت، حقانیت و اعتبار قرآن، امین وحی و آورنده آن و تحویل گیرنده آن.
- ۴) اخطار و هشدار به انسان در مورد انحراف و گمراهی با نزول و وجود قرآن که چراغ فروزان راه‌های تاریک است.
- ۵) غیر از اراده خدا، در جهان تکوین و تشریح هیچ اراده دیگری حاکم نیست.

۵. بررسی سبک شناسی سوره تکویر

برای آنکه بتوان متنی را به لحاظ سبک‌شناسی تجزیه و تحلیل و بررسی کرد لازم است توجه روش‌شناختی انجام شود. یکی از ساده‌ترین و عملی‌ترین راه‌ها، تحلیل متن در چهار سطح آوایی، صرفی، نحوی و بلاغی است. در این چهار سطح با توجه به رابطه اجزا و سطوح با یکدیگر می‌توان به ساختار متن دست یافت.

۵. ۱. بررسی آواشناسی

اهمیت سطح آوایی در ارتباط با موضوع مورد بحث این است که صوت و موسیقی به کار برده شده در یک متن انفعالات درونی و احساسات نویسنده متن را به دست می‌دهد و همین انفعال درونی است که به تنوع صوت - مدّ، غنه، لین، ... - منجر می‌شود. ارتباط سطوح مختلف زبان با یکدیگر نیز کاملاً آشکار است و سطح آوایی گام اول برای مطالعه سطح‌های دیگر است و آهنگ حتی پیش از هرگونه مطالعه تفصیلی نثر وجود دارد. پوشیده نیست که موسیقی و صوت در جذب مخاطب و توجه بیشتر وی اثرگذار است و همین موسیقی می‌تواند زیباترین عنصر موجود در متن باشد.

۵. ۱. ۱. ساختار موسیقایی

موسیقی آیات سوره تکویر دارای نظم شگفت‌انگیز است و ارتباط بسیار دقیق با معانی و مقاصد آیات دارد هم‌نشینی واژه‌ها، نظام آوایی و معنایی این سوره متن زیبای ادبی را به وجود آورده است. آهنگ درونی واژه‌ها و نظام آوایی آن‌ها، ساختار موسیقایی را به وجود می‌آورد که فضا را برای رشد و بالندگی واژه آماده می‌سازد. (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۷۳)

یکی از بارزترین عوامل پدیدآورنده ساختار موسیقائی در این سوره، تکرار است و نخستین جنبه از آن، تکرار نخستین واژه این سوره است یعنی «إذا» که به جز آیه هفتم و چهاردهم در ابتدای سایر آیات این بخش تکرار شده است یعنی دوازه مرتبه. همچنین تکرار حرف ربط «و» یازده مرتبه. از آیه دوم تا هفتم، واژگان میانی دارای مصوت بلند هستند به گونه‌ای که هنگام تلاوت، هر آیه با مصوت کوتاه آغاز، با مصوت بلند واژگان میانی به اوج و دوباره با مصوت‌های کوتاه به پایان می‌رسد که این ترتیب آوایی حرکتی موج مانند را در ذهن تداعی می‌کند. فواصل آیات در این بخش همگی به مصوت «ت» ختم می‌شوند که حرفی مهموس انفجاری و دارای صفت شدت است.

بخش دوم سوره مبارکه تکویر را که از آیه پانزدهم آغاز می‌شود می‌توان به دو قسمت کوچکتر تقسیم کرد. از آیه ۱۵ تا ۱۸ و از آیه ۱۹ تا پایان سوره.

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَّارِ الْكُنَّسِ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ وَالصَّحِّحِ إِذَا تَنَفَّسَ﴾

در این چهار آیه، هم حرفی مصوت «س» پیش از هر عنصر آوایی دیگر، خودنمایی می‌کند. می‌توان این بخش را واسطه و پلی میان قسمت قبلی و قسمت بعدی دانست چرا که پس از چهار بار سوگند به پنج سیاره‌ای که در آن زمان مهم‌ترین اجرام آسمانی شناخته شده محسوب می‌شدند: زحل، مشتری، مریخ، زهره و عطارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰، ۲۱۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴، ۷۱۱-۷۱۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۷۷، ۱۰) جواب قسم در آیه ۱۹ بیان می‌شود که پاسخ به یکی از ریشخندهای کافران و اتهامات آن‌هاست: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾

از آیه ۱۵ به بعد، ضرب‌آهنگ کلمات به تدریج کند می‌شود. مصوت‌های بلند اندک اندک افزایش می‌یابند و بر خلاف قسمت نخستین سوره که کثرت و غلبه مصوت‌های کوتاه و نوع جمله‌بندی آیات ریتمی تند به کلام می‌بخشید، با جمله‌های طولانی‌تر، افزایش تدریجی مصوت‌های بلند و آرام شدن حال و هوای کلام مواجهیم که در آیه پایانی سوره به اوج خود می‌رسد. این نوع ضرب‌آهنگ و موسیقی کلام با حال و هوای مطالب مطرح شده در دو بخش اول و دوم سوره تکویر کاملاً همخوانی و هماهنگی دارد. از جمله نکات قابل تأمل، فواصل آیات در این قسمت است. اگر به آخرین واژه هر آیه دقت شود؛ فواصل آیات در این بخش به مصوت‌های بلند و همچنین هجاهای بلند ختم شده است:

۱۹. کریم ۲۰. مکین ۲۱. امین ۲۲. معجون ۲۳. مبین ۲۴. ضنین ۲۵. رجیم ۲۶. تذهبون ۲۷. عالمین ۲۸. یستقیم ۲۹. عالمین

در این آیات ارزش موسیقائی فواصل آیات که به حروف مد و لین ختم می‌شوند، نمایان است؛ که این نوع در قرآن فراوان به کار رفته و زمینه را برای وقف و سکوت مهیا می‌سازد و تأثیر روانی به سزایی بر مخاطب دارد. (ابوزید: ۱۹۹۲، ۳۵۳)

۵. ۱. ۲. تکرار صامت‌ها (هم حروفی)

تکرار صامت‌ها را می‌توان از دو جنبه بررسی کرد: یکی تعداد صامت‌هایی که در کل سوره بیشترین تکرار را به خود اختصاص داده است و دوم دفعات تکرار صامت‌ها در هر آیه. در این سوره مبارکه ۴۱۸ صامت به کار رفته که در میان آن‌ها صامت «ل» ۴۲ مرتبه، «ن» ۳۷ مرتبه، «أ» ۳۴ مرتبه، «م» ۳۰ مرتبه، «ر» ۲۹ مرتبه، و «و» ۲۹ مرتبه بیشترین تکرار را به خود اختصاص داده‌اند. جالب این جاست که همه این شش صامت در صفت جهر و استفال مشترکند. چها صامت «ر، ل، م و ن» بین شدت و رخوت هستند. همزه داراری صفت شدت و «و» داراری صفت رخوت است. (الصالح، ۲۸۳-۲۸۱)

در ۱۲ آیه، آرایه همحروفی دیده می‌شود، به این نمونه‌ها اکتفا می‌شود. در آیه ۲۹، همزه چهار مرتبه تکرار شده: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ تکرار این صامت که داراری دو صفت جهر و شدت است کاملاً با پیام آیه و حال و هوای آن، مطابقت دارد؛ زیرا یکی از اصلی‌ترین پیام‌های سوره تکویر بیان این نکته است که اراده بشر نمی‌تواند بیرون از محدوده اراده خدا باشد. این نکته مهم در فضای موسیقائی ناشی از صفات جهر و شدت، تأثیر بیشتری بر مخاطب دارد.

در آیه ۲۷، «ل» پنج بار تکرار شده: ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ صفت جهر در صامت لام با پنج مرتبه تکرار به طور کامل در خدمت ایجاد حال و هوای متناسب با محتوای آیه قرار دارد و توجه شنونده را به این نکته جلب می‌کند که این سخنان چیزی جز یادآوری برای همه مردم جهان، نیست. در آیات ۱۹ و ۲۰، صامت «ن» سه بار تکرار شده است: ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ﴾ این صامت، مجهور و از نظر صفت شدت و رخوت بینابین است و تکرار آن، کاملاً در خدمت اهداف آیه قرار دارد. در آیات ۲۱ و ۲۸ صامت «م» چهار مرتبه تکرار شده: ﴿مُطَاعٌ ثُمَّ آمِينَ﴾ ﴿لَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ﴾ صامت «م» از نظر صفات جهر، شدت و رخوت مانند صامت «ن» است. در این دو آیه هم صفت جهر با شدت بیشتری به گوش می‌رسد و فضایی متناسب با محتوای آیات در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند.

۵. ۲. صفات حروف

در این بخش حروف به کار رفته در این سوره از جنبه برخی از مهم‌ترین صفات حروف بررسی می‌شود: صفاتی که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته عبارتند از: جهر، همس، شدت، رخوت، بین شدت و رخوت، استعلاء، استفال و قلقله.

روند توزیع فراوانی صفت جهر و همس در سراسر سوره یکسان نیست و حرکتی موجی دارد و دارای فراز و فرود است به طوری که حروف مجهوره در آیات ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۶ و ۱۷، ۲۱، ۲۴ و ۲۷ بیشتر به چشم می‌خورد. این فراوانی در آیه ۲۴ ﴿وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ﴾

به اوج خود می‌رسد که در آن خداوند عالم با تأکید اعلام می‌دارد رسول اکرم (ص) در بیان وحی بخل نمی‌ورزد. حروف مهموسه در آیات ۱، ۵، ۱۰، ۱۸ و ۲۶ بیشتر وجود دارد که این ویژگی در آیه ۱۸ ﴿وَالصُّبْحُ إِذَا تَنَفَّسُ﴾ به اوج خود می‌رسد. نکته مهم اینجاست که دقیقاً در آیه بعد که توصیف جبرئیل به عنوان وحی آغاز می‌شود، نمودار حروف مجهور صعودی است. ارتباط معنایی این دو بخش و هماهنگی موسیقی کلام با آن، بسیار قابل تأمل است؛ گویی خداوند عالم برای بیان حقیقت وحی و رفع هرگونه شبهه و تردید، پس از فضای آرام ناشی از حروف مهموس آیه ۱۸، با خلق فضای موسیقائی ناشی از حروف مجهور و در قالب جواب قسم صراحتاً اعلام می‌کند: ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾

از میان صفات بررسی شده در این مقاله، صفات جهر، استفال و افتتاح بیشترین فراوانی را در این سوره دارد. با توجه به اینکه موسیقی ناشی از صفات افتتاح و جهر بروز و شدت بیشتری دارد و صفات افتتاح و استفال ۷۶ درصد با هم تطابق دارند، فراوانی این صفات در این سوره، هماهنگی کامل با مفاهیم آن دارد. وضوح و شدت در موسیقی الفاظ در راستای اهداف تربیتی این سوره قرار دارد.

بر خلاف انتظار و با وجود ریتم تند و حال و هوای شدید اللحن محتوای سوره تکویر به ویژه در چهارده آیه اول آن، مشاهده می‌شود صفات شدت، رخوت و بین شدت و رخوت از نوسان شدیدی برخوردار هستند و صفت رخوت به طور کلی بیشتر از شدت به چشم می‌خورد؛ صفت شدت در آیات ۸ و ۹ ﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾ به اوج خود می‌رسد. با توجه به پیام این آیات در نکوهش رسم دخترکشی، اوج گرفتن صفت شدت در اینجا کاملاً با پیام آیه هماهنگ است و می‌تواند هم نشان‌دهنده شدت زشتی این عمل باشد و هم شدت نهی الهی از انجام آن. صفت رخوت در آیات متعددی مانند ۱، ۵، ۱۰ و به خصوص آیات ۱۷ و ۱۸ از فراوانی بیشتری برخوردار است. ارتباط موسیقائی این دو آیه با آیه ۱۹ و هماهنگی آن با محتوای آن‌ها بسیار قابل تأمل است؛ در دو آیه ۱۷ و ۱۸ یعنی: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ﴾ اوج گیری صفت رخوت قابل مشاهده است که حال و هوای آرامی به وجود می‌آورد و فضا را برای دقت و تأمل، فراهم می‌سازد. اما در آیه ۱۹ که جواب قسم است یعنی: ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾ صفت شدت اوج می‌گیرد که با پیام آیه یعنی تأکید بر وحی بودن قرآن کاملاً تناسب دارد.

مصوت‌های کوتاه، بخش اعظم مصوت‌های این سوره را تشکیل می‌دهند و مصوت‌های بلند به تدریج از اوایل سوره شروع شده و هر چه به پایان سوره نزدیک می‌شود به طور محسوسی افزایش می‌یابند. به همین دلیل، ضرب‌آهنگ تند اوایل سوره در آیه‌های پایانی به ضرب‌آهنگی کند مبدل می‌شود. این فضای موسیقائی کاملاً با مفاهیم مطرح شده در سوره هماهنگی دارد؛ در بخش اول سوره که نشانه‌های قیامت بیان شده ضرب‌آهنگ کلام تند و کوبنده است و در بخش دوم که مفاهیم اعتقادی در ارتباط با وحی و تبیین نقش خدا

در هدایت انسان بیان می‌گردد، فضایی آرام حاکم می‌شود که شرایط را برای تفکر و تعمق مخاطب فراهم می‌سازد.

همانطور که ملاحظه می‌شود نخستین آیه فاقد مصوت بلند است. مصوت‌های کوتاه و بلند در آیات ۲ تا ۸ به گونه‌ای یکسان به گوش می‌رسند که البته غلبه با مصوت‌های کوتاه است؛ اما از آیه ۱۴ به بعد کم کم بر مصوت‌های بلند افزوده می‌شود تا اینکه در آیه پایانی به اوج خود می‌رسد. بدین ترتیب در این قسمت فضایی آرام‌تر وجود دارد که کاملاً با فضای درنگ و تأمل در آیات پایانی همخوانی و تناسب دارد.

۳.۵. ساختار صرفی و نحوی

ساختار این جملات نیز کاملاً با اهداف سوره هماهنگی دارد. به عنوان مثال اگر خداوند متعال مفهوم تاریک شدن و در هم پیچیدن خورشید را با فعل معلوم و ذکر فاعل بیان می‌فرمود مثلاً «إِنَّ اللَّهَ يُكْوِرُ الشَّمْسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» یا مثلاً با فعلی به جز تکویر مانند «يُطْفِئُ ضَوْهَا...» هیچگاه تأثیری که این ساختار بر مخاطب دارد حاصل نمی‌شد. به کارگیری فعل از ریشه (ک-و-ر)، حذف فاعل، استفاده از صیغه مجهول، بیان بی مقدمه و استفاده از حداقل واژگان و پرهیز از اطناب و تفصیل و در آیات بعدی نیز به کار بردن همین ساختار و تکرار ادات إذا، ریتم تند جملات همه و همه در ایجاد جو روانی ترس، اضطراب، جلب توجه مخاطب به اهمیت موضوع نقش به‌سزایی ایفا کرده است. به این ترتیب به کارگیری فعل مجهول و زمان ماضی برای بیان وقایع هولناکی که قرار است در آینده رخ دهد بر عظمت و قطعیت آن وقایع دلالت می‌کند.

در آیات ۱۴-۱۱ نظم خاصی از جنبه نحوی و ساختار جمله‌بندی وجود دارد یعنی با نوعی توازن که حاصل فرایند قاعده‌افزایی است. در این آیات هم توازن آوایی به شکل هم‌حروفی و هم‌آوایی وجود دارد، هم توازن واژگانی به شکل تکرار واژه و هم توازن نحوی به شکل تکرار ساختارهای منظم دستوری.

- | | | | |
|-----|---------------------------------|------|---------------------------------|
| ۱ - | اِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ | ۸ - | وَ اِذَا الْمَوْءِدَةُ سُئِلَتْ |
| ۲ - | وَ اِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ | ۹ - | بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ |
| ۳ - | وَ اِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ | ۱۰ - | وَ اِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ |
| ۴ - | وَ اِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ | ۱۱ - | وَ اِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ |
| ۵ - | وَ اِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ | ۱۲ - | وَ اِذَا الْجَحِيمُ سُعِرَتْ |
| ۶ - | وَ اِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ | ۱۳ - | وَ اِذَا الْجَنَّةُ أُنزِلَتْ |
| ۷ - | وَ اِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ | ۱۴ - | عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أُحْضِرَتْ |

از این چهارده آیه، دوازده آیه دارای ساختار جمله‌بندی واحدی هستند که از سه واژه تشکیل شده است: «إِذَا + اسْم + فعل». از این دوازده واژه، هفت کلمه، اسامی پدیده‌هایی طبیعی هستند که انسان به ویژه در عصر نزول قرآن با آن‌ها ارتباط تنگاتنگی داشت: شمس، نجوم، جبال، عشار، وحوش، بحار، سماء. سه واژه با انسان مرتبط است: نفوس، مؤدّه و صحف. و دو واژه با سرنوشت انسان در جهان پس از مرگ ارتباط است: جحیم و جنّه سوره با واژه «إِذَا» شروع می‌شود که در طی ۱۴ آیه ۱۲ مرتبه تکرار شده. «إِذَا» ادات ظرفیه و شرطیه‌ای است که برای شرط محقق‌الوقوع به کار می‌رود. (حسن عباس، ۱۳۴۵: ۲۶۱-۲۶۰)

فعل «كُوِّرَتْ» که نخستین فعل آیه در این سوره است به صورت مجهول فقط در همین سوره مبارکه به کار رفته و یک مرتبه نیز در سوره مبارکه زمر آیه ۵ نیز به صورت معلوم به کار برده شده ﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِالْحَقِّ يَكُوِّرُ اللَّيْلُ عَلَى النَّهَارِ وَ يَكُوِّرُ النَّهَارُ عَلَى اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ﴾ یعنی در سراسر قرآن کریم فقط دو مرتبه که هر دو سوره تکویر و زمر از سور مکی هستند. انتخاب این فعل کاملاً با اهداف سوره منطبق است. زیرا یکی از معانی واژه تکویر در هم پیچیدن عمامه است: «و كُوِّرَتِ الشَّمْسُ: جُمِعَ ضَوْءُهَا وَ لَفَّ كَمَا تُلَفُّ الْعِمَامَةُ... وَ قَالَ مَجَاهِدٌ: كُوِّرَتْ اَضْمَحَلَتْ وَ ذَهَبَتْ» (ابن منظور، ۶۳۰: ۵، ۱۵۶).

هر چهارده آیه به فعل ختم می‌شوند. که از میان این چهارده فعل، دوازده مورد مجهول است، یک مورد لازم «انکدرت» و یک مورد متعدی «أحضرت». زمان تمام افعال، ماضی است و همه در صیغه‌ای به کار رفته‌اند که با واج «ت» به پایان می‌رسند. استفاده از افعال مجهول پدیده‌ای است که بنت الشاطی نیز به آن اشاره می‌کند و در کتاب خود از آن تحت عنوان استغنا از فاعل یاد می‌کند که در آیات مربوط به قیامت فراوان به کار رفته و تصریح می‌کند یکی از مهم‌ترین دلالت‌های این نوع استعمال توجه دادن به واقعه مورد اشاره صرف نظر از فاعل است. (بنت الشاطی، ۱۳۷۶: ۲۴۳-۲۴۰)

اغراضی که علمای بلاغت برای حذف ذکر کرده‌اند عبارت است از: ۱. تفخیم و تعظیم ۲. ایجاد لذت ناشی از کشف محذوف ۳. ایجاز و اختصار ۴. ایجاد سجع. (ابوزید، ۱۹۹۲: ۲۰۴) عبدالقاهر جرجانی در مبحثی که در دلائل الإعجاز در باب حذف مطرح کرده به انگیزه‌ها و دلایل حذف مفعول می‌پردازد و تأکید می‌کند حذف مفعول، به منظور جلب توجه مخاطب نسبت به اثبات روی دادن فعل برای فاعل انجام می‌شود. (الجرجانی، ۴۷۴: ۱۸۹) همه این اغراض در سوره تکویر به چشم می‌خورد. نمونه دیگر:

در آیه شریفه ﴿وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ﴾ (تکویر/۲۵) لفظ «رجیم» صفت است برای

«شیطان» که نکته ذکر این صفت ممکن است مذمت شیطان باشد، زیرا که رجیم به معنی مرجوم و رانده شده از درگاه خداوند متعال است که این خود زشت ترین صفت برای شیطان است. چنانچه ذکر صفت «رب العالمین» در آیه ۲۹ برای «الله» نکته‌اش مدح موصوف است به اینکه او پروردگار عالمیان است.

۵. ۴. ساختار بلاغی

دانش بلاغت از دانش‌های کاربردی به شمار می‌رود که هدف از آن مزیت بخشیدن به سخن یا مصونیت آن از اشتباهات غیردستوری است که گاه به شیوه بیان معانی و گاه به شیوه هماهنگی سخن با موقعیت بیان آن و گاه به شیوه گزینش کلمات مربوط می‌شود. این سه شاخه به ترتیب در دانش‌های بیان، معانی و بدیع بحث می‌شوند. در قرآن کریم بلاغت و فصاحت قرآن در اوج خود قرار گرفته است بطوری که هر جن و بشری از آوردن مثل آن عاجز ماندند.

در این بخش نکات بلاغی بکار رفته در سوره تکوین بیان می‌شود:

۵. ۴. ۱. تأکید

خداوند متعال در ضمن آیات شریفه پانزدهم تا هجدهم سه سوگند یاد فرموده ۱. ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ﴾؛ «سوگند به ستارگان باز گردنده ۲. ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ﴾؛ «و سوگند به شب هنگامی که پشت کند و به آخر رسد» ۳. ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ﴾؛ «و قسم به صبح هنگامی که تنفس کند.» نکته بکارگیری خداوند متعال از سوگندهای سه‌گانه چیست؟ پاسخ این سوال مربوط می‌شود به علم معانی آنجا که دانشمندان بلاغت می‌گویند هرگاه متکلم بخواهد حکمی را برای مخاطب خویش بیان کند که: (۱) مخاطب نسبت به آن جاهل و نا آگاه و خالی الذهن است، در این صورت لازم است کلام خود را خالی از تأکید بیان بکند؛ (۲) و اگر مخاطب نسبت به آن شک و تردید دارد در این صورت تأکید کلام به منظور زدودن شک و ریب از صفحه ذهن مخاطب مستحسن و نیکوست؛ (۳) و اگر مخاطب نسبت به آن حکم، منکر باشد در این صورت تأکید کلام ضروری و لازم است و به هر مقدار که انکار مخاطب شدیدتر باشد واجب است بعه همان مقدار یا بیشتر از آن کلام خود را به وسیله ابزار تأکید، تأکد و قوت بخشد.

با توجه به این قاعده بلاغی روشن می‌شود که چرا خداوند متعال در مورد آیات مذکور، از قسم‌های سه‌گانه که موجب تأکید و تقویت است، استفاده فرموده و نکته به کارگیری آن‌ها چیست؟ نکته‌اش این است که خداوند متعال در ادامه سه آیه شریفه مذکور می‌خواهد حکمی را که به نام ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾ برای مخاطبینی بیان بکند که جمعی از آنان درباره قرآن کریم دچار شک و تردید بودند و دسته‌ای از آنان منکر این حکم قطعی بوده و

به شدت آن را انکار می‌کردند، اینجاست که خداوند متعال در برخورد با چنین مخاطبین به منظور ابطال عقیده باطل آنان و برای زدودن حجاب ظلمت انکار از صفحه قلبشان، کلام خود را در آغاز به سه قسم تأکید می‌بخشد و سپس در جمله ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولِ كَرِيمٍ﴾ که جواب قسم‌های مذکور بوده و بیانگر حکمی است که گروهی از مخاطبینش آن را به شدت انکار می‌کردند، کلام خود را به وسیله «إِنْ» و جمله اسمیه و لام قسم، قوت بخشیده و آن را تأکید نموده است. نکته دوم: به کار رفتن صفت‌های پنجگانه «کریم، ذی قوه، مکین، مطاع، امین» برای رسول به منظور تأکید حکمی است که جمعی در آن شک و تردید داشتند و گروهی آن را به شدت انکار می‌نمودند و خیال می‌کردند قرآن ساخته فکر پیامبر اسلام (ص) است و هیچگونه ارتباطی با مبدء هستی ندارد. (ظهیری، ۱۳۳۹: ۲۶۶-۲۶۵)

نمونه‌های دیگر:

در آیه شریفه ۲۴ ﴿وَلَقَدْ رَأَوْا بِالْأَفُقِ الْمُبِينِ﴾ خداوند مشاهده کردن پیامبر اکرم (ص) جبرئیل امین را در افق روشن، با «لام» قسم و «قد» تحقیقی، تأکید فرموده همچنین در آیه ۲۴ ﴿وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ﴾ خداوند متعال حکم «بخیل نبودن رسولش را نسبت به وحی» به (۱) جمله اسمیه (۲) باء زائده، تأکید فرموده و این نیز بخاطر رعایت قاعده مذکور است در برخورد با مخاطبی که منکر این حکم است.

۵. ۴. ۲. مجاز

در آیه شریفه ۸ ﴿وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ﴾ اسناد این فعل مجهول «سُئِلَتْ» به ضمیر «هی» مستتر در آن که به «المؤؤوده» برمی‌گردد، از باب اسناد مجاز عقلی است زیرا آنکه «ماهوله» حقیقی سوال و بازپرسی است درباره دختری که زنده به گور شده، قاتلی است که او را زنده به گور کرده است، و «مؤؤوده» (دختر زنده به گور شده) تنها مورد سؤال است، نکته دیگر اینکه خداوند نفرموده است «و اذا قاتل المؤمنة سئل» گویا خداوند چنین قاتل بی‌رحمی را که فرزند خود را زنده به گور کرده قابل اینکه مورد سوال و پرسش واقع شود نمی‌بیند بلکه مستقیماً باید کیفر عمل بی‌رحمانه خود را که عذاب درناک الهی است، ببیند. (ظهیری، ۱۳۳۹: ۲۵۵-۲۵۴)

۵. ۴. ۳. استعاره

در آیه شریفه ﴿وَالصُّبْحُ إِذَا تَنَفَّسَ﴾ کلمه «تنفس» استعاره تصریحیه است. استعاره تصریحیه عبارت است از اینکه متکلم در آغاز چیزی را به چیز دیگر در ذهن خود تشبیه کند و سپس مشبه به را ذکر کرده و از آن مشبه را اراده کند مانند: «رایت اسدا فی الحمام»، که متکلم در ذهن خود، رجل شجاعی را به شیر تشبیه نموده و سپس مشبه به (اسد) را ذکر کرده و از آن مشبه (رجل شجاع) را اراده نموده است و قید «فی الحمام» قرینه آن است و اما در مورد

آیه شریفه مذکور خداوند متعال در آغاز، هوای لطیف پرطراوت حیات بخش صبحگاهی یا آشکار شدن سپیده طلوع صبح را به نفس آدمی که مایه حیات و زندگی است تشبیه فرموده و سپس مشبه به (تنفس) را ذکر کرده و از آن مشبه (نسیم لطیف صبح یا سپیده طلوع آن) را اراده نموده است. (طباطبایی، ۳۵۷، ۲۰: ۱۳۶۰)

۵. ۴. ۴. استثناء

در آیه شریفه ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ (تکویر/ ۲۷) خداوند به وسیله استثناء «الَّا» عقیب نفی «إِنْ» که خود یکی از ابزار حصر است، قرآن مجید را منحصر در صفت «تذکر بودن» فرموده و این از قبیل قصر موصوف در صفت است و شاید اشاره به این نکته باشد که قرآن تصرف تکوینی در قلوب انسان‌ها نمی‌کند بلکه تنها، راه صراط و سعادت را به او نشان داده و یادآوری عوامل سعادت و شقاوت است نه هدایت تکوینی که خود مستلزم جبر است. با توجه به این بیان، ممکن است حصر در آیه شریفه از نوع حصر قلب باشد؛ به این معنا که برخی از مخاطبان قرآن به خیال باطل خود، چنین می‌پنداشتند که قرآن باید تصرف تکوینی در قلوب انسان‌ها بکند و وظیفه او تذکر و یادآوری عوامل سعادت و شقاوت نیست، آیه شریفه مذکور به وسیله «استثناء عقیب نفی» این اعتقاد باطل را منقلب به عکس آن نموده و می‌فرماید وظیفه قرآن تنها تذکر و یادآوری عوامل سعادت و شقاوت است. از نظر آهنگ پایانی آیات مذکور از چند صنعت بدیعی استفاده شده است:

۵. ۴. ۵. سجع

سجع، کهن‌ترین سبک ادبی زبان عربی است که به نظر برخی ادب‌پژوهان حلقه ارتباطی نثر به شعر بوده است اسلوب سجع عبارت بود از بیان عباراتی کوتاه، رسا و محکم با فاصله‌هایی منظم و هم‌اندازه بین جملات و برخوردار از نظم قافیه و گسترانیدن و پیچیدن معنا در طی عبارات با استفاده فراوان از تلمیحات، استعارات، کنایات و احیانا تعبیرهای معما گونه و راز آلود که امکان فهم چند معنا در آن متصور بود و از مسئولیت کاهن در برابر گفته خویش می‌کاست.

به‌کارگیری اسلوب سجع در شمار نسبتاً وسیعی از آیات قرآن در کنار وجود برخی شباهت‌های ظاهری همچون ادعای مشترک پیامبر و کاهنان مبنی بر ارتباط با غیب، زمینه مناسبی برای مخالفان پیامبر پدید آورده بود که او را از زمره کاهنان معرفی کرده اصالت و انحصار پیام او را نفی کنند. این اتهام به پیوست پاسخ خداوند به این اتهام و بیان تفاوت ماهوی کهانت و نبوت در آیاتی چند از قرآن بازتاب یافته است. افزون بر آن در شمار زیادی از روایات نیز کاهنان نکوهش شده‌اند و مراجعه به آن‌ها کفر و منبع دانش آن‌ها شیاطین معرفی شده که پس از نزول پیامبر همین راه ارتباطی نیز بر آن‌ها بسته شد.

اسلوب سجع به آیات قرآن به ویژه در دوره مکی این امکان را بخشیده که پندها و پیام‌های متنوع و داستان‌ها و امثال گوناگون را در کوتاه‌ترین عبارات در قالبی منظم به هم دوخته، با برانگیختن پیاپی احساسات و عواطف شنوندگان از ترس و شوق و شرم و خشم و... آن‌ها را ناخودآگاه به ایمان و تسلیم وادارد.

سوره تکویر جزء سوره‌هایی است که در آن از آرایه سجع بیشتر استفاده شده است. مانند: (۱) سجع مرصع: که عبارت است از اینکه همه یا اکثر کلمات دو آیه یا دو مصرع شعر از نظر وزن و قافیه (آخرین حرف کلمه پایانی) یکسان باشند، این صنعت در آیات شریفه ﴿وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ وَ إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ وَ اللَّيْلُ إِذَا عَسَّسَ وَ الصُّبْحُ إِذَا تَنَفَّسَ﴾ (لیل/۱۳-۱۸) به خوبی پیداست.

(۲) سجع متوازی: عبارت است از یکسان بودن کلمه پایانی دو آیه یا دو مصرع و بیشتر از نظر وزن و قافیه. مانند آیات زیر:

﴿وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ (۶) وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ (۷) وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ (۸) بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (۹) وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ (۱۰) وَ إِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ (۱۱) وَ اللَّيْلُ إِذَا عَسَّسَ (۱۷) وَ الصُّبْحُ إِذَا تَنَفَّسَ (۱۸)﴾

(۳) سجع مطرف: به معنی مختلف بودن وزن کلمه پایانی آن‌هاست مانند آیات زیر: ﴿مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ (۲۱) وَ لَقَدْ رَأَىٰ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ (۲۳) فَأَيْنَ تَدْهُبُونَ (۲۶) إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۲۷)﴾

نتیجه‌گیری

سوره مبارکه تکویر از ساختارهای زبانی و موسیقایی هماهنگ و منظمی تشکیل شده که همه اجزاء و عناصر آن در ارتباطی منظم و منسجم با یکدیگر قرار دارند و همه در خدمت محتوا و اهداف این سوره به کار گرفته شده‌اند. محتوای سوره مبارکه تکویر در بخش اول یعنی از آیه ۱ تا ۱۴ عبارت است از: ۱. بیان نشانه‌های قیامت ۲. تأکید بر نقش و اهمیت کلیدی عملکرد هر انسان در تعیین سرنوشت او در جهان پس از مرگ و در بخش دوم یعنی از آیه ۱۵ تا ۲۹ عبارت است از: ۱. منزه دانستن رسول اکرم (ص) از جنون ۴. منزه دانستن قرآن کریم از مداخله شیطان ۵. تأکید بر جهانی بودن پیام وحی ۶. تأکید بر اختیار انسان در انتخاب مسیر زندگی ۷. تأکید بر نقش اراده خداوند و احاطه آن بر خواست و اراده آدمی. این محتوا بر مبنای تسلسلی منظم و با مقدمه چینی هدفمند بیان شده به گونه‌ای که بخش اول به منزله مقدمه چینی برای بیان موضوعات بخش دوم است. از سوی دیگر ساختار زبانی و موسیقایی نیز کاملاً در خدمت این محتوا قرار دارد. انتخاب واژه «إِذَا»، استفاده از افعال مجهول، رعایت فواصل آیات متناسب با موضوع هر قسمت. برجسته‌سازی

از طریق قاعده افزایشی و به صورت توازن آوایی، واژگانی و نحوی به ویژه در بخش اول کاملاً مشهود است. ساختار منظم نحوی، استفاده گسترده از تکنیک تکرار چه در سطح حروف و چه واژگان و نیز ساختارهای نحوی، ضرباهنگ تند موسیقی کلام در چهارده آیه اول کاملاً با حال و هوای روانی که اهداف تربیتی و تعلیمی این آیات دنبال می‌کنند هماهنگی دارد و به خوبی مخاطب را برای دریافت آموزه‌های بخش دوم آماده می‌کند. در حالی که در بخش دوم سوره ریتمی کندتر و فضایی آرام‌تر وجود دارد که کاملاً با فضای درنگ و تأمل در آیات پایانی همخوانی و تناسب دارد.

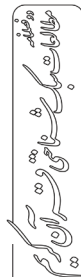
کتابنامه

- قرآن کریم
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق): «المحکم و المحيط الأعظم»، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق): «معجم مقاییس اللغه»، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم (۱۴۱۴ق): «لسان العرب»، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
- ابن منظور، احمد بن مکرّم (۱۳۷۵ش): «لسان العرب»، بیروت: دار صادر.
- ابو الفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق): «روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن»، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق): «تهذیب اللغه»، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- بنت الشاطی، عایشه (۱۳۷۶ش): «اعجاز بیانی قرآن»، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بینات، مصاحبه با آیت الله معرفت، ش ۶.
- دیانتی، محمد (۱۳۷۵): «پیش‌درآمدی بر سبک‌شناسی قرآن»، نشریه علوم و معارف قرآن، ۲
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ سوم.
- طبرسی، فضل بن حسین (۱۳۷۲ش)، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴): «المیزان فی تفسیر القرآن»، ترجمه: موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
- عباس، حسن (۱۳۴۵ش): «نحوالوفی»، قاهره: دارالمعارف
- علوی مقدم، مهیار (۱۳۷۷): «نظریه‌های نقد ادبی معاصر»، تهران: سمت، چاپ اول.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ش)، «تفسیر نمونه»، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ دهم.
- محدثی، جواد، (۱۳۸۰ش): «آشنایی با سوره‌ها»، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سیزدهم.
- فصلنامه علمی - تخصصی قرآن و علوم بشری، دانشگاه مازنداران، سال اول، شماره ۱، پاییز ۱۳۹۱ش.
- مؤمن‌نژاد، ابوالحسن، سازجینی، مرتضی، موسوی، سید محمد، (۱۳۹۶ش)، فصلنامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی، دانشگاه اراک، بخش سبک‌شناسی سوره نازعات، سال پنجم، شماره چهارم.

Bibliography

- The Holy Quran
- Ibn Sayyidah, Ali Ibn Ismail (1421 AH): "The Strong and the Greatest Environment", Beirut: Dar Al-Kitab Al-Alamiya, first edition.
- Ibn Faris, Ahmad Ibn Faris (1404 AH): "Dictionary of Comparisons of Language", Qom: Islamic Media School, first edition.

- Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram (1414 AH): "Language of the Arabs", Beirut: Dar Sader, third edition.
- Ibn Manzur, Ahmad Ibn Mukarram (1996): "Language of the Arabs", Beirut: Dar Sader.
- Abu al-Futuh al-Razi, Husayn ibn Ali (1408 AH): "Rawd al-Jannan and Ruh al-Jannan in the Interpretation of the Qur'an", Mashhad: Aṣṭan Quds Razavi Islamic Research Foundation, first edition.
- Azhari, Muhammad ibn Ahmad (1421 AH): "The refinement of language", Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi, first edition.
- Bint Al-Shati, Aisha (1997): "The Expressive Miracle of the Quran", Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Binat, interview with Ayatollah Maaref, vol.
- Dianti, Mohammad (1996): "An Introduction to Quranic Stylistics", Journal of Quranic Sciences and Knowledge, 2
- Zamakhshari, Mahmoud (1407 AH), "Discovering the truths of the mysterious down-load", Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi, third edition.
- Tabarsi, Fazl Ibn Hussein (1993), "Majma 'al-Bayan fi Tafsir al-Quran", Tehran: Nasser Khosrow Publications, third edition.
- Tabatabai, Mohammad Hussein (1994): "Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran", translated by Mousavi Hamedani, Qom: Islamic Publications, fifth edition.
- Abbas, Hassan (1966): "Nahwalwafi", Cairo: Dar al-Ma'arif
- Alavi Moghadam, Mahyar (1998): "Theories of Contemporary Literary Criticism", Tehran: Samat, first edition.
- Makarem Shirazi, Nasser, (1992), "Sample Interpretation", Tehran: Islamic Books House, tenth edition.
- Mohaddesi, Javad, (2001): "Introduction to Surahs", Qom: Islamic Propaganda Office, 13th edition.
- Scientific-Specialized Quarterly of Quran and Humanities, Mazandaran University, First Year, No. 1, Fall 2012.
- Mo'mennejad, Abolhassan, Sazjini, Morteza, Mousavi, Seyed Mohammad, (2017), Quarterly Journal of Literary-Quranic Research, Arak University, Stylistics Department, Surah Naze'at, Year 5, Number 4



سال سوم
شماره دوم
پیاپی: ۶
بهار و تابستان
۱۳۹۹

تحلیل سبک‌شناسی سوره نجم

(تاریخ دریافت: ۹۹/۱۰/۱۳ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۱۰)

حسین مهتدی^۱
زهرا رنجبر^۲

چکیده

سبک‌شناسی علمی است که با بررسی توصیف‌ها و تحلیل‌ها به جنبه‌های ادبی موجود در یک متن می‌رسد و معانی و مفاهیم یک متن ادبی را به طور واضح و روشن به خواننده انتقال می‌دهد. قرآن کریم، که یک معجزه الهی است، به عنوان یک متن ادبی به خصوص در سال‌های اخیر مورد توجه سبک‌شناسان قرار گرفته است. این مقاله به دنبال آن است که با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از دانش سبک‌شناسی، سوره نجم را در سه سطح آوایی و ترکیبی و بلاغی مورد بررسی قرار دهد تا از این طریق به جنبه‌های ادبی و معنایی سوره پی ببرد. در سوره نجم در سطح آوایی با به کارگیری سجع سبب آهنگین بودن سوره و جذب مخاطب به این سوره می‌شود. در سطح ترکیبی با به کار بردن جملاتی مانند تقدیم و تأخیرها خط بطلانی بر روی باورها و عقاید مشرکان می‌کشد. در سطح بلاغی نیز با به کارگیری اسلوب حصر مالکیت خداوند و اینکه همه چیز به اجازه خداوند است، اشاره می‌کند.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، سبک‌شناسی، سطح آوایی، سطح ترکیبی، سطح بلاغی.

۱. مقدمه

سبک‌شناسی شیوه خاص اندیشه و آمیختن آن با فکر و نگارش هر متنی است که به عنوان یکی از روش‌های تحلیل متون ادبی، امروزه به بررسی زیبایی‌های منحصر به فرد چینش کلام در آثار برجسته و هنری می‌پردازد و یک متن ادبی را از صورت عادی آن متمایز می‌سازد. در واقع سبک‌شناسی یاوری است که به کمک خواننده برای درک بهتر نوشته‌ها می‌آید. قرآن کریم به عنوان نمونه کامل سخن که در اوج فصاحت و بلاغت نازل شده و

(۱) عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس (نویسنده مسئول): mohtadi@pgu.ac.ir
(۲) دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه خلیج فارس zahraa.r2611@gmail.com

سرشار از مفاهیم ژرف و عمیق است با داشتن جنبه‌های مختلف زیبایی ادبی و بافت منسجم و بی‌نظیر بیانگر این است که کلامش بیانی والاتر از زبان بشری و فراتر از هر نوشته‌ای است. سبک‌شناسی به عنوان یکی از زیر شاخه‌های زبان‌شناسی در چند قرن اخیر مورد توجه قرار گرفته است که آن هم بیشتر توجه سبک‌شناسان به شعر و نثر بوده است و با گذشت ۱۵ قرن از نزول قرآن آن‌طور که شایسته است جنبه‌های سبک‌شناسی این کتاب آسمانی مورد توجه قرار نگرفته است. جایگاه مهم قرآن کریم و ویژگی‌های منحصر به فرد این کتاب آسمانی باعث شده تا خداوند متعال به تفکر و تدبیر در این کتاب ارزشمند و بهره‌مندی از آن بارها توصیه و تأکید نماید.

بلاغت قدیم عربی اگرچه به‌صورت خاص بر تصاویر فنی و ترکیبات زبان و انواع آرایه‌های ادبی متمرکز شده، همین تمرکز در حقیقت محوری اساسی برای درک متون ادبی و تحلیل عناصر آن است؛ زیرا تصویرهای هنری و آرایه‌های بدیعی در اصل نوعی از ترکیب‌های لغوی ویژه هستند. درحقیقت نخستین توجه‌کنندگان به سبک، دانشمندانی بودند که به بررسی شیوه‌های سخنوری و فصاحت و بلاغت پرداختند و نخستین کسی که در این زمینه نام و اثری از وی بجا مانده، ارسطو است. (غیاثی، ۱۳۷۳: ۵۰) علم سبک‌شناسی با علم بلاغت رابطه نزدیکی دارد؛ «علمای علم بلاغت مانند سبک‌شناسان امروزی به بررسی متون آثار ادبی می‌پرداختند. آنان در آغاز به رصد و شناخت شیوه‌های بیان هنری همت گماشته بودند؛ ولی طولی نکشید که این علم فقط به بیان معیارها و قواعد پرداخت. علمای بلاغت خود را مسئول تعلیم چگونگی آفرینش ادبی می‌دانستند و اندیشه‌هایشان را به شکل قوانین تجویزی به ادیبان و مخاطبان تحمیل می‌کردند. گویا راهی برای آفرینش اثر ادبی نبود جز شیوه‌ای که بلاغیون معرفی می‌کردند. این‌گونه شد که علمای بلاغت خود را از حوزه ارزشگذاری و سنجش آثار ادبی بیرون کشیدند و شروع کردند به آموزش قواعد و قوانینی خاص که خودشان بنا نهاده بودند. همین مسئله جوهره اصلی تفاوت بلاغت با سبک‌شناسی است؛ چراکه در اولی تعلیم معیار و قواعد وجود دارد؛ ولی دومی به شناخت و ارزشگذاری آثار ادبی می‌پردازد.» (صدقی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۷۲)

به طور کلی «بحث اساسی در سبک‌شناسی ساختارگرا این است که هیچ جزئی به تنهایی معنادار نیست، بلکه باید هر جزء اثر را در ارتباط با اجزای دیگر آن و در نهایت کل سیستم در نظر گرفت. این متن پژوهشی در شیوه دانشمندان اسلامی درباره قرآن مشاهده می‌شود.» (دیانتی، ۱۳۷۵: ۱۳۰/۲)

در این پژوهش سوره مبارکه نجم به کمک علم سبک‌شناسی بررسی می‌شود؛ در سطح آوایی مباحثی همچون سجع آیات و آوای ناشی از تکرار واژگان و در سطح ترکیبی جملات انشایی مخصوصاً استفهام که نمود بیشتری پیدا کرده است و در سطح بلاغی حصرها و تضادهای و غرض جملات انشایی مورد توجه قرار گرفته است. این تحقیق در صد

پاسخ‌گویی به سوالات زیر است:

مفهوم و معنای سوره نجم با چه الفاظ و عناصری به خواننده منتقل شده است؟
تا چه حد عناصر به کار برده شده در سوره نجم در انتقال معنا و جلب توجه مخاطب مؤثر بوده است؟

دانشمندان اسلامی در پژوهش‌های قرآنی از بررسی سبک قرآن غافل نمانده‌اند و قرآن کریم به خاطر دارا بودن والاترین معانی و الفاظ مورد توجه زبان‌شناسان و متفکران قرار گرفته است. از پژوهش‌های جدیدی که در زمینه سبک‌شناسی قرآن صورت گرفته است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «اعجاز القرآن و البلاغه النبویه» اثر مصطفی صادق الرفاعی، «من بلاغه القرآن» اثر احمد بدوی، به خصوص کتاب «التصویر الفنی» از سید قطب قابل ذکر است.

در مورد تحقیقات مستقل درباره سبک‌شناسی قرآن نیز می‌توان به کتاب «سبک‌شناسی قرآن کریم» اثر عبدالرئوف حسین اشاره کرد. البته این کتاب به کل قرآن به صورت استطرادی پرداخته است و یک سوره را به صورت منسجم بررسی نکرده است. شایسته ذکر است که مقالاتی نیز درباره سبک‌شناسی سوره‌های قرآن انجام گرفته است که این مقالات عبارتند از: سوره مبارکه الرحمن از منظر سبک‌شناسی (۱۳۹۲ش)، علی نظری، افتخار لطفی، انجمن علمی اعجاز قرآن ایران. سبک‌شناسی سوره مریم (ع) (۱۳۸۹ش)، محمد خاقانی اصفهانی، محمدجعفر اصغری، لسان مبین. بررسی سوره «عبس» از دیدگاه سبک‌شناسی گفتمانی میشل فوکو (۱۳۹۳ش) محمد جرفی، عباد محمدیان، پژوهش‌های ادبی - قرآنی. سبک‌شناسی سوره واقعه بر اساس تحلیل زبانی (۱۳۹۷ش)، پرویز آزادی، سهیلا نیکخواه، پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن. نگاهی سبک‌شناختی به سوره یس با تکیه بر دیدگاه‌های ساختارگرایی (۱۳۹۵ش)، علی خضری، رسول بلاوی و آمنه فروزان کمالی، پژوهش‌های ادبی - قرآنی و سبک‌شناسی سوره جمعه (۱۳۹۵ش)، مرتضی سازجینی، عباس یوسفی تازه‌کندی، سراج منیر. اما تحقیقی درباره سوره «نجم» تاکنون انجام نگرفته است.

۲. مفهوم سبک‌شناسی

لفظ اسلوب (سبک) در زبان‌های اروپایی از اصل لاتین آن «stilus» به معنی قلمو گرفته شده است. سپس از طریق مجاز به مفاهیمی که همه به روش کتابت و نوشتار مربوط می‌شوند، انتقال یافته است و ابتدا به روش کتابت دستی حاکم بر دست نوشته‌ها و سپس بر تعبیرات زبانی ادبی اطلاق می‌شود. (فضل، ۱۹۹۸: ۹۳) واژه سبک‌شناسی معادل لفظ «stylistics» است به معنای بررسی ویژگی‌های سبکی یک نویسنده معین در قلمرو کاری معین مثل روزنامه‌نگاری و حقوق یا در حوزه‌های معین. (قاموس، آکسفورد، واژه stylistic)

با توجه به نگاه‌های مختلف نسبت به سبک‌شناسی تعاریف گوناگونی نیز از آن بیان شده است: برخی مثل جوسف میستریک در تعریف سبک‌شناسی به بررسی گزینش‌ها و شگردهای زبانی تکیه دارند و می‌گویند: «سبک‌شناسی عبارت است از بررسی گزینش‌ها و روش‌های استفاده از زبان‌شناسی، فرازبان و شگردهای شناخت زیبایی‌ها، صناعات و شگردهای خاصی که در ارتباط کلامی به کار می‌رود.» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۹۲) اما طبق نظر صلاح فضل در کتاب «علم‌الاسلوب» کامل‌ترین تعریف اصطلاحی برای سبک همانی است که ابن خلدون در کتاب المقدمه به آن اشاره کرده است: «سبک همان روشی است که ترکیب‌ها بر محور آن در هم تنیده می‌شوند و به نظم در می‌آیند و یا قالبی که ترکیب در آن ریخته می‌شود.» (فضل، ۱۹۹۸م: ۹۴)

تعریف سبک‌شناسی از دیدگاهی نو، بررسی شرایط کلامی و صوری ادبی است. این تعریف شامل دو زمینه است: اولاً موضوع سبک‌شناسی یک عمل است، چرا که سبک‌شناسی یک کار است. کار سبک‌شناسی بررسی متون ادبی است و سرشت ویژه آثار ادبی کارکرد شاعرانه است. منظور از کارکرد شاعرانه مفهوم یاکوبستی آن است، یعنی آثار ادبی مقوله ای است ارتباطی و بنابراین دو طرف دارد: فرستنده و گیرنده. ادبیات کلامی است که تولید کننده و مصرف کننده دارد. کار نخست سبک‌شناسی بررسی این ارتباط است. زمینه دوم، سبک‌شناسی پژوهش منظم و همه جانبه و انحصاری مشخصه‌های بیانی ادیب است. به عبارت دیگر کار سبک‌شناسی تشخیص و بر ملا کردن چم و خم کاربردی کارکرد شاعرانه است و این چم و خم در دستگاه متن تجلی می‌کند. سبک‌شناسی با محتوای ادبیات کاری ندارد، بلکه به محتوای بیان به عنوان ابزار صوتی یا طرز واژه چینی می‌نگرد. به طور خلاصه زمینه سبک‌شناسی پیکره محتوا و پیکره بیان، یعنی محل چون و چراست، که گاه یک قصه، گاه یک رساله است. سبک‌شناسی یعنی شناخت واژه‌ها، مشخصه‌ها، نه جدا جدا بلکه با یکدیگر. (غیائی، ۱۳۷۳: ۴۹-۵۰)

۳. نگاهی اجمالی به سوره نجم

سوره نجم، پنجاه و سومین سوره قرآن کریم است و از سوره‌های مکی به شمار می‌آید که در جزء بیست و هفتم جای گرفته است. این سوره دارای ۶۲ آیه است که با سوگند به ستارگان (النجم) آغاز شده است و علت نام گذاری آن نیز به همین دلیل بوده است.

موضوعات مطرح شده در این سوره عبارت اند از: ۱) صحت و درستی دریافت و ابلاغ وحی توسط پیامبر اکرم (ص) ۲) شرح و توصیف ماجرای معراج پیامبر اکرم (ص) و آئید این سفر آسمانی ایشان ۳) اعمال و اعتقاد بت پرستان و باطل بودن آن‌ها با توبه و درخواست مغفرت و رحمت الهی ۴) احاطه علمی خداوند به خلقت ۵) به دوش کشیدن گناه هر انسان با خود ۶) اشاره به سرگذشت عبرت انگیز اقوام و ملت‌های گذشته.

۴. سطوح سبک‌شناسی سوره نجم

اکنون با آشنایی اجمالی از سوره نجم این سوره در سه سطح آوایی، ترکیبی و بلاغی از نظر سبک‌شناسی بررسی می‌شود

۴. ۱. سطح آوایی

اولین سطحی که در سطوح سبک‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد سطح آوایی است. «صوت» اصلی‌ترین جزء و زیر ساخت زبان محسوب می‌شود و در فهم و کشف عواطف و انفعالات درونی نویسنده اثر از جمله شادی و سرور، غم و اندوه و... بسیار مؤثر است. هماهنگی میان اصوات و معانی‌شان در قرآن را می‌توان نوعی اعجاز دانست. رافعی این اعجاز را برخاسته از ترتیب حروف بر اساس اصوات و مخارج آن‌ها و هماهنگی این حروف با یکدیگر در نرمی و خشن ادا شدن حرف، آرامی و شدت، تفضیم و ترقیق، تکرار و ... می‌داند. (الرافعی، ۱۹۹۷م: ۱۶۹)

به طور کلی در این سطح صوت و موسیقی به دست آمده از عناصر به کار برده شده در متن و میزان تأثیر این عناصر بر مخاطب جهت القای معانی و سپس ارتباط بین این عناصر و معانی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

با توجه به بررسی‌های انجام شده، در سوره نجم از سه اصل وحدانیت خداوند در ربوبیت و معاد و نبوت سخن به میان آمده، الفاظ و اصواتی متناسب با این اصول به کار رفته است که در این قسمت به چند مورد از آنها اشاره می‌شود.

۴. ۱. ۱. سجع (فاصله)

سجع آن است که کلمات آخر قرینه‌ها در وزن یا حرف رومی یا هر دو موافق باشند. (الهاشمی، ۱۳۸۹: ۳۴۷/۲) به سجع‌های قرآن کریم به طور اختصار و به منظور احترام «فواصل» می‌گویند. (محمدی، ۱۳۸۹: ۳۱۲) تسجیع: آن است که سخن را با سجع بیاورند، و آن سخن را مسجع و جمله‌های مشابه را قرینه می‌گویند. سجع آن است که کلمات آخر قرینه‌ها در وزن یا حرف روی یا هر دو موافق باشند. (عرفان، ۱۳۹۴: ۳۴۷) به طور کلی می‌توان گفت که، سجع ویژگی‌های بنیادین زبان عربی است و میدان بروز و نمایش استعدادها و خلاقیت‌های ادبی عرب زبانان در کارکردهای گوناگون کلام. اهمیت سجع تا بدان جااست که عموماً بزرگترین سخنوران عرب سجع را سرمایه اصلی کار خویش می‌ساخته‌اند و با آن سجع، دل‌ها را می‌ربوده‌اند و جان‌ها را به بند می‌کشیده‌اند. (محبتی، ۱۳۸۰: ۶۶)

سجع که در آیات قرآن بیشتر به اسم فاصله دیده می‌شود سبب انسجام یک متن می‌شود که خود انواعی دارد: سجع متوازی و مطرف و متوازن که به ترتیب از بهترین و بالاترین نوع

سجع به ضعیف‌ترین نوع سجع نام برده شده است. در سوره نجم دو نوع سجع (فاصله) قابل مشاهده است و این بدین معناست که خداوند هر جا که لازم باشد برای انسجام آیات با محتوای متفاوت از سجع قوی یا ضعیف استفاده می‌کند.

سجع متوازی به سجعی گفته می‌شود که آن دو کلمه مد نظر، هم از نظر وزن و هم از نظر حرف پایانی و روی مثل هم باشند. در آیات ۱ و ۲ و ۳ ﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ / مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ / وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ همانطور که کلمه هوی، غوی، هوی در پایان این سه آیه هم از نظر وزن و هم از نظر حرف روی یعنی «ی» دقیقاً یکسانند که این موضوع سبب آهنگین بودن کلام و در نهایت انسجام این آیات می‌شود. حال در پاره‌ای از موارد مانند آیات ۴۳ - ۵۴ ﴿وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكٌ وَابْكِي / وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتٌ وَأَحْيَا / وَأَنَّهُ خَلَقَ الزُّوجِينَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ / مِن نُّطْفَةٍ إِذَا تَمَنَّى / وَإِنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرَىٰ / وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ / وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ السَّمْعَىٰ / وَأَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ / وَتَمُودَ فَمَا أَبْقَىٰ / وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْعَىٰ / وَالْمُؤَنَفَكَةَ أَهْوَىٰ / فَغَشَّاهَا مَا عَشَىٰ﴾ این سجع (فاصله) در چندین آیه آمده است و حرف روی و وزن آیات یکسان است که هر چقدر تعداد این آیات بیشتر باشد با وجود متفاوت بودن معنا و محتوا از انسجام بیشتر و بالاتری برخوردار و صوت نیز زیباتر می‌شود. سجع مطرف به سجعی گفته می‌شود که با وجود وزن متفاوت حروف روی آن‌ها یکسان است. این نوع سجع از نظر قوی یا ضعیف بودن در مرتبه وسط قرار دارد و به آن سجع معطوف نیز می‌گویند. در آیه ۵۵ و ۵۶ این سوره ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ / هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النَّذْرِ الْأُولَىٰ﴾ این نوع سجع به کار رفته است که هر چند نسبت به سجع متوازی از انسجام کمتری برخوردار است؛ ولی باز هم سبب آهنگین نمودن کلام و در عین حال انسجام آیات است. حال در آیاتی دیگر در چندین آیه پشت سر هم این سجع به کار رفته است و سبب انسجام در موارد بیشتری شده است که در زیر به این آیات اشاره می‌شود:

آیات ۳۰ - ۳۷ ﴿ذَلِكَ مَبْلَغُهُم مِّنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَن اهْتَدَىٰ / وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَىٰ / الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّيْمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْتَبَأَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجْنَةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تَزْكُوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن أَنْتَقَىٰ / أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّىٰ / وَ أَعْطَىٰ قَلِيلًا وَ أَكْدَىٰ / أَعْنَدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَىٰ / أَمْ لَمْ يُبْنَأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ / وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَىٰ﴾ که در همه این آیات کلمه پایانی (حرف روی) آن‌ها یکسان اما وزن متفاوت است.

سجع متوازن به سجعی گفته می‌شود که دارای حرف روی متفاوت ولی وزن یکسانند که این نوع سجع در پایین‌ترین و ضعیف‌ترین نوع سجع قرار دارد و دارای انسجام خیلی کمی است. در این سوره از این نوع سجع هیچ استفاده‌ای نشده است و نشان دهنده این موضوع است که خداوند مکلف به آوردن فاصله نیست، چون بعضی از آیات بدون اینکه فاصله و

سجعی در آن‌ها به کار رفته باشد خود دارای انسجام و تناسب با بقیه آیات هستند.

این سوره به طور عمومی مثل یک منظومه موسیقی برتر است که موسیقی وار و دارای نغمه است موسیقی در ساختار لفظی آن مانند ایقاع در فاصله‌های آیات است و همان‌طور که ایقاع در فواصل آیات وجود دارد در ساختار این سوره نیز موسیقی خاصی به چشم می‌خورد که این موسیقی مثل یک صفت عام در این سوره قابل ملاحظه است. قصد و غرض در برخی از موارد کاملاً واضح است که به لفظ می‌افزاید و یک قافیه‌ای را انتخاب می‌کند و این کار برای درستی و تنظیم دقت ایقاع و موسیقی متن است از نظر معنا، مقصودی که در سیاق وجود دارد گویی این عادت است برای تعبیرهای قرآنی مثل آیه ﴿فَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ / وَ مَنَاةَ الثَّلَاثَةَ الْأُخْرَى﴾ که اگر کلمه «الثلاثة» را حذف می‌کرد و تنها «مناة الاخری» را به کار می‌برد، وزن می‌شکست و اگر «الاخری» را حذف می‌کرد ایقاع و موسیقی آیه را از بین می‌برد به همین خاطر هر دو را بیان کرده است تا هم وزن قشنگی به آیه بدهد و هم ایقاع و موسیقی را رعایت کرده باشد. (شاذلی، ۱۴۱۲: ۳۴۰۴/۶)

۴. ۱. ۲. آوای حروف

آوا یک پاره صوتی است که از مجموعه‌ای از مختصات صوتی تشکیل شده و بخشی از زنجیره گفتار را تشکیل می‌دهد و قابل تقطیع به اجزای کوچک‌تر نیست. (یارمحمدی، ۱۳۶۴: ۹) آواها امواج قابل حسی هستند که در فضا حرکت می‌کنند و بعد از اندکی از بین می‌روند و قسمتی از آن‌ها بسته به شدت نوسان در گوش باقی می‌مانند و دلالت‌هایی از جمله شادی، اندوه، نهمی، امر و ... را به همراه دارند. (علی صغیر، ۲۰۰۰م: ۱۴)

با توجه به اینکه حروف قرآن کریم همان حروف زبان عربی‌اند و در عین حال صوت و یا آوا در دلالت بر معنا دخیل است، نغمه ناشی از تکرار حروف از دیگر عوامل زیبایی ساختار موسیقایی در آیات است، البته قابل توجه است که فاصله میان حروف باید به گونه‌ای باشد که ذهن، تکرار را دریابد. تکرار حروف سایشی، مانند: «س»، «ش»، «ز»، «ف» محسوس‌تر از حروف انسدادی، مانند: «ب»، «ت»، «ک» و غیره است. از طرفی بعضی از حروف خوش‌تر از بعضی دیگر است، مثلاً مصوت‌های بلند کاملاً موسیقایی و خوش‌آهنگ هستند. (وحیدیان کامیار، ۱۳۹۰: ۲۲) به طور مثال گاه یک صوت تکرار می‌شود و در تکرار آن تصویری از موقعیت و تجسمی از دلالت آن است و معنای مورد نظر با تکیه بر آهنگ ابراز می‌شود. مثل تکرار «سین» در سوره ناس: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ / مَلِكِ النَّاسِ / إِلَهِ النَّاسِ / مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ / الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ / مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾ (ناس/ ۱-۶) این وسوسه برآمده از تکرار سین با فضای سوره تناسب دارد. خداوند فرمان داده است تا از شیطان که با وسوسه‌اش جن و انس را می‌فریبد به او پناه برند. حرف سین بر تصویر حالت پنهان دلالت دارد. (الکواز، ۱۳۸۶: ۳۰۹، به نقل از مومن نژاد)

در سوره نجم نیز این مطلب نمایان است که با تکرار زیاد حرف الف مدی (ی) در ۵۶ آیه این سوره آن هم در قسمت آخر آیات (فاصله) علاوه بر آهنگین نمودن سوره و ارتباط اجزای متن به یکدیگر سبب القای معنا که همان قیامت و فضای سنگین و پر استرس و در حال فشار آن و در عین حال گذر کند زمان است، می شود. چون این حرف همان صحنه قیامت را که برای افراد بسیار سخت و طاقت فرسا است، به تصویر می کشد.

۴.۲. سطح ترکیبی

سطح نحوی یا سبک شناسی جمله، از دیگر سطوح زبانی است که در آن متن از لحاظ ساختار جملات از جمله کوتاه و بلند بودن جملات، نوع جملات از جمله اسمیه یا فعلیه بودن، و جهت فعل، تقدیم و تأخیر، حذف و ... پرداخته می شود. (خلیل، ۲۰۱۴م: ۳۲۸)

ترکیب عبارت این گونه شکل می گیرد که کاتب یا متکلم بین مواد خام هماهنگی و تنسيق ایجاد می کند و آن‌ها را بر اساس قوانین نحو و یا انتخاب ادوات تعبیر و بیان، در کنار هم چیند تا آنجا که شکل فنی آن - که هدف از آن ایجاد توافق بین معانی است - فرجام یابد. سبک شناسی در سطح ترکیبی کمک می کند تا سبک یک نویسنده از نویسنده‌ای دیگر باز شناخته شود، در این سطح به مواردی چون نکره و معرفه، تکرار کلمات، استفهام، ضمیر، صیغه‌های جمع و مفرد ... و نیز دلالت بلاغی آن‌ها پرداخته می شود. (جمعه، ۲۰۰۸م: ۱۴۹)

۴.۲.۱. مرجع ضمیرها

در آیه ۱۰ ﴿فَأَوْحَىٰ إِلَيَّ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ﴾ «آنچه وحی کردنی بود بر بنده‌اش وحی کرد»، مسلماً مرجع ضمیرها (مخصوصاً ضمیر «عبد») خدا است، در حالی که «شدید القوی» به معنی «جبرئیل» باشد، تمام ضمیرها به او باز می گردد، درست است که می توان از قرائن خارج فهمید که حساب این آیه از بقیه جدا است، ولی به هم خوردن یک نواختی آیات و مرجع ضمیرها، مسلماً خلاف ظاهر است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۴۹۶/۲۲)

در آیه ۵ ﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ﴾ «شدید القوی» به معنی کسی که تمام قدرت‌هایش فوق العاده است، تنها مناسب ذات پاک پروردگار است، درست است که در آیه ۲۰ سوره تکویر از جبرئیل به عنوان ﴿ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ﴾ یاد شده، ولی میان «شدید القوی» که مفهوم عام و گسترده‌ای دارد، با «ذی قوه» که «قوه» در آن به صورت مفرد و نکره ذکر شده، تفاوت بسیار وجود دارد. (همان، ۴۹۶/۲۲)

حال مرجع ضمیر موجود در «عَلَّمَهُ» بررسی می شود: «ضمیر در (عَلَّمَهُ) به رسول خدا (ص) برمی گردد، که در این صورت مفعول دوم تعلیم است که یا قرآن است و یا مطلق وحی حذف شده، و تقدیر آن «علمه القرآن أو الوحی قرآن یا وحی را به او تعلیم کرده» است، و نیز ممکن است ضمیر در جمله مذکور به قرآن یا مطلق وحی برگردد، و در نتیجه

مفعول اول که ضمیری است درباره رسول خدا (ص) حذف شده تقدیر آن چنین باشد: «علم القرآن» و یا «علمه الوحی ایه». یعنی خدای تعالی قرآن و یا وحی را به آن جناب تعلیم کرده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۲/۱۹ - ۴۳) صاحب تفسیر التحریر و التنویر معتقد است «ضمیر در علمه به «وحی» یا به «هو» در "إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى" که «قرآن» است برمی‌گردد که در این صورت تقدیرش چنین است «علمه إياه» و «إياه» به «صاحبکم» برمی‌گردد. همچنین جایز است ضمیر «هاء» در علمه به «صاحبکم» بازگردد که در این صورت ضمیر محذوف به «وحی» برمی‌گردد. (ابن عاشور، بی‌تا، ۲۷/۱۰۲)

۴.۲.۲. تقدیم و تأخیر

بحث تقدیم و تأخیر که در علم معانی بررسی می‌شود، اهمیت ویژه‌ای در سبک‌شناسی دارد. اهمیت این امر از این روست که عدول از هنجارهایی که تابع زبان است، نوعی تلنگر هنری است که خالق آن اثر آن را به خواننده القا می‌کند. (عبدالمطلب، ۱۹۹۴م: ۲۷۱ - ۲۷۲)

تقدیم و تأخیر عبارت از این است که نویسنده به منظور خاصی یک جابجایی در متن انجام می‌دهد حال این اتفاق در آیات قرآن ممکن است به خاطر زیبایی موسیقی و حفظ و رعایت فواصل باشد و یا ممکن است غرض معنوی و کاربردی داشته باشد یا هر دو.

از نمونه‌های بارز تقدیم و تأخیر در سوره نجم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. در آیه پنجم ﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى﴾ در این آیه ضمیر مفعولی «ه» بر فاعل فعل «شدید» مقدم شده است و علت این تقدیم نیز این است که در علم نحو اگر مفعول ضمیر متصل منصوبی باشد بر فاعل مقدم می‌شود.

۲. در آیه ۲۱ ﴿لَكُمْ الذِّكْرُ وَ لَهُ الْأُنثَى﴾ در این آیه شبه جمله‌ای که به خبر تعلق دارد (لکم و له) بر مبتداهای خود (الذکر و الانثی) مقدم شده است دلیل این تقدیم نیز این است که در علم نحو اگر خبر از نوع جار و مجرور (جار و مجرور متعلق به خبر محذوف) و مبتدا معرفه باشد، تقدیم خبر بر مبتدا جایز است. صاحب تفسیر التحریر و التنویر معتقد است جارو و مجرور در اینجا در مقام تهکم و برای اختصاص مقدم شده است. (ابن عاشور، بی‌تا: ۲۷، ۱۱۱)

۳. در آیه ۲۵ ﴿فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى﴾ نیز هم به دلیل نحوی مثال قبل و هم از نظر بلاغی چون مقصود از تقدیم حصر مالکیت دنیا و آخرت در خداوند است. (همان، ۱۱۶/۲۷)

۴. در آیه ۳۱ ﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا...﴾ نیز مواردی که در آیه ۲۵ علت جابجایی معمول‌ها بود، صدق می‌کند.

۵. در آیه ۱۵ ﴿عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى﴾ نیز شبه جمله «عندها» متعلق به خبر بر مبتدا «جنه الماوی» مقدم شده است تا تأکید کند که پیامبر تا قسمت «جنه الماوی» که روایت است در

آسمان هفتم قرار دارد پیش رفته است. البته دلیل دیگری نیز دارد و آن این است در این سوره موسیقی خاصی از فاصله در آخر آیات به وجود آمده است که خداوند در این آیه با این تقدیم آن موسیقی آهنگین را از بین نبرده است و ریتمی که سبب دلنشین شدن سوره می شود را حفظ کرده است.

۴. ۲. ۳. افعال منفی

در سوره نجم افعالی منفی وجود دارد که هم به صورت حرف نفی با فعل ماضی و هم به صورت حرف نفی با فعل مضارع است، هر کدام غرض های متفاوتی دارند که به مواردی از آن ها اشاره می شود:

۱. ﴿مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى﴾ (نجم/۲) هدف در این آیه این است که به مشرکان بگوید که رسول خدا (ص) هیچوقت حتی در گذشته هم از راه راست منحرف نشده و به انحراف نرفته و این به انحراف نرفتن از روی جهل و نادانی نیست بلکه راه و مسیر درست و نادرست را از هم تشخیص داده و به مسیر راست رفته و از سعادت بشری که همان عبودیت خداوند متعال بوده نیز به خطا نرفته است.

۲. ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى﴾ (نجم/۳) هدف آیه این است که به مشرکین بگوید درست است که حضرت رسول هیچگاه حتی در سخنان عادی زندگی خود از روی هوی و هوس سخن نگفته است ولی این سخنی که هم اکنون نیز می گوید از روی هوی و هوس نیست و این سخن تنها همان وحی ای است که خداوند به ایشان کرده است. پس به همین دلیل از فعل مضارع استفاده می کند که بگوید این سخن تنها یک وحی از جانب خداوند است.

۳. ﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى﴾ (نجم/۱۱) در این آیه کذب را نفی کرده از اینکه قلب پیامبر دروغ بگوید و فعل ماضی به کار رفته است چون معراج رخ داده و حال می گوید قلب پیامبر آن چیزی را که دیده بود به پیامبر دروغ نگفت. ۴. ﴿مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى﴾ (نجم/۱۷) یعنی نه چشم پیامبر خیره شد و نه به چپ و راست گردش نمود، ما طغی یعنی چشم او از حد اعتدال و میزانی که برای او تعیین شده بود منحرف نگشت، و این یک نوع توصیف ادب پیامبر خدا (ص) است که در آن مقام نه چشم خود را اینطرف و آن طرف گردانیده است و نه در مقابل روی خود به چیزی خیره شده است. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۳/۳۹۱)

۴. ۲. ۴. مبحث حروف عطف

مبحث حروف در زبان عربی، یکی از مباحث مهم و اصلی برای فهم این زبان است. حروف، ربط میان کلمات و اجزاء جمله را برقرار و ترکیبات گوناگون کلامی می سازد. نظر دانشمندان نحو در مورد حرف «ثُمَّ» متفاوت است: گروهی اولین و اصلی ترین دلالت «ثُمَّ» را تراخی یا فاصله زمانی می دانند. (زجاج، ۱۹۹۸م: ۱۰۵/۱، ابن جنی، ۲۰۱۰م: ۲۵) گروهی

دیگر با مقایسه میان حرف «فاء» و «ثُمَّ» مفهوم ترتیب را معنای مشترک آن دو ذکر کرده‌اند و معنای تراخی یا فاصله زمانی را به عنوان معنای خاص حرف «ثُمَّ» معرفی کرده‌اند که همین تعریف آن را از دیگر حروف جدا می‌سازد. (زمسخری، ۱۹۹۳م: ۱۲۹، ابن الحاجب، ۱۴۳۱هـ: ۵۳) گروهی مثل سیبویه و ابن هشام برای «ثُمَّ» سه دلالت و معنا تعریف کرده‌اند: تشریک و ترتیب و تراخی. سیبویه مهم‌ترین معنایی که برای «ثُمَّ» بیان می‌کند، تشریک یا مشارکت همراه با ترتیب و فاصله زمانی میان معطوف‌علیه و معطوف است؛ یعنی دلالت‌های سه گانه «ثُمَّ» را در یک مفهوم جمع کرده است. ظاهراً از نظر او تشریک، اصلی‌ترین معنای حروف عطف به طور کلی و حرف «ثُمَّ» به طور خاص است؛ معنایی که میان «واو» و «فاء» و «حتی» نیز یکسان به شمار می‌رود. او درباره تشریک میان معطوف و معطوف‌علیه با حرف «فاء» معتقد است: این مشارکت در حکم و اعراب صورت گرفته است. مشارکت در حکم یعنی «فاء» نشان می‌دهد معطوف با معطوف‌علیه در معنای مورد نظر مشارکت دارد که همان حکم است. مثلاً زمانی که گفته می‌شود: حَضَرَ الْأُسْتَاذُ فَطَالِبٌ، «فاء» نشان دهنده این است که «الطالب» با «الأستاذ» در وقوع حکم یعنی «حضور» مشارکت دارد و مشارکت در اعراب بدین معنی است که معطوف و معطوف‌علیه در حرکت اعرابی مشارکت دارد؛ بنابراین «الطالب» از حرکت اعرابی «الأستاذ» تبعیت می‌کند؛ اما مشارکت در «ثُمَّ» برای اعراب است نه حکم؛ یعنی معطوف پس از «ثُمَّ» فقط از حرکت اعرابی معطوف‌علیه تبعیت می‌کند؛ از این رو سیبویه می‌گوید: «در جمله مَرَرْتُ بِرَجُلٍ ثُمَّ إِمْرَأَةٌ دو بار مرور اتفاق افتاده است»؛ اما در دیگر حروف عطف مانند «فاء» مرور یک بار اتفاق افتاده است. (سیبویه، ۱۹۹۸م: ۴۳۸/۱)

با توجه به نظریه سیبویه حروف عطف در سوره نجم بررسی می‌شود:

۴. ۲. ۴. ۱. حرف «ثُمَّ»

﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى﴾ (نجم ۸) «سپس نزدیک رفت و نزدیک‌تر شد» از به کار رفتن حرف «ثُمَّ» در این آیه به مراحل معراج رسول خدا (ص) اشاره شده و نزدیک شدن ایشان به ذات اقدس خداوند نیز ثابت می‌شود.

﴿ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى﴾ (نجم ۴۱) «سپس به تلاشش پاداش کامل خواهند داد» قصد این آیه آن است که بگوید آخرتی در فاصله نه چندان دور وجود دارد که پاداش کارهایی که در این دنیا انجام داده‌اند را خواهند دید. در واقع خداوند با به کار بردن حرف «ثُمَّ» قصد دارد بگوید هر چند ما در این دنیا هم پاداش کارهایشان را به آن‌ها می‌دهیم ولی پاداش اصلی در چندی بعد در آخرت به آن‌ها داده خواهد شد و عمل پاداش دادن دو بار تکرار خواهد شد.

۴. ۲. ۴. ۲. حرف «فاء»

﴿فَغَشَّيْهَا مَا غَشَّى﴾ (نجم ۵۴) «پس [عذاب خدا] آنان را احاطه کرد آن مقدار که احاطه

کرد.» فاء از حروف عطفی است که معطوف را با معطوف علیه در حکم شریک می کند و عمل حکم را فقط به یکبار اتفاق افتادن با وجودی که معطوف با معطوف علیه در آن حکم مشارکت دارد، محدود می کند. و آن حکم در همان لحظه که برای معطوف علیه اتفاق می افتد برای معطوف نیز اتفاق خواهد افتاد. مقصود خداوند از آوردن این حرف عطف در این آیه این است که در همان لحظه که شهرهای قوم لوط زیر و رو شدند و به زمین کوبیده شدند در همان لحظه نیز عذاب اتفاق افتاد. ﴿فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى﴾ (نجم/۲۵) «آن سرا و این سرا از آن خداست.» «حرف فاء که بر سر جمله آمده جمله را فرع جمله سابقش می کند و آن را علت همان معلول می سازد تا بفهماند بین دو جمله ارتباط مستقیم هست. و این جمله علت مضمون جمله قبل است، و می فهماند که انسان به صرف آرزو مالک آرزویش نمی شود، به خاطر اینکه دنیا و آخرت تنها و تنها از آن خدای سبحان است، و او هیچ شریکی در ملک خود ندارد تا آرزوهای خام شما هم یکی از آن شرکاء باشد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹/۶۲)

۵. ۲. ۴. جملات خبری

«خبر» کلامی است که ذاتاً قابل اتصاف به صدق و کذب باشد و بتوان آن را اثبات یا رد کرد. قصد اولیه و اصلی از ایراد جملات خبری، انتقال پیام مثبت و یا منفی به مخاطب و آگاه کردن وی از مضمون خبر است. (المیدانی، ۱۹۹۶م: ۱۶۶/۱-۱۶۷) در سوره نجم جملات خبری بیشتر از جملات انشایی نمود پیدا کرده که در آیات اولیه خداوند از راستی و درستی سخنان پیامبر از وحی ای که توسط خداوند دریافت کرده و سپس از مراحل معراج پیامبر خبر می دهد و پس از آن به دروغ بودن بت های مشرکین خبر می دهد، که همه این خبرها قابلیت اثبات را دارند.

۶. ۲. ۴. استفهام

استفهام، مصدر باب استفعال از ماده فَهَمَ، «استفهم فلانا، سأله أن يفهمه. و عن كذا، طلب أن يفهمه» (موسی، ۱۴۱۰هـ: ۲۱۰/۱) استفهام از مهمترین اسالیب انشایی است و به معنای «طلب و درخواست فهمیدن صورت شیء در ذهن است.» (التفتازانی، ۱۴۱۶هـ: ۱۳۱) ادوات استفهام عبارتند از: همزه، هل، ما، من، متى، أی، این، کیف، أنى، کم، أى. (العاکوب و الشتیوی، ۱۹۹۳م: ۲۶۳/۱)

در آیه ۳۵ سوره نجم ﴿أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهَوْ يَرَى﴾ «ضمیرهای این جمله به همان شخص که از انفاق اعراض کرده بود بر می گردد، و استفهام در آیه انکاری است، و معنایش این است که آیا او علم غیب دارد که در نتیجه بداند رفیقش که گنااهش را گردن گرفته در قیامت اگر وی عذابی داشته باشد بجای او عذاب می کشد.» (ابن عاشور، بی تا: ۲۷/۱۳۰)

در آیه ۲۱ ﴿لَكُمْ الذِّكْرُ وَ لَهُ الْأُنثَى﴾ استفهام به کار رفته از نوع انکاری و همراه با

استهزاست چون خداوند با این آیه پندار مشرکان را با این قول که ارباب این بت‌ها ملائکه و از نظر شما دختران خداوند باشند با این رفتار که شما خود به دختر راضی نمی‌شوید و برای خودتان نمی‌پسندید پس این تقسیم‌بندی ناعادلانه است و البته همراه با استهزاء است چون خداوند دختر و یا پسری ندارد.

در آیه ۲۴ ﴿أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى﴾ «راستی انسان‌ها چنین قدرتی را دارند که هر چه را آرزو کنند به صرف آرزو مالک شوند» نیز «ام» برای استفهام انکاری است و می‌فرماید صرف اینکه آرزویی داشته باشید دلیل بر این نمی‌شود که آن چیز برای شما مهیا و فراهم شود.

در آیه ۵۹ ﴿فَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ﴾ استفهام به کار رفته و غرض از این استفهام توییحی است تا مشرکان را مورد سرزنش قرار دهد به دلیل اینکه با وجود شنیدن قصه هلاکت قوم عاد، ثمود و هود باز هم به هشدار خداوند و اینکه قیامت نزدیک است و اینکه تنها خداوند است که می‌تواند ترس را در دل آن‌ها برطرف کند، گوش نمی‌دهند و از این سخن تعجب می‌کنند و آن را انکار می‌کنند و با وجود چنین وضعی در استهزاء به آن می‌خندند و گریه نمی‌کنند.

۴. ۳. سطح بلاغی

۴. ۳. ۱. قصر

قصر در اصطلاح فن بلاغت عبارت است از: حبس صفت در موصوف یا حبس موصوف در صفت است که منظور از صفت، نعت (از توابع پنجگانه) نیست، بلکه «حالت یا عمل و فعلی است که به کسی یا چیزی اسناد داده شده‌است» و یا از آن سلب می‌گردد و شامل حصر فعل در فاعل، خبر در مبتدا، صفت در موصوف و... است. (نصیریان، ۱۳۸۶: ۱۰۰)

در آیه ۲۵ ﴿فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى﴾ «لله» که جارو مجرور متعلق به خبر محذوف است بر مبتدای خود «الآخرة» مقدم شده است که این حصر تقدیم ما حقه التاخیر است که قصر حقیقی از نوع افراد و قصر صفت در موصوف است زیرا مالکیت را در خداوند محصور کرده است. در آیه ۳۱ ﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...﴾ نیز چنین قصری رخ داده است و باز هم «لله» که جارو مجرور متعلق به خبر محذوف است بر مبتدای خود (ما) مقدم شده است و اینکه هر چه در آسمان‌ها و هر چه در زمین است را برای خداوند متعال محصور کرده است و باز هم قصر حقیقی از نوع افراد و قصر صفت در موصوف است.

در آیه ۴۷ ﴿وَأَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْآخِرَى﴾ جارو مجرور «علیه» که متعلق به خبر محذوف آن است، بر اسم آن «النشأة» مقدم شده و هدف از این تقدیم این است که تحقق جهان دیگر و بر پایی قیامت که وعده الهی است را حتمی نشان دهد. قصر از نوع تقدیم ما حقه التاخیر است.

در آیه ۲۶ ﴿لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى﴾ قصر در این آیه به شیوه نفی و استثناء است و مقصود از این قصر این است که انجام هر کاری فقط به دست خدا و به اجازه اوست، تنها اوست که تعیین می‌کند که چه اتفاقی بیفتد و چه اتفاقی نیفتد.

۴. ۳. ۲. تضاد

در سوره نجم تضادهایی به کار رفته است که در اینجا به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌شود:
۱. در آیه ۲۵ ﴿فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى﴾ کلمه‌های «الآخره و الاولی» متضاد همدیگرند و این دو در یک آیه آمده تا به مشرکین بگوید که نه تنها شما در آخرت به آرزوهایتان نمی‌رسید بلکه دنیا هم در دست خداست و اوست که مشخص می‌کند چه کسی به چه چیزی دست پیدا کند و اینکه اول و آخر هر چیز به دست خداست.

۲. در آیه ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ ﴿وَ أَنَّهُ هُوَ أَحْيَا وَ أَمَاتَ وَ أَحْيَا / وَ أَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى﴾ نیز تضاد بین کلمات «أضحک و أبکی / أمات و أحیا / الذکر و الانثی» وجود دارد و هدف از آوردن همه اینها این بوده که همه کارها را برای خدا منحصر کند و او در ربوبیت شریکی ندارد و این انحصار با افرادی که واسطه هستند و یا که افرادی سبب این کار می‌باشند منافاتی ندارد؛ مثل اینکه علت خنده و گریه هر فردی اعضاء و روحیات اوست یا مثل اینکه امور طبیعی یا غیر طبیعی علت مرگ یا زنده شدن و یا در خلقت نر و یا ماده بودن، زیرا که همه این امور به خداوند برمی‌گردد و همه این‌ها نیز مسخر امر خدایند و تا خداوند به امری دستور ندهد هیچ کدام از این اتفاقات نمی‌افتد.

۴. ۳. ۳. تکرار

تکرار در زبان عربی یک کارکرد زبان‌شناسی دارد که همان انسجام و اثرگذاری و کارکرد بلاغی تکرار است. انسجام و اثرگذاری برای اهداف متنی به کار می‌رود. برای این اسلوب، فواید متعددی چون تأکید معنا، تعظیم، تعجب، خوف، نسیان، تهدید و... بیان شده است. (سیوطی، ۱۴۲۱هـ: ۱۰۷/۲)

تکرار ادات تأکید مانند آن در آیات ﴿وَ أَنَّهُ هُوَ أَحْيَا وَ أَمَاتَ وَ أَحْيَا / وَ أَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى / مَنْ نَطْفَهُ إِذَا تَمَنَّى / وَ أَنَّ عَلَيْهِ النَّشَاءَ الْأُولَى / وَ أَنَّهُ هُوَ أَغْنَى وَ أَقْنَى / وَ أَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعْرَى / وَ أَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى / وَ تَمُودَ فَمَا أَبْقَى / وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ أَنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطْغَى / وَ الْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى / فَغَشَّهَا مَا غَشَّى﴾ (نجم/۴۳-۵۴) نشان از منتهی شدن خلقت و تدبیر به خدای سبحان را بر می‌شمارد و سیاق در همه این آیات سیاق انحصار است و می‌فهماند که ربوبیت منحصر در خدای تعالی است و برای او شریکی در ربوبیت نیست و انحصار منافات با وساطت اسباب طبیعی و یا غیر طبیعی

در آن امور ندارد مانند واسطه بودن مسرت و اندوه درونی و اعضایی که این مسرت و اندوه را نشان می‌دهد در تحقق خنده و گریه و یا واسطه شدن اسباب طبیعی و غیر طبیعی متناسب در احیاء و اماتة و در خلقت نر و ماده، و پدید آمدن غنی و فقر و یا نابود کردن امت‌های هالک، چون وقتی این اسباب هم همه مسخر امر خدا باشند و هیچ استقلالی از خود نداشته و از ما فوق خود منقطع نباشند، قهرا وجود آن‌ها و آثار وجودیشان و آنچه که بر آن‌ها مترتب می‌شود ملک خدای تعالی خواهد بود و کسی و چیزی شریک خدا در این ملک نیست. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹/۷۷-۷۸)

در آیه ۲ ﴿مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى﴾ که به معنی پیامبر از حق رو یگردان نگشته است و از مسیر هدایت به گمراهی منحرف نشده است و در آنچه برای شما آورده است، راه باطل نپیموده است، «غوی» به معنی «ظل» است و اینکه دو بار یک معنی آمده است به منظور تأکید بیشتر بوده است. بعضی گفته‌اند: یعنی تلاش او بی‌اثر نمانده است؛ بلکه به ثواب الهی و کرامت او خواهد رسید. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۳/۳۷۹)

در آیه ۲۸ جمله ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ﴾ که در آیه ۲۳ آمده بود تکرار می‌شود تا بگوید این بت‌هایی که شما می‌پرستید فقط و فقط یک گمان و وهمی است که هیچ دلیلی برای اثبات آن ندارند چون کلمه ظن به معنی توهم است نه اعتقاد و بر خلاف کلمه علم که در آیه ۲۸ به کار رفته علمی اعتقد و تصدیقی کامل است ولی ظن، وهمی است که نمی‌شود به آن اعتماد و بر اساس آن به مسائل دینی عمل کرد. همچنین برخی از مفسران نیز به این اعتقاد دارند که در همین آیه ۲۸ می‌توانست به جای اسم ظاهر به ضمیر اکتفا می‌کرد ولی فرموده ﴿وَأَنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَىٰ مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ تا به عنوان مثال مورد استفاده قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

با تلاش‌هایی که در سبک‌شناسی سوره نجم در سه سطح آوایی و ترکیبی و بلاغی صورت گرفت؛ نتایج زیر حاصل آمد:

در سطح آوایی سوره نجم به بررسی موسیقی سوره پرداخته شد. کاربرد صنایع بدیعی مثل سجع (فاصله) در پایان ۵۶ آیه از ۶۲ آیه این سوره و آوای حروف که در این سوره بیشتر به حرف الف ختم می‌شود و هماهنگی و تناسب خاصی با معانی و محتوای آیات دارد و سبب انسجام متن و جلب مخاطب می‌شود.

در سطح ترکیبی نیز تقدیم‌ها و تأخیرهای موجود در آیات انحصارهایی را می‌رساند که دلیلی بر باطل بودن افکار مشرکان است و گاهی نیز این تقدیم‌ها و تأخیرها دلیلی است تا موسیقی حاکم بر سوره را حفظ کند.

افعال منفی به کار برده شده در سوره دارای اغراض و اهداف خاصی هستند؛ به طور مثال یکی از این اهداف این است که به مشرکان برساند که پیامبر اکرم (ص) نه تنها در حال بلکه

- الکواز، محمدکریم (۱۳۸۶): «سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن»، ترجمه سیدحسین سیدی، تهران: انتشارات سخن.
- محبتی، مهدی (۱۳۸۰): «بديع نو (هنر ساخت و آرایش سخن)»، تهران: سخن.
- محمدی، حمید (۱۳۸۹): «آشنایی با علوم بلاغی»، قم: انتشارات دارالعلم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷): «تفسیر نمونه»، تهران: دار المکتبه الاسلامیه، چاپ ۳۶.
- موسی، حسین یوسف (۱۴۱۰هـ): «الإفصاح فی فقه اللغه»، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، چاپ چهارم.
- الميدانی، عبدالرحمن حسن (۱۹۹۶م): «البلاغه العربيه أسسها و علومها و فنونها»، دمشق: دارالقلم، چاپ چهارم.
- نصیریان، یدالله (۱۳۸۶): «علوم بلاغت و اعجاز قرآن»، تهران: انتشارات سمت.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۹۰): «بديع از دیدگاه زیباشناسی»، تهران: سمت.
- هاشمی، احمد (۱۳۸۹): «جواهر البلاغه»، ترجمه و شرح حسن عرفان، قم: نشر بلاغت، چاپ ۱۱.
- یار محمدی، لطف الله (۱۳۶۴ش): «درآمدی بر آواشناسی»، تهران: نشر دانشگاهی.

Bibliography

- The Holy Quran
- Ibn Ashur, Muhammad ibn Tahir (Bita): "Tahrir and Enlightenment", Beirut: Institute of History.
- Ibn al-Hajib, Uthman ibn Umar (1431 AH): "Sufficient in the science of syntax", Cairo: School of Etiquette.
- Al-Taftazani, Sa'ad al-Din (1416 AH): "Summary of Meanings", Dar al-Fikr, second edition.
- Friday, Adnan Abd al-Karim (2008): "Language in rhetorical lessons", London: Dar al-Sayyab, first edition.
- Khalil, Mohammad Ibrahim (2014): "Introduction to the study of Arabic poetry poetry", Amman: Dar Al-Masirah for publishing, distribution and printing, the seventh edition.
- Dianti, Mohammad (1996): "Introduction to Quranic Stylistics", Journal of Quranic Sciences and Education, No. 2, pp. 117-135.
- Al-Rafi'i, Mustafa Sadegh (1997): "The Miracle of the Qur'an and the Prophethood", Cairo: Dar al-Manar, first edition.
- Zajaj, Ibrahim Ibn Al-Sari (1998): "The Arabs of the Qur'an", Beirut: World of Books.
- Zamakhshari, Abu al-Qasim Mahmud ibn Umar (1993): "The details in the industry of the Arabs", Beirut: Maktab al-Hilal.
- Sibouyeh, Abu Amr Ibn Uthman (1998): Edited by: Abdul Salam Muhammad Harun, Cairo: Al-Khanji Library.
- Siouti, Jalaluddin (1421 AH): "Al-Atqan in the sciences of the Qur'an", Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi.
- Shazli, Sayyid ibn Qutb ibn Ibrahim (1412 AH): "In the shadow of the Qur'an", Beirut: Dar al-Shorouq.
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hussein (1995): "Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran", translated by Mousavi Hamedani Seyyed Mohammad Baqir, Qom: Islamic Publications

- Office of the Qom Seminary Teachers Association.
- Tabarsi, Fazl Ibn Hassan (1981): "Tafsir Majma 'al-Bayan", translated by Hossein Nouri Hamedani, Tehran: Farahani.
 - Al-Aqoub, Jesus Ali; Al-Shativi, Ali Sa'd (1993): "Al-Kafi Fi Uloom Al-Balaghah Al-Arabiya", Al-Ma'ani Al-Bayyan wa Al-Badi '
 - Ali Al-Saghir, Mohammad Hussein (2000 AD): "Linguistic sound in the Qur'an", Beirut: Dar Al-Murakh Al-Arabi.
 - Abdul Muttalib, Muhammad (1994): "Rhetoric and style", Lebanon, Beirut: Lebanese School of Publishers, First Edition.
 - Ghiasi, Mohammad Taqi (1996): "The evolution of stylistics", Quarterly Journal of Contemporary World Literature Research, Vol.
 - Fotouhi, Mahmoud (2012): "Stylistics of the Holy Quran", translated by Parviz Azadi, Tehran: Sokhan Publications.
 - Fadl, Salah (1998): "The science of style, its beginnings and executions", Cairo Dar Al-Shorouk, first edition.
 - Al-Kawaz, Mohammad Karim (2007): "Stylistics of the Rhetorical Miracle of the Qur'an", translated by Seyyed Hossein Seyyed, Tehran: Sokhan Publications.
 - Mohabbaty, Mehdi (2001): "New Innovation (the art of making and arranging speech)", Tehran: speech.
 - Mohammadi, Hamid (2010): "Introduction to Rhetorical Sciences", Qom: Dar Al-Alam Publications.
 - Makarem Shirazi, Nasser (2008): "Sample Interpretation", Tehran: Islamic Library, 36th edition.
 - Musa, Husayn Yusuf (1410 AH): "Explanation in the jurisprudence of the language", Qom: Maktab al-Ilam al-Islami, fourth edition.
 - Al-Maidani, Abd al-Rahman Hassan (1996): "Arabic rhetoric, its foundations, sciences and techniques", Damascus: Dar al-Qalam, fourth edition.
 - Nasirian, Yadollah (2007): "Sciences of Rhetoric and Miracles of the Quran", Tehran: Samat Publications.
 - Vahidian Kamyar, Taghi (2011): "Innovative from the point of view of aesthetics", Tehran: Samat.
 - Hashemi, Ahmad (2010): "The Jewel of Rhetoric", translated and explained by Hassan Erfan, Qom: Publication of Rhetoric, 11th edition.
 - Yar Mohammadi, Lotfollah (1985): "An Introduction to Phonetics", Tehran: University Press.



سال سوم
شماره دوم
پیاپی: ۶
بهار و تابستان
۱۳۹۹

سبک‌شناسی سوره‌البلد (سطح آوایی، واژگانی، نحوی)

(تاریخ دریافت: ۹۹/۱۰/۰۱ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۳۰)

وحید میرزایی^۱
علیرضا شیخی^۲
حجت رنجی^۳

چکیده

تمامی متون چه شعر باشد و چه نثر قابلیت نقد و تحلیل را دارد، قرآن نیز به عنوان یک متن آسمانی و فاخر از جنبه‌های مختلف و به ویژه سبک‌شناسی قابل بررسی و تحلیل است. از اینرو در این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی سعی شده است ساختار آوایی، واژگانی و نحوی سوره بلد با مبنا قرار دادن اصول سبک‌شناسانه تحلیل گردد. این سوره در سطح آوایی از یک نوع هماهنگی و توازن موسیقایی برخوردار است که کاملاً با معنا و مفهوم سوره مبارکه در تناسب است. این تناسب حتی در نوع گزینش واژگان و ساختار خاص آن‌ها و همچنین در استفاده از ساختارهای نحوی ویژه بیانگر یک جهان‌بینی خاص است که همه این سطوح در فضای چند معنایی تجلی می‌یابد، به گونه‌ای که آغاز سوره نیز بر این امر صحنه می‌گذارد. ابهام موجود در واژگانی چون «والد، ولد و نجدین» سبب بروز دیدگاه‌های متفاوتی در این سوره گشته که در پیوند با ساختار کلی سوره تا حدودی قابل تحلیل و تأویل هستند. از سویی ساختار واژگانی بر وزن «مفعلة» همسو با قطعیت معنا بر تأکید و مبالغه دلالت می‌کنند. چنین گزینش‌هایی از همان ابتدا و با سبک ویژه، مخاطب را به تفکر و اندیشه وادار می‌دارد که در واقع ژرف ساخت و سبک این سوره به صورت غیر مستقیم و پنهانی با کاربرد ساختار آغازین و متفاوت «لا أقسم» و ابهام واژگانی بر این امر تأکید وافر دارد و بیانگر اعجاز قرآن است.

واژگان کلیدی: سبک‌شناسی، سوره‌البلد، «لا أقسم»، نجدین.

سال سوم

شماره دوم

بیاپی: ۶

بهار و تابستان

۱۳۹۹

(۱) دانشجوی دکترا دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، (نویسنده مسئول) mvahid1366@yahoo.com

(۲) استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) alireza.shaikhi@yahoo.com

(۳) دانشجوی دکترا دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) hojjat.ranji@alumni.aut.ac.ir

۱. مقدمه

آیات الهی در کتاب‌های آسمانی مختلف به ویژه در قرآن کریم از همان ابتدای نزول توجه و تحلیل‌های بسیاری را به خود اختصاص داده است. این متون با هدف هدایت بشر فارغ از ابعاد زمانی و مکانی هستند. قرآن کریم به عنوان معجزه‌ای الهی و به دلیل برخورداری از زبان و ساختاری کاملاً متفاوت و همچنین به مثابه یک متن والا و فاخر دینی و ادبی همچون دریایی بیکران، محققان و اندیشمندان بسیاری را در خود غرق نموده و عظمت و گستردگی خود را در برابر آن‌ها متجلی کرده است. با تکیه بر این مقدمه تبیین گوشه‌ای از زوایای ادبی و هنری این متن آسمانی نیازمند پژوهش و تحقیق است. از آنجا که معجزه این متن الهی در زبان و ساختارهای بلاغی و نحوی و آوایی آن رخ نموده است، واکاوی ابعاد زبانی آن با روش سبک‌شناسی می‌تواند اندکی از زیبایی‌ها و اسرار آیات الهی را برای علاقمندان و قرآن‌پژوهان روشن سازد.

با سبک‌شناسی هر متنی می‌توان ویژگی‌های زبانی و پیوند آن را با محتوای متن آشکار کرد. نکته بسیار مهم در سبک‌شناسی تحلیل بافتار زبانی است؛ تا خوانشی نو و متفاوت در پیوند با معنای متن ارائه داد. هر چند این معجزه الهی چارچوبی فرا سبکی و فرا بشری دارد، لکن با کاربست ابزارهایی (زبانی- ادبی) امکان برجسته‌نمایی جلوه‌های نو و منظره‌هایی مغفول مانده را همراه با خوانشی جدید برای مخاطب می‌توان فراهم کرد. دانش سبک‌شناسی با پیوند میان زبان‌شناسی و نقد ادبی توانسته است در این حوزه نقشی اساسی و البته علمی ایفا کند و گامی در جهت بارز نمودن ابعاد زیبایی‌شناسیک متون ادبی و به ویژه کلام الهی بردارد.

لذا در این نوشتار تلاش شده است تا با روش توصیفی- تحلیلی و با به کارگیری مؤلفه‌های سبک‌شناسی، سوره مبارکه بلد در سه سطح آوایی، واژگانی و نحوی بررسی گشته، ژرف‌ساخت محتوایی آن با توجه به این سطوح سبکی تبیین گردد تا از این رهگذر گوشه‌هایی از اعجازات زبانی و ادبی قرآن با خوانشی متفاوت در نظر آید. این تحقیق در پی پاسخ‌گویی به سوالات زیر است:

- ۱- مهمترین مؤلفه‌های سبکی سوره مبارکه بلد چیست؟
- ۲- سطوح سه گانه (آوایی، واژگانی و نحوی) چگونه در پیوند با یگدیگر در برجسته نمودن ابعاد سبکی سوره نقش دارند؟

هرچند که در خصوص قرآن و سبک‌شناسی سوره‌های آن پژوهش‌ها بسیارند، اما هر یک از این پژوهش‌ها تنها ذره‌ای از اقیانوس بیکران کلام الهی را به تصویر کشیده است. به عنوان مثال کتاب «سبک‌شناسی قرآن کریم» اثر عبدالرئوف حسین با نگاهی گذرا به سبک‌شناسی برخی آیات پرداخته است. همچنین کتاب «اعجاز القرآن و البلاغۃ النبویة» اثر رافعی و نیز

«التصوير الفنى فى القرآن» اثر مشهور سيد قطب. در اين ميان رساله‌هاى دانشگاهى و مقالاتى نيز به رشته تحرير درآمده است كه با روشى مستقل برخى از سور قرآنى را سبک‌شناسى نموده‌اند و ذكر تمامى آن‌ها در اين مجال نمى‌گنجد. مانند «بررسى سبک‌شناسى سوره توبه» (دانشگاه تربيت مدرس، فرشته بهراميان، ارشد، ۱۳۹۲) و يا «سبک‌شناسى سوره انعام» (دانشگاه اراك، مجيد ويسمه، ارشد، ۱۳۹۳) و همچنين مقالاتى با عنوان «سبک‌شناسى سوره واقعه بر اساس تحليل زبانى»، «سبک‌شناسى سوره حجرات»، «سبک‌شناسى سوره مريم»، «سبک‌شناسى سوره نازعات» و.....

درباره سوره بلد مى‌توان به مقاله «لمسات بيانیه فى سورة البلد من خلال تفسير ابن عاشور» از طکبان عبدالله محمد اشاره کرد كه در المجله العلوم الاسلاميه العدد ۱۱، ۱۴۳۳هـ به چاپ رسیده است. در اين مقاله نويسنده با توجه به تفسير ابن عاشور به بررسى دلالت‌هاى واژگانی اين سوره با نگاهی بلاغى و معناشناسانه پرداخته است. يا مقاله ديگرى با عنوان «قراءة فى تفسير سورة البلد» از سعاد شاکر شناوه، مجله الفنون و الادب و علوم الانسانيات و الاجتماع شماره ۵۷ سنه ۲۰۲۰م. در اين مقاله نيز ابعاد تفسيرى اين سوره با بررسى واژگان آن صورت پذيرفته و نويسنده اقوال متعددى را در تفسير اين سوره بيان کرده است. مقاله ديگرى با عنوان «معناى نجد و نجدين و مراد آيه «و هديناه النجدين» نوشته عباس اسماعيلى زاده كه در مجله آموزه‌هاى قرآنى دانشگاه علوم اسلامى رضوى، شماره ۱۹، سال ۱۳۹۳ چاپ شده است. نويسنده در اين مقاله به بررسى اقوال و تفسيرهاى موجود درباره اين آيه پرداخته و با تحليل و استنباط يك رأى را بر ديگر آراء مقدم دانسته است. همچنين مقاله‌اى با عنوان «زيادة اللام وأصالتها فى سورة البلد (دراسة تفسيرية)» از محمد بن مرضى بن عبدالله الشرارى منتشر شده در المجلد الخامس من العدد ۳۱ لحوليه كليه الدراسات الاسلاميه و العربية للبنات بالإسكندرية. همانگونه كه ملاحظه مى‌شود در اين پژوهشها گرچه به برخى از نکات واژگانی و تفسيرى اين سوره پرداخته شده، ولى از نظر سبک‌شناسى تحقيق مستقلی در اين رابطه صورت نگرفته است.

۲. چارچوب نظرى

۲.۱. مفهوم سبک‌شناسى

بيشتر نويسندگان بر اين نظر هستند كه اصطلاح سبک عليرغم کاربرد فراوان آن، تعريفى سهل و ممتنع دارد. شايد بتوان گفت سبک‌شناسى به دليل در بر گرفتن تمام جوانب يك متن از زواياى مختلفى مورد توجه اديبان و ناقدان بوده است، ولى بسنده كردن به يك تعريف خاص به معناى غفلت از جنبه‌هاى ديگر اين دانش قلمداد مى‌گردد. اين دانش به دليل ارتباط و خویشاوندی با زبانشناسى و نقد ادبى، رويکردهاى بسيارى دارد و همين مطلب سبب تعريف‌هاى متعدد و چندجانبه از سبک و سبک‌شناسى شده

است. بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که «شارل بالی (۱۸۶۵-۱۹۴۷) با کتاب معروف خود «پژوهشی در سبک‌شناسی فرانسوی» بنیانگذار علم سبک‌شناسی است.» (السمری، ۲۰۱۱: ۲۵۴) نگاهی که شارل بالی به سبک دارد در حقیقت بر «تحلیل ویژگی‌های سبکی در دسترس زبان تأکید دارد.» (جیمرو، ۱۳۸۴: ۱۱۴) شارل بالی معتقد است «سبک‌شناسی تنها به مطالعه بخشی از زبان نمی‌پردازد؛ بلکه از زوایای خاصی تمام ساختار زبان را تحلیل می‌کند.» (السد، ۱۹۹۷: ۶۲) سبک‌شناسی بالی کوچکترین واحد زبانی یعنی آوا تا بزرگترین واحد زبانی یعنی جملات، بند و گروه را در بر می‌گیرد. این نگاه به طور کلی در غالب تحلیل‌های سبک‌شناسی به دلیل ارتباط این دانش با زبان‌شناسی است که توجه جدی به بعد زبان ادبی دارد؛ به گونه‌ای که برخی این دانش را زیر مجموعه دانش زبان‌شناسی قرار می‌دهند. از سویی ویژگی‌های سبکی، ویژگی‌های زبانی را نیز شامل می‌شود در حقیقت سبک، نمودی است که در صورتهای زبانی متبلور می‌شود. گاهی این اختلاط و در هم تنیدگی قلمرویی سبب پدید آمدن تعاریفی سنگین و پیچیده می‌شود.

برخی معتقدند که بوفن نخستین شخصی است که تعریفی رایج و فراگیر از سبک ارائه داد یعنی «سبک خود شخص است»؛ زیرا نمی‌شود آن را دزدید یا انتقال و یا تغییر داد. به عبارت دیگر «سبک» در وجود نویسنده جاودانه است و با ارزش (ساندیرس، ۲۰۰۳: ۲۹؛ عیاشی، ۲۰۱۵: ۳۰) و «جیرو» در تقسیم‌بندی سبک‌شناسی معاصر دو رویکرد را نام می‌برد. وی «سبک‌شناسی بالی را سنتی و ساختارگرایی یاکسون را سبک‌شناسی جدید می‌نامد. بر خلاف او «دوهرتی» سبک‌شناسی را برآمده از دو مکتب می‌داند: مکتب سبک‌شناسی فرانسوی با نوشته‌های بالی و مکتب سبک‌شناسی آلمانی که متأثر از کارل فوسلر و لئو اسپیتزر است.» (أحمد سلیمان، ۲۰۰۴: ۴۰)

بر خلاف بالی که دیدگاهش تنها در حوزه زبان محدود ماند، اسپیتزر توانست میان زبان و ادبیات پلی ایجاد کند و تحول اساسی و جوهری در بررسی‌های سبکی ایجاد کند. (ربابعه، ۲۰۰۳: ۱۱) بالی از شاگردان دوسوسور بود فلذا پایه آرای وی فقط در بعد زبانی به جایگاهی بالا رسید؛ ولی اسپیتزر برخلاف بالی به دلیل آشنایی و تأثیرپذیری از فروید و کروچه از چارچوب زبانی سبک‌شناسی خارج شده، بافت و عوامل بیرونی متن را نیز در یافتن سبک و روحیات مؤلف به کار بست. هر چند تلاش‌های اسپیتزر به تدوین دلایل علمی و مستند از متن نینجامید، ولی بستری برای رشد و ارتقای تحلیل‌های روانشناسی و نقد تکوینی شد.

واژه سبک‌شناسی در زبان عربی معادل کلمه «أسلوبیه» و به گفته المسدی از دو بخش تشکیل شده است: «ریشه و اصل کلمه یعنی «اسلوب» (style) و پسوند «یه» (ique). بنابراین واژه سبک (الاسلوب) دارای مدلولی انسانی شخصی و نسبی است و پسوند «یه» (شناسی)

به بعد علمی و عقلی اختصاص دارد. از این روی سبک‌شناسی در جستجوی پایه‌های علمی برای تحکیم دانش سبک است.» (بی‌تا: ۳۴) بنابر این دیدگاه، این دانش با رویکردی واقع‌بینانه و عینی ویژگی‌های زبانی و ادبی متون مورد مطالعه را در ساختاری مشخص و علمی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد. به همین دلیل یاکبسون می‌گوید: «سبک‌شناسی شاخه‌ای از شاخه‌های درخت زبان‌شناسی است» و از دیدگاه ریفای سبک‌شناسی توصیفی از متن ادبی بر اساس روشهای برگرفته از زبان‌شناسی است.» (همان، ۴۷)

در این تعاریف مسئله مهمی که باید مد نظر قرار گیرد و دستورالعملی در برابر پژوهشگر باشد، گزینش و انتخاب است. در حقیقت باید سبک را از جنبه‌هایی در گزینش معنا کرد؛ زیرا «نگاه به اسلوب به عنوان انتخاب، به طور کامل با آنچه در زبان‌شناسی معاصر مبنی بر اختلاف بین زبان و سخن وجود دارد، مطابق است؛ زیرا اسلوب مظهري از مظاهر سخن است بدون اینکه ارتباط آن با زبانی که از امکانات آن بهره برده، قطع شود.» (محمد ویس، ۱۳۹۴: ۵۹) بنابر این اصطلاح سبک‌شناسی محدودهای بسیار گسترده دارد که برای بیان ادبیت یک متن و نمودهای تشخیص آن ناچار از بررسی فرم و محتوای اثر است که در پرتو نحوه گزینش صاحب آن معنا پیدا می‌کند. سبک‌شناسی این گستردگی را به دلیل ارتباط با دانش زبان‌شناسی و نقد ادبی فراهم نموده است. به عبارت دیگر، این دانش را باید علمی میان رشته‌ای تلقی کرد که در یک سوی آن زبان‌شناسی و در دیگر سوی آن نقد ادبی بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری پایه‌های این دانش بر عهده دارند.

۲.۲. معرفی اجمالی سوره بلد

سوره بلد بیست آیه دارد. این سوره در صحیح بخاری با نام سوره «لا أقسم» (البخاری، ۲۰۰۲: ۱۲۵۸) و در مصحف‌ها و کتب تفسیری با عنوان «البلد» ذکر شده و در قرآن بعد از سوره فجر آمده است. ولی درباره ترتیب نزول این سوره اختلافاتی است. مثلاً برخی آن را سوره ۳۶ و بعد از نزول سوره «ق» می‌دانند. (السیوطی، ۲۰۰۸: ۳۵/۱) برخی آن را مکی می‌دانند و برخی مدنی. اما «قول جمهور بر مکی بودن آن است.» (الثعالبی، ۱۹۹۷: ۵۹۰/۵) این سوره در عین کوتاهی مفاهیمی بسیار دارد که نمی‌توان تنها به معنای ظاهری آن اکتفا کرد. به طور خلاصه می‌توان موضوعات این سوره را اینگونه بیان کرد: توجه به مقام مکه و پیامبر، غرور انسان به قدرتش، علل تحمل‌ناپذیری سختی‌ها در راه خدا، انفاق و تأثیر آن در سعادت بشری، بندگی خدای متعال، نکوهش اهل شرک و نفاق، وعده عذاب کافران و رستگاری مؤمنان. با تحلیل الگوهای سه‌گانه سبکی و زبانی. در این مقاله علاوه بر این مضامین و مفاهیم سوره مذکور، لایه‌های پنهانی معنایی این سوره نیز تبیین خواهد شد و ارتباط بافت بیرونی و درونی در کشف ظرافت‌های معنایی و ادبی آن روشن خواهد گشت.

۳. ویژگی‌های سبکی سوره البلد

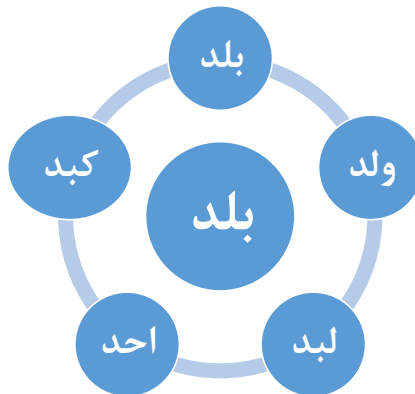
۳.۱. سطح آوایی

در بررسی سبکی اثر، موسیقی از جمله اساسی‌ترین عناصری است که باید مورد پژوهش قرار گیرد. جایگاه لایه آوایی در بررسی‌های سبکی به اندازه‌ای است که برخی آن را «مایه رستاخیز کلمات در زبان و نظام واژه‌ها قلمداد کرده‌اند که سبب تشخیص کلمات در زبان می‌شود.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۷) این مسئله در رابطه با قرآن و زمان نزول آن اندکی متفاوت است. قرآن زمانی نازل شد که در میان اعراب گفتار و کلام چه به صورت منظوم و چه به صورت منثور جایگاه خاصی داشت و افتخار عرب به سخنوری بود و همین امر به شاعران و خطیبان جایگاهی والا بخشیده بود. ریتم و آوای قرآن یکی از عواملی بود که در آن برهه زمان بر معجزه بودنش صحه می‌گذاشت؛ زیرا معجزات خداوندی در هر دوره مطابق با شرایط و احوالت آن دیار و مردم آن سرزمین رخ نموده است. تأثیر آوایی قرآن به عنوان بخشی از اعجاز قرآن به حدی بود که روح و جان عرب بدوی را مسحور خود می‌ساخت و اساساً آوردن کلامی آهنگین در سطح آهنگ و ریتم قرآن جزو تحدیات قرآن بود. آیه ﴿جَعَلُونَ أَصَابَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ (بقره/۱۹) به خوبی بیانگر این مطلب است که آهنگ موجود در این کلام توأم با معانی و مفاهیم انسانی و چالش برانگیز چه اندازه بر مخاطب نخستین خود تأثیر گذار بوده است. در این سطح به تکرار حروف و نقش آن‌ها در تولید معنا و همچنین سجع توجه می‌شود.

۳.۱.۱. تکرار حروف

در سوره «البلد» فاصله (فواصل الآیات یا روس الآی که از باب عدم تشبیه قرآن به کلام بشر و سجع این اصطلاح وضع شده است) هفت آیه نخست کاملاً هماهنگ با عنوان سوره ریتم خاصی را تولید کرده است:

﴿لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ / وَأَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ / وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدٍ / لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ / أَيْحَسِبُ أَنْ لَنْ يَقْدَرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ / يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا / أَيْحَسِبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ﴾ (بلد/۱-۷)



در وهله اول ضرباهنگ موسیقایی پایان هر آیه مانند قافیه شعری سبب التذاذ هنری شده و نیز کوتاهی هر آیه هم به آن ساختاری شعری بخشیده است. تکیه اصلی موسیقایی این بخش بر عهده حرف «دال» به مثابه حرف رَوی در شعر و وزن «فَعَلْ» (با تکیه بر وقف) قرار گرفته است. چنین ضرباهنگی در ارتباط منسجمی با ساختار آغازین سوره صورت پذیرفته است. ابهام موجود در آغاز سوره که در ساختار «لَا أُقْسِمُ» مشاهده می شود هماهنگ و متناسب با ویژگی های آوایی و بافت سوره برای تشویق و توجه مخاطب شکل گرفته و مانند زنگ هشدار عمل نموده است. این ویژگی در ساختمان واژه ها نیز مشهود است و حروف «ل-ب-د-ک» نیز که از حروف مجهوره اند دلالت بر این معنا دارند. چنین هماهنگی از نظر معنایی بسیار مهم است و دلالت بر این امر می کند که خداوند مسئله مهمی را می خواهد برای بشر عیان سازد. خداوند در آغاز قسم می خورد و آن را نیز با حروف مجهور شدت می بخشد تا این انسان خفته بیدار شده و به تفکر نشیند. از سویی تکرار واژه «بلد» از دو امر ناشی شده است: همسانسازی موسیقایی و ارزش و جایگاه این واژه که از قداست خاصی نزد خداوند برخوردار است و تکرار آن تأکیدی است بر آن. این ریتم موسیقایی در سه آیه بعدی با حرف نون و با احساسی عاطفی در می آمیزد:

﴿الْم نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ / وَلِسَانًا وَشَفْتَيْنِ / وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾ (بلد/ ۸-۱۰)

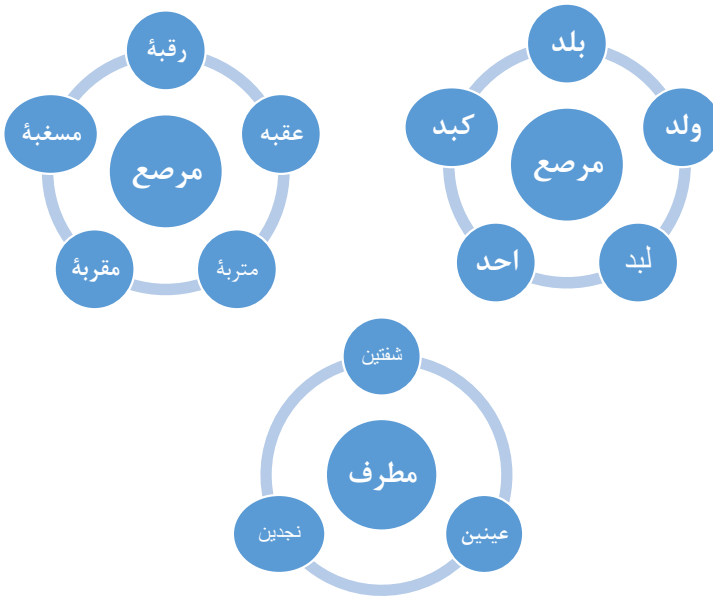
اگرچه حرف نون از حروف «جهری» است ولی با توجه به بافت کلام معنایی دوگانه را بروز می دهد. بعد «جهری» آن بیانگر شدت و هشدار به آدمی است و بعد «غنه ای» آن، باری از عواطف و نعمت های خداوند را در وجود آدمی یادآوری می کند که انسان ها غافل از آنند؛ زیرا این «حرف انفی» است و «معمولاً هنگام صحبت از سفر و دور شدن، در صوت گرفتگی و خفگی ایجاد می شود و بجای خارج شدن از دهان از بینی خارج می گردد.» (نجار، ۲۰۱۷: ۱۵۸۶؛ عباس، ۱۹۹۸: ۱۲۰) ای انسان آیا ما برایت چشم و زبان و لبها را قرار ندادیم و تو را هدایت نکردیم؟ ما تو را هدایت کردیم ولی تو خود نخواستی و بیراهه برگزیدی.

در ادامه سوره و در قسمت پایانی آیات، ساختمان وزنی، هماهنگی با ساختار فواصل هفت آیه نخستین ادامه می یابد. این هماهنگی در ساختمان آوایی که مانند قافیه عمل می کند از نظر آوایی و معنایی سبب یکپارچگی و انسجام میان آیات می شود که تصویری از مشقت و رنج آدمی و از سویی عذاب مشرکین را بیان می دارد. میزان شدت و جهری بودن صوت در این فواصل نیز در حروف «ب-ق-غ-ر-م» کاملاً مشهود است در ساختمان کلماتی مانند: «الْعَقَبَةُ، رَقَبَةُ، مَسْغَبَةُ، مَقْرَبَةُ، مَثْرَبَةُ، مَرَحَمَةُ، مَيْمَنَةُ، مَشْأَمَةُ، مُؤَصَّدَةٌ»

حرف قاف «از حروف شدید و انفجاری است و آواشناسان و عالمان تجوید این حرف را مجهور می دانند با اینکه در عصر حاضر به صورت مهموس تلفظ می شود.» (السعران، بی تا: ۱۶۰) بنابراین تکرار حروف مجهور در ساختمان وزنی، واحد بخش موسیقایی این سوره را به خود اختصاص داده است که هماهنگی با مضمون سوره به عنوان شاخصه سبکی آن می توان قلمداد کرد.

۳. ۱. ۲. سجع (فاصله/ رروس الآی)

«سجع در متون نثری مانند قافیه در شعر عمل می‌کند.» (ابن وهب الکاتب، ۱۹۶۷: ۲۰۸-۲۰۹) و به عبارت دیگر بدیلی است برای قافیه در متون نثری و ادبی هر چند که به خلاف قافیه از ملزومات به شمار نمی‌آید. «مکث و ریتمی که سجع ایجاد می‌کند به زیبا ساختن کلام می‌افزاید.» (زرکشی، ۱۴۱۰: ۵۴/۱) و این زیبایی در آهنگین شدن متن تأثیری بسیار دارد. در این سوره فاصله‌ها در سه قسمت بار اصلی موسیقایی را بر عهده دارند. این میزان از هماهنگی و کوتاهی آیات نظم ویژه‌ای را به آن بخشیده و تا حدودی آن را به قلمرو شعر نزدیک ساخته است. کلمات مسجع در قالب یک نمودار ارائه می‌شود:



در سجع مطرف تنها وزن کلمه «شفتین» با دو واژه همجوار خود یکسان نیست، ولی حرف روی یکسان از این تفاوت می‌کاهد. از سویی نقش حرف «باء» در قسمت اول و سوم کاملاً هویدا است. غالب این سجع‌ها از نوع مرصع‌اند و از نظر وزن و حرف آخر کلمه (حرف روی) تناسب دارند. وزن مشترک کلمات «مَرْحَمَة، مِیْمَنَة، مَشَأَمَة، مُؤَصَدَة» حتی با حرف روی متفاوت سبب خلق آهنگی گوش نواز گشته است. ساختمان وزنی یکسان در بخش سوم (۱۰ آیه پایانی) چنین اختلافی را کمرنگ می‌کند. همچنین حرف روی (م و ن) هر چند با هم تفاوت ظاهری دارند، ولی دارای ویژگی یکسانی هستند و آن غنه‌ای بودن این دو حرف است؛ این خاصیت «سبب کلفت و ضخیم شدن صدا می‌شود.» (أنیس، بی تا: ۲۰)

بررسی این سوره در سطح آوایی، سجع و آهنگ موجود در آیات و تکرار حروف متنهی به سکون از نظر آوایی نشان دهنده این است که این سوره به منظور تأثیرگذاری بر روی مخاطب، به سبک خطابی نزدیک است و خطابه در مقایسه با سایر انواع ادبی مانند شعر با هدف اقناع مخاطب ایجاد می‌شود؛ مشخصه بارز خطبه‌ها چه قبل از اسلام و چه بعد از ظهور اسلام، آهنگین بودن کلمات و جملات است و نمونه این نوع ریتم و آهنگ در گفتار خطابی کاهنان دیده می‌شود؛ با این حال این بدین معنا نیست که این سوره صرفاً تقلیدی از این گونه گفتارهاست، بلکه این آهنگ و موسیقی درونی کلام در خدمت رساندن معنا و مفهوم مورد نظر و اقناع مخاطب است که در مطالب بعدی به آن اشاره خواهد شد.

۲.۳. سطح واژگانی

واژگان یک متن با هماهنگی و تناسب با هم سبب به وجود آمدن اثری می‌شوند که این هماهنگی و تئیدگی از نظر عبدالقاهر جرجانی همان نظم کلام است. نظم کلام سبب ایجاد بهترین ارتباط نحوی در بین کلماتی می‌شود که برای ادای مقصود یا معنی، به کار گرفته می‌شود. (جرجانی، ۱۳۷۰: ۴۱۸) از نگاه سبک‌شناسی بررسی این لایه هرگز به معنای تحلیلی خشک و جامد از واژه نیست؛ بلکه کلمه در این لایه مانند ماده خام مد نظر نمی‌باشد و با توجه به بافت کلام به آن پرداخته می‌شود. نوع گزینش واژه و دلالت‌های ثانویه و ساختمان آن در متن قرآن بسیار حائز اهمیت است. ساختار متفاوتی که در استفاده از واژگان و بار معنایی آن‌ها در قرآن کریم به کار رفته است از پیوند عمیقی میان لفظ و معنا حکایت دارد به نحوی که ارتباط میان فرم و محتوای آن را به مثابه یک کل کلان و منسجم تبیین می‌کند. نام این سوره که برخی از مفسران در تسمیه آن اختلاف دارند از یک سو و از دیگر سو، آغاز سوره که با ابهام و تأکید همراه است سبب گشته واژگان و دلالت‌های آن‌ها نیز متناسب با این فضای ابهام آلود همراه باشد. این مطلب هرگز به این معنا نیست که مقصود از ابهام گنگی کلام باشد، زیرا این مسئله به هیچ عنوان در ساختار قرآن کریم مطرح نیست؛ بلکه منظور معانی ضمنی و گسترده معنایی است. از سویی در کتب تفسیری از وجوه متعدد معانی از لفظ ابهام استفاده شده است.

۱.۲.۳. واژه بلد

بنا به قول ثعالبی در بین مفسران، اجماع بر مکی بودن این سوره است و منظور از واژه بلد، شهر مکه مکرمه است. لکن برخی از منابع با تأکید بر مدنی بودن این سوره باعث اختلاف در تفسیر و مصداق این واژه شده‌اند. صاحب روح المعانی به جز ۴ آیه اول، این سوره را مدنی می‌نامد. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۴۹/۱۵) اقوال مفسران در واژه بلد نیز سبب بروز برداشت‌هایی متفاوت از این واژه گشته، از نگاه مفسرانی که عقیده به مکی بودن این سوره دارند کاملاً روشن است، ولی با مدنی دانستن این سوره این واژه نیازمند تحلیل و استدلال است. «از ابو بزره

الاسلمی روایت است که ۲ آیه نخست سوره در فتح مکه بر پیامبر نازل گشت.» (السیوطی، ۱۴۰۴: ۳۵۲/۶) روایت مذکور این قول را تقویت می‌کند که حتی سوره‌هایی را که بعد از هجرت در مکه هم نازل شده‌اند، با توجه به محل نزول آن مکی بدانند. مفسران در خصوص تسمیه سور قرآنی چنین می‌گویند: «آیاتی که پیش از هجرت نازل شده مکی هستند و آیاتی که بعد از هجرت نازل شده مدنی چه در شهر مکه بوده باشد و چه در مدینه. (عام الفتح یا در حجة الوداع یا در خلال سفرهای پیامبر) (السیوطی، ۲۰۰۸: ۱۱/۱) فارغ از این مطالب باید گفت آنچه در توضیح و تفسیر واژه بلد می‌تواند رفع ابهام کند این است که این سوره در مکه نازل شده است و سیاق و ویژگی‌های آیات مانند کوتاه و خطابی بودن آیات، وجود عبارت لا أقسم و همچنین خطاب کلی در آیات که متوجه نوع بشر است و نه انسان خاصی، این نظر را تأیید می‌کند که سوره در مکه آن هم زمانی که پیامبر با یاران اندک خود در این شهر در محاصره و در اقلیت بودند نازل گشته است. (سید قطب، ۱۴۲۵: ۳۹۱۲/۶)

۲.۲.۳. واژه حلّ

مفسران در تحلیل این واژه غالباً با تکیه بر مکی بودن این سوره به آن پرداخته‌اند و معانی مختلفی را برای آن ذکر کرده‌اند. با توجه به حوادثی که در فتح مکه رخ داد، برخی قائل به این هستند: تنها روزی که پیامبر در آن مشرکان را کشت و قتل مشرکان حلال شد با تکیه به این آیه و واژه بوده است و پس از آن روز مکه به حرمت خود مثل سابق باقی ماند و برخی نیز قسم خداوند به این شهر را بنا بر این گفته عرب‌ها «شرف المکان بالمکین»، حاکی از مقام و مرتبت والای پیامبر می‌دانند که در آنجا حضور داشت و به معنای مقیم و ساکن آن را تفسیر نموده‌اند. این تفسیر سبب می‌شود علاوه بر قداست مکه با ساکن شدن پیامبر و تکرار واژه بلد این قداست چندین برابر شود. قسم به مکه خود نشان از اهمیت آن دارد از سویی حضور پیامبر در مکه نیز بر اهمیت آن می‌افزاید و علاوه بر این تکرار بر تأکید و تثبیت آن در ذهن یاری می‌رساند و نباید صرف حضور پیامبر را دلیل بر مقدس بودن این شهر دانست؛ زیرا این شهر حتی قبل از ورود پیامبر قداست داشت و خداوند هم قبلاً در سوره «تین» به این شهر امین قسم خورده بود. اگر چه این نظر قول برخی از مفسران را در این که مکه قداست خود را از وجود پیامبر بر گرفته است را نفی می‌کند، ولی نمی‌توان منکر این شد که حضور ایشان در مکه بر منزلت و مرتبت این شهر افزوده باشد.

این کلمه به همین صورت چهار بار در قرآن استفاده شده است و دیگر مشتقات آن بیش از ۳۰ بار از قبیل «أحل / حلال / یحل / تحل / یحلل» که از این مقدار، تنها شش مورد به معنای اقامت یا نازل شدن بوده و همین مسئله، یعنی کاربرد پر بسامد آن در معنای حلال مفسران را بر آن داشته تا از آن به معنای حلال تعبیر کنند و اظهاراتی در این باره به زبان آورده و مواردی را به پیامبر (ص) از قبیل کشتار و مباح شدن خون و مال مشرکان در روز

فتح الفتوح نسبت دهند که در خوش بینانه‌ترین حالت وهن و اهانت به ساحت ایشان است.

۳.۲.۳. واژه والد و ولد

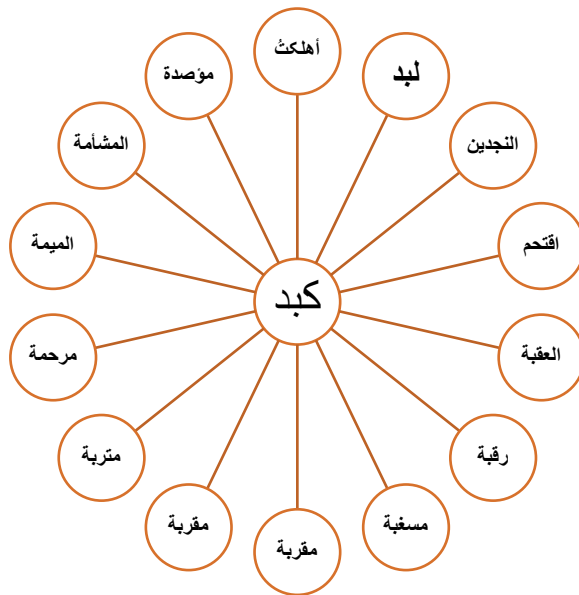
نکره بودن این دو واژه بر ابهام آن‌ها افزوده است. برخی تنکیر این واژگان را مفید تعظیم و منظور از آن را آدم یا ابراهیم (ع) می‌دانند (البیضاوی، بی تا: ۴۹۲/۵) و برخی علاوه بر نسبت دادن آن بر ذریه ابراهیم، نکره بودن را مفید عمومیت ذکر می‌کنند. (الایجی الشیرازی، ۲۰۰۴: ۴/۴۹۱) با توجه به معطوف واقع شدن این کلمه به مقسم به قبلی و با توجه به منزلت و ارزش آن به نظر می‌رسد منظور از این دو کلمه نمی‌تواند مفید عمومیت باشد. در قسم ارزش و اعتبار مقسم به بسیار مهم است و نمی‌توان به چیز نامشخص و کلی قسم خورد و شکل تنکیری این واژه با توجه به معطوف علیه آن تا حدودی قابل تحلیل است. اگرچه خداوند در قسم اولی با ضمیر اشاره و ال موجود (هذا البلد) بر معرفه بودن آن تأکید داشته، تغییر سیاق و عدول از معرفه مفید فایده‌ای است و شاید منظور از آن دعوت به تفکر و اندیشه در ساختار سوره و از سویی ایجاد ریتم و موسیقایی آن بوده باشد. ولی از نظر معنایی نکره بودن این بخش با توجه به قسم و علمیت موجود در آیات پیشین، بر تعظیم و تفضیم والد دلالت دارد و استفاده از موصول غیر عاقل بجای عاقل نیز در همین راستا بوده و بیانگر مدح است مانند آیه ۳۶ آل عمران: ﴿وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ﴾. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰/۲۹۰)

۳.۲.۴. کبد

اگر آیه چهارم سوره بلد را آیه اصلی سوره بلد بدانیم که آیات قبل و بعد از خود را تحت الشعاع قرار داده و معنای مرکزی سوره بر محور همین آیه بوده، بی‌شک این کلمه مهم‌ترین واژه سوره بلد است. لذا باید در مرکز توجه باشد. آیات اول تا سوم در قالب قسم و به عنوان مقدمه تأکید بر این گزاره است که انسان همواره در سختی بوده و جالب اینکه «کبد» تنها یک بار در قرآن به کار رفته است. کاربرد این واژه می‌تواند تا حدودی در تحلیل واژه «نجدین» کارآمد باشد که در ادامه خواهد آمد. در حقیقت خداوند با ذکر چندین قسم این مسئله را برای مخاطب بیان می‌کند که آدمی در سختی و مشقت خلق شده است. به قول یکی از مفسران «انسان از زمان انعقاد نطفه تا زمان مرگ در هر عمل و مرحله‌ای از حیات خود با رنج و سختی روبه‌رو است از سختی عادت به محیط تا تعلم، تفکر، جاه و مقام، شهوت و عقیده و ...». (قطب، ۱۴۲۵: ۶/۳۹۱۲)

کلمات به کار رفته در آیات این سوره، حتی از نظر معنایی بر محور معنای واژه «کبد» می‌چرخد: کلمات «اهلکت» (وجود تکلف در فعل)، «لبد» (زیاد)، «نجدین» (منطقه‌ای که برخلاف سهل، مرتفع است)، «اقتحم» (ورود سخت و با زور به جای تنگ)، «عقبه» (گردنه کوهستانی ناهموار)، «رقبه» (به عنوان بخشی از بدن که عضو مهمی را حمل می‌کند و بار زیادی

را متحمل می‌شود)، «مسغبه» (گرسنگی شدید که همان قحطی است)، «مقربه» (قرابت خیلی نزدیک)، «متربه» (شدیداً خاک‌آلود که کنایه از فقر شدید است)، «مرحمة»، «میمنه» و «مشأمة» که هر دو، اسم مکان دال بر تکثیر دارد مانند «مأسدة» و «مأذبه». (سیبویه، ۱۹۸۸: ۹۴/۴)



وزن مفعلة در کلمات «مسغبه، متربه، مقربه و مرحمة» مصدر میمی هستند. هدف از به کارگیری این وزن، علاوه بر تناسب موسیقایی و آهنگین، دلالت بر کثرت و مبالغه است؛ زیرا مصدر میمی به دلیل وجود «تاء» مبالغه و حرف «میم» بر کثرت و شدت معنا دلالت دارد. اشاره شد که آیه چهارم سوره بلد معنای مرکزی را تشکیل می‌دهد. این معنایی است که ساختار بیانی و نحوی و ترکیب جملات نیز در شکل‌گیری این معنا نقش ایفا می‌کند. آیات پیشین بخشی از ترکیب قسم بوده و آیات پسین نیز با هدف تقریر جمله قسم در نزد مخاطب آورده شده است. این جمله مقید به هیچ قیدی نیست و بر رنج و مشقت فطری که با خلقت او توأم است دلالت دارد تا روزی که رخ در نقاب خواهد کشید. او در این مسیر، شکننده و آسیب‌پذیر و فراموشکار است؛ لذا آیات بعدی کوششی است برای یادآوری این معنا. آیات این سوره با نظم و ترکیب دوگانه سعادت و مشقت را ترسیم می‌کند که از نظر قرآن، دست یابی به سعادت، نه فردی - چه از نظر بعد تلاش و کوشش و چه از نظر تحصیل نتایج آن - بلکه جمعی است. لذا بر عضو بینایی و به‌رمنده بودن آن به عنوان قوی‌ترین ابزار کسب تجربه و معرفت تأکید می‌کند تا این مشقت دیده شود و با زبان و بیان، برای حرکت دسته جمعی به منظور کاستن آن در اجتماع انسانی حرکت شود. آیه هفتم تلنگری است بر اینکه فاعل خیرات

زیر نظر قرار دارد و نباید با منت و مبالغه، در این مسیر خلل ایجاد کند و اینکه مسیر پیش رو سخت و راه پر پیچ و خمی است که لازمه آن، تلاش و کوشش روز افزون است.

۳. ۲. ۵. واژه نجدین

این واژه توسط بسیاری از مفسرین به «راه خیر و شر» معنا شده است و هر کدام ادله خود را درباره آن بیان نموده‌اند و حتی مقاله‌ای با عنوان «مراد از نجد و نجدین» در این حوزه به نگارش درآمده است و نویسندگان تمام اقوال موجود درباره این واژه را بیان و تحلیل نموده و قائل به این است که ادله روایی قائل راه خیر و شر، ضعف سند دارند و حمل آیه بر این معنا موجب تکلف است، فلذا دیدگاه (هدایت انسان به دو پستان مادر هنگام تولد) در تفسیر آیه بر دیگر اقوال برتری دارد. سبک خاص سوره سبب شده این واژه نیز مانند واژگان (بلد، ولد، والد) از گستردگی و پیچیدگی معنایی برخوردار باشد و مفسرین در تبیین و تفسیر آن متکی به ادله و شواهد روایی و قرآنی برآیند.

پذیرفتن این دیدگاه (هدایت انسان به دو پستان مادر هنگام تولد) بدون توجه به سیاق کلی سوره تا حدودی شاید قابل قبول باشد؛ زیرا خداوند قبل از این واژه نعمتهای خود را برای بشر ذکر می‌کند که به او چشم و زبان و لبها را بخشید و سپس او را به دنیا آورد (خلقی نیکو و کامل) و به سوی پستانها روان شد. این چنین تحلیلی متناسب با کلمات پیشین هماهنگ است و از طرفی بر نعمت و هدیه الهی نظر دارد ولی با توجه به بافت کلی سوره و همچنین ذکر واژه (کبد) و در ادامه تقسیم انسان به اصحاب میمنه و مشأمه معنای دیگری را بر این واژه وارد می‌کند که با طرح کلی سوره هماهنگ است و آن سختی‌ها و رنج‌هایی است که انسان پیش رو دارد و او است که می‌تواند مسیر خود را انتخاب کند. علامه طباطبایی از جمله مفسرینی است که حمل النجدین به معنای سینه مادر انسان را بعید و دور از ذهن می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۹۲/۲۰) چنین نگرشی در بطن خود نیز معنای دیگری را برای مخاطب روشن می‌سازد و آن اصل انتخاب و اختیار در انسان است. چنین معانی برداشت شده از این واژه سبب گستره معنایی آن شده است: اول با توجه به بافت کلی سوره و دیگر با توجه به نعمت و فضل خداوندی بر انسان.

علاوه بر این دیدگاه‌ها شاید بتوان گفت موسیقی و ریتم سبب گشته این واژه به صورت مثنی ظاهر شود و «ین» بر اساس تبعیت از واژگان قبلی بر این کلمه عارض شده باشد. در صورت پذیرفتن این قول شاید برخی از ابهامات موجود رفع گردد همچون مواردی که در قرآن کریم در حوزه خفض به جوار یا مسئله مجاورت برخی از نحویان و مفسرین اشاره می‌کنند.

بررسی آیات و کلمات بعدی و سیاق آنها نشان می‌دهد که نجدین را باید دو مسیر و راه مرتفع گرفت. همانگونه که در آیات قبل اشاره شد که در این سوره دو گانه سعادت و شقاوت ترسیم شده است، در آیات بعدی این ترسیم و تعیین مرز بین آنها نمایان تر می‌شود که عقبه

سخت‌ترین این مسیرها بوده است؛ چرا که آزاد کردن برده و اطعام در شرایط قحطی نظر به نظام اجتماعی غالب در اولویت و کمبود منابع مالی و نگرانی از هلاک شدن، نیاز به همت و از خودگذشتگی بالایی دارد ولی نتیجه آن، مورد پسند و مقدمه عملی بری رسیدن به ایمان است. آنچه مسلم است اسلوب متفاوت این سوره از یک سو و گستره معنایی آن از سوی دیگر سبب گشته خداوند با چنین بافتی مخاطب را به تفکر و اندیشه وا دارد و کوتاهی آیات و ریتم روان آن سبب سرعت و شتاب خواننده نگردد؛ بلکه مخاطب را وادارد در کنار موسیقی و تناسب آوایی با تأمل و اندیشه در واژگان به انسجام کلام وحی و گستره معانی آن رهنمون شود. همچنین استفاده از کلمات «عین، شفه، لسان» بیش از آنکه به معنای ظاهر آن توجه شود با مبنا قرار دادن بافت کلی سوره دلالت بر اندیشه دارد. خداوند با ذکر این کلمات بشر را به تفکر فرا می‌خواند، زیرا لازمه تفکر زبان است.

۳.۳. سطح نحوی

چگونگی ساختار جمله‌ها، زمان افعال، اسمیه و فعلیه بودن جملات و دیگر موضوعات نحوی و دستوری در این بخش از سبک‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد و یافتن پیوند میان ساختارهای نحوی و معنای اثر از اهمیت بالایی برخوردار است. کشف این پیوند ارتباط میان سبک و اندیشه صاحب متن را به نمایش می‌گذارد. (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۵۵-۱۵۶) در سبک‌شناسی لایه‌ای «کثرت کاربرد ساخت‌های نحوی خاص، پیوند میان سبک و زبان را ایجاد می‌کند و نظام نحوی و دستوری مجزایی را شکل می‌دهد.» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۴۸) از جمله ساختارهای نحوی خاص این سوره می‌توان به موارد زیر اشاره نمود که در راستای سبک آن تحلیل می‌شود.

۳.۳.۱. ساختار آغازین سوره

یکی از اسلوب‌هایی که در قرآن مشاهده می‌شود ترکیب «لا» با فعل «أقسم» است. نحویان و مفسرین برای توجیه این نوع ترکیب، اقوال گوناگونی را بیان داشته‌اند که در کتب تفسیری وجود دارند. مسئله اصلی همین نظرات مختلف است که با سایر ساختارها هماهنگ ظاهر شده است. ابهام و وجوه تفسیری متفاوت سبب شده در دیگر سطوح نیز چنین سبکی مشهود باشد. این وجوه مختلف در واژه مقسم به «البلد» نیز مورد تبیین قرار گرفت و با ذکر «والد وما ولد» نیز بر این غموض افزوده شد. چنین پیوندی میان آیات نخستین، حاصل بافت کلی است که در چنین فضایی جایی گرفته و انسجام معنایی و بافتی را به همراه دارد. این چنین هماهنگی میان سه آیه اول همراه با تأکید لفظی و معنایی بیانگر آن است که خداوند متعال پیامی عظیم برای انسان دارد آن هم در آیه چهارم: «انسان در سختی و مشقت است.»

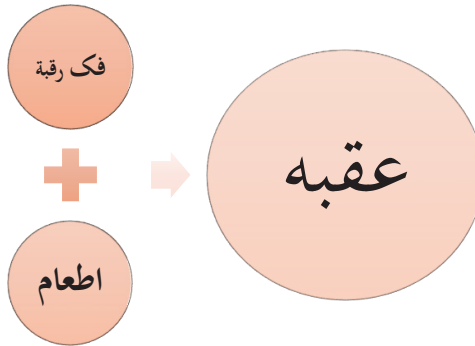
۲.۳.۳. جملات اسمیه و فعلیه

این سوره با ادوات تأکید فراوانی که دلالت بر ثبوت و قوت معنا دارد، همراه است که عبارتند از «لا- اقسام- تکرار- لام قسم- خلق (شکل ماضی فعل)» این میزان از تأکید در ساختار جملات مبین اهمیت مضمون سوره است تا مخاطب با هوشیاری تمام به آن گوش فرا دهد؛ زیرا خداوند می‌خواهد او را از امر مهمی باخبر سازد و این همان اسلوبی است که قرآن برای تأثیرگذاری حداکثری در مخاطب خود و اقناع و همراهی کردن او در پذیرش گزاره‌های موجود در آیات به کار گرفته است و ویژگی بارز سوره‌های مکی کثرت استفاده از جملات تأکید کننده در عین کوتاهی است. قرآن در این سبک به بیان و سبک خطابه نزدیک می‌شود؛ ولی با واداشتن مخاطب خود به اندیشه و همراهی او در سیر تحول فکری آن هم بر اساس خرد و منطق از این سبک بسیار فاصله می‌گیرد.



در ادامه وقتی مخاطب مورد خطاب واقع می‌شود، فعل مضارع با توجه به بافت معنایی ظاهر می‌گردد. بررسی بسامد جملات اسمیه و فعلیه نشان می‌دهد که تعداد این دو نوع فعل تا حدودی به صورت مساوی استفاده شده است. یکی از ویژگی‌های فعل مضارع دلالت بر استمرار و حدوث است خداوند در آیه ۵، ۶ و ۷ به بهترین شکل آن را بیان می‌دارد. ﴿أَيْحَسِبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ / يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَا لَا لُبُّدًا / أَيْحَسِبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ﴾ چنین کاربردی کاملاً بیانگر خلیقات انسانی است که نفس اماره بر او دیکته می‌کند و همیشه این گمان را دارد که کسی او را نمی‌بیند و کسی هم نمی‌تواند بر او فائق آید و همیشه نیز چنین تصوراتی را در خیال خود دارد و در عین حال مدعی است که اموال زیادی را هزینه کرده و هدر داده

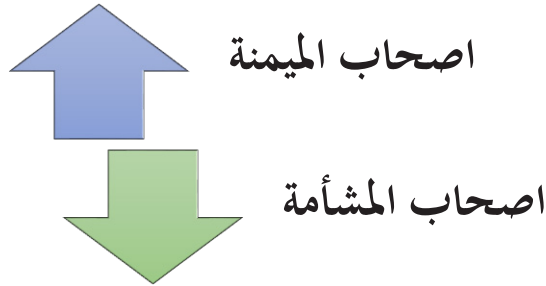
است. این ساختار یعنی مضارع آمدن فعل هماهنگ با ویژگی‌های فکری و درونی آدمی به خوبی استمرار و تکرار مداوم آن را از جانب آدمی به تصویر می‌کشد. چنین خصوصیتی سبب می‌شود از انجام اعمال صالحه و خیر دوری گزینند که خداوند به آن‌ها با واژه عقبه اشاره می‌کند:



ابن عاشور بر این نظر است که منظور از عقبه «فک رقبة و اطعام» است که به اعمال صالح و شاق دلالت دارد و از باب تشبیه معقول به محسوس است.» (ابن عاشور، ۱۳۸۴: ۳۵۷/۳۰) و هر آنکه ایمان بیاورد و به این اعمال بپردازد حال او، شامل پیام اثباتی خداوند ﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ﴾ خواهد شد و هر آنکه نپذیرد و عصیان کند یقیناً از ﴿أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ﴾ به شمار خواهد رفت.

آیات یازده به بعد این سوره ترسیم مسیر برای بندگان است؛ بندگانی که در نقطه‌ای زندگی می‌کنند که در اقلیت هستند. این آیات در کنار آیه چهارم و همچنین آیات بعدی معنای مرکزی متن را که همان تحمل مشکلات و سختی جهت برون رفت از آن‌هاست، شکل می‌دهد. انسان در سختی آفریده شده است با این حال، او لوازم قدرت چه از نظری جسمانی و چه از نظر امکانات مالی را دارد از این جهت، او باید از این امکانات و لوازم در مسیر درست استفاده کند؛ این مسیر درست برای جامعه آن روز و حتی جوامع امروز ترسیم شده، یعنی همان آزاد کردن انسان‌ها و پایان دادن به برده‌داری و ایجاد جامعه آرمانی و اطعام افراد نیازمند مانند یتیم و مسکین است. البته این موارد و یا به عبارت بهتر اولویت‌هایی که مورد تأکید قرار گرفته، متصف به صفات دیگری نیز هستند. از جمله مؤمن بودن و اصل توصیه متقابل به صبر و رحمت. با این حال، با آمدن کلمه «ثم» که بر تأخیر دلالت دارد، این شائبه یعنی نگاه گزینشی اسلام به بحث کمک به طبقه مستمند را رد می‌کند. از نظر این آیات، رهایی از «کبد» که ویژگی آفرینشی انسان معرفی شده و باید از خودگذشتگی کرد و به تعبیر قرآن، از عقبه که گردنه کوهستانی صعب العبور است، عبور کرد. حرکت در این

مسیر یا خلاف آن، منجر به دو گروه می‌شود که وجه تسمیه هر یک از آن‌ها بیانگر عمل آن‌هاست.



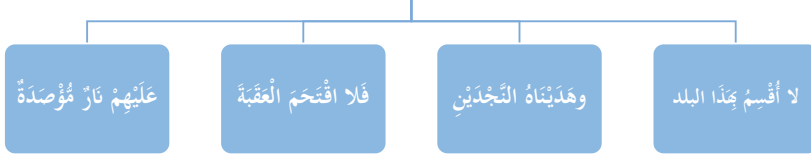
۳.۳.۳. استفهام

همانگونه که ذکر شد اسلوب به کار رفته از نظر موسیقایی چه در سطح واژگان و چه در سطح آیات که کوتاه و ریتم‌دار هستند، به اسلوب خطابی شباهت دارد. در این اسلوب ابتدا گزاره‌های آیات تا آیه چهارم اخباری (چه فعلیه و چه اسمیه) است. همانند خطبه‌ها و همین که به این آیه می‌رسد، استفهام شروع می‌شود: ﴿أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدَرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ / يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا / أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ / أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ / وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ / وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾ (بلد/۵-۱۰) این استفهام‌ها از نوع تقریری بوده و خداوند با طرح این پرسش‌ها از انسان به عنوان مخاطب کلام خود اقرار می‌گیرد. ملازمت جملات استفهامی در کنار اخباری از اسلوب خطابی است که بیشترین تأثیر را در مخاطب دارد و از آنجایی که پاسخ به این پرسش‌ها، از نوع اقراری است و انسان در مقابل چنین سؤالات بدیهی چاره‌ای جز اقرار ندارد؛ لذا گزاره‌های بعدی را می‌پذیرد و با صاحب سخن همراهی می‌کند.

۳.۳.۴. طول جمله‌ها

بررسی طول جمله‌های یک متن نیز بیانگر سبک و ویژگی‌های زبانی آن است. فتوحی بر این نظر است: «فراوانی جمله‌های کوتاه و منقطع در سخن، باعث شتاب سبک، سرعت اندیشه می‌شود.» (۱۳۹۱: ۲۷۵) مشخصه بارز این سوره کوتاهی آیات است، ولی حوزه معنایی گسترده و واژگان چند معنا از شتاب آن می‌کاهد. چنین ساختاری را با توجه به مکی بودن آن می‌توان تحلیل نمود. از آنجایی که سوره‌های مکی از کوتاهی آیات و جملات برخوردارند شاید به این دلیل باشد که چنین سیاقی در آغاز نزول وحی هماهنگ با فرهنگ و ساختار ذهنی جامعه آن دوران بیان گشته تا عرب جاهلی به راحتی با آن انس گیرد و آن را به حافظه خود بسپارد؛ زیرا چنین اسلوبی یکی از ویژگیهای بارز خطبه‌های جاهلی است.

طول جملات



نتیجه گیری

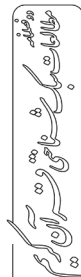
سوره بلد علیرغم اختلافات موجود در مکی و مدنی بودن آن به نظر می‌رسد با توجه به عبارات کوتاه، ریتم خاص، ساختار خطابی آن و همچنین ابعاد هدایتگری که غالباً در سور مکی حضور دارد، مدنی قلمداد کردن آن را منتفی سازد. در خصوص مؤلفه‌های سبکی این سوره با نظر به صورت و معنا تناسب و هماهنگی خاصی وجود دارد که در سطوح مورد بررسی به دست آمد. مضمون سوره که تشویق و بیداری انسان را برعهده دارد به طور کامل با نوع موسیقایی آن که غالباً از حروف مجهور بهره گرفته در انسجامی محکم بیان گشته و تکیه آوایی ساختمان کلمات مسجع نیز بر پایه این حروف شکل گرفته است و حتی با تغییر عاطفه و احساس ابعاد دوگانه‌ای در دلالت‌های این حروف در قسمت سوم سوره ﴿الْم نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ / وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ / وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾ حرف روی متفاوت مشاهده می‌شود. این هماهنگی در ساختار و گزینش واژگان نیز کاملاً مشهود است و انتخاب واژگانی چون «والد، ولد، کبد، نجدین، عقبه» سبب شده ابهام و گستره معنایی خاصی داشته باشند و هماهنگ با آغاز سوره که خود نیز بر ابهام دلالت دارد در یک سبک و ساختار روایت شوند. از سویی ظاهر آیات که به مشقت‌های انسانی و غرور و خودپسندی او اشاره دارد، امر مهم دیگری را بیان می‌کند که در قسمت سوم آیه در واژگان «چشم و زبان و لبان» باید جستجو کرد. خداوند در واقع با اشاره به این واژگان به صورت ضمنی خواستار تفکر آدمی است که در آیات فراوانی از قرآن وجود دارد؛ ولی سیاق و سبک این سوره به گونه‌ای دیگر و غیرمستقیم بر این مسئله تأکید دارد و از سویی تلنگری است بر نعمت‌هایی که خداوند بر بشر بخشیده تا از موضع استعلا و غرور خود دست کشد و شکرانه نعمت او کند که نشانه تواضع و فروتنی در برابر خالق است که به او وجود بخشیده و کرامت داده است. از سویی بافتار کلی متن با توجه به این واژگان اصل دیگری را مطرح می‌سازد و آن اصل اختیار است. چنین تناسبی میان فرم و محتوا سبب پیوند میان سطوح سبکی آن شده و کوتاهی جملات در کنار گستره معنایی الفاظ و وجود تعمیم که نکره و ابهام از نموده‌های آن است، در تأثیرگذاری آیات در مخاطب نقش به‌سزایی داشته است.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵): «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی»، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- أنیس، ابراهیم (بی تا): «الأصوات اللغویة»، مصر: مطبعة نهضة مصر.
- ابن عاشور، محمد الطاهر (۱۹۸۴): «تفسیر التحریر والتنویر»، تونس: الدار التونسية للنشر.
- ابن وهب الکتاب، ابوحسین اسحاق بن ابراهیم بن سلیمان (۱۹۶۷): «البرهان فی وجوه البیان»، تحقیق: احمد مطلوب و خدیجه الحدیثی، بغداد: جامعه بغداد، الطبعة الاولى.
- أحمد سلیمان، فتح الله (۲۰۰۴): «الأسلوبية مدخل نظري ودراسة تطبيقية»، القاهرة: مكتبة الآداب.
- الإيجي الشيرازي، محمد بن عبدالرحمن بن محمد بن عبد الله (۲۰۰۴): «جامع البیان فی تفسیر القرآن»، تحقیق: عبد الحمید هندأوی، بیروت: دار الکتب العلمیه، الطبعة الاولى.
- البخاری، أبی عبد الله محمد بن إسماعیل (۲۰۰۲): «صحيح البخاری»، دمشق: دار ابن كثير، الطبعة الاولى.
- البيضاوي، ناصر الدين أبی سعيد عبد الله بن عمر بن محمد الشيرازي (بيتا): «انوار التنزيل و اسرار التأويل المسمى تفسیر البيضاوي»، بیروت: دار الفكر.
- الثعالبي المالكي، عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف أبی زيد، (۱۹۹۷): «الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن»، علق عليه و خرج احاديثه: الشيخ علي محمد معوض و الشيخ عادل احمد عبد الموجود، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جيمرو، کاتانو (۱۳۸۴): «سبک‌شناسی»، ترجمه فرزین قبادی، نامه فرهنگستان، شماره ۲۸، صص ۱۱۲-۱۲۱.
- ربابعة، موسى (۲۰۰۳): «الأسلوبية مفاهيمها و تجلياتها»، الاردن: دار الكندی للنشر و التوزيع، الطبعة الاولى.
- زركشي، محمد بن بهادر (۱۴۱۰): «البرهان فی علوم القرآن»، بیروت: دار المعرفة.
- سانديرس، فيلي (۲۰۰۳): «نحو نظريه اسلوبية لسانية»، ترجمه: خالد محمود جمعة، دمشق: دار الفكر، الطبعة الاولى.
- السد، نورالدين (۱۹۹۷): «الأسلوبية وتحليل الخطاب»، الجزائر: دار هومة.
- السبوطي، جلال الدين (۲۰۰۸): «الاتقان فی علوم القرآن»، بیروت: دار الفكر.
- _____ (۱۴۰۴): «الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور»، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- سیبویه، ابوبشر (۱۹۸۸): «الکتاب»، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، القاهرة: مكتبة الخانجي، الطبعة الثالثة.
- شفيعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۸): «موسیقی شعر»، نشر آگه.
- شميسا، سيروس، (۱۳۷۳): «کليات سبک‌شناسی»، ج ۲، تهران، انتشارات فردوس.
- عبدالعزيز السمری، ابراهيم (۲۰۱۱): «تجاهات النقد الادبي العربي فی القرن العشرين»، القاهرة: دار الافاق العربية، الطبعة الاولى.
- عبدالقاهر جرجاني، (۱۳۷۰): «اسرار البلاغة»، ترجمه جليل تجليل، تهران، دانشگاه تهران.
- عياشي، منذر (۲۰۱۵): «الأسلوبية وتحليل الخطاب»، دمشق: دار نينوى، الطبعة الاولى.
- طباطبائي، محمدحسین، (۱۳۹۰): «الميزان فی تفسیر القرآن»، مؤسسه الأعلمي للمطبوعات - لبنان - بیروت، چاپ: ۲.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۱): «سبک‌شناسی نظريه‌ها، رویکردها و روشها»، تهران: سخن، چاپ سوم.
- قطب، سيد (۱۴۲۵): «فی ظلال القرآن»، بیروت: دار الشروق.
- محمد ويس، احمد (۱۳۹۴): «آشنایی زدایی از منظر پژوهشهای سبک‌شناسی»، ترجمه شهریار نیازی و سعیدالله همایونی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- المسدي، عبد السلام (بی تا): «الاسلوبية والاسلوب»، دار العربية للكتاب الطبعة الثالثة.

Bibliography

- The Holy Quran.
- Alusi, Mahmoud Ibn Abdullah (1415): "The Spirit of Meanings in the Interpretation of the Great Qur'an and the Seventh of the Twelve", Beirut: Dar Al-Kitab Al-Almiyeh, Publications of Muhammad Ali Bayzun.
- Anis, Ibrahim (Bita): "Linguistic Sounds", Egypt: Egyptian Movement Press.
- Ibn Ashour, Muhammad al-Tahir (1984): "Tafsir al-Tahrir wa al-Tawnir", Tunisia: Al-Dar al-Tunisiya for publishing.
- Ibn Wahb al-Katib, Abu Hussein Ishaq ibn Ibrahim ibn Sulayman (1967): "Al-Burhan in the aspects of expression", research: Ahmad Matloub and Khadijeh al-Hadithi, Baghdad: Baghdad University, first edition.
- Ahmad Suleiman, Fathullah (2004): "Theology is a theoretical entrance and a comparative study", Cairo: School of Etiquette.
- Al-Iji al-Shirazi, Muhammad ibn Abd al-Rahman ibn Muhammad ibn Abdullah (2004): "Comprehensive statement in the interpretation of the Qur'an", research: Abd al-Hamid Hindawi, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya, first edition.
- Al-Bukhari, Abi Abdullah Muhammad Ibn Ismail (2002): "Sahih Al-Bukhari", Damascus: Dar Ibn Kathir, first edition.
- Al-Baydawi, Nasser al-Din Abi Saeed Abdullah bin Umar bin Muhammad Al-Shirazi (Bita): "The lights of revelation and the secrets of the official interpretation of al-Bayadawi's commentary", Beirut: Dar al-Fikr.
- Al-Thalabi Al-Maliki, Abdul Rahman Ibn Muhammad Ibn Makhlof Abi Zayd, (1997): "Al-Jawahir Al-Hasan in the Interpretation of the Qur'an", interest and expense of hadiths:
- Jimro, Catano (2005): "Stylistics", translated by Farzin Ghobadi, Academy Letter, No. 28, pp. 112-121.
- Quarterback, Moses (2003): "The style of its concepts and manifestations", Jordan: Dar Al-Kandi for publishing and distribution, first edition.
- Zarkashi, Muhammad ibn Bahadur (1410): "Evidence in the sciences of the Qur'an", Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Sanders, Fili (2003): "Syntax of the Theory of Linguistic Style", translated by Khalid Mahmoud Juma, Damascus: Dar al-Fikr, first edition.
- Al-Sadd, Nouredine (1997): "The style and analysis of speech", Algeria: Dar Huma.
- Al-Suyuti, Jalal al-Din (2008): "Truth in Quranic Sciences", Beirut: Dar al-Fikr
- (1404): "Al-Dar Al-Manthur Fi Tafsir Bal-Mathur", Qom: Public Library of Grand Ayatollah Marashi Najafi.
- Sibouyeh, Abu Bashir (1988): "The Book", research: Abdul Salam Muhammad Harun, Cairo: Khanji Library, third edition.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (2009): "Poetry Music", published by Agha.
- Shamisa, Sirus, (1994): "Generalities of Stylistics", Vol. 2, Tehran, Ferdows Publications.
- Abdul Aziz Al-Samari, Ibrahim (2011): "The consequences of Arabic literary criticism in the twentieth century", Cairo: Dar Al-Afaq Al-Arabiya, first edition.



سال سوم
شماره دوم
پیاپی: ۶
بهار و تابستان
۱۳۹۹

- Abdul Qahir Jorjani, (1991): "Secrets of Rhetoric", translated by Jalil Tajlil, Tehran, University of Tehran.
- Ayashi, Monzer (2015): "The style and analysis of speech", Damascus: Dar Nineveh, first edition.
- Tabatabai, Mohammad Hussein, (2011): "The Balance in the Interpretation of the Qur'an", Scientific Foundation for Publications - Lebanon - Beirut, Print: 2.
- Fotouhi, Mahmoud (2012): "Stylistics of theories, approaches and methods", Tehran: Sokhan, third edition.
- Qutb, Sayyid (1425): "In the shadow of the Qur'an", Beirut: Dar al-Shorouk.
- Mohammad Weiss, Ahmad (2015): "De-familiarization from the perspective of stylistic research", translated by Shahriar Niazi and Sadollah Homayouni, University of Tehran Press, first edition.
- Al-Masdi, Abd al-Salam (Bita): "Al-Aslubiyya wa Al-Aslub", Dar Al-Arabiya for the third edition book.

سال سوم

شماره دوم

بیاپی: ۶

بهار و تابستان

۱۳۹۹

سبک‌زبانی قرآن در گزاره‌های اخلاقی

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۵)

سید محمد نقیب^۱
اکرم سادات سیدی^۲

چکیده

قرآن کریم به ارزش‌های والای اخلاقی و نقش‌سازنده و تأثیرگذار آن‌ها در پرورش و تعالی روح انسان اهمیت داده و تأکید ویژه نموده است. این کتاب الهی که برای هدایت آحاد بشر در طول زمان نازل شده است، برای رساندن انسان به سر منزل مقصود که همان اتمام و اكمال اخلاق و مکارم آن و نهادینه کردن آن در جامعه است، از سبک‌های زبانی گوناگون بهره برده است؛ در پژوهش پیش رو برای نیل به فهم صحیح و کامل از گزاره‌های اخلاقی قرآن، با مطالعه‌ی کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی به بررسی و تحلیل سبک‌های اخلاقی قرآن در گزاره‌های اخلاقی پرداخته شده و این نتیجه به دست آمده است که خداوند متعال، با توجه به تفاوت انسان‌ها در خلقیات و روحیات، برای هدایت حداکثری و نهادینه کردن مکارم اخلاق در وجود انسان از سبک‌های متنوع زبانی مانند زبان تصویرگر، زبان تمثیل، زبان تشبیه، زبان تعلیم، زبان تربیت، زبان موعظه، زبان داستان و قصه گو و... در گزاره‌های اخلاقی بهره برده است.

واژگان کلیدی: زبان، زبان قرآن، سبک زبان چندوجهی، گزاره‌های اخلاقی.

۱. مقدمه

زبان به معنای توانمندی ساخت نشانه‌های لفظی برای انتقال معانی به دیگران (سعیدی روشن، ۱۳۹۱: ۸) از ویژگی‌های خدادادی مخصوص انسان است: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ از این رو انسان برای ایجاد رابطه تفهیم و تفاهمی و انتقال مقصود خود به دیگران از این نعمت الهی بهره می‌برد. خداوند در قرآن نیز با همین زبان مقصود خود را به بشر رسانده است ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ﴾ از این رو شناخت زبان قرآن

(۱) استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول)، ایمیل: amin200057@yahoo.com
(۲) طلبه سطح ۴ تفسیر و علوم قرآن جامعه الزهراء، ایمیل: akramsadat.seyedi@yahoo.com

یکی از مباحث زیر بنایی در فهم صحیح مراد جدی خداوند است. مفسران و عالمان علوم قرآنی بویژه در دهه‌های اخیر و با توجه به دیدگاه‌های مطرح در مورد زبان متون مقدس و دیدگاه‌های هرمنوتیکی، به دیدگاه خود در مورد زبان قرآن می‌پردازند تا مشخص گردد خداوند در گزاره‌های و حیانی از چه گونه‌های زبانی برای رساندن مقصود خود بهره برده است و از چه طریقی می‌توان به مراد الهی رسید. از این رو هر مفسر پیش از آغاز تفسیر موضع خود را در خصوص زبان قرآن تعیین می‌کند.

در خصوص زبان قرآن دیدگاه‌های متنوعی از سوی عالمان اسلامی مطرح گردیده است. مانند زبان عرف عام، عرف خاص، هدایت، فطرت، عرفی فراعرفی و یکی از دیدگاه‌ها در باب زبان قرآن دیدگاه زبان چند وجهی زبان قرآن است که نسبت به دیدگاه‌های دیگر جامع‌تر و دربردارنده همه جوانب دیدگاه‌های دیگر است، زیرا در این دیدگاه باور بر این است که قرآن نسبت به هر گروهی از زبان خاص آن‌ها استفاده کرده است. (مؤدب، ۱۳۸۸: ۱۸۸) با توجه به این که مباحث زبان قرآن بسیار گسترده است، پژوهش پیش رو به بررسی سبک چند وجهی زبان قرآن در گزاره‌های اخلاقی می‌پردازد. و به این سوال پاسخ می‌دهد که قرآن در گزاره‌های اخلاقی از چه گونه‌های زبانی برای رساندن کامل مقصود جدی خود بهره برده است. پیامبر گرامی اسلام (ص) اِکمال و اتمام ارزش‌های والای اخلاقی را هدف از بعثت خود بیان داشته‌اند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۰/۱۰) بنابراین، بین بعثت پیامبر (ص) و کامل کردن ارزش‌های والای اخلاقی، پیوندی عمیق وجود دارد. این رابطه ناگسستنی، اهمیت ارزش‌های برجسته اخلاقی را می‌رساند.

قرآن کریم که معجزه جاویدان رسول خدا (ص) است، نیز تأکید بسیاری بر گزاره‌های اخلاقی داشته است و از وجوه مختلف زبان در جهت پرورش اخلاقی مخاطبان خود بهره برده است.

در باره‌ی زبان قرآن پژوهش‌های مختلفی انجام شده است. این پژوهش‌ها بیانگر رویکردها و دیدگاه‌های اندیشمندان مسلمان در مورد زبان قرآن است دیدگاه‌هایی مانند زبان فطری، زبان عرف عام، زبان عرف خاص، زبان تمثیل، زبان رمز و اشاره، زبان هدایت و زبان ترکیبی. از جمله این پژوهش‌ها مقاله‌ای است با عنوان «زبان قرآن» که توسط زینب باستانی به رشته تحریر درآمده است و نظریات مختلف را در باب زبان قرآن مطرح و نقد کرده است. همچنین مقاله‌ای با عنوان «گزاره‌های اخلاقی قرآن و چگونگی نظام‌مندی سازی آن» توسط حسن سراج زاده به رشته تحریر درآمده و در نهایت به این نتیجه رسیده است که به لحاظ زبان‌شناختی، زبان قرآن ساده است نه ادبی و خاص و از همان سازوکارهای رایج و قواعد حاکم بر تعاملات بشر بهره برده است.

به‌طور کلی پیشینه خاصی در مورد سبک زبان قرآن در گزاره‌های اخلاقی وجود ندارد و پژوهش مستقلی در این زمینه صورت نگرفته است، بنابراین نوآوری این پژوهش به این

است که به بیان تنوع سبک‌های زبانی در گزاره‌های اخلاقی قرآن کریم می‌پردازد.

۲. مفهوم شناسی

اخلاق، جمع خُلُق است به معنای سرشت، خوی، طبیعت و امثال آن؛ که به معنای صورت درونی و باطنی و ناپیدای آدمی به کار می‌رود و با بصیرت درک می‌شود؛ در مقابل خُلُق، خَلَق است که به صورت ظاهری انسان گفته می‌شود و با چشم قابل رؤیت است. (زبیدی، بی تا: ۲۵/۲۵۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۸۶/۱۰)

هر کدام از فلاسفه و دانشمندان، از منظر خود به واژه اخلاق نگریسته‌اند و تعاریف فراوان و متفاوتی را ارائه داده‌اند. آیت‌الله مصباح یزدی در تعریف اخلاق می‌نویسد: «اخلاق به صفات درونی گفته می‌شود که در درون انسان نهادینه شده است. این واژه، هم خوی‌های نیکو و پسندیده مانند جوانمردی و دلیری و هم خوی‌های زشت و ناپسند همچون فرومایگی و بزدلی را شامل می‌شود.» (مصباح یزدی، ۱۳۷۶ش: ۱۹) اخلاق اسلامی نیز به بخشی از آموزه‌های دین اسلام گفته می‌شود که از فضایل و رذایل اعمال انسان سخن می‌گوید. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۵ش: ۱۲۸۵)

زبان قرآن یکی از گرایش‌های رشته علوم قرآن است که مفاهیم، گزاره‌ها و آموزه‌های قرآن را از جنبه‌های گوناگون زبانی مطالعه و پژوهش می‌کند. (سعیدی روشن، ۱۳۸۵ش: ۲۲۸)

۳. سبک زبان تصویری

قرآن کریم برای دستیابی انسان‌ها به ارزش‌های والای اخلاقی و نهادینه کردن آن‌ها، از زبان تصویری استفاده کرده است و با به کار بردن این زبان موجب شده است که افراد، زیبایی امور اخلاقی پسندیده و زشتی امور اخلاقی ناپسند را، در مقابل چشمان خود مجسم نموده و کاملاً درک کنند.

۱. تعریف تصویر

تصویر در لغت به معنای صورت و شکل دادن به کسی یا چیزی است و به معنای نقش کردن، رسم نمودن و آفریدن نیز آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶ش: واژه «تصویر») مِصْوَر نیز از جمله صفاتی است که برای خداوند متعال در قرآن مجید ذکر شده است: ﴿هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ﴾ (حشر/۳۴)

تصویر در اصطلاح، استفاده از کلمات و جملات بانظمی دقیق و به شیوه‌های لطیف و هنری است به طوری که معنا و مفهوم خاصی را در قالب حقیقتی زنده و مجسم ترسیم کند و ضمن برانگیختن خیال و احساسات مخاطب فکر و پیام خاصی را نیز به وی انتقال دهد؛

به عبارت دیگر، تصویر همان پرده برداری از معانی با تعبیری زنده و احساس برانگیز است. (الصغیر، ۱۲: ۲۱)

۳.۲. تبیین زبان تصویری در قرآن

زبان تصویری در قرآن کریم از زبان‌های محدودی نیست که در چند جای این کتاب آسمانی استفاده شده باشد، بلکه از زبان‌هایی است که خداوند متعال بسیار از آن بهره برده است تا جایی که برخی محققین معتقدند سه چهارم قرآن کریم را زبان تصویری دربر گرفته است (سید قطب، ۱۵: ۳۴) و اوج زیبایی زبان تصویری را در این کتاب جاودان می‌توان مشاهده کرد.

خداوند متعال در قرآن کریم با بهره‌گیری از زبان تصویری امور اخلاقی را به صورت صحنه‌هایی زنده و متحرک به نمایش درآورده است تا علاوه بر زینت بخشیدن به کلام، باعث عمق بخشیدن به معنای کلام شود و تأثیر کلام را مضاعف کند.

یکی از زیباترین تصاویر ارائه شده در قرآن کریم، تصویر یک عالم منحرف و دنیاپرستی است که در ابتدا از نظر ایمانی مقام والایی داشته است، به طوری که خداوند متعال او را حامل آیات خود قرار می‌دهد و فرصت کاملی برای هدایت و راه یافتن او به بارگاه کبریاء در اختیارش می‌گذارد، اما دچار غرور می‌شود و خود را از وسوسه شیطان که دشمن تمام فضایل اخلاقی است؛ در امان می‌داند و به همین خاطر تحت تأثیر وسوسه‌های شیطان قرار گرفته و وابسته به دنیا و مادیات می‌شود، بنابراین با چرخشی سریع از آن همه درجات به پایین و به پست‌ترین مرتبه ممکن کشیده می‌شود. قرآن کریم وی را این چنین به تصویر می‌کشد:

﴿وَأْتَلِ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ. وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَا بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرَكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْضُصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (اعراف/ ۱۷۵ و ۱۷۶)

«و برای آن‌ها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم ولی (سرانجام) از (دستور) آن‌ها خارج گشت و شیطان به او دست یافت و از گمراهان شد؛ و اگر می‌خواستیم (مقام) او را با این آیات (و علوم و دانش‌ها) بالا می‌بردیم (اما اجبار برخلاف سنت ماست لذا او را به حال خود رها ساختیم) ولی او به پستی گرائید و از هوای نفس خویش پیروی کرد او همچون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی دهانش را باز و زبانش را برون خواهد کرد و اگر او را به حال خود واگذاری باز همین کار را می‌کند (گویی آن چنان تشنه دنیاپرستی است که هرگز سیراب نمی‌شود) این مثل جمعیتی است که آیات ما را تکذیب کردند این داستان‌ها را (برای آن‌ها) بازگو کن شاید بیندیشند (و بیدار شوند)»

خداوند متعال در این آیه عالم دنیاپرست را به صورت سگی به تصویر کشیده است که اگر رانده شود زبان بیرون می‌کشد و اگر هم رانده نشود زبان بیرون می‌کشد و به عبارت دیگر

خود را شدت دهد، پایان کارش، چیزی جز هلاکت نخواهد بود. این ترسیم جالب از نفاق موجب می‌شود که انسانی که دچار نفاق است، برای ریشه‌کن کردن این رذیله اخلاقی، انگیزه و تلاشش بیشتر شود.

بنابراین خداوند حکیم در کتاب هدایت خود، برای دستیابی انسان‌ها به ارزش‌های والای اخلاقی و رسیدن به سعادت، آموزه‌های اخلاقی مجرد و ذهنی را با خلعتی از حیات پوشانده و در قالب‌هایی محسوس و قابل فهم برای همگان به تصویر کشیده است، زیرا هدف از فرستادن این آموزه‌های اخلاقی، جامه عمل پوشاندن به این آموزه‌ها و پیاده کردن آن‌ها به‌طور کامل در زندگی و رفتار انسان‌هاست و این هدف فقط در سایه فهم دقیق و کامل آن آموزه‌ها محقق می‌گردد و از جمله راه‌های رسیدن به این فهم؛ استفاده از زبان تصویری است.

۴. سبک زبان تمثیلی

تمثیل برای توضیح و تبیین مطلب است که در آن نوعی مقایسه بین دو چیز صورت می‌گیرد، به این معنا که گوینده وقتی مخاطب خود را از درک مطلب عاجز و ناتوان ببیند با ذکر مثل و آوردن نمونه ذهن او را برای درک بهتر و عمیق‌تر آماده می‌کند، به عبارت دیگر تمثیل می‌تواند مجملات را تفصیل بخشد و ابهامات را توضیح دهد. (رشید رضا، ۱۴۱۴ق: ۱۶۸/۱) خداوند عزوجل نیز برای بیان گزاره‌های اخلاقی عمیق و قابل فهم کردن آن‌ها برای مخاطبان، از زبان تمثیل استفاده کرده است. به‌عنوان مثال برای تبیین و توضیح این مطلب که صدقه‌ای که ریاکاران می‌دهند و در پی آن منت نهادن و آزار باشد هیچ فایده‌ای ندارد و ماندگار نیست، در سوره بقره این چنین آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانَ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره/۲۶۴) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بخشش‌های خود را با منت و آزار، باطل نسازید! همانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم، انفاق می‌کند و به خدا و روز رستاخیز، ایمان نمی‌آورد، (کار او) همچون قطعه سنگی است که بر آن، (قشر نازکی از) خاک باشد، (و) بذرهایی در آن افشاند (شود) و رگبار باران به آن برسد، (و همه خاک‌ها و بذرها را بشوید) و آن را صاف (و خالی از خاک و بذر) رها کند. آن‌ها از کاری که انجام داده‌اند، چیزی به دست نمی‌آورند و خداوند، جمعیت کافران را هدایت نمی‌کند.»

این آیه کسی که مال و دارایی خود را، از روی ریا و به خاطر نشان دادن به مردم بخشیده است تا باطن خشن و بی‌ثمر خود را با چهره‌ای از خیرخواهی و نیکوکاری پوشاند را مثل قطعه سنگ صاف و لغزنده‌ای می‌داند که روی آن را قشر نازکی از خاک پوشانده است و موجب می‌شود سختی آن سنگ از چشم‌ها مخفی بماند و گمان رود که حاصل خیز است؛

تمثیل به انسان می‌فهماند که همان‌طور که از یک‌دانه، حدود هفت صد دانه برداشت می‌شود؛ انفاق‌هایی که برای رضای خداوند متعال صورت گیرد هم صد‌ها برابر پاداش دارد.

خداوند حکیم در این آیات، دو حالت متفاوت از انفاق و نتایجی که بر آن دو حالت مترتب می‌شود را در قالب تمثیل بیان می‌کند تا بندگان متوجه شوند که اگرچه عمل (انفاق) در ظاهر یکی است؛ اما چون انگیزه و نیتی که قبل از عمل وجود داشته، متفاوت است، یکی (انفاق ریایی) هیچ ثمره‌ای ندارد ولی دیگری (انفاق خالصانه) ثمره مضاعف دارد، بنابراین مؤمنین باید به نقش اصلی و زیربنایی نیت در پذیرفته شدن اعمال، بسیار دقت کنند.

خداوند متعال در سوره حدید زندگی دنیوی را به پنج مرحله کودکی، نوجوانی، جوانی، میان‌سالی و سالمندی تقسیم می‌کند که همه این مراحل با فریب و نیرنگ‌های رنگارنگ همراه‌اند، انسان در دوران کودکی گرفتار لعب یعنی بازی بی‌هدف، در عهد نوجوانی گرفتار لهو یعنی بازی هدف‌دار، در دوره جوانی گرفتار زینت، در دوران میان‌سالی گرفتار فخرفروشی و سرانجام در زمان سالمندی گرفتار تکاثر می‌شود: ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ...﴾ (حدید/۲۰) و در ادامه برای اینکه بندگان متذکر فریب‌ها و انحرافات این مراحل شوند از تمثیل بهره برده است: ﴿...كَمْثَلٍ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا﴾؛ «همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرومی‌برد، سپس خشک می‌شود به گونه‌ای که آن را زردرنگ می‌بینی، سپس تبدیل به کاه می‌شود!»

این آیه در قالب تمثیل تمام زندگی دنیا را در برابر دیدگان آدمی مجسم می‌سازد و همه‌ی فریب‌های زندگی دنیا را موهوماتی می‌داند که نفس انسان به آن‌ها و یا به برخی از آن‌ها علاقه‌مند می‌شود؛ اما هیچ‌کدام برایش سودی ندارد و او را به کمال و خیر حقیقی نمی‌رساند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۳۵۱/۲۳)

به‌طورکلی هرکدام از این تمثیلات زیبا، مخاطب را به درک بهتر معارف بسیار عمیقی که در پس پرده‌ی آن‌ها نهفته است رهنمون می‌سازد.

۵. سبک زبان تشبیهی

قرآن کریم در گزاره‌های اخلاقی خود از زبان تشبیه بهره برده است به‌عنوان نمونه در قرآن کریم برای نهی از تجسس و غیبت از زبان تشبیه استفاده شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا يَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾ (حجرات/۱۳) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها اجتناب کنید، به‌راستی بعضی از گمان‌ها گناه است و [در کار مردم] تجسس نکنید و بعضی از شما بعضی دیگر را غیبت نکند، آیا احدی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد که از آن کراهت دارید و تقوای الهی پیشه

کنید، به‌راستی خداوند توبه پذیر مهربان است.»

در این آیه، استفهام تقریری به گونه‌ای بیان شده است که راهی برای انکار نماند و از سویی فعل غیبت به خوردن گوشت مرده و غیبت شونده به برادر مرده تشبیه شده است تا شدت کراهت و زشتی فعل را برساند. این آیه مشتمل بر چندین مبالغه از قبیل نوع استفهام، اسناد فعل به یکی از طرفین برادری، برانگیختن حس برادری، و تشبیه به برادر مؤمن مرده، برای نشان دادن پلشتی فعل غیبت است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۲۱۲/۲۶) ممکن است علت تشبیه مذکور این باشد همان‌گونه که مرده توان دفاع از خود را ندارد، شخصی که غیبت او می‌شود نیز حضور ندارد تا از خود دفاع کند؛ از طرف دیگر غیبت، باعث ریختن آبرو غیبت شونده می‌شود و آبرویی که ریخته شد، قابل جبران نیست؛ همان‌گونه که گوشت مرده، اگر کنده شود، قابل بازگشت نیست؛ و از طرفی تصور اینکه انسان گوشت برادر مرده خود را بخورد، بسیار سخت و عذاب‌آور است، بنابراین موجب تنفر و دوری هر چه بیشتر انسان از این صفت ناپسند اخلاقی می‌شود.

خداوند منان در آیه‌ای دیگر از قرآن کریم، رباخواران را این‌چنین معرفی می‌کند: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ...﴾ (بقره/۲۷۵) «کسانی که ربا می‌خورند، (در قیامت) برنمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند، گاهی زمین می‌خورد، گاهی به پا می‌خیزد.»

خداوند برای اینکه مردم را از نزدیک شدن به ربا و رباخواری بر حذر دارد، افراد رباخوار پول‌دوست و بی‌رحم که خود را عاقل و اهل حساب می‌دانند، به افراد جن‌زده و بی‌عقل تشبیه کرده است که در اثر تماس با شیطان دیوانه شده‌اند و تعادل خود را از دست داده‌اند. کاربرد تشبیه در قرآن کریم در راستای تشبیه معقول به محسوس و افزایش تأثیر خطابات قرآنی در جهت تربیت انسان صورت گرفته است چراکه زبان تشبیه موجب ایجاد انگیزه، ابتهاج، خوف، تشویق، ترغیب، انذار و درنهایت افزایش تأثیر خطابات قرآنی خواهد شد.

۶. سبک زبان تعلیمی

قرآن کریم در گزاره‌های اخلاقی خود به شیوه‌های گوناگون از زبان تعلیم هم بهره برده است. به‌عنوان مثال برای آموزش فضایل اخلاقی مثل وفای به عهد، دل‌کندن از مادیات و ترحم به فقرا، صبر و... این‌چنین آمده است: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (بقره/۱۷۷) «نیکی (تنها) این نیست (که به هنگام نماز صورت خود را به‌سوی مشرق و مغرب کنید (و تمام گفتگوی شما از مسئله قبله و تغییر

قبله باشد و همه وقت خود را مصروف آن سازید) بلکه نیکی (و نیکوکار) کسانی هستند که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده‌اند و مال (خود) را باعلاقه‌ای که به آن دارند به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان انفاق می‌کنند، نماز را بر پا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و به عهد خود - به هنگامی که عهد بستند - وفا می‌کنند، در برابر محرومیت‌ها و بیماری‌ها و در میدان جنگ استقامت به خرج می‌دهند، این‌ها کسانی هستند که راست می‌گویند (و گفتار و رفتار و اعتقادشان هماهنگ است) و این‌ها پرهیزگاران هستند.»

در این آیه شریفه صفات نیک را در سه بخش اصول اعتقادی، اصول عملی و اصول اخلاقی آموزش داده است. در بخش اعتقادی، به مسئله ایمان به خدا، فرشتگان، انبیا، قیامت و کتب آسمانی و در بخش اعتقادی، به مسئله برپاداشتن نماز، پرداختن زکات، بذل مال اشاره شده است و پس از بیان اصول اعتقادی و اصول عملی دو اصل مهم اخلاقی ذیل بیان شده است:

وفای به عهد و پیمان: انسان نیکوکار باید به پیمانی که می‌بندد و عهد و قراری که می‌گذارد وفادار باشد. این اصل اخلاقی مهم موجب تقویت روابط بین انسان‌ها می‌شود. عهد و پیمان‌هایی که میان دو نفر، یا دو قبیله و یا دو دولت منعقد می‌شود؛ اگر رعایت نشود موجب سلب اطمینان و بی‌اعتمادی خواهد شد.

صبر: قرآن همواره مردم را به سوی صبر و استقامت دعوت می‌کند. از مصادیق صبر یکی صبر در «بأساء» یعنی سختی‌ها و شدائد و دیگری در هنگام «ضراء» یعنی رنج‌ها و مصیبت‌ها مانند بیماری و سوم صبر در هنگام «بأس» یعنی جنگ و میدان نبرد است. اگر کسی در این موارد شکننده صبر داشته باشد، می‌تواند در همه‌جا صبر کند و در نهایت به پیروزی برسد. (جعفری، ۱۳۷۶ش: ۴۳۹/۱)

همچنین در سوره لقمان، مسائل اخلاقی مربوط به ارتباط انسان با مردم را آموزش داده است: ﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ (لقمان/۱۸)؛ «با تکبر و بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان و مغرورانه در زمین راه مرو، زیرا خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد.»

منظور از ﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا﴾ تنها مسئله روی گرداندن از مردم و یا راه رفتن مغرورانه نیست، بلکه منظور مبارزه با تمام مظاهر تکبر و غرور است؛ اما از آنجاکه این‌گونه صفات قبل از هر چیز خود را در حرکات عادی و روزانه نشان می‌دهد، انگشت روی این مظاهر خاص گذاشته شده است؛ بنابراین در اینجا انسان از دو صفت بسیار زشت ناپسند که مایه از هم پاشیدن روابط صمیمانه اجتماعی است برحذر داشته می‌شود: یکی تکبر و بی‌اعتنایی و دیگری غرور و خودپسندی است؛ هر دو در این جهت

مشترک‌اند که انسان را در عالمی از توهم و پندار خودبرتربینی فرومی‌برند و رابطه او را از دیگران قطع می‌کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۵۵/۱۷)

در آیه بعد دو برنامه دیگر اخلاقی که جنبه اثباتی دارد بیان شده است: ﴿وَاقْصِدْ فِي مَشِيكِ وَاعْظُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ (لقمان/۱۹) «در راه رفتنت، اعتدال را رعایت کن و در سخن گفتنت نیز اعتدال را رعایت کن و از صدای خود بکاه و فریاد نزن، چراکه زشت‌ترین صداها صدای خران است!»

به‌طور کلی در این دو آیه از دو صفت نهی و به دو صفت، امر شده: نهی از خودبرتربینی که سبب می‌شود انسان نسبت به بندگان خدا تکبر ورزد و دیگری نهی از خودپسندی که سبب می‌شود انسان خود را در حد کمال بیندارد و در نتیجه درهای تکامل را بر روی خود ببندد هرچند خود را با دیگری مقایسه نکند. همچنین امر به رعایت اعتدال در عمل و سخن شده است، زیرا تکیه روی اعتدال در راه رفتن یا آهنگ صدا در حقیقت به‌عنوان مثال است و به‌راستی کسی که این نکات اخلاقی را رعایت کند، انسانی موفق، خوشبخت و پیروز است که در میان مردم محبوب و در پیشگاه خداوند عز و جل عزیز است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۵۵/۱۷)

در سوره اعراف نیز اصول اخلاقی به‌صورت ساده و فشرده تعلیم داده شده است: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ (اعراف/۱۹۹) «عفو و میانه‌روی را پیشه کن (عذر مردم را بپذیر و بر آنان آسان بگیر) و به کارهای عقل‌پسند و نیکو فرمان بده و از جاهلان اعراض نما.»

این آیه به بیان اخلاق فردی «عفو» و هم اخلاق اجتماعی «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ»، هم با دوست «عفو»، هم با دشمن «أَعْرِضْ»، هم زبانی «وَأْمُرْ»، هم عملی «أَعْرِضْ»، هم مثبت «خُذِ»، هم منفی «أَعْرِضْ»، هم برای رهبر، هم برای امت، هم برای آن زمان و هم برای این زمان پرداخته است. امام صادق (ع) فرمودند: در قرآن آیه‌ای جامع‌تر از این آیه در مکارم الاخلاق وجود ندارد. (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۳۶۴/۱)

بنابراین زبان قرآن، زبان تعلیم و آموزش معارف الهی به انسان نیز هست، زیرا از مهم‌ترین وظایف رسول خدا (ص) تعلیم بوده است پس وظیفه اسلامی اقتضا می‌کند که مردم قرآن کریم را باید به قصد آموختن مطالعه کنند تا معارف بلند آن را بیاموزند. (مرتضی مطهری، ۱۳۸۲ش: ۳۵/۱)

۷. سبک زبان تربیتی

زبان تربیت، از مهم‌ترین وجوه زبان قرآن است؛ زیرا که هدف اصلی قرآن کریم تربیت افراد بشر بوده است. اگرچه خداوند متعال در قرآن مجید در زمینه‌های گوناگون علوم انسانی سخن گفته است، ولی به‌هیچ‌عنوان نمی‌توان زبان قرآن را زبان اقتصاد، روان‌شناسی،

حقوق یا جامعه‌شناسی دانست؛ اما می‌توان پذیرفت که زبان قرآن زبان تربیت است و قرآن برای پرورش انسان‌ها نازل شده؛ زیرا همه آیات قرآن پیام تربیتی دارند و لذا خداوند متعال درباره قرآن می‌فرماید: ﴿هُدًى لِلنَّاسِ﴾ (بقره/۱۸۵) «قرآن برای هدایت و تربیت مردم نازل شده است.»

خداوند متعال در بسیاری از آیات، اخلاق و آداب اجتماعی و فردی را در قالب زبان تربیت تبیین نموده است که در اینجا چند نمونه به اختصار ذکر می‌شود.

در سوره‌ی نور بخشی از آداب معاشرت و دستورهای اجتماعی اسلام که ارتباط نزدیکی با مسائل مربوط به حفظ عفت عمومی دارد، بیان شده است. یکی از این آداب طرز ورود به خانه‌های مردم و لزوم اجازه گرفتن برای ورود است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَ تَسَلَّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِن قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ (نور/ ۲۷ و ۲۸) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید، این برای شما بهتر است، شاید متذکر شوید؛ و اگر کسی در آن نیافتید داخل آن نشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر گفته شود باز گردید، باز گردید که برای شما پاکیزه‌تر است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»

این آیه از مؤمنین خواسته است که اگر تصمیم ورود به خانه‌های دیگران را دارند، باید تصمیمشان را به اطلاع صاحب‌خانه برسانند و موافقت آن‌ها را جلب نمایند؛ خداوند عزوجل در این آیه می‌توانست بفرماید «تستأذنوا» به این معنا که اجازه بگیرید اما جمله «تستانسوا» را به کار برده است که از ماده «انس» گرفته شده، یعنی نه تنها باید اجازه بگیرید، بلکه باید اجازه‌تان توأم با محبت، لطف، صداقت و کاملاً مؤدبانه، دوستانه و خالی از هر گونه خشونت باشد. با موشکافی این آیه بسیاری از نکات اخلاقی که مربوط به آداب معاشرت است را متوجه می‌شویم، مانند اینکه فریاد نکشید، در را محکم نکوبید، با عبارات خشک و زننده اجازه نگیرید و وقتی که اجازه داده شد بدون سلام وارد نشوید، سلامی که نشانه‌ی صلح و صفا و پیام‌آور محبت و دوستی است. این حکم که جنبه انسانی و عاطفی آن روشن است با دو جمله ﴿ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ همراه شده است که خود دلیلی بر آن است که این‌گونه احکام ریشه در اعماق عواطف و عقل و شعور انسانی دارد که اگر انسان کمی در آن بیندیشد متذکر خواهد شد که خیر و صلاح او در آن است.

در آیه‌ی بعد می‌فرماید: ﴿فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾ «اگر کسی را در آن خانه نیافتید وارد آن نشوید تا به شما اجازه داده شود.» مراد از این جمله نیز ممکن است این باشد که گاهی در خانه کسانی هستند ولی کسی که به شما اذن دهد و صاحب‌اختیار خانه باشد حضور ندارد و لذا شما در این صورت حق ورود نخواهید داشت و یا اینکه اصلاً کسی در خانه نیست، اما ممکن است صاحب‌خانه در منزل همسایگان و

یا نزدیک آن محل باشد و به هنگامی که صدای در زدن و یا صدای شما را بشنود بیاید و اذن ورود دهد در این موقع حق ورود دارید، به هر حال آنچه مطرح است این است که بدون اذن داخل نشوید سپس اضافه می کند که: ﴿وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ﴾ «و اگر به شما گفته شود بازگردید، این سخن را پذیرا شوید و بازگردید که برای شما بهتر و پاکیزه تر است» یعنی هرگز جواب رد شما را ناراحت نکند، چه بسا صاحب خانه در حالتی است که از دیدن شما در آن حالت ناراحت می شود و یا وضع او و خانه اش آماده پذیرش مهمان نیست! و از آنجا که به هنگام شنیدن جواب منفی گاهی حس کنجکاوی بعضی تحریک می شود و به فکر این می افتند که از درز در یا از طریق گوش فرادادن و استراق سمع مطالبی از اسرار درون خانه را کشف کنند در ذیل همین آیه می فرماید: ﴿وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ «خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۲۸/۱۴)

خداوند متعال در این دو آیه مردم را در مورد چگونگی وارد شدن به خانه دیگران تربیت می کند و می گوید برای ورود به خانه دیگران اخلاق و ادب اقتضا دارد که چند نکته را رعایت کنید: برای ورود به خانه دیگران کاملاً مؤدبانه و دوستانه اجازه بگیرید و زمانی که اجازه گرفتید تا زمانی که صاحب خانه به شما اجازه ورود نداده است؛ داخل نشوید و اگر به شما اجازه ورود ندادند، ناراحت نشوید و برگردید.

در سوره نور به اصل تربیتی دیگری نیز اشاره شده است که آن اجازه خواستن پیش از ورود به اتاق هایی است که مردان و همسرانشان ممکن است در آن خلوت کرده باشند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيْسَ أَتَىٰ ذُنُوبِكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يُلْغُوا إِلَيْكُمُ الْحُلْمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَ هُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلْمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (نور/ ۵۸ و ۵۹) «ای کسانی که ایمان آورده اید باید بردگان شما و همچنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده اند در سه وقت از شما اجازه بگیرند: قبل از نماز فجر و در نیمروز هنگامی که لباس های (معمولی) خود را بیرون می آورید و بعد از نماز عشاء، این سه وقت خصوصی برای شما است، اما بعد از این سه وقت گناهی بر شما و بر آنها نیست (که بدون اذن وارد شوند) و برگرد یکدیگر طواف کنید (و باصفا و صمیمیت به یکدیگر خدمت نمایید) این گونه خداوند آیات را برای شما تبیین می کند و خداوند عالم و حکیم است؛ و هنگامی که اطفال شما به سن بلوغ رسند باید اجازه بگیرند، همان گونه که اشخاصی که پیش از آنها بودند اجازه می گرفتند، این چنین خداوند آیاتش را برای شما تبیین می کند و خدا عالم و حکیم است.»

در این آیه مسئله اذن گرفتن کودکان بالغ و نابالغ به هنگام ورود به حریم خصوصی همسران مطرح شده است اما این نکته قابل توجه است که خداوند متعال با توجه به خصوصیات افراد

متفاوت، حکمشان را متفاوت قرار داده است و لذا حکم افراد بالغ با اطفال نابالغ یکی نیست، کودکان نابالغ فقط در سه وقت موظف به اجازه گرفتن هستند، چون زندگی آن‌ها با زندگی پدران و مادران آن‌قدر آمیخته است که اگر بخواهند در همه حال اجازه بگیرند مشکل خواهد بود و از این گذشته احساسات جنسی آن‌ها هنوز به‌طور کامل بیدار نشده است، ولی نوجوانان بالغ طبق این آیه که اذن گرفتن را به‌طور مطلق برای آن‌ها واجب دانسته موظف‌اند در همه حال به هنگام ورود بر پدر و مادر اجازه بگیرند.

اصل تربیتی دیگری که قرآن به آن اشاره کرده است، سلام کردن است که اگر کسی سلام کرد، ادب اقتضا می‌کند که در جواب، سلامی بهتر از آن بدهیم و یا حداقل همانند آن پاسخ دهیم: ﴿وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا﴾ (نساء: ۸۶) «هرگاه شما را تحیت گفتند شما نیز باید به تحیت و سلامی بهتر از آن یا مانند آن پاسخ دهید که خدا به حساب هر چیزی کاملاً خواهد رسید.»

البته در برخی روایات و تفاسیر، اظهار محبت‌های عملی را نیز در مفهوم «تحیت» داخل کرده‌اند، در تفسیر علی بن ابراهیم از امام باقر و امام صادق: چنین نقل شده است که: منظور از تحیت در آیه، سلام و هرگونه نیکی کردن است و نیز در روایتی در کتاب مناقب آمده است که کنیزی یک شاخه گل خدمت امام حسن ۷ هدی کرد، امام ۷ هم در مقابل آن هدیه، وی را آزاد کرد و هنگامی که از علت این کار سؤال کردند، فرمود: خداوند این ادب را به ما آموخته است: ﴿وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا﴾ و سپس اضافه فرمود: تحیت بهتر، همان آزاد کردن او است؛ بنابراین آیه مذکور یک حکم کلی درباره پاسخ‌گویی به هر نوع اظهار محبت، اعم از لفظی و عملی است و این را می‌رساند که هرزمانی که کسی به شما خوبی کرد اخلاق اقتضا می‌کند که بهتر از آن خوبی را برای او انجام دهیم و یا حداقل همانند آن را در حق او انجام دهیم. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۴/۴۳)

همچنین در سوره مجادله به اصل تربیتی دیگری اشاره شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (مجادله/۱۱) «ای اهل ایمان، هرگاه شما را گفتند که در مجالس خود جای را (بر یکدیگر) فراخ دارید، جای باز کنید (و برای نشستن مکان بالاتر و نزدیک‌تر به پیغمبر تنازع و تزاحم نکنید) تا خدا بر توسعه (مکان و مقام و منزلت) شما بیفزاید و هرگاه گفتند که از جای خود (برای توسعه مجلس یا کار خیر دیگری) برخیزید، برخیزید تا خدا مقام اهل ایمان و دانشمندان شما را (در دو جهان) رفیع گرداند و خدا به هر چه کنید به همه آگاه است.»

در این آیه به یکی از آداب حضور در مجلس اشاره شده است که از وسایل تحکیم پیوندهای محبت و دوستی بین افراد جامعه است و آن اصل تربیتی این است که وقتی تازه‌واردی داخل مجلس می‌شود، حاضران جمع و جورتر بنشینند و برای او جا باز کنند تا

مبادا سرگردان و احياناً خسته و شرمنده شود يا اينکه در مجالس برای تکریم به ديگران، از جای خود برخیزیم و جای خود را در اختيار بزرگان و علما قرار دهيم.

با توجه به اين آیات تربیتی، متوجه می‌شویم که خداوند متعال مانند یک مربی دلسوز به تربیت انسان‌ها پرداخته است و در اين کتاب بزرگی آسمانی‌اش که به منزله قانون اساسی مسلمین است حتی بسیاری از جزئیات مسائل اخلاقی و زندگی اجتماعی مسلمانان را از قلم نداخته و در لابلای دستورات مهم و بنيادی به اين جزئیات اخلاقی نیز توجه کرده است تا مسلمانان تصور نکنند که تنها پایبند بودن به اصول کلی برای آن‌ها کافی است؛ بلکه باید در زندگی دینی خود به امور اخلاقی هرچند کوچک نیز توجه داشته باشند تا مورد لطف و عنایت حق تعالی قرار گیرند.

۸. سبک زبان موعظه‌ای

«موعظه» به معنای بازداشتن همراه با ترساندن است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶ش: واژه «وعظ») موعظه بیانی است که نفس شنونده را نرم و قلب او را به رقت درمی‌آورد. (طباطبائی، بی تا: ۳۷۲/۱۲) بر این اساس، موعظه با دل انسان سروکار دارد و مربی با این روش می‌تواند دل متربی را بیدار نماید و فطرت وی را شکوفا سازد. حضرت علی (ع) در نامه معروف خود به امام حسن مجتبی (ع) می‌فرماید: «أَحَى قَلْبِكَ بِالْمَوْعِظَةِ» (نهج البلاغه، نامه ۳۱) دلت را با موعظه زنده کن.

خداوند عز و جل در گزاره‌های اخلاقی قرآن مجید، از زبان موعظه بسیار استفاده کرده است به عنوان مثال در سوره نحل این چنین آمده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (نحل/۹۰) «خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید.»

در این آیه شریفه خداوند با فرمان دادن به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان و نهی از فحشا (گناهان پنهانی) و منکرات (گناهان آشکار) و بغی (هرگونه تجاوز از حق خویش و ظلم و خودبرتربینی نسبت به دیگران)، انسان‌ها را موعظه می‌کند تا شاید به خود آیند و متذکر گردند، زیرا سرچشمه انحرافات اخلاقی، سه قوه است: قوه شهوانیه که انسان را به لذت‌جویی هر چه بیشتر می‌خواند و غرق در فحشاء و زشتی‌ها می‌کند. قوه غضبیه که انسان را به انجام منکرات و آزار مردم وامی‌دارد و قوه وهمیه شیطانیه که حس برتری‌طلبی و ریاست‌خواهی و انحصار جویی و تجاوز به حقوق دیگران را در انسان زنده می‌کند و او را به این اعمال وامی‌دارد. خداوند با تعبیرهای سه‌گانه فحشاء، منکر و بغی نسبت به طغیان این غرائز، هشدار داده و با یک بیان جامع که همه انحرافات اخلاقی را در برمی‌گیرد به راه حق، هدایت نموده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۳۷۰/۱۱)

خداوند متعال در آیه‌ای دیگر با زبان موعظه؛ به بندگانش این چنین فرمان داده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ (نساء/۵۸) «همانا خداوند فرمانتان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید و هرگاه میان مردم داوری کردید، به عدل حکم کنید. چه نیک است آنچه خداوند شما را به آن پند می‌دهد. بی‌گمان خداوند شنوای بیناست.»

در این آیه دو فرمان وجود دارد که از بهترین موعظه‌هایی است که خداوند مهربان بندگانش را با آن‌ها مورد خطاب قرار داده است: موعظه اول لزوم برگرداندن امانات به صاحبان آن است که شامل کلیه امانت‌های مالی و معنوی می‌شود. طبق این فرمان کسانی که مردم پیش آن‌ها امانت‌های مالی دارند، باید آن‌ها را در موقع مقرر به صاحبانش برگردانند؛ و نیز علما و دانشمندان به تعهد اخلاقی خود در رساندن پیام الهی به مردم کوتاهی نکنند و از همه مهم‌تر اینکه افراد جامعه باید حکومت را که مهم‌ترین امانت الهی است به دست اهل آن بسپارند؛ و حاکمان نیز وظیفه دارند پست‌های مهم حکومتی را به دست افراد صالح و شایسته که اهل آن هستند، تفویض کنند و به یک‌کلام، به امانت‌ها و تعهدها خیانت نشود که خیانت آفت بزرگ جوامع است. موعظه دوم خداوند در این آیه آن است که چون در میان خود به داوری و قضاوت نشستید، از روی عدل داوری کنید. قضاوت یک منصب مهم و خطیر است چراکه حقوق مردم در دست قضات است و کسی که به مسند قضاوت تکیه زده باید با احتیاط کامل عمل کند و بر اساس حق و عدالت داوری نماید وگرنه جایگاه او آتش جهنم خواهد بود. البته این فرمان مختص به قاضی و حاکم نیست بلکه باید تمام افراد جامعه خود را به آن متعهد بدانند و در قضاوت‌های خود درباره اشخاص، حق و عدالت را در نظر بگیرند و به خاطر مصالح و ملاحظات شخصی خود، انصاف را زیر پا نگذارند. خداوند پس از بیان این دو موعظه نیکو، اضافه می‌کند که خداوند شنوا و بیناست و حرف‌های شما را می‌شنود و کارهای شما را می‌بیند. (جعفری، ۱۳۷۶ش: ۴۶۶/۲)

بنابراین خداوند متعال برای نهادینه کردن گزاره‌های اخلاقی مانند داوری عادلانه، ادای امانت، احسان به نزدیکان، جلوگیری از فحشاء و ستم و ... به بهترین نحو ممکن از زبان موعظه بهره برده است.

۹. سبک زبان داستانی

خداوند متعال در قرآن کریم مباحث اخلاقی را با استفاده از زبان داستان به نحوی شایسته به انسان‌ها منتقل می‌کند و به این طریق به گسترش و پرورش مفاهیم اخلاقی می‌پردازد؛ چراکه طبیعت انسان از امر و نهی صریح گریزان است. از مهم‌ترین ویژگی‌های ۱۲۲ داستان تربیتی نقل شده در قرآن کریم (حقیقت و مزیدی، ۱۳۸۷: ۱۲۷) این است که روایتی الهی از یک رویداد حقیقی هستند و این حقیقی بودن داستان‌ها نیز موجب فزونی تأثیر در مخاطبان است.

برای نمونه خداوند حکیم در آیات ۱۷ تا ۳۴ سوره قلم، داستان تأثیرگذار و عبرت‌آموزی از عواقب انفاق نکردن و نتایج شوم بخل، حرص و طمع را بیان کرده است و نقل می‌کند که پیرمردی مؤمن، باغی خرم داشت. او هر سال، بخشی از میوه‌های باغ را به مستمندان می‌داد. بعد از فوت پیرمرد، فرزندان او که پنج پسر بودند آن باغ را به ارث بردند، در همان سال اول محصول باغ بسیار زیاد شد، به طوری که در هیچ سالی آن مقدار محصول ندادند. فرزندان با دیدن محصول زیاد باغ طغیان کرده و به یکدیگر گفتند: از این پس میوه‌ای به نیازمندان نمی‌دهیم اما یکی از آن پنج پسر گفت: از خدا بترسید و راه پدر را ادامه دهید تا سالم بمانید و سود ببرید، چهار برادر دیگر خشمگین شدند و او را کتک زدند تا جایی که قصد کشتن او را داشتند و به اجبار آن برادر نیز در برابر تصمیم آن‌ها تسلیم شد. برادران قرار گذاشتند صبح زود و در تاریکی، برای چیدن میوه‌ها بروند تا فقرا، آن‌ها را نبینند و طمع نکنند، هنگامی که به باغ رسیدند، دیدند که جز ویرانه و سوخته‌ای از باغ باقی نمانده است و زمانی که دیدند که چه بلایی بر آنان نازل شده، گفتند: ﴿قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ. بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ﴾ (قلم/ ۲۶ و ۲۷) «اما هنگامی که (وارد باغ شدند و) آن را دیدند گفتند: حقا ما گمراهیم، بلکه ما محرومیم.» این داستان نتیجه بخل ورزیدن را محروم شدن از رحمت الهی می‌داند و این را می‌رساند که انفاق و کمک به نیازمندان، بیش از آنکه به سود نیازمندان باشد، به سود خود انفاق کننده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ۳۶۴/۲۴) و از طریق این داستان نتیجه غرور، حرص، ناشکری نسبت به نعمت‌های الهی و فریفته شدن به زندگی دنیا و پیروی از هواهای نفسانی به صورت غیرمستقیم و به بهترین روش ممکن به خواننده منتقل می‌شود.

همچنین داستان حضرت یوسف (ع) که یک سوره را به خود اختصاص داده و در قرآن به أحسن القصص توصیف شده است: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ﴾ (یوسف/ ۳) شامل درس‌ها و عبرت‌های شخصی، اخلاقی، اجتماعی و خانوادگی است.

درس عفت و پاک‌دامنی از مهم‌ترین درس‌های اخلاقی داستان حضرت یوسف (ع) است؛ چراکه او در مقابل شیفتگی‌های زلیخا و دیگر زنان مصر مقاومت کرد و زندان و سختی‌اش را تحمل کرد؛ اما سر تسلیم در برابر همسر عزیز مصر فرود نیاورد. شدت مکر و نیرنگی را که زنان برای به زانو درآوردن حضرت یوسف به کار بستند و شدت مقاومت و ایستادگی حضرت یوسف (ع) و پاک‌دامنی ایشان را از این سخن حضرت یوسف (ع) در قرآن می‌توان متوجه شد: ﴿قَالَ رَبُّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرَفُ عَنِّي كِيدَهُنَّ أَضْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ (یوسف/ ۳۳) «پروردگارا! زندان نزد من محبوب‌تر است از آنچه این‌ها مرا به سوی آن می‌خوانند! و اگر مکر و نیرنگ آن‌ها را از من بازنگردانی، به سوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود!»

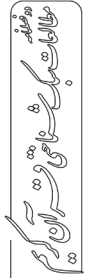
در قسمتی دیگر از این داستان صبر جمیل داشتن در برابر مشکلات و سختی‌ها را به انسان‌ها می‌آموزد؛ مانند یعقوب که با دیدن پیراهن خونین یوسف گفت: ﴿قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ

لَكُمْ أَنْفُسِكُمْ أَمْراً فَصَبِرْ جَمِيلٌ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ ﴿ (یوسف/۱۸) «هوس‌های نفسانی شما این کار را برایتان آراسته و من صبر جمیل (و شکیبایی خالی از ناسپاسی) خواهم داشت و در برابر آنچه می‌گویید، از خداوند یاری می‌طلبم».

از دیگر درس‌های اخلاقی که در این داستان به آن اشاره شده است، درس بخشش هنگام توانایی و پیروزی است زیرا در آن زمانی که همه چیز معلوم شد و چیزی در پشت پرده و برای انکار باقی نماند، یوسف (ع) برادرانش را مخاطب قرار داد: ﴿قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَعْفُرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ (یوسف/۹۲) «حضرت یوسف گفت: امروز هیچ نوع توبیخ و سرزنش و انتقام‌جویی در کار نیست، بلکه من از تقصیرات شما گذشتم و به زودی خداوند شمارا می‌بخشد.» حضرت یوسف نه تنها ظلمی که برادرانش در حق او کرده بودند را بخشید؛ بلکه آن‌ها را سرزنش هم نکرد و گذشته تاریک را زنده نمود و سعی کرد رنج و دردی را که به خاطر برادرانش تحمل کرده بود فراموش کند، بلکه بالاتر از این از دیدار با برادرانش خوشحال بود و گناه برادرانش را به گردن شیطان انداخت و فرمود: ﴿... قَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَ جَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ (یوسف/۱۰) «او به من نیکی کرد هنگامی که مرا از زندان بیرون آورد و شمارا از آن بیابان (به اینجا) آورد بعد از آن که شیطان، میان من و برادرانم فساد کرد. پروردگارم نسبت به آنچه می‌خواهد صاحب لطف است؛ چراکه او دانا و حکیم است.» این آیه به انسان‌ها مرحله بالاتر از بخشش و گذشت یعنی نادیده گرفتن گناه و سرزنش نکردن دیگران بر گناهشان را درس می‌دهد. درس‌های اخلاقی دیگری نیز در داستان حضرت یوسف وجود دارد که در این مقال نمی‌گنجد.

نتیجه‌گیری

فهم بیانات و گزاره‌های قرآنی از مهم‌ترین وظیفه تفسیر کلام الهی است و برای رسیدن به فهم نیاز است به شناخت شیوه‌های تفهیم و تفاهمی که خداوند برای رساندن مقصود خود به مخاطبان از آن بهره برده است. از این رو شناخت زبان قرآن در گزاره‌های گوناگون از ویژه‌ترین مبانی تفسیری است. در خصوص زبان قرآن دیدگاه‌ها و نظریه‌های گونه‌گونی از قبیل زبان عرف عام، زبان عرف خاص، زبان فطرت، زبان هدایت، زبان عرفی فراعرفی و... گفته شده است و از این دیدگاه‌ها که می‌تواند فراگیری بیشتری برای فهم داشته باشد و از انحصار در یک دیدگاه ما را رهایی بخشد دیدگاه زبان چند وجهی یا چند بعدی زبان قرآن است که بر این باور است که خداوند به تناسب انسان‌ها از سبک‌های مختلف زبانی استفاده کرده است. از جمله موارد بهره‌مندی از زبان چند وجهی یا چند بعدی گزاره‌های اخلاقی قرآن است. خداوند در قرآن کریم برای رساندن پیام‌های اخلاقی خویش و دست‌یابی انسان‌ها به ارزش‌های والای اخلاقی و رسیدن به سعادت از سبک‌های زبانی متفاوتی مانند



زبان تصویری، زبان تشبیهی و زبان تمثیلی استفاده کرده است و این کار باعث می‌شود که مفاهیم اخلاقی که عمدتاً از مقوله‌های معنوی و ذهنی هستند به امور محسوس و ملموس تبدیل شوند و به صورت زیبا و نیکو به مخاطبان القاء گردند به گونه‌ای که افراد زیبایی امور اخلاقی پسندیده و زشتی امور اخلاقی ناپسند را در مقابل چشمان خود مجسم کرده و کاملاً درک کنند.

در گزاره‌های اخلاقی قرآن کریم از وجوه دیگری نیز همچون زبان تعلیم، زبان تربیت، زبان موعظه و ... استفاده شده است تا انسان‌ها با فهم دقیق این گزاره‌های اخلاقی بتوانند در زندگی دینی خود به این ارزش‌های والای اخلاقی پایبند شوند و به سعادت و رستگاری در دنیا و آخرت نائل گردند.

کتابنامه

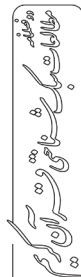
- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه.
- ابن عاشور، محمدطاهر، (۱۴۲۰ق)، «التحریر و التنویر»، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، چاپ اول.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، «لسان العرب»، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
- جعفری، یعقوب، (۱۳۷۶ش)، «تفسیر کوثر»، قم: هجرت، چاپ اول.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۶ش)، «مفردات الفاظ القرآن»، تهران: مرتضوی، چاپ دوم.
- رشید رضا، محمد، (۱۴۱۴ق)، «المنار»، بیروت: دار المعرفه، چاپ اول.
- زبیدی، محمد مرتضی، (بی تا)، «تاج العروس»، بیروت: دار مکتبه الحیاه.
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل»، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ سوم.
- سعیدی روشن، محمدباقر، (۱۳۸۵ش)، «تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن»، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.
- _____، (۱۳۹۱ش)، «زبان قرآن و مسائل آن»، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم
- سید قطب، (۱۴۱۵ق)، «التصویر الفنی للقرآن»، قاهره: دارالشروق، چاپ اول.
- شهربانو، حقیقت؛ محمدزیدی، «بررسی و ارزیابی زمینه فلسف و روش‌های آموزشی چهار رویکرد تربیت اخلاقی معاصر»، فصلنامه اندیشه دینی، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۸، پیاپی ۲۶، ص ۱۰۵-۱۳۴
- صغیر، محمدحسین علی، (۱۴۱۲ق)، «الصوره الفنیه فی المثل القرآنی»، بیروت: دارالمورخ العربی، چاپ اول.
- طباطبایی، سید محمدحسین، (بی تا)، «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: ناصرخسرو، چاپ اول.
- مؤدب، سید رضا، (۱۳۸۸ش)، «مبانی تفسیر قرآن»، قم: دانشگاه قم، چاپ اول.
- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۷۶ش)، «اخلاق در قرآن»، تحقیق و نگارش اسکندری، محمدحسین، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول.
- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۴ش)، «فلسفه اخلاق»، تحقیق و نگارش، شریفی، احمد حسین، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۲ش)، «آشنایی با قرآن»، تهران: نشر بین الملل وابسته به مؤسسه انتشارات

- امیرکبیر، چاپ چهارم.
 - مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، «تفسیر نمونه»، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
 - موسوی بجنوردی، سید محمود، (۱۳۸۵ش)، «بررسی نقش اخلاق در فقه و حقوق (۱) و (۲)»، تهران: بازتاب اندیشه، چاپ اول.

Bibliography

- The Holy Quran, translated by Nasser Makarem Shirazi.
- Nahj al-Balaghah
- Ibn Ashour, Muhammad Tahir, (1420 AH), "Tahrir and Enlightenment", Beirut: Institute of Arab History, first edition.
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Makram, (1414 AH), "Language of the Arabs", Beirut: Dar Sader, third edition.
- Jafari, Yaghoub, (1997), "Tafsir Kowsar", Qom: Hijrat, first edition.
- Ragheb Isfahani, Hussein Ibn Mohammad, (1997), "Vocabulary of Quranic words", Tehran: Mortazavi, second edition.
- Rashid Reza, Mohammad, (1414 AH), "Al-Manar", Beirut: Dar Al-Ma'rifah, first edition.
- Zubaidi, Mohammad Morteza, (Bita), "The Crown of the Bride", Beirut: Dar Maktab al-Hayah.
- Zamakhshari, Mahmoud Ibn Umar, (1407 AH), "Discovering the hidden truths of revelation and the eyes of the minds in the aspects of interpretation", Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi, third edition.
- Saeedi Roshan, Mohammad Baqer, (2006), "Analysis of the language of the Qur'an and the methodology of understanding it", Qom: Institute of Islamic Culture and Thought, second edition.
- (2012), "The Language of the Qur'an and Its Issues", Qom: Seminary and University Research Institute, Second Edition
- Sayyid Qutb, (1415 AH), "The technical image of the Qur'an", Cairo: Dar al-Shorouq, first edition.
- Lady, the truth; Mohammad Mazidi, "Study and evaluation of the field of philosophy and educational methods of four approaches to contemporary moral education", Quarterly Journal of Religious Thought, Shiraz University, 1999, 26 consecutive, pp. 105-134
- Saghir, Mohammad Hussein Ali, (1412 AH), "Artistic images in the Qur'anic proverb", Beirut: Dar Al-Mourikh Al-Arabi, first edition.
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hussein, (Bita), "Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran", Qom: Qom Seminary Teachers Association, first edition.
- Tabarsi, Fadl Ibn Hassan, (1993), "Majma 'al-Bayyan fi Tafsir al-Quran", Tehran: Naser Khosrow, first edition.
- Modab, Seyed Reza, (2009), "Fundamentals of Quranic Interpretation", Qom: Qom University, first edition.

- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi, (1997), "Ethics in the Quran", Eskandari Research and Writing, Mohammad Hossein, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute, first edition.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi, (2015), "Philosophy of Ethics", Research and Writing, Sharifi, Ahmad Hossein, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute, third edition.
- Motahari, Morteza, (2003), "Introduction to the Qur'an", Tehran: International Publishing affiliated to Amirkabir Publishing Institute, fourth edition.
- Makarem Shirazi, Nasser, (1995), "Sample Interpretation", Tehran: Islamic Library, first edition.
- Mousavi Bojnord, Seyed Mahmoud, (2006), "Study of the role of ethics in jurisprudence and law (1) and (2)", Tehran: Reflection of Thought, first edition.



سال سوم
شماره دوم
پیاپی: ۶
بهار و تابستان
۱۳۹۹

خوانش داستان‌های قرآن کریم از منظر ترمینولوژی ادبیات داستانی

(تاریخ دریافت: ۹۹/۰۵/۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۸/۳۰)

هادی ولی‌پور قره‌قیه^۱
احمد جولایی^۲

چکیده

قصه به عنوان پایدارترین و شناخته شده ترین روش برای انتقال داشته‌های بشری، از قدیم الایام همواره رموزی در خود داشته که بشر را برای ساعات متمادی با خود همراه کرده و به داشته‌هایش افزوده که البته نشان از اهمیت جایگاه قصه در بین انسان هاست. قرآن کریم به واسطه اعجازش، سخنان بسیاری جهت ارائه به انسان‌ها دارد و به واسطه اینکه از سوی خداوند متعال برای آدمیان فروفرستاده شده، پند و اندرزهایش را جز بصورت مستقیم‌گویی، در قالب قصص نیز طرح کرده که بنی بشر چنین تلقی از آن نداشته باشد که این کتاب صرفاً به جهت امر و نهی به دستش رسیده است. البته قرآن یک فرستاده آسمانیست و امکان مقایسه با ادبیات صرف که آفریننده‌اش انسان زمینی است وجود ندارد؛ اما از جهت دست یافتن به یک شناخت نسبی، تلاش شده مطابقتی بین قصص قرآن و ترمینولوژی ادبیات داستانی ایجاد گردد. لذا این مقاله می‌کوشد قرآن کریم و تعدادی از قصص درونش را از همین منظر بررسی کند. قصص درون قرآن کریم از مناظر بسیاری قابل پرداخت است که یکی از مهمترین مناظر، انطباق قصص درون قرآن با متدهای نوین داستان نویسی جهان است. در یک تقسیم‌بندی، قصص ادبیات داستانی در کاربست حجم نگارش، به داستان بلند، داستان کوتاه و داستانهک تقسیم می‌شوند که تلاش این مقاله پرداخت به انطباق این رویکرد اندازه مدار است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که قصص موجود در قرآن کریم از منظر حجم نگارش، شخصیت، انتخاب روش‌های آغاز برای داستان و نتیجه‌گیری با متدهای داستانی نویسی جهان قابل انطباق است و شاید بتوان در آینده، تأثیرگذاری سبک‌شناختی داستان‌گویی قرآن بر متدهای داستان نویسی رایج در جهان را نیز بررسی کرد. به این منظور در این مقاله چند قصه مهم قرآنی را انتخاب کرده

(۱) مربی دانشگاه نبی اکرم (ص) تبریز (نویسنده مسئول)، ایمیل: hadi.valipour@gmail.com

(۲) استادیار دانشگاه هنر تهران، ایمیل: joule.ahmad@yahoo.com

و از این منظر، نگاهی روشن به ترمینولوژی داستان‌نویسی شده است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که قرآن از منظر حجم نگارش داستان‌ها، دارای انواع قصص رایج در جهان داستان‌نویسی است و شخصیت‌پردازی بصورت درست و حساب شده در آن‌ها دیده می‌شود و برای هر قصه، شروع و نتیجه‌ای خاص در نظر گرفته است که نشان از به روز بودن همیشگی این معجزه الهی برای انسان‌هاست و این مسئله نمود عینی بومی نگاه کردن و جهانی‌اندیشیدن است. این مقاله به روش کتابخانه‌ای و بصورت توصیفی-تحلیلی نگارش یافته است.

واژگان کلیدی: قرآن، داستان، قصه، ترمینولوژی داستان، تطبیق.

۱. مقدمه

داستان و داستان‌گویی، واژه‌ای آشنا برای انسان‌هاست؛ زیرا بخشی از کلام روزانه ما، در بیان مطالب و مقاصد از طریق قصه و داستان انجام می‌شود. اساساً سخن گفتن و تبیین مقاصد و مطالب از راه داستان، یکی از هنرهای سخنوری و سخنرانی است. انسانی که بتواند در قالب داستانی، مقاصد خود را به شنونده منتقل کند، انسان شیرین سخنی است که شیوایی سخنش، گیرایی و جاذبه پدید می‌آورد و حتی زهر تلخ را در کام مخاطب شیرین می‌کند. «مطالعه قصص در دنیای کنونی نیز مورد توجه و عنایت قرار گرفته و با توجه به این روش، منظور و فکر و نظر خود را طی قصص، به دل و دماغ خوانندگان نفوذ می‌دهند.» (بلاغی، ۱۳۸۱: ۱۱۴)

شاید اولین سوال این باشد که واقعا داستان چیست؟ از داستان تعاریف بسیاری شده است. «داستان توالی حوادث، واقعی و تاریخی یا ساختگی است، بنابراین تسخیر عمل به وسیله تخیل را ارائه می‌دهد.» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۳) پس بر اساس تعریف بالا، حوادثی به صورت واقعی یا غیرواقعی برای اشخاصی رخ می‌دهد و تخیل خواننده را برمی‌انگیزد. در حوزه ادبیات داستانی تقسیم‌بندی‌های بسیار متنوعی وجود دارد. آنچه در این میان از اهمیت برخوردار است، گونه‌گونی اشکال داستان است که فارغ از تمام داشته‌های امروزی در تعارف آن‌ها، دو قسم اساسی آن حائز اهمیت شناختی در این مقاله است. قصه و داستان. «معمولاً به آثار خلاقه‌ای که در آن‌ها تأکید بر حوادث خارق‌العاده بیشتر از تحول و تکوین آدم‌ها و شخصیت‌هاست، قصه می‌گویند.» (همان: ۳۰) اساساً قصه‌ها با پایان خوش و عدم حضور مبانی روانشناختی در ارتباطند و اغلب ساده و ابتدایی نوشته می‌شوند.

قرآن کریم به واسطه دارا بودن قصص و داستان‌های مختلف و متنوع در آن، از دیرباز مورد توجه بزرگان علم و ادب جهان بوده و از مناظر گوناگون به قصص موجود در آن نگاه شده است. کثرت قصه‌های قرآنی و اختصاص یافتن سوره‌ای در قرآن به نام «قصص»

نشان‌دهنده اهمیت قصه در انتقال حقایق است. اما قدر مسلم آن است که هدف قرآن کریم، قصه‌گویی، داستان‌پردازی و تاریخ‌نگاری نیست. «قرآن کریم کتاب دعوت و هدایت است و در این رسالت و هدفی که دارد، یک قدم راه را به سمت مباحث دیگر از قبیل تاریخ و یا رشته‌های دیگر کج نمی‌کند. زیرا هدف قرآن تعلیم تاریخ و رمان‌نویسی نیست.» (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۳۰۷) اهداف قرآن به صورت واضح در آیات مختلف آمده است:

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره/۲) «این کتاب که شکی در آن نیست راهنمای پرهیزکاران است.»

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ﴾ (مائده/۱۵) «ای اهل کتاب پیامبر ما به سوی شما آمده است که بسیاری از چیزهایی از کتاب [آسمانی خود] را که پوشیده می‌داشتید برای شما بیان می‌کند و از بسیاری [خطاهای شما] درمی‌گذرد قطعاً برای شما از جانب خدا روشنایی و کتابی روشن‌گر آمده است.»

﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ (اسراء/۸۲) «و ما آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است از قرآن نازل می‌کنیم [ولی] ستمگران را جز زیان نمی‌افزاید.»

در یک جمع‌بندی کلی و با نگاهی به تفاسیر مهم، در مورد تفاوت‌های قصص قرآن با سایر داستان‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- ۱- قصه گو خداوند است. ﴿نَحْنُ نَقُصُّ﴾ (یوسف/۳)
- ۲- هدفدار است. ﴿نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ﴾ (هود/۱۲۰)
- ۳- حق است، نه خیال. ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ﴾ (کهف/۱۳)
- ۴- براساس علم است، نه گمان. ﴿فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ﴾ (اعراف/۷)
- ۵- وسیله تفکر است، نه تخذیر. ﴿فَأَقْصَصَ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (اعراف/۱۷۶)
- ۶- وسیله عبرت است، نه تفریح و سرگرمی. ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ﴾ (یوسف/۱۱۱)

قرآن کریم به واسطه اعجازش، سخنان بسیاری جهت ارائه به انسان‌ها دارد و به واسطه اینکه از سوی خداوند متعال برای آدمیان فروفرستاده شده، پند و اندرزهایش را جز بصورت مستقیم‌گویی، در قالب قصص و آن هم احسن القصص طرح کرده که بنی بشر چنین تلقی از آن نداشته باشد که این کتاب صرفاً به جهت امر و نهی به دستش رسیده است. البته باید ذکر کرد که قرآن یک فرستاده آسمانیست و امکان مقایسه با ادبیات صرف که آفریننده‌اش انسان زمینی با فکر و اندیشه به شدت محدود است وجود ندارد. داستان‌های بشری همواره بر اساس تجربیات و یافته‌های روزمره شکل گرفته است و خیال‌پردازی اساس آن است.

در صورتی که قصص موجود در قرآن کریم عاری از خیال پردازی بوده و تصویر راستین و صادق سرچشمه گرفته از ذات اقدس خداوند است. در این جستار تلاش شده است از جهت دست یافتن به یک شناخت نسبی در متد داستان‌گویی قرآن کریم، مطابقتی بین قصص قرآن و روش‌شناسی ادبیات داستانی ایجاد گردد.

هدف از ترمینولوژی ادبیات داستانی در این مقاله، مطالعه تطبیقی اصطلاحات تخصصی ادبیات داستانی از منظر حجم نگارش، شخصیت، انتخاب روش‌های آغاز برای داستان، ساختار و نتیجه‌گیری بین نمونه‌هاست. برای این منظور از جنبه اندازه و زمان، به تقسیم‌بندی سه گانه داستان بلند، داستان کوتاه و داستانتک رجوع می‌شود. سپس اشخاص مهم این داستان‌ها را بررسی کرده و با ارائه روش‌های آغاز برای داستان‌ها، ساختار و نتیجه‌گیری قصص نیز تبیین می‌شوند.

همان‌طور که گذشت پژوهشگران متعددی از زوایای متنوع به قصص موجود در قرآن پرداخته‌اند. از جمله حبیب‌الله آیت‌اللهی به همراه همکارانش در مقاله تحلیل عناصر داستانی قصه حضرت یوسف(ع) در قرآن کریم، این داستان را از جنبه عناصر داستانی تحلیل کرده‌اند. ابوالفضل حری در مقاله «مؤلفه‌های زمان و مکان روایی در قصص قرآن کریم»، قصص را از دیدگاه ژرار ژنت بررسی کرده است. همچنین خلیل پروینی در مقاله «تحلیل عناصر داستانی در داستان‌های قرآن» مشابه دیگران صرفاً عناصر داستانی را در داستان‌های قرآنی بررسی کرده است. ولی‌الله شجاع پوریان در مقاله «تأملی در شاخصه‌های قصه در قرآن» کوشیده تا عناصر چهارده گانه قصه نویسی را در قصص قرآنی بررسی کند. عباس اشرفی و همکارش در مقاله «شخصیت پردازی در داستان حضرت یوسف(ع)» تلاش کرده تطبیقی بین شخصیت پردازی قرآنی و کتاب عهد قدیم انجام دهد. جلال مرابی به همراه همکارش در مقاله «قرآن پیشگام در عرصه داستانتک»، روی آیات ۵۸ و ۵۹ سوره نحل متمرکز شده است و ... رویکردی که به صورت اخص در این آثار پرداخت نشده است، رویکرد تطبیقی داستان‌های قرآن با دست‌آفریده‌های بشری و البته از منظر یاد شده است. بر همین اساس، این مقاله در تلاش برای پاسخ‌گویی به سوالات زیر است:

- ۱- آیا مطابقتی بین قصص قرآن کریم با داستان‌های نوشته شده توسط بشر وجود دارد؟
- ۲- از جنبه‌های تطبیقی، کدام عناصر شاخص بین این داستان‌ها موجود است؟
- ۳- شیوه‌های آغاز قصص در قرآن کریم کدامند، اشخاص چگونه‌اند و ساختار داستانی به نتیجه‌گیری ختم می‌شود؟

۲. داستان‌ها و حجم نگارش

در تبیین موضوع اصلی مقاله، در همین ابتدا باید مشخص کرد که بین واژه داستان و قصه تفاوت وجود دارد. «ادبیات داستانی جدید با ریشه‌ای نه چندان دور، برای هر اصطلاحی

متناسب با کاربرد آن تعریف و مرزبندی دقیقی تعیین کرده است، چنانکه داستان مفهوم گسترده‌تری یافته و قصه نوعی از داستان شمرده می‌شود.» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۶۷) در قرآن کریم نیز هرگز از واژه «داستان» بهره گرفته نشده است و واژه «قصه» کاربرد فراوان در آن دارد. واژه «قَصَص» در قرآن مجموعاً ۷ مرتبه به کار رفته است که «شش مورد آن در ضمن آیات آمده و یک مورد هم نام سوره بیست و هشتم قرآن است.» (پروینی، ۱۳۷۹: ۹۰ و ۹۱) قصه‌ها با بهره‌گیری مستقیم از عنصر تخیل پردازش می‌شوند و چون تخیل برخاسته از ذات بشریست، تفاوت بسیار مهمی پدیدار می‌شود بین قصه بشری و قصه قرآنی که مبنایش خداوند متعال است. «قصه قرآنی عبارت است از روایت و نقل وقایع و حوادث واقع و حقی که از روی علم با هدف و پیامی مشخص، پیگیری می‌شوند.» (ملبویی، ۱۳۷۶: ۹۴) پس به راحتی می‌توان گفت که قرآن کریم به عنوان یک کتاب کاملاً سعادت ساز و هدایتی، داستان‌هایش به عنوان یک هنر مستقل که به دست خود بشر ایجاد شده، متفاوت است.

ادبیات داستانی در جهان در ابعاد مختلف دارای تقسیم‌بندی‌های متنوعی است. یکی از آن دسته‌بندی‌ها مربوط به اندازه و حجم نگارش داستان‌هاست که از این منظر داستان‌ها به داستان بلند، داستان کوتاه و داستانک تقسیم می‌شود. البته که گونه‌های بسیاری بینابین این تقسیم‌بندی می‌توان گنجاند که به جهت ضرورت موضوع مقاله مد نظر قرار نمی‌گیرد.

۲. ۱. داستان بلند

داستان بلند با واژه رمان^۱ معنا یافته که مشتق شده رمانس^۲ قرون وسطی است. «در رمان، مؤلف به یک یا چند موضوع کامل و سرشار از یک زندگی می‌پردازد و تا به مراحل مختلف زندگی یک یا چند قهرمان نپرداخته باشد، دست نمی‌کشد. در رمان دست نویسنده باز است، شخصیت‌ها را تحلیل می‌کند. پرده از زندگی قهرمانان برمی‌دارد و حوادث را روشن می‌کند ... تا هر کجا که وقت بگیرد.» (شریف، ۱۳۸۳: ۲۷)

میلان کوندرا معتقد بود «رمان دستاورد اروپاست.» (کوندرا، ۱۳۸۲: ۴۳) با این وجود می‌توان بسیاری از عناصر رمان را در قصه حضرت یوسف دید که در جدایی کامل با اساطیر، حماسه‌ها و انواع دیگر ادبی پیش از رمان پدیدار شده‌اند. تمام آیات این سوره به جز چند آیه آخر آن سرگذشت یوسف نبی(ع) فرزند یعقوب نبی(ع) را بیان می‌کند و از مجموع ۲۷ باری که کلمه «یوسف» در قرآن به کار رفته، ۲۵ بار آن در این سوره است. هر چند قصه انبیایی چون نوح(ع)، ابراهیم(ع) و موسی(ع) نیز با تفصیل نسبی در قرآن کریم ذکر شده است، نه فقط هیچ یک از این داستان‌ها لقب «احسن» را نگرفته‌اند که انسجام تاریخی و تفصیل و کلیتی قصه یوسف(ع) را نیز ندارند. اگر تعریف میلان کوندرا از رمان

1) Roman
2) Romance

را بپذیریم که «همه رمان‌ها در همه زمان‌ها به معمای من می‌پردازند.» (همان: ۶۹) قصه یوسف(ع) را بی کم و کاست می‌توان در این دسته‌بندی جای داد. قصه یوسف(ع) در قرآن شرح موجز و واقعگرایانه‌ای است از حدود امکانات یک انسان و تصمیمات او در طوفان حوادث. قصه حضرت یوسف(ع) یکی از کامل‌ترین قصص قرآن به شمار می‌رود. این قصه به صورت آغاز تا پایان یک زندگی را چنان به تصویر کشیده است که گویی زندگی یک قوم را کنکاش کرده است. این قصه با علم بر تمام جزئیات و اخبار سرگذشت یوسف نبی(ع) را روایت می‌کند. نوع روایت این قصه به گونه ایست که تمام زوایای پنهان و پیدای اشخاص و موضوعاتش را در خود نهفته دارد و برای خواننده توضیح می‌دهد. در ادبیات داستانی نوین اصطلاح بسیار مهمی وجود دارد که به آن زاویه دید می‌گویند. این دید کلی به تمام امور که «فکری برتر از بیرون، شخصیت‌ها را رهبری می‌کند و از نزدیک شاهد اعمال و گفتار آن‌هاست و از گذشته و حال و آینده آن‌ها آگاه است.» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۳۹) را با همین نام می‌شناسیم که عینا می‌توان در شخصیت یوسف نبی به وضوح دید. البته عده‌ای معتقدند که تمام عناصر رمان در این قصه دیده نمی‌شود. همان طور که پیشتر نیز اشاره کردیم فقط آن مقدار از قصه را که با غرض دینی و پیام الهی هماهنگ است در این قصه آورده شده و ما قرار نیست به دنبال خلق یک رمان به معنای دقیق امروزی باشیم. چه اینکه هرچند قصه یوسف(ع) عناصری از رمان را در خود جای داده است، اما نه تنها از وجهی، رئالیسم آن معادل مادی‌گرایی و حیوانیت بی‌حصری نیست که یوسف می‌ستاید، بلکه خداوند همواره در آن حضور دارد و قواعد بازی به خواست نویسنده تعیین می‌شود، ولی نویسنده تقدیرگری است که هیچ‌گاه بندگانش را به حال خود رها نمی‌کند: آیه ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ (حدید/۴) «و هر کجا باشید او با شماست.»

این نکته‌ای اساسی درباره رمان است که نویسنده آن حکم خدای داستان را دارد و پیشامدها به خواست او رقم می‌خورد، و عرصه امکانات شخصیت یا شخصیت‌های اصلی داستان به مشیت او تعیین می‌شوند. در واقع رمان‌نویس جایگاه خدا و خالق هستی خیالی رمان را دارد و از این جهت است که برای تعیین مقدرات شخصیت‌های رمان خدایی می‌کند. هستی رمان، از صفحات ابتدایی آن شروع شده و در پایان آن خاتمه می‌یابد و این نویسنده رمان است قادر تمام و کمال در جزا دادن و عقاب کردن شخصیت‌های رمان. اگر قلمرو حوادث در رمان را معادل کل عالم رمان بدانیم، به این معنا که فراتر از آن چیزی وجود ندارد، ترازوی پاداش و عقاب در دستان نویسنده است و هموست که سرنوشت نیک و بد را برای شخصیت‌های داستان مقدر و خواننده را در تشخیص خوب و بد راهنمایی می‌کند. فراتر از آن، چنانچه رمان تصویری هم از تقدیر خدا ارائه کند، چنین خدایی نه خدای قادر مطلق، که آفریده ذهن نویسنده و در واقع بنده اوست. پس می‌توان به گفته محمد شحرور پژوهشگر بزرگ قرآنی صحه گذاشت و نتیجه گرفت که «هدف قصه‌های

قرآن بیان تاریخ نیست بلکه بیان فلسفه تاریخ است.» (اشرفی و دهقانی، ۱۳۹۶: ۶۵)

باتوجه به پیشبرد قصص در قرآن می‌توان به راحتی برایشان آغاز و میان و پایان نیز طرح کرد که بخشی از یافته‌های ترمینولوژیک ادبیات داستانی است. حدود یک رمان، از آغاز و میانه و پایان و اشخاص و سرگذشت‌ها و به خوبی در این قصه قرآنی پدیدار است و این نشان از قرابت شکلی و فرمی این قصه قرآنی به رمان است.

۲.۲. داستان کوتاه^۱

«داستان کوتاه داستانیست که نویسنده در آن به گوشه‌ای زندگی می‌پردازد، به نظم یک یا چند حادثه اکتفا و از آن موضوعی با شخصیت‌های مختلف تألیف می‌کند که این موضوع بر خلاف کوتاهش از لحاظ پرداخت و تحلیل پخته باشد.» (شریف، ۱۳۸۳: ۲۶)

گونه‌های بسیاری در حوزه داستان‌های کوتاه در جهان نوشته شده است که به دلیل کوتاه و گیرا بودنشان به نظر برای مخاطب جذاب‌تر از گونه‌های دیگر ادبی تشخیص داده می‌شود. از قصص کوتاه آمده در قرآن می‌توان «قصه‌های تولد موسی(ع)، چگونگی رشد وی و برخورد با مرد قطبی، داستان ابراهیم(ع) و برخوردش با بت پرستان و شکستن بتان، قصه هابیل و قابیل و مخاصمه آن دو و... را ذکر کرد.» (قابل، ۱۳۷۵: ۳۰)

در مورد قصه موسی(ع) و فرعون باید گفت این داستان در سوره‌های قصص و اعراف به شکل مفصلی بیان شده در حالیکه در سوره نازعات به شکل کاملاً خلاصه و کوتاه آمده و تنها مهم‌ترین وقایع و حادثه‌ها را بیان کرده است:

﴿ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى / إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى / أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى / فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى / وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى / فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى / فَكَذَّبَ وَعَصَى / ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى / فَحَشَرَ فَنَادَى / فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى / فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى / إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى ﴾ (نازعات/ ۱۵-۲۶) «آیا سرگذشت موسی بر تو آمد؟ / آن گاه که پروردگارش او را در وادی مقدس «طوی» ندا درداد / به سوی فرعون برو که وی سر برداشته است / و بگو: آیا سر آن داری که به پاکیزگی گرای / و تو را به سوی پروردگارت راه نمایم تا پروا بداری؟ / پس معجزه بزرگ [خود] را بدو نمود / ولی [فرعون] تکذیب نمود و عصیان کرد / سپس پشت کرد [و] به کوشش برخاست / و گروهی را فراهم آورد [و] ندا درداد / و گفت: پروردگار بزرگتر شما منم! / و خدا [هم] او را به کیفر دنیا و آخرت گرفتار کرد / در حقیقت، برای هر کس که [از خدا] بترسد، در این [ماجرا] عبرتی است.»

با نگاه به داستان کوتاه بالا می‌توان پی برد که تنها بخش‌های مهم و ضروری قصه در این آیات آمده و تنها به بیان بخشی از حوادث اکتفا کرده است. «بعضی از داستان‌ها به لحاظ دارا

1) Short Story

بودن اهداف، موضوع‌ها و زوایای متعدد، در چند سوره با شیوه‌های بیانی مختلف مطرح شده است. به داستان‌های حضرت نوح(ع) و حضرت موسی(ع) چند بار اشاره شده است و در هر سوره‌ای، هدف و موضوع خاصی از داستان مورد نظر بوده است. (قطب، ۱۳۵۹: ۱۲۷)

۲.۳. داستانک^۱

داستان خیلی کوتاه گونه‌ای ادبی است که محصول ادبیات غربی در دوره معاصر خوانده می‌شود، اما در مراجعه به قرآن نمونه‌هایی وجود دارد که شاخصه‌های داستان خیلی کوتاه در آن‌ها وجود دارد. مرامی به نقل از محمدعلی، معتقد است «خردگرایی یا موجزنویسی یا حداقل گرایی شیوه ایست روایتی یا نمایشی که با کمترین عناصر ضروری معمولاً در شکلی کوتاه مثل لطیفه، طرح کوتاه نمایشی، تک گویی، داستانک و... ارائه شود...» (مرامی و عربی، ۱۳۹۵: ۱۷۰)

در ویژگی‌های داستانک گفته شده «از داستان‌های کوتاه کوتاه ترند، حادثه محورند، طرحی ساده، سراسر است و خطی دارند، بر عنصر گفتگو تکیه دارند، جوهره داستانی قوی دارند و...» (جزینی، ۱۳۹۴: ۱۱ تا ۲۱) قرآن کریم حاوی تعداد بسیاری داستانک نیز است که هر کدام در کمترین حجم و اندازه، جوهره عمیقی را عیان کرده است. در سوره نحل آمده است:

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ / يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ (نحل/۵۸ و ۵۹) «و دختران را [به عنوان فرزندان] برای خدا قرار می دهند، او منزّه [از توالد و تناسل] است؛ ولی برای خودشان آنچه را که [از پسران] میل دارند [به عنوان فرزند قرار می دهند]. / و چون یکی از آنان را [به ولادت] دختر مژده دهند [از شدت خشم] چهره‌اش سیاه گردد، و درونش از غصه و اندوه لبریز و آکنده شود!»

اولین و شاخص‌ترین مسئله در این سوره، نامش است که به معنای خیر کثیر آمده و ذکر موجودیت دختر برای پدر و مادر نشان عینی همین مسئله است. این دو آیه «داستانکی با محوریت موضوع زن پردازش شده است. با توجه به ارتباط همه اجزای سوره و بافت منسجم سوره قرآنی می‌توان زن را نیز یکی از نعمت‌های خداوند دانست که چون زنبور عسل مایه خیر کثیر است.» (مرامی و عربی، ۱۳۹۵: ۱۷۵)

در این داستانک سنت زنده به گور کردن دختران در بین برخی از اعراب عربستان تقبیح می‌شود. حادثه داستانک بسیار تکان دهنده است: «شرمساری از دختر بودن نوزاد تا مرز حیرانی بین کشتن او و یا نگه داشتن خفت بارش!» (همان: ۱۷۹) درگیری درونی شخصیت نشان از جاری بودن گفتگویی درونی در شخصیت داستانک است که بسیار

1) Flash Fiction

سنت‌شکنا نه پرداخت شده است. می‌توان گفت داستانک‌های قرآن کریم در برخورداری از ارکان داستانک، تا حد ممکن فنی به نظر می‌رسند.

۲. ۴. شخصیت^۱

در حوزه شخصیت و شخصیت‌پردازی در ادبیات داستانی بحث بسیار مفصل و عمیق است. خاصه اینکه شخصیت‌پردازی با جوهره ذاتی بنی بشر ارتباط دارد و بایسته‌های بشری در شخصیت انسان‌ها تفسیر می‌شود. چه اینکه نوع شخصیت‌پردازی در کتاب‌های آسمانی خاصه قرآن کریم مطابق با اهداف و پیام‌های این کتاب‌ها برای مخاطبانش مختلف است. «شخصیت در لغت به معنای ذات خلق و خوی مخصوص یک شخص است. این واژه در معنای عام خود، عبارت از مجموعه خصوصیتی است که حاصل برخورد غرایز و امیال نهفته یک انسان با دانش‌های اکتسابی او در زمینه‌های مختلف اجتماعی است.» (داد، ۱۳۸۵: ۳۰۱)

بر همین اساس ایجاد شخصیت داستانی و پرورش آن در قالب یک داستان را شخصیت‌پردازی می‌گویند. قهرمانان و شخصیت‌های داستانی کسانی هستند که با رفتارها و گفتارهای خود داستان را به وجود می‌آورند. شخصیت‌ها افراد داستان‌اند که تقریباً همه کاره داستان شمرده می‌شوند. عمل با حضور آن‌ها به وجود می‌آید و فضا و مکان و زمان به خاطر بودن و فعالیت آن‌ها مفهوم پیدا می‌کند و گفت و گو هم گفتار آنان با یکدیگر یا با خود است. (عبداللهیان، ۱۳۸۱: ۵۰)

داستان‌های گوناگون، شخصیت‌های خاص خود را دارند. در بسیاری از داستان‌های ادبی، شخصیت‌ها، تخیلی و ساختگی هستند و در حقیقت، این نویسنده داستان است که شخصیت‌های ذهنی خود را در قالب داستان‌هایی می‌پروراند و همچون شخصیت‌های واقعی می‌نمایاند. پر واضح است که قصه یوسف(ع) در قرآن کریم از این قبیل داستان‌ها نیست. شخصیت‌های قصه یوسف(ع)، شخصیت‌های واقعی و تاریخی هستند که قرآن کریم پس از سال‌ها داستان آنان را به تصویر کشیده است. قهرمان یا شخصیت اصلی و کلیدی داستان یوسف(ع) در قرآن کریم خود یوسف نبی است.

یوسف(ع) در روایت قرآن کریم، صاحب شخصیتی ثابت است که همواره با اتکا به نیروی الهی و با بهره‌گیری از دانش و تعقل، به مدیریت امور می‌پردازد. قرآن کریم در پرتو شخصیت یوسف نبی الگویی کامل به بشر ارائه می‌دهد و همواره کارهای یوسف(ع) را به عنوان فردی درستکار می‌ستاید. البته در کنار یوسف(ع) اشخاص دیگری نیز هستند مانند برادران و پدر و عزیز مصر و زلیخا و... که هر کدام کار ویژه خود را در طول قصه دارند. مثلاً در بخشی از داستان، عزیز مصر شخصیت مخالفش می‌شود و یا برادرانش و یا اشخاص مکمل مانند زندانیان و... .

1) Character

فقط باید توجه کرد، چیزی که در ادبیات داستانی از آن به عنوان شخصیت‌پردازی و خلق شخصیت نام برده می‌شود در این قصه قرآنی وجود ندارد. بلکه اینجا ارائه شخصیت در قالب یک داستان واقعی است. چرا که در قرآن آمده است: ﴿فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعَلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ﴾ (اعراف/۷) «و از روی دانش به آنان گزارش خواهیم داد و ما [از احوال آنان] غایب نبوده ایم.» شخصیت یوسف (ع) در قرآن به عنوان قهرمان داستان، بسیار پررنگ است به گونه‌ای که قرآن کریم در صدد ارائه الگویی نیکو از شخصیت اول داستان است. همچنین قرآن کریم از شخصیت‌ها برای بیان حوادث و در نتیجه برای محقق ساختن هدف دینی خود استفاده کرده است.

در قصه کوتاه موسی (ع) و فرعون نیز اشخاص به صورت کامل تصویر می‌شوند. حضور موسی (ع)، فرعون و خود خدا به عنوان سه شخصیت مهم به چشم می‌خورد و دستوری که خدا به موسی می‌دهد به صورت عینی مسیری در ابتدا آرام و نهایت منجر به تخاصم را روشن می‌کند. به نظر در تمام این قصص، پیامبران ماموراند و معذور و تنها به دستور پروردگار عمل می‌کنند و ترسی از این که چه بر سرشان خواهد آمد ندارند. البته که این اوج سرسپردگی به نیروی لایزال پروردگار است که چنین جرات و جسارتی به فرستادگانش عطا می‌کند. کلبیتی که در این شخصیت‌ها به تصویر کشیده می‌شود، از محتوای پیام خداوند، معجزه موسی، عدم پذیرش، شروع تخاصم فرعون و موسی و نتیجه‌گیری از شخصیت‌شناسی در این داستان کوتاه همه نشان از تبحر استفاده از شخصیت‌پردازی است که چنان تصویری به مخاطب عرضه می‌شود که شخصیت برایش جا می‌افتد و لذت همراهیش را درک می‌کند. با دقت در این قصه می‌توان به پویایی شخصیت‌ها پی برد. نه موسی و نه فرعون، هیچکدام ایستا نیستند. در این قصه می‌توان وضوح دید که اشخاص با کمترین الفاظ به بهترین وجه ممکن شخصیت‌پردازی شده‌اند.

در داستانک خیر کثیر نیز با اشخاصی مواجه هستیم. در این داستانک قرآنی شخصیت تابعی از کوتاه بودن زمان و محدود بودن مکان و کوتاه بودن حادثه داستان است. یک عرب بادیه نشین که شخصیتی خاکستری به نظر می‌رسد با تولد فرزندش که دختر است دگرگون می‌گردد. حرکت در خلاف جهت رسم و رسوم قبیله‌ای برای او ننگ است و از سویی عطا شده خداوندی برایش یک نوزاد دختر است. البته که مشخص نیست تصمیم مرد عرب در قبال این نوزاد چیست و دست به چه کاری می‌زند. اما نامه‌های پیشین قبیله‌ای نشان از زنده به گور کردن دختر می‌دهد و نزول این آیه نشان از جلوگیری از این عمل شنیع است. به طور کلی می‌توان گفت قصص قرآن کریم دارای اشخاصی هستند که گرداننده تمام آن‌ها پروردگار متعال است و بنی بشر به در آن‌ها به بوته آزمایش گذاشته شده است. در حقیقت شخصیت اصلی در قرآن کریم، پروردگار است که به عنوان صحنه گردان داستان ظاهر شده است و یوسف و موسی و نوح و محمد مأموران الهی جهت گرفتن عبرت و

رفتن به راه راست تصویر شده‌اند. در واقع این اشخاص و حوادثی که بر سرشان می‌آید، فرصتی برای تفکر و تدبر در انسان را برایش فراهم می‌سازد و در این بین موفق کسی است که به درک صحیح نایل آمده باشد.

۳. روش‌های آغاز برای داستان

در جهان ادبیات داستانی روش‌های متداولی برای آغاز هر داستان وجود دارد که البته بی‌ارتباط با زاویه دید در داستان نیست. در قرآن کریم، خداوند متعال از روش‌های ویژه‌ای برای قصه‌گویی بهره برده است. این روش‌ها تأثیر مستقیم نوع آغاز قصص بوده است. قرآن در بیان قصص از روش روایتی بهره برده است. «به همین جهت می‌بینیم در قصه‌های قرآن اگر چه شخصیت‌ها و قهرمانان قصه از بین رفته‌اند و دوران زندگی آن‌ها سپری گشته است لیکن قرآن به زبان آن‌ها سخن می‌گوید و شنونده سخن آن‌ها را می‌شنود و حرکت آن‌ها را می‌بیند به گونه‌ای که گویا هم اکنون در مقابل دیدگانش حاضرند.» (قابل، ۱۳۷۵: ۳۶) از این حیث روش‌های گوناگون و ویژه‌ای در قرآن به چشم می‌خورد که گاهی نمونه‌های عینی در ادبیات داستانی از آن گونه آغاز دیده نشده است:»

۱- گاهی نخست خلاصه‌ای از قصه گفته می‌شود و بعد به تفصیل آغاز تا پایان قصه طرح می‌گردد؛ مانند قصه اصحاب کهف.

۲- گاهی هدف غایی قصه را در همان آغاز می‌آورد و بعد به تفصیل آغاز تا پایان قصه طرح می‌گردد؛ مانند قصه حضرت یوسف(ع) که ابتدا خوابش گفته می‌شود و بعد اصل ماجرا را ذکر می‌کند.

۳- گاهی قصه مانند ادبیات داستانی از آغاز تا انتها بدون وقفه ذکر می‌شود؛ مانند قصه سلیمان نبی و هدهد و بلقیس.

۴- گاهی قصه به صورت تمثیلی ذکر می‌شود؛ مانند قصه حضرت ابراهیم(ع) و گفتگو با قومش.

۵- گاهی قصه تقطیع وار با لحاظ زمان و مکان ذکر می‌شود؛ مانند قصه حضرت مریم از تولد او تا تولد فرزندش عیسی.

۶- گاهی قصه تقطیع وار با عدم رعایت زمان و مکان ذکر می‌شود؛ مانند قصه حضرت موسی(ع) در سوره طه.

۷- گاهی از یک تکرار بهره می‌برد؛ مانند قصه حضرت آدم.

۸- گاهی نام قهرمان ذکر می‌شود مانند موسی و گاهی هیچ نامی ذکر نمی‌شود مانند حضرت خضر.» (همان: ۳۶ و ۳۷)

۹- «گاهی راز ملاقات یا برخورد هم بر قهرمان پوشیده است و هم برای نظاره‌گر(شنونده)؛

نظیر حکایت برخوردار حضرت موسی با بنده صالح خدا در سوره کهف» (معارف، ۱۳۷۸: ۱۵۱) ۱۰- «قصص میان قصه‌ای از دیگر شیوه‌های داستان‌پردازی در قرآن محسوب می‌شود تا جایی که این روش و شیوه در برخی آثار منشور و منظوم ادب دیده می‌شود که می‌توان آن را الهام گرفته و وامدار این روش قرآن دانست.» (فعال عراقی، ۱۳۸۴: ۳۴۶) شجاع پوریان به نقل از سید قطب می‌نویسد: «قرآن در سوره هود می‌گوید: در ضمن یادآوری تاریخ جانشینان نوح و اقوامی که به برکت خدایی رسیدند یا دچار عذاب شده‌اند، اشاره‌ای به قصه ابراهیم می‌کند که در آن برکات الهی تحقق یافته، و این خود ضمن بیان قصه قوم لوط است که گرفتار عذاب شدند.» (شجاع پوریان، ۱۳۹۲: ۱۲۷)

۱۱- گاهی آغاز تا پایان قصه در حدود یک یا دو جمله خلاصه می‌شود و تعبیر داستان فوق سریع مصداق این شیوه است.

۱۲- گاهی قصه به صورت ناگهانی وارد ماجرا می‌شود و هیچ پیش زمینه و مقدمه ندارد. البته روش‌ها و گونه‌گونی‌های متنوع تری برای بیان قصص قرآنی وجود دارد که جهت عدم اطناب کلام در قالب مقاله به این چند مورد بسنده می‌شود.

داستان بلند حضرت یوسف (ع) در قرآن از روش ذکر هدف غایی قصه در همان آغاز بهره برده و بعد به تفصیل آغاز تا پایان قصه طرح می‌گردد. آغاز تا پایان بدون تکرار و تقطیع که مخاطب را کامل با خود همراه می‌کند. در این قصه ابتدا خواب حضرت یوسف را می‌خوانیم و بعد با یوسف جهت تعبیر خوابش همراه می‌شویم.

داستان کوتاه حضرت موسی (ع) و سرنوشت فرعون که هم مایه تسلی خاطر پیامبر و مؤمنان است و هم هشدار به مشرکان و هم اشاره‌ای به اینکه انکار معاد انسان را به چه گناہانی آلوده می‌کند به صورت قصه‌ای تکراری و کوتاه یاد می‌شود و در این شیوه از روش داستان‌گویی تکراری بهره برده می‌شود.

در داستانک خیر کثیر، خداوند متعال جهت تحقیر و پست شمردن افکار عرب جاهلی و بشارت وجود دختر به عنوان خیر کثیر از روش آغاز تا پایان قصه در حدود یک یا دو جمله خلاصه استفاده کرده و تعبیر داستان فوق سریع یا داستانک مناسب آغاز برای این قصه است. داستان بدون روایت پیش زمینه‌ای یا تکرار یا تقطیع، ناگهان وارد اصل قصه می‌شود.

۴. ساختار قصص قرآنی

با نگاهی عمومی به قصص موجود در قرآن، می‌توان درک کرد که قصص قرآنی از ساختار و ساختمان خاصی برای ارائه برخوردارند که شاید با تعاریف ساختارهای شناخته شده در جهان متفاوت باشند. «ساختار، ارتباط اجزای داستان با یکدیگر و با کل داستان

است. «ساختار، یک نظام است که همه اجزا در آن به هم ربط دارد و حادثه و وقایع داستان با نظم و توالی معین با یکدیگر پیوند دارند.» (آیت الهی و دیگران، ۱۳۸۶: ۵) معمولاً برای هر داستانی در حوزه ادبیات، آغاز و میانه و پایانی متصور است. این سه در تمامی آثار مهم دارای شناسنامه جهان وجود دارد و علاوه بر ادبیات داستانی در تمام امورات زندگی بشری حایز اهمیت است. خاصه اینکه نگاه ما برای تمام امور زندگی بر اساس متد و طرحی بنیان گذارده می‌شود و قبل از آغاز هر عملی به آن اتکا می‌کنیم تا مسیر را صحیح تصویر کنیم. «در قصه‌های قرآن مختصات و ویژگی‌هایی هست که آن‌ها را از داستان‌های بشری متفاوت می‌نماید از جمله: واقع‌گرایی، حقیقت‌گویی، بی‌زمانی و مکانی، حذف گفتگوها و زمان‌های مرده، درستی گزاره‌ها، شکسته شدن وحدت زمانی، عدم اعتنا به روایت خطی، استفاده حداقلی از عنصر زن، طرح ناگهانی و بی مقدمه قصه، مجمل‌گویی و خلاصه‌گیری از داستان، گفتگوهای میان قصه‌ای، عقیف‌گویی، سر بسته و مرموز گذاشتن برخی موضوعات و...» (شجاع پوریان، ۱۳۹۲: ۱۲۰) البته که تمام این موارد باعث نمی‌شود که وجود ساختار در قصص قرآنی نفی گردد، اما واضح است که در همین ابتدا بیان کنیم که عناصر ساختار ادبی ممکن است به آن صورت که در ادبیات داستانی جاریست، در این قصص وجود نداشته باشد.

در قصه یوسف(ع)، مقدمه قصه چنین است که یوسف ابتدا خوابی می‌بیند که به واسطه پدرش تعبیر می‌گردد. برادران نقشه‌ای برای از بین بردنش می‌کشند و پس از التماس از پدر اجازه بردنش به بیابان را می‌گیرند. در بیابان او را به چاهی اندازند و پیراهن خونینش را به پدر می‌آوردند که گرگی او را خورد. کاروانی یوسف(ع) را پیدا می‌کند و پیشکار عزیز مصر، یوسف(ع) را در بازار برده فروشان می‌خرد. این مقدمه چینی برای یک رمان به زیباترین شکل ممکن انجام شده است. در میانه قصه با ابعاد دیگر و شخصیت‌های جدیدتر آشنا می‌شویم. یوسف در خانه عزیز مصر به کار مشغول می‌شود و توسط زن عزیز مصر به خلوت کشیده می‌شود و چون به خواسته‌هایش عمل نمی‌کند کشمکش بین شان شکل می‌گیرد. زن عزیز مصر در ادامه مجلسی ترتیب می‌دهد که زنان دیگر از زیبایی یوسف(ع) دستشان را می‌برند و در ادامه با حيله زن عزیز مصر یوسف زندانی می‌شود و در زندان خواب دو زندانی را تعبیر می‌کند. عزیز مصر در خوابی می‌بیند و یوسف(ع) آن را تعبیر می‌کند. عزیز مصر بعد از درک عدم خطای یوسف، او را آزاد و خزانه‌دار می‌کند. در زمان خشکسالی برادران یوسف برای گرفتن آذوقه می‌روند و یوسف(ع) از آن‌ها می‌خواهد بنیامین را با خود بیاورند. یعقوب نبی(ع) قبول می‌کند و در سفر بعدی یوسف(ع) بعد از ماجرای مخفی کردن پیمانانه شاهی خود را به بنیامین می‌شناساند. برادران بدون بنیامین نزد پدر بازمی‌گردند و بعد از مدتی برای دریافت صدقه به یوسف مراجعه می‌کند که اوج داستان است و در پایان پدر بوی یوسف(ع) را از پراهنش می‌فهمد و با انداختن پیراهن بر

صورت بینا می‌شود. بعد از رسیدن همه به پیشگاه یوسف(ع)، خواب یوسف(ع) به دقت تعبیر می‌شود.

در داستان کوتاه موسی(ع)، علی رغم این که بدون زمینه چینی و مقدمه بر سر اصل قصه می‌رویم، همان سوال آغازین که «آیا سرگذشت موسی(ع) بر تو آمد؟» مقدمه ایست برای ورود به داستان. در ادامه وقتی از وادی مقدس و رفتن به سوی فرعون و نشان دادن راه صحیح به او و بازگرداندنش به مسیر حق سخن به میان می‌آید، میانه داستان را می‌بینیم. اوج داستان، نشان دادن معجزه موسی(ع) است و تصمیم خداوند برای سرنگون کردن فرعون، پایان‌بندی داستان به حساب می‌آید. و نهایت نتیجه‌گیری داستان که «برای هر کس که [از خدا] بترسد، در این [ماجرا] عبرتی است».

پیش از پرداختن به داستانک خیر کثیر، باید اشاره کرد که «شروع داستانک‌ها در داستان‌های قرآنی به شکل‌های گوناگونی دیده می‌شود، گاه با یک پرسش و در بیشتر اوقات با ظرف «اِذْ». این ظرف زمانی نشانگر روایت برشی از زندگی است و داستانک خیر کثیر نیز از همین تکنیک بهره گرفته و این گونه آغاز شده است.» (مرامی و عربی، ۱۳۹۵: ۱۷۸) از دیگر ویژگی‌های سبک قصه پردازی قرآن، طرح ناگهانی قصه است که در عربی با عنوان «عنصرالمفاجأة» از آن یاد می‌کنند. «منظور از عنصر ناگهانی این است که خواننده داستان، با رخدادی در یک حالت ناگهانی و غیرمترقبه مواجه می‌شود.» (قطب، ۱۳۵۹: ۱۴۵)

در این داستانک، بدون صرف وقت و زمینه چینی خاصی، قصه آغاز شده است. داستان با یک ماجرا و حادثه که تولد نوزاد دختر است شروع می‌شود و با درگیری روحی و روانی مرد عرب ادامه می‌یابد و بدون اینکه پایان قطعی و مشخصی برای داستان رقم بزند، داستان پایان می‌یابد. البته در این قصه بر اساس داده‌های پیشین مقاله، نتیجه در آغاز آمده است. در همان جمله آغازین قصه می‌خوانیم: «دختران را [به عنوان فرزند] برای خدا قرار می‌دهند، او منزه [از توالد و تناسل] است.»

۵. نتیجه‌گیری^۱ در قصص قرآنی

آنچه در اینجا به عنوان نتیجه‌گیری در قصص برای ما مطرح است، با اصطلاح خاص نتیجه‌گیری در ترمینولوژی ادبیات داستانی متفاوت است. شاید به نظر برسد که بهتر بود به جای نتیجه‌گیری از بن اندیشه و یا جوهر کلام بهره می‌بردیم. اما باید متذکر شد که در انتهای تمام قصص قرآن کریم، نتیجه‌گیری به صورت جمله‌ای خبری می‌آید. در صورتی که بن اندیشه به محتوا و تم و درونمایه اثر مربوط می‌شود. با رجوع به قصص قرآنی، می‌توان مشاهده کرد که علاوه بر متذکر شدن پیامدهای اخلاق نامناسب در لابه لای آیات هر سوره و هر داستان، در پایان هر داستان با ذکر روشن و دقیق نتیجه اخلاقی، خوانند را با میدان

1) Conclusion

وسیعتری تحت تأثیر قرار می‌دهد و این بسیار مهم است. این قاعده با بن اندیشه داستان‌ها بی ارتباط نیست. زیرا «درونمایه به عنوان یک عنصر اصلی و مسلط در داستان، موقعیت‌های داستان را به هم پیوند می‌دهد، به بیان دیگر، درونمایه، همان فکر و اندیشه حاکمی است که نویسنده در داستان اعمال می‌کند.» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۲)

در آخرین آیه سوره یوسف (ع) آمده است: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِن تَصَدِّقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (یوسف/۱۱۱) «به راستی در سرگذشت آنان عبرتی برای خردمندان است. [قرآن] سخنی نیست که به دروغ بافته شده باشد، بلکه تصدیق‌کننده کتاب‌های آسمانی پیش از خود است و بیانگر هر چیز است و برای مردمی که ایمان دارند، سراسر هدایت و رحمت است.»

در سوره نازعات، بلافاصله پس از طرح قصه موسی (ع)، چنین آمده است: ﴿فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَخِرَةِ وَالْأُولَىٰ﴾ (نازعات/۲۵) «پس خدا هم [به کیفر این ادعای نابجا] او را به عذاب آخرت و دنیا دچار ساخت.»

و در سوره نحل نیز پس از استنادهای خیر کثیر اینچنین آمده است: ﴿لِّلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (نحل/۶۰) «برای کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، صفات زشت [وسیرت بد] است، و صفات برتر و والا ویژه خداست، و او توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.»

همان‌طور که مشاهده می‌شود، نتیجه‌گیری خداوند متعال در تمام این آیات نشان از تحکم، اقتدار، شکست‌ناپذیری، حکمت، توانایی، عبرت، هدایت و رحمت است. در واقع پس از این آیات، دیدن، خواندن و شنیدن اقتدار پروردگار برات مخاطب از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و نشانه بزرگی خداوند است و این که هر کس عبرت نگیرد، گرفتار می‌شود.

نتیجه‌گیری

قرآن کریم، به عنوان معجزه پیامبر اکرم (ص)، همواره از هدایت سخم گفته است و این هدایت را در دو وجه گفتار مستقیم و قصص بنا نهاده است. قصه‌های قرآنی با داستان‌های مرسوم بشری، تفاوت و تمایز آشکار دارند. قصص موجود در قرآن، همواره در خدمت اهداف و مضامین دینی است و این خود درسی است برای رجل داستان نویس که می‌شود نیازهای عبرت‌آموز را به جای نصیحت و کج دهنی بنی بشر، در دایره قصص بنا گذاشت و تأثیر مثبت آن را دید.

با توجه به یافته‌های این مقاله در سه قصه یوسف (ع)، موسی (ع) و خیر کثیر، می‌توان گفت که در قرآن کریم، انواع حجم‌های نگارشی داستان موجود است که سه گونه شاخص آن، یعنی داستان بلند، داستان کوتاه و داستانهک در این سه اثر دیده و بررسی شد. در قرآن حجم نگارش به هیچ وجه ارتباطی با میزان تأثیرگذاری بر مخاطب ندارد. گاهی داستانی

بلند است و گاهی بسیار کوتاه و در این بین آنچه اهمیت دارد، درک جوهره قصه است که به مخاطب انتقال می‌یابد.

تمام این قصص، دارای شخصیت‌های گوناگونی هستند که به تبع بلند و کوتاه بودنشان، میزان شخصیت‌پردازی و دخالت عناصر روانشناسانه شخصیت‌سازی در آن‌ها به وضوح دیده می‌شود. بر این اساس، در داستان‌های بلند به واسطه داشتن زمان کافی برای طرح موضوع و بازشکافی شخصیت، به صورت دقیق شخصیت‌پردازی را می‌بینیم و هر چه داستان کوتاه‌تر می‌شود، شخصیت‌پردازی درونی‌تر و جوهری‌تر به چشم می‌خورد. البته همان طور که اشاره شد، اینجا ارائه شخصیت در قالب یک قصه‌ی واقعی است و نه عین شخصیت‌پردازی در ادبیات داستانی.

قصص قرآن کریم، روش‌های مناسب خود برای آغاز قصص دارد و این روش‌های گاهی برای مخاطب آشناست و گاهی ناشناس که بسته به موقعیت و محل استفاده‌اش، از جذابیت ویژه‌ای برخوردار است. گاهی قصص از آغاز به پایان می‌رود، گاهی نتیجه در همان آغاز می‌آید، گاهی خلاصه‌ای گفته می‌شود و بعد به تفصیل ارائه می‌گردد و ...

و مسئله بسیار مهم در این اثنا، نتیجه‌گیری همراه با اقتدار در یک یا چند آیه پس از طرح قصه است که نه به صورت تمثیل و استعاره و قصه‌وار، که کاملاً مستقیم به بشر گوشزد می‌کند که در مقابل اقتدار باری تعالی، همواره باید خضوع و خشوع داشت و راه راست را برگزید و بهترین‌ها را رقم زد.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- بلاغی، سید صدرالدین (۱۳۸۱ش): «قصص قرآن»، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هجدهم.
- پروینی، خلیل (۱۳۷۹ش): «تحلیل ادبی و هنری داستان‌های قرآنی»، تهران: انتشارات فرهنگ گستر، چاپ اول.
- جزینی، محمدجواد (۱۳۹۴ش): «ریخت‌شناسی داستان‌های مینی مالیستی»، تهران: نشر ثالث، چاپ اول.
- داد، سیما (۱۳۸۵ش): «فرهنگ اصطلاحات ادبی»، تهران: نشر مروارید.
- شاذلی، سید قطب (۱۳۵۹): «تصویر فنی در قرآن»، ترجمه: محمدعلی عابدی، تهران: نشر انقلاب، چاپ اول.
- فعال عراقی، حسین (۱۳۷۸ش): «داستان‌های قرآن در المیزان»، تهران: نشر سبحان، چاپ دوم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۹ش): «تفسیر المیزان»، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، تهران: انتشارات اسلامی.
- کوندرا، میلان (۱۳۸۲ش): «هنر رمان»، ترجمه: پرویز همایون‌پور، تهران: نشر قطره.
- ملبویی، محمدتقی (۱۳۷۶ش): «تحلیلی نو از قصص قرآن»، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
- میرصادقی، جمال (۱۳۷۶ش): «ادبیات داستانی»، تهران: انتشارات علمی، چاپ سوم.
- آیت‌اللهی، سید حبیب‌الله، خبری، محمدعلی، طاووسی، محمود، لزگی، سید حبیب‌الله (۱۳۸۶ش): «تحلیل عناصر داستانی قصه حضرت یوسف در قرآن کریم»، مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره هشتم.

- اشرفی، عباس، دهقانی، فرزاد (۱۳۹۶ش): «شخصیت‌پردازی در داستان یوسف»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی-قرآنی، سال پنجم، شماره سوم.
- شجاع پوریان، ولی‌الله (۱۳۹۲ش): «تأملی در شاخصه‌های قصه در قرآن»، مجله ادب عربی، سال ۵، شماره ۲.
- شریف، محمود (۱۳۸۳ش): «قصه در قرآن»، ترجمه: مریم حاجیان باغی، مجله ادبیات داستانی، سال دوازدهم، شماره ۸۱.
- قابل، هادی (۱۳۷۵ش): «بحثنی درباره قصص قرآن»، فصلنامه نامه مفید، سال دوم، شماره پنجم.
- عبداللهیان، حمید (۱۳۸۱ش): «داستان و شخصیت‌پردازی در داستان»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۶۲ و ۱۶۳.
- مرامی، جلال، عربی، مینا (۱۳۹۵ش): «قرآن پیشگام در عرصه‌ی داستانک»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی-قرآنی، سال چهارم، شماره دوم.
- معارف، مجید (۱۳۷۸ش): «نگاهی به قصه»، اهداف و ویژگی‌های آن در قرآن، مجله بصیرت دانشگاه آزاد اسلامی، سال هشتم، شماره ۱۹ و ۲۰.

Bibliography

- The Holy Quran.
- Bolaghi, Seyyed Sadr al-Din (2002): "Quran Stories", Tehran: Amirkabir Publications, 18th edition.
- Parvini, Khalil (2000): "Literary and Artistic Analysis of Quranic Stories", Tehran: Farhang Goštar Publications, First Edition.
- Jazini, Mohammad Javad (2015): "The Morphology of Minimalist Stories", Tehran: Third Edition, First Edition.
- Dad, Sima (2006): "Dictionary of Literary Terms", Tehran: Morvarid Publishing.
- Shazli, Seyed Qutb (1980): "Technical image in the Quran", translated by Mohammad Ali Abedi, Tehran: Enqelab Publishing, first edition.
- Iraqi activist, Hussein (1999): "Stories of the Qur'an in Al-Mizan", Tehran: Sobhan Publishing, second edition.
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein (2000): "Tafsir Al-Mizan", translated by Seyyed Mohammad Baqer Mousavi Hamedani, Tehran: Islamic Publications.
- Kundera, Milan (2003): "The Art of the Novel", translated by Parviz Homayounpour, Tehran: Qatreh Publishing.
- Malboubi, Mohammad Taghi (1997): "A New Analysis of Quranic Stories", Tehran: Amirkabir Publications, First Edition.
- Mirsadeghi, Jamal (1997): "Fiction", Tehran: Scientific Publications, third edition.
- Ayatollah, Seyyed Habibaullah, News, Mohammad Ali, Tavousi, Mahmoud, Lezgi, Seyyed Habibullah (2007): "Analysis of the narrative elements of the story of Prophet Yusuf in the Holy Quran", Journal of Persian Language and Literature Research, No. 8
- Ashrafi, Abbas, Dehghani, Farzad (2017): "Characterization in the story of Yousef", Quarterly Journal of Literary-Quranic Research, Year 5, Issue 3.
- Shoja Pourian, Valiullah (2013): "Reflection on the characteristics of the story in the

- Qur'an", Journal of Arabic Literature, Volume 5, Number 2.
- Sharif, Mahmoud (2004): "Story in the Quran", translated by Maryam Hajian Baghi, Journal of Fiction, Year 12, No. 81.
 - Ghabel, Hadi (1996): "Discussion about the stories of the Qur'an", Mofid Quarterly, second year, fifth issue.
 - Abdollahian, Hamid (2002): "Story and characterization in fiction", Journal of the Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, No. 162 and 163.
 - Marami, Jalal, Arabic, Mina (2016): "The Qur'an is a pioneer in the field of storytelling", Quarterly Journal of Literary-Quranic Research, Fourth Year, Second Issue.
 - Maaref, Majid (1999): "A Look at the Story", its aims and characteristics in the Qur'an, Journal of Insight, Islamic Azad University, 8th year, No. 19 and 20.



سال سوم
شماره دوم
پیاپی: ۶
بهار و تابستان
۱۳۹۹

Reading the stories of the Quran with the terminology approach of fiction literature

Hadi Valipour Qaraqeh, Ahmad Julaei

Abstract:

The story, as the most stable and well-known method for transferring human resources, has a secret in the past that has accompanied human beings for many hours and added to their knowledge, which of course shows the importance of the place of the story among human beings. Because the Qur'an is a miracle, it has many words to present to human beings, and because it was sent to human beings by God Almighty, it has given its advice in the form of stories, in addition to being direct, so that human beings do not think that this book is just It has reached him for commanding and forbidding. Of course, the Qur'an is a heavenly messenger and it is not possible to compare it with human literature. But in order to gain relative knowledge, an attempt has been made to make a comparison between the stories of the Qur'an and the terminology of fiction. Therefore, this article tries to examine the Holy Quran and some of its stories from this perspective. The stories of the Holy Quran can be processed from many perspectives, one of the most important of which is their adaptation to the new methods of storytelling in the world. In one division, fiction stories are divided into long stories, short stories, and short stories in terms of writing volume, which this article attempts to adapt to a sizeable approach. The findings of this study show that the stories in the Holy Quran in terms of writing volume, personality, choice of starting methods for the story, and conclusion are compatible with the methods of fiction writing in the world. Perhaps in the future, the influence of the Qur'anic storytelling style on the common storytelling methods in the world can also be examined. In this article, we have selected some important Quranic stories and looked at the terminology of storytelling. The results of this study show that the Qur'an, in terms of the volume of story writing, has a variety of common stories in the world of storytelling, and characterization is seen correctly in them and for each story, a specific beginning and end is considered. It is a sign of the constant up-to-dateness of this divine miracle for human beings, and this is an objective manifestation of looking indigenous and thinking universally. This article has been written in a library method and in a descriptive-analytical manner.

Key word: Quran's story, Story terminology, Comparison

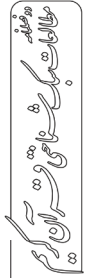
The language style of the Qur'an in moral propositions)

Seyed Mohammad Naqib, Akram Sadat Seyed

Abstract:

The Holy Quran has given special importance and emphasis to high moral values and their constructive and effective role in the development and exaltation of the human soul. This divine book, which has been revealed to guide human beings over time, has used various linguistic styles to bring man to the destination, which is the completion of morality and its nobleness and its institutionalization in society; In the present study, in order to achieve a correct and complete understanding of the moral propositions of the Qur'an, by studying the library and the descriptive-analytical method, the style of the Qur'anic language in moral propositions has been studied and analyzed and it has been concluded that God Almighty, according to The difference between human beings in temperaments and spirits, to guide the maximum and institutionalize the virtues of morality in human beings from various language styles such as illu-strator language, allegorical language, simile language, language of education, language of education, language of sermon, language of sto-ryteller and ... used in moral propositions

Keywords: language, language of Quran, multifaceted language style, moral statements



سال سوم
شماره دوم
پیاپی: ۶
بهار و تابستان
۱۳۹۹

Stylistics of Surah Al-Balad (Rhythmic, lexical and grammatical structure)

Vahid Mirzaei, Alireza Sheikhi, Hojjat Ranji

Abstract:

Each text has a style and can be examined. The Qur'an, as a divine and glorious text, can be studied and analyzed from various aspects, especially stylistics. Therefore, in this article, a descriptive-analytical method has been tried to analyze the phonetic, lexical, and syntactic structure of Surah Al-Balad based on stylistic principles. At the phonetic level, this surah has a kind of musical harmony and balance that is completely in line with the meaning and concept of the surah. This proportion, even in the choice of words and their specific structure, as well as in the use of special syntactic structures, expresses the worldview of its creator, that all these levels flow in a space of multiple meanings, as the beginning of the surah confirms. The ambiguity in words such as "father, son, and najdin" has caused different views in this surah, which can be partially analyzed and interpreted in connection with the general structure of the surah. On the other hand, lexical structure indicates the weight of "Mafalaton" in line with the certainty of meaning, emphasis, and exaggeration. Such choices, from the very beginning and with a special style, makes the audience think and think which in fact deepens and emphasizes the style of this surah indirectly and secretly by using the initial and different structure (La Oqsmo/ I do swear) and lexical ambiguity and expresses the .miracle of the Qur'an

Key word: Stylistics, Surah Al-Balad, I do swear, Al-Najdain

سال سوم

شماره دوم

پیاپی: ۶

بهار و تابستان

۱۳۹۹

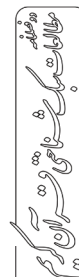
Stylistic analysis of Surah An-Najm

Hossein Mohtadi, Zahra Ranjbarb

Abstract:

Stylistics is a science that, by examining descriptions and analyzes, reaches the literary aspects of a text and conveys the meanings and concepts of a literary text clearly to the reader. The Holy Quran, which is a divine miracle, has come to the attention of stylists as a literary text, especially in recent years. This article seeks to study Surah An-Najm in three levels of phonetics, composition and rhetoric using a descriptive-analytical method and using the knowledge of stylistics in order to understand the literary and semantic aspects of the Surah. In Surah An-Najm, at the phonetic level, by using rhyme, it causes the surah to be melodic and attracts the audience to this surah. At the compound level, he draws a line at the pagans' beliefs and beliefs by using phrases such as offerings and delays. At the rhetorical level, he uses the method of limiting God's ownership .and that everything is by God's permission

Key word: Holy Quran, stylistics, phonetic level, compound level, rhetorical level



سال سوم

شماره دوم

پیاپی: ۶

بهار و تابستان

۱۳۹۹

A research on the phonology and simple syntactic and rhetorical structures of Surah Takwir

Mohammad Farahani, Mehdi Davoodi Nasab

Abstract:

Every language is a style in which it affects the soul of the listener or audience by choosing and arranging words. Accordingly, orators, writers and scholars in this field have provided criteria for measuring the value of lectures, and in the meantime, the Holy Quran has been considered the best and supreme model of this important and all the methods used in it are a great example of eloquence and rhetoric. The music of the verses of Surah Takwir has a wonderful theory and communicates very precisely with the meanings and purposes of the verses. The accompaniment of words, the phonetic and semantic system, as well as the choice of words that have been purposefully targeted in the sentences and phrases of Surah Takwir in such a way that each word is placed in its place, its words have eloquence. And are free from rhetorical flaws; The arrangement of words and phrases and their order and music, with the meaning and concept of the verses, is proportionate and harmonious in such a way that by reading it you can make a picture of the events on the eve of the Day of Judgment and after. Therefore, the present study examines the phonology and simple, syntactic and rhetorical structures of Surah Takwir. The aim of writing now is to analyze and study the phonetic and syntactic and rhetorical structures of Surah Takwir in a descriptive and library way

Keywords: Quran, stylistics, rhetoric, phonology, morphological and syntactic structures, Surah Takwir.

A look at the components of the miracle of the Qur'an from the point of view of the Mu'tazilites

Jamal Talebi Qara Gheshlaghi

Abstract:

The Mu'tazilites, as one of the theological religions in the Islamic world, have played an influential role in the development of various Qur'anic sciences. The miracle of the Qur'an is one of the most complex and difficult topics in the field of Qur'anic sciences, which has been considered by Muslim scholars, especially the Mu'tazilites, since the revelation of the Qur'an, and through which valuable views have been presented. In the present article, with a descriptive-analytical approach, the views of the Mu'tazilites on the miracle of the Qur'an were criticized. In particular, three views of economics, news of the unseen and the rhetorical miracle of the Qur'an were examined and the views of Mu'tazilite scholars in the field of the above three theories were examined. The most important result of the research is that the Mu'tazilites went astray in the field of economy, but presented acceptable views in scientific circles in the field of news of the unseen and rhetorical miracles.

Key word: tazilites, Mu, miracles, Quran



سال سوم
شماره دوم
پیاپی: ۶
بهار و تابستان
۱۳۹۹

Literary aesthetic stylistics in part thirty of the Holy Quran

Hassan Ali Sharbatdar

Abstract:

The purpose of examining the aesthetic styles of component 30 is to pay attention to the format and structure of the verses of this component in conveying the message and its content to the audience. The aesthetic structures studied in this research include literary styles, Meccan suras, melody order, distance, emphasis, and oath, each of which is used in different parts of the thirty-part verses, and the internal relationship of the text with the outside is appropriate and It has its own unique features. Most of the verses in the thirtieth verse are short and close to each other, but they have many guiding meanings in the form of aesthetic styles. This shortness of verses and suras, along with their beautiful styles and attractive melody, rich meanings in few words and new artistic structures, have a very profound effect on the audience. The processing of these different styles in the thirty-part verses has beautifully illustrated the complete coherence and assimilation of the meaning and word of the verses. In this research, we will examine the structures of these aesthetic styles by presenting the evidence of Quranic verses and analyzing them.

Keywords: Stylistics, Aesthetics, Artistic Image, Component 30

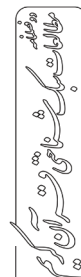
The method of finding the subject in Sur started with the oath; A case study in Surah Toor

Javad Salmanzadeh

Abstract:

in emerging interpretive trends such as "structural interpretation" and "contemplation in the Qur'an", the surah is considered as a continuous whole, whose words, phrases, and verses are gathered around a central theme and speak of this central theme. In this comprehensive and coherent view of the surah, the central issue has a special place and plays a strategic role in understanding the surah. By accepting the importance and strategic position of the focal point in understanding Sur, this research seeks to provide a method and methods for identifying and finding it in Sur started with an oath. The presented method is designed in two stages: "Identifying the divider (answer to the part)" and "Positioning the divider (answer to the part) in the content of the surah". This method has been obtained by a case study of some verses of the surah beginning with the oath and provides a uniform, comprehensive and coherent understanding of the surah for the commentator. This method has been evaluated for verification in Surah Toor and its correctness and accuracy have been proved in this test. At the end of the article, some of the harms of neglecting the focal point are mentioned.

Key word: Focal point, The purpose of the chapter, Sur started with an oath, Sur started with an oath



سال سوم
شماره دوم
پیاپی: ۶
بهار و تابستان
۱۳۹۹

The stylistic study in Surat Al-Qalam

Abbas Eghbali, Saeed Hassan Shahi

Abstract:

Stylistics is the knowledge or method used by many literary text analysts and scholars who have studied the linguistic aspect of the Qur'an; Among literary texts, the Holy Qur'an has a clear and noteworthy style of textualists. In this research, the stylistics of Surat Qalam has been studied with a descriptive-analytical method and it has been found that this Surat, at the intellectual level, denies the accusation of the Prophet (PBUH), praises his good morals, and criticizes the moral anomalies of the opponents. By citing the example of another ethnic group, the continuity of the divine tradition is warned against the infidels, deniers, and opponents of the Prophet. In the end, the deeds and punishment of sins and the guidance of human beings are in harmony. At the syntactic level, the use of the verb means the continuation of enmity with the Holy Prophet (PBUH). At the literary level, the rhetorical proportion within some of the verses and between the verses of this surat indicates the causal relationship between the meanings of the verses. It is also the repetition of question addresses to emphasize and lead the audience to think about the end of things.

Key word: Surat Al-Qalam, stylistic, Al-Fasalam, Repetition

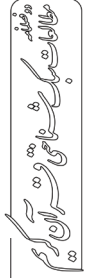
Analysis of the discourse of the Holy Quran in virtues and righteous deeds

Khadijeh Ahmadi Begash

Abstract:

Man's deeds have caused him happiness and misery in this world and the hereafter, and since man has eternal life ahead of him, how he acts in this world and providing baggage for his hereafter, is important. The Qur'an has used the semantic network to systematize the audience's mind and change the audience's thoughts. In the present study, the discourse of the Qur'an on the difference between good deeds and righteous deeds has been analyzed descriptively and analytically. Examining the semantic domain of good deeds in the Qur'an shows that the concepts of good deeds and righteous deeds are among the most frequent words in the Qur'an, among which there is an absolute general public relation because of the scope of good deeds is general and includes righteous deeds and rewards. While some virtues are considered righteous deeds.

Key word: Quranic discourse, good deeds, righteous deeds



سال سوم
شماره دوم
پیاپی: ۶
بهار و تابستان
۱۳۹۹

Journal of Stylistics Studies of the Holy Quran

Third year, Second issue / consecutive:6 spring and summer of 2019-2020

Analysis of the discourse of the Holy Quran in virtues and righteous deeds

Khadijeh Ahmadi Begash

The stylistic study in Surat Al-Qalam

Abbas Eghbali, Saeed Hassan Shahi

The method of finding the subject in Sur started with the oath; A case study in Surah Toor

Javad Salmanzadeh

Literary aesthetic stylistics in part thirty of the Holy Quran

Hassan Ali Sharbatdar

A look at the components of the miracle of the Qur'an from the point of view of the Mu'tazilites

Jamal Talebi Qara Gheshlaghi

Research in phonology and morphological, syntactic, and rhetorical structures of Surah Takwir

Mohammad Farahani, Mehdi Davoodi Nasab

Stylistic analysis of Surah An-Najm

Hossein Mohtadi, Zahra Ranjbar

Stylistics of Surah Al-Balad (Rhythmic, lexical and grammatical structure)

Vahid Mirzaei, Alireza Sheikhi, Hojjat Ranji

The language style of the Qur'an in moral propositions

Seyed Mohammad Naqib, Akram Sadat Seyed

Reading the stories of the Quran with the terminology approach of fiction literature

Hadi Valipour Qaraqeh, Ahmad Julaei

